

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی: حرکات اعتراضی جمعی، راهگشای حل معادله گسترش
آتش در مسیر سرنگونی

س. البرز: استقلال

محمد حسین تقدی: رژیم خمینی در چنبره مشکلات نفتی

استادان متعهد...: چمن دانشگاه، چکمه را نیست پذیرا هرگز!

غلامحسین ساعدی: نوروز، امسال اسفناک تر است!

م. الف. موج: مه هشتادوپنج (شعر)

ح. ر. آزاد: درباره لجن پراکنیهای رژیم در مورد شورا

منوچهر هزارخانی: درباره مطالب یک اطلاعیه، ماجرای یک "باصلاح

قطعنامه" و معنای یک اصطلاح

ناصر مهاجر: تحول جنگ ایران و عراق، شرایط بین المللی

و مواضع جریانهای مختلف اپوزیسیون

گزارش، نقد، نظر، یادداشت. شورای ملی مقاومت: بیانید، پیام، اطلاعیه...

کاهشماراسفند ۱۳۶۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۴

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

فهرست

حرکات اعتراضی جمعی، راهگشای حل معادله

گسترش آتش در مسیر سرنگونی

استقلال

رژیم خمینی در جنبه مشکلات نفتی

چمن دانشگاه، چکه را نیست پذیرا هرگز!

نوروز، امسال اسفناک تر است!

مه هشتاد و پنج (شعر)

در باره لجن پراکنی های رژیم در مورد شورا

درباره مطالب یک اطلاعیه، ماجرای یک

"باصلاح قطعنامه" و معنای یک اصطلاح

تحول جنگ ایران و عراق، شرایط بین المللی

و مواضع جریانهای مختلف اپوزیسیون

"اقلیت" و آئینه عبرت

زن...

پیام مسئول شورای ملی مقاومت به مردم ایران

پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت روز جهانی کارگر

قطعنامه (درباره مذاکره حزب دمکرات کردستان ایران با رژیم خمینی)

تلگراف به دبیرکل سازمان ملل متحد

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت

اطلاعیه توضیحی... درباره مفاد استعفا "شورای متحدین" از شورای ملی مقاومت

گام هشتم را سفند ۱۳۶۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۴

حرکات اعتراضی جمعی،

راهگشای حل معادله گسترش آتش در مسیر سرنگونی

مسعود رجوی

در اردیبهشت ماه جاری، هسته های مقاومت در سراسر کشور یکبار دیگر به میدان فرا خوانده شده اند تا علیه جنگ و اختناق و برای صلح و آزادی، حرکات اعتراضی ترتیب دهند. بدین وسیله نارضایتی عمومی از جنگ، که شورای ملی مقاومت خود ضمن دو سال و نیم گذشته نقش بسیار برجسته ای در برانگیختن آن داشته است، هرچه بیشتر شکل و قوام می گیرد و در عین حال، تلفیق بیش از پیش آن با تنفر عمومی از اختناق، سمت و سوی "سرنگونی" پیدا می کند. به نحوی که شعار محوری "مرگ بر خمینی" سرپای میهن ستمزده و جا معه خمینی گزیده را فرا گرفته است.

اگرچه هنوز بیش از دو هفته از شروع این ماه (ویژه مقاومت) نمی گذرد و اگرچه هنوز تمامی اخبار مربوطه واصل نگردیده است؛ اما گزارشهای موجود (که برخی از آنها منتشر گردیده) بطور قطع حاکی از پیشرفتهای چشمگیر هسته های مقاومت هستند. شاخص این پیشرفتهای مکان تجمع و سبعترو گسترده تر هسته ها است که بهم پیوستن آنها در صحنه عمل را میسر ساخته است. واضح است که این پیوستگی و تجمع اساسا در فضایی از استقبال مردمی امکان پذیر شده که در عین حال چتر ایمنی و حفاظتی کم خطرتری را برای رزمندگان ما فراهم می سازد.

از طرف دیگر بخوبی می توان از عکس العملهای مختلف سران رژیم ضمن دو هفته گذشته از خمینی گرفته تا رفسنجانی و خامنه ای و سایرین - دریافت که تا کجا در برابر شعارهای استراتژیکی "صلح و آزادی" و انگیزشهای شونده ای حول این شعارها، آسیب پذیر، نگران و بیمناک شده اند. بطوریکه تقریبا هر روز یکی از مهره های درجه اول رژیم اندر ضرورت و فواید ادامه جنگ سخن گفته و در عین حال بطور مستمر برداشته تبلیغات و تحریکات و توطئه های خود علیه مقاومت و بویژه علیه سازمان مجاهدین افزوده اند. هیا هو و جنجال مجدد در باره انشعاب در صفوف سازمان مجاهدین که همچون همیشه مطلقا کذب و عاری از اساس است، انتشار نشریه جعلی و توزیع آن در برخی زندانها و افزایش فشار و شکنجه و اعدام از آن جمله است. به منظور سرکوب حرکات

اعتراضی مردمی نیز، رژیم مجدداً دسته‌های مسلح چماق‌دارش را راهی خیابانها نمود تا علاوه بر ایجاد جو رعب، وسایل سرکوب فوری و حضوری تجمعات اعتراضی را در سطح شهر در اختیار داشته باشد. با اینهمه دامنه‌بروزنا رضایتی عمومی و ابعاد اجتماعی حرکات اعتراضی سرعت بجایی رسید که رژیم به تا زگی عقب نشسته و او با ش مسلح چماق‌دار را از سطح شهر جمع‌آوری نموده است. زیرا در این سطح از آماجگی اعتراضی و انفجاری جامعه، دسته‌های چماق‌دار دیگر خود در بسیاری موارد به عوامل تشدید کننده تحریک اجتماعی تبدیل می‌شدند. اگرچه بدیهی است که این عقب نشینی موقتی و محدود است و در مراحل آتی رژیم ناگزیر با زهم آنها را به صحنه خواهد آورد.

شاخص دیگر پیشرفت در ماه جاری، باز تر شدن فضای اجتماعی است که، ولو در ابعاد محدود و مختصر، بهر حال دارای اهمیت بسیار است. این امر که مردم بتوانند در محاورات روزمره، در مکالمات تلفنی یا در اتوبوس و صفهای انتظار نوبت، حتی یک درجه نیز آزادتر از عقیده نموده و مخالفت خود با رژیم را عیان سازند از یکسو گسست پذیری تور اختناق را در چشم انداز قرار می‌دهد و از سوی دیگر مبین این حقیقت است که رژیم خمینی مطلقاً به جنگ و اختناق بنده است، و این حقیقتی است که شورای ملی مقاومت پیوسته بر آن پای فشرده و بهمین دلیل هرگونه اصلاح پذیری و احتمال استحاله رژیم فدیشری را از اساس مردود شناخته است. خروش گسترش یا بنده شعار "مرگ بر خمینی"، تأیید اجتماعی و مردمی این حقیقت از جانب اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران است. اضافه بر همه اینها، حرکات اعتراضی جمعی که به وفور با عملیات نظامی غیر رودر رو همراه بوده و خواهد بود، حائز یک فایده استراتژیکی بسیار مهم نیز هست که همانا گره گشایی برای حل معادله گسترش آتش می‌باشد. یعنی از آنجا که دشمن خلق با لامل در مواجعه با قوه قهریه عموم خلق سرنگون می‌شود و از آنجا که به میدان آمدن مردم و تجهیز آنها برای قیام عمومی مقدمتاً مستلزم درهم شکستن ظلم خفقان است، و از آنجا که این امر بدون وارد آوردن یک ضربه کارساز و متمرکز به دشمن امکان پذیر نیست، بنا بر این آنچه در دوران تدارک قیام و جدا همیت تعیین کننده استراتژیکی است "گسترش آتش" مقاومت عادلانه می‌باشد.

اما گسترش آتش مقاومت انقلابی به نحوی که آهنگ تمام عدى داشته باشد فقط با تلفیق عنصر نظامی (تیمهای عملیاتی) با عناصر اجتماعی میسر است که مشخصاً هسته‌های خروشان مقاومت به آن جامعه عمل می‌پوشانند. پیوند اجتماعات با پذیرمیان هسته‌های مقاومت و تیمهای رزمنده نظامی از نتایج تاکتیکی این ضرورت استراتژیک است که امکان رشد تمام عدى آتش را مهیا می‌سازد. تلفیق عنصر نظامی و عناصر اجتماعی، میدان مانور و ضربه زدن دشمن - و بویژه ضربات استراتژیک او - به ما را نیز هر چه بیشتر خنثی می‌کند. اینجا است که همزمان با استقبال چشمگیر اجتماعی از حرکات جمعی، نگرانی رژیم افزایش یافته و تظاهرات درونی آن تشدید می‌شود و روحیه پایداری خمینی پیوسته تنزل می‌یابد و رژیم به شدت نیرو را دست می‌دهد.

افزون بر این، حرکات تبلیغی - اجتماعی و تظاهرات اعتراضی با شعار محوری "مرگ بر خمینی" منبع نور و امید برای مردم و متناسب ترین مجرای جذب و آمسوزش نیرو برای مقاومت مسلحانه انقلابی است. به خصوص که بر حسب تجارب یکسال و نیم گذشته ضربات وارده در جریان حرکات جمعی و اجتماعی، بهیچ وجه اساسی نبوده است.

ملاحظه می‌شود که حرکات اعتراضی جمعی و مردمی سرچشمه خیرات استراتژیکی و شمرات تاکتیکی گسترده‌ای هستند که از هر حیث نقش آنها را بی‌جانشین می‌سازد. بدیهی است که چنین نقش حیاتی و تعیین کننده‌ای از یکسوی محول مبارزه رها بی‌بخش مسلحانه موضوعیت می‌یابد و از سوی دیگر تنها به کار یک آلترنا تیفود موکراتیک و مردمی می‌خورد که سرنگون کردن دشمن از طریق قیام عمومی را مدنظر دارد. پس در همین جا باید از همه نیروها و شخصیت‌های مردمی و موکراتیک و ملی درخواست نمود تا آنچه در توان دارند در حمایت از این حرکات و برانگیختن هر چه بیشتر عموم اقشار و طبقات مردم ایران در این رابطه دریغ نکنند.

تردیدی نیست که خلق قهرمان ایران بدلیل همه فدی‌هایی که تا کنون برای آزادی و استقلال میهن نثار کرده‌اند، شایستگی خود را برای وصول به آرمانهای اساسیشان به اثبات رسانده‌اند و لاجرم بزودی به آنها دست خواهد یافت. روز پیروزی و احراز حاکمیت مردمی چندان دور نیست.

مسعود رجوی

۱۵ اردیبهشت ۶۴

قلب معانی استقلال و آزادی نیز به دنبالش آمد. خدا انقلاب‌ها را و فاساد را گسیخته، اول دستاوردهای قیام مبهم ماه را ممنوع کرد و بعد به هجوم و تاراج وحشیانه خود ادامه داد. هنگامی که دیگر هرگونه فضای آزاد و علنی و نهادهای شوراهای مردمی لت و پار شده بودند، "حزب الله" با اعتماد به نفسی مهیب به فضای خانوادگی و عسر و محنتی معاشرت و سرانجام روابط فردی و زندگی خصوصی و رفتار فرد فرد مردم جنگ انداخت و با به پای این ایلنا رننگ و کمبود و صف و بی آبی و بی برقی و کشت و کشتار و مصادره و... جهنمی برپا کرد که در آن نفس کشیدن آزاد خود نعمتی و رفت و آمد بی حادثه و مهمان رفتن کنترل نشده خود در حمیتی به حساب می‌آمد. رفته رفته حقوق اولیه انسانی و الزامات بقاء نباتی نیز به خطر افتاد. ارتجاع‌ها و قرون وسطایی می‌دانست که ملتی را که از انقلاب سال ۵۷ گذشته و آن دوران شکوه انسانی و همبستگی ملی زمستان و بهار انقلاب را تجربه کرده، ملتی را که بدون دولت و کارکرد دستگاه‌های سرکوب آن استوار و همبسته، مهربان و سلامت، بر سر آن بود که زندگی تازه در استقلال و آزادی را سازمان دهد، چنین ملتی را نمی‌توان با حذف این و آن حق دموکراتیک مجدداً به زیر یوغ ستم و استعمار و فرمان مطاع "اولی الامر" کشید. پس تا بن استخوان آن را کوبید. کار را به حایبی رساند که منطق قیاس ساده پای به میدان گذاشت و آه و افسوس گذشته از این و آن گوشه بلند شد. مرتجعان مغلوب و ابواب جمعی آنها که زود ترا زهر بنی بشری متواری شده بودند و با تکیه بر سیل ثروت غارت کرده، در پابختیهای اربابی لم داده بودند، ناگهان فهمیدند که چه جای شکایت است! آن مقرریهای سالیان دراز به آوندها، آن خوابهای حضرت عباس علیه‌السلام در کودکی، آن پابوسیهای هرساله ضریح اما مرضا و آن حمایتهای آشکار و نهان آخوندیسم، در یک دور دیالکتیکی سرنوشت به کمکشان آمده است. دیدند آوندهای مرتجع و فاسد چنان عرصه را بر توده مردم تنگ کرده اند که کافیت حضرات کارگزاران متواری و آمریکایی نشین سلطنت متفرض از مخفیگاهها بدر آید و آفتابی شوند تا خود بخود بشوند نیروی سیاسی طرفدار پادشاهی مشروطه! بلی خوب گفته اند که کوه به کوه نمی‌رسد ولی آدم به آدم می‌رسد. بالاخره این کار کرد آخوندیسم بود که آقایان را با ردیگر به میدان سیاست وارد کرد. جبار جنایتکار رجما را چنان تسمه‌های مرگ را محکم کشید که گویا مردمان به تب راضی شدند. استقلال، آزادی، جمهوری؟ خیر آقا، خیر سست انشاالله، کجای کارید؟ مردم آه ندارند که با ناله سودا کنند، زمان شاه... گفتن شروع شد، چیزی نگذشت که غارتگران و وطن فروشان دیروز پیام‌آوران خبر و ملاح مردم ایران امروز شدند. گویی تجربه آن دوران استبداد و ستمشاهی یکسره دود شده و به هوا رفته است. اما همانطور که در زندگی هر انسان هر تجربه مهمی تا آخر عمر باقی و خاطره و تاثیر آن در گوشه‌ای از ضمیر نهفته اما زنده باقی می‌ماند، شراره‌های انقلاب و نسلی جوان آن باقی بودند. دردورانی که فقر مادی و شام آزادی فضیلت را به احتضاری مرگوار کشانده بود، نسل مقاومت که از سر صبر و ضرورت بردباری کمین کرده بود پای به میدان نهاد و با ردیگر فرزندان ستار و با قربا رجه‌های سفید نسلی و هربمست را از باغ خانه‌های ذلیل بر جیدند و پرچم خونین انقلاب را به اهتزاز درآوردند. شراره‌ها زبانه کشیدند و جبار رجما را نراندند که حزم مرگ پا سخت نیست.

استقلال، آزادی، ندای دیرین ملت ما، با ردیگر فریاد نسل مقاومت شد. ولی

استقلال

س. البرز

استقلال و آزادی دورکن اساسی انقلاب عظیم مردم ما در سال ۵۷ بود. پیش از آن، دردوران نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق نیز مضمون جنبش در واقع همین دو خواست بنیادی بود. همینطور عماره مضامین و مطالبات و اهداف جنبش مشروطیت نیز به مفاهیم همسانی می‌رسید. وقتی هم ولایت فقیه‌یون، به رهبری جبار رجما را، به امید و اعتماد یک ملت خیانت ورزیدند و دقیقاً تریگویم، ماهیت اهداف و خواستهای قرون وسطایی خود را در حرف و عمل برملا کردند و انقلاب را به سرقت بردند، آنچه فرو ریخت محصول نوپای استقلال و آزادی بود. مبارزه خدا پیریا لیستی مردم ما به معنی مثبت آن مترادف همین مفاهیم می‌باشد و آن دسته‌ها و جریان‌هایی که خواستند آزادیخواهی را فدای "استقلال طلبی" و یا استقلال را قربانی آزادی کنند، در عمل آلت دست سیاست و حاکمیتی شدند که در واقع کمر به نابودی هردوی این شعارها و انحصار مطلق دستاوردهای آن بسته بود. ولایت فقیه‌یون از میان آن جنبش عظیم و بی مانند استقلال و آزادی چون یک سارق فاتح بیرون آمدند، چرا که نیروهای واقعی استقلال طلب و آزادیخواه سازمان نیافته، متفرق، سرگردان و سرگرم جدالهای ذهنی و دعواهای خانگی بودند. شرایط ذهنی انقلاب برای کسب استقلال و آزادی، بافت سازمان یافته سراسری، رهبری آزمون پس داده و استوار علیه هر نوع ارتجاع و وابستگی و واپس ماندگی، بافت مبارزاتی و نظامی به منزله تکیه گاه رزمی در مقابل توطئه‌ها و دسیسه‌های فالانژی، اعتقاد به دموکراسی و پلورالیسم ترقی - خواهانه و انقلابی میان نیروها و سازمانهای موجود و... هیچکدام از این مؤلفه‌های ضروری و گریزناپذیر به منظور برپا کردن سد سبیدی در مقابل تنشها و هجوم مهملای ارتجاعی، فراهم نبود. پس مهیب ترین و جراترین نیرویی که از قعر حقا رت و جهالت و شیادی و پستی محیط بیرون آمده بود میدان را برای تصرف و استیلای همه جانبه مساعد یافت. و از کونی انقلاب با قلب در مفهوم و معنی انقلاب شروع شد. هتک حرمت و

این بار کارکابی سخت تروطاقت فرساده بود. این بادرشمنان استقلال و آزادی از تجربه خمینی آموخته و رنگ عوض کرده بودند. این دفعه میخواستند با ایجاد تفرقه ما بین استقلال و آزادی مانع از اتفاق و اتحاد نیروها شوند. برطیسل آزادی کوبیدند تا گوش استقلال کرشود، چون پاشنه آشیل آنها همان خواست دیرین مردم بود: عدم وابستگی، استقلال از قدرتها و ابرقدرتها، جها، سرافرازی ملی و نفی انقیاد و استعمار. سلطنت طلبان، بنا به ماهیت نمی توانستند با امپریالیسم و اهرمهای سلطه و انقیاد آن ستیزی داشته باشند. سلسله و خاندانها دست پرورده و بزرگ شده سیاستهای امپریالیستی و استعماری اند. رنگ و نیرنگی لازم بود که به یاری آن پروانه وروده میدان سیاست یابند. آن یکی خواب پدر بزرگش را دیده که "مشروطه را داده بود" و دیگری جدش را به یاد آورده که "مشروطه را گرفته بود" و سومی هم که جوان بود و جویای نام، یادونا کسی را به خود گرفت که مشروطه را خورده و از هضم رابع نیز گذرانده بود! آنها نمی توانستند همه چیز آن انقلاب عظیم سال ۵۷ را مورد حمله قرار دهند، پس مودیانها ز همان راهی به خزیدن آغازیدند که از قضا رشته تخصصی خودشان نیز بود: از طریق فرهنگ لعاب و بزک، هیاهو و جنجال و تشویر همان تولیداتی که کلیه همپا لگیهای جهانی شان نیز مصرف می کنند...

ضدیت با استقلال

این که در آستانه انتخابات گذشته ریاست جمهوری آمریکا و مقارن تشکیل کنگره انتخاباتی حزب ریگان، دارودسته شاه پرستان آشکارا و بدون شرم و حیا در حواشی آن کنگره به دریوزگی جمع شدند و کوشیدند از برتون و افکنهای تبلیغاتی آن مکان، دلهای افسرده خود را گرم کنند و زیر تا شیر جلال و جمال آن مجلس اربابی و در پیشگاه کارگزاران بین الملل سرمایه به صفوف پراکنده خود سروسامانی دهند؛ یا اینکه نشریه ای که به ادعای ما مورانش هدف از انتشار آن "آگاهی دادن است نه تبلیغ عقاید خصوصی" هر هفته بیش از ده ستون از صفحاتش در اختیار قلم هتاک و دریده ای قرار میگیرد تا با آمیزه ای از لجبازی و طنازی فرهنگ خاص اشرف پهلوی، به هر چه مبارزه و انقلاب و رنج و خون کوشندگان راه استقلال و آزادی مردم جهان است بدو بیراهه نشان کند و یک شماره در میان موضوع جا خوش کردنش را در کافه های پاریس و قهوه خورده را به رخ ما بکشد و مرتب - با زهم البته برای آگاهی دادن و نه تبلیغ عقاید خصوصی - افاده لعاب و بزک غربی و فخر انتساب به جناح راست و طرفداری از امپریالیسم بفروشد و ترجمه فارسی چرند و پرند رنگین نامه های فرهنگی را به خوانندگان ایرانی تحویل دهد؛ یا این که... همه علائم اشاعه جو فکری و فرهنگ زندگی روزمره خاصی است که چند سال پس از انقراض رژیم شاهی، دود و دم آن رفته رفته در محیط ایران نیا ن خا رج از کشور دوباره پخش می شود.

همانطور که "اسلام عزیز" برای خمینی و جماعت جاهل و جراث حکم اسم مستعار هزار معنایی را پیدا کرده است، "دموکراسی" و "حب وطن" نیز شگرد کار دارودسته ای شده که به روزگار حاکمیت می گفتند "ملت ایران لایق دموکراسی نیست" و از وطن دوستی بیشتر به حب مال و جاه و مقامهای پوسود و منفعت دل بسته بودند. از این وجه فکری و فرهنگی حضرات ضد استقلال که بگذریم می رسیم به ابعاد عمیق و مبسوط تئوریکشان!

پناهگاه فکری نظریه یافان این دسته، مساله توسعه است. همه سردمداران فکری این دسته برای این عقیده اند که اگر "انقلاب نا لازم" روی نمی داد و ائتلاف "روشنفکران و تروریستها و قشریون" پیش نمی آمد، اکنون ایران به "دروازه های تمدن بزرگ" رسیده بود! برخی از آنها به کم و کاستیهای زمان شاه نیز اشاره می کنند ولی البته حالا که طرف غایب است می گویند آنها هم گناها ن و معاصی فقط برگردن شاه بوده است، درست به و ارونه آن زمان که هر چه تقصیر بود می انداختند گردن "اطرافیان مغرض شاه". با تمام این احوال چنان مساله توسعه و "تعهد پهلویها به پیشرفت و ترقی" چشم این آقایان را کور کرده که توجه ندارند، یا بهتر است بگوییم اهل چنان دقت و توجهی نیستند، که بن بستهای بحرانیهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی را که سرانجام موجب پیدایش عمیقترین بحران سیاسی جامعه شدند قبول کنند. انگار نه انگار که آن "استراتژی توسعه" (۱) در واقع همان استراتژی امپریالیستی غارت ثروتها و وابستگی وزیر سلطه قرار دادن کلیه شئون جامعه و حکومت ایران بود و گرنه دلیلی نداشت که "درخواستهای همیشگی شاه از فیض ایران آمریکا و انگلیس برای اندرز و راهنمایی" (۲) مکانیسم رتق و فتق امور مملکتی و حل مشکلات زمان بحران باشد. در انقلاب، ملت ایران درست با چنان اوضاع و شرایطی که کارشناسان و "سفیران آمریکا و انگلیس" فعال مایشاء آن بودند در افتاد و از همین رو بود که از دل و جان و حلقوم میلیونها ایرانی عاصی و ناراضی فریاد "مرگ بر شاه" و "استقلال" و "آزادی" به آسمان برخاست. خمینی ناظر زیرک و شیساده هوشیاری بود که تمایلات و خواسته های برحق استقلال طلبانه ها را دید و دریافت و این گرایشات ملی را در قالب کلمات و مفاهیم مطلوب خودش تحویل مردم داد. دوران پهلوی، منهای فاصله کوتاه حکومت دکتر مصدق، دوران پیشرفت استراتژی امپریالیسم و گسترش ناموزون سرمایه داری زیر سلطه بود. اگر صنعتی برپا شد، کشاورزی روبه ویرانی رفت، اگر دانشگاه ساخته شد، دانشگاهیان مرتباً سرکوب شدند. و تازه سواد و آموزش عمومی، بعد از ۵۵ سال، هنوز به ۵ درصد از مردم نرسیده بود. میلیونها نفر با فقر و کمبود بیماری و بیسوادی دست به گریبان بودند و دیکتاتوری فردی بیداد می کرد. اگر آب و لعاب فرهنگ غرب وارد جامعه شده بود، از پی و پایه های اساسی و اصول فکری و معرفتی و رفتاری آن فرهنگ خبری نبود و حکومت با اندیشه و اندیشمندان فرزانه سرسازگاری نداشت و هر کس که آستان بیوس آن دستگاه نبود، لاجرم یا در گوشه انزوا و عزلت به سر می برد یا در صورت مقام و مت آشکارا در بند می شد. به برکت همان "استراتژی توسعه" کذایی بود که چند دهه هزار مستشار آمریکایی همه کاره مملکت شده بودند و هر حرکت اصلاح طلبی، ترقی خواهی، عدالت جویی، هر چه قدر خفیف و ملایم، با توپ و تشر و زندان و سرکوب مواجه می شد و جوانان آگاه و مقاوم نیز به چوبه دار و دیوار رتیرا ران سپرده می شدند. آن "استراتژی" حتی به کار ساختن تمدن غربی هم نمی آمد؛ استراتژی ضد استقلال و طرح انقیاد تمام مملکت و مملکت و چپا و مل متداوم ثروتها و استثمار نیروی کار آن بود. ملت ایران تا فرصتی یافت و مغری پیدا شد بر علیه آن استراتژی ضد استقلال، انقلاب و قیام کرد. خمینی

دجال زیر عنوان استقلال، که محبوب توده‌ها بود، پنهان شد و مملکت را بیشتر و بدتر وابسته و دلیل کرد. بی‌گمان در این میان خواست استقلال نیز متحمل خسارات و ضایعاتی شد ولی فوراً مقاومت یک نسل انقلابی و فداکار مانع از آن شد که ملت یکسره به گمراهی و تباهی گرفتار شود و از خواستهای برحق خود دست شویند و به دزدان مال و جان و وطن و فرهنگ و عزت و شرف ملی اجازه دهد پرچم را "وطن و قانون" زندگی وی شوند. دارو دسته‌ای که از فرط وابستگی و دلبستگی افراد و فعالان سوشال به امپریالیسم آمریکا، طی بیش از ۲۳۰ شماره نشریه، یک بار هم جرات نوشتن چند سطر درباره استقلال ملی نداشته اند و هواداران و ابواب جمعی‌شان آنقدر محو و مسحور قدر قدرتی ارباب اند که عبارت "همانهایی که رژیم پیشین را برداشتند هر زمان که لازم باشد رژیم کنونی را نیز برکنار خواهند کرد" ورد زبان‌شان است، طوری که سرمداران خود را نیز مستاصل کرده اند و آنها گاه مجبورند نهیب بزنند که "فقط ایستاده‌ها شمارش می‌شوند!". اینها زیاد از آزادی سخن می‌گویند ولی دم خروس رسوا کننده اهدافشان پیدا است.

شعار خواست استقلال چنان گریبان اینها را چسبیده که توطئه سکوت درباره آن نیز دیگر کار ساز نیست. توطئه سکوت در مورد شعار خواست استقلال، مشی اصلی نظریه با فنان جماعت مذکور است. اما هرگاه که قافیه تنگ می‌آید و حرفی درباره استقلال لازم می‌شود، با کمال وقاحت دوباره همان تعبیر شاهنشاهی را درباره استقلال پیش می‌کشند: "در آن زمان از نظر استقلال (؟) و امنیت ملی مردم در آن بودند" (۲) این تعبیر ژاندارم منشانه از نوع همان ترهائی است که آریا مهر، ژاندارم منطقه، در مورد "امنیت مرزها و آبهای خلیج فارس" تحویل خلق اله می‌داد: "استقلال" و "امنیت ملی" ایرانیاں زیر سایه چند ده هزار مستشار آمریکایی!

تناقض در شعار

شعار خواست استقلال در گفته‌ها و نوشته‌ها و برنامه‌های اپوزیسیون متسرقی و انقلابی ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. همچنین حزب توده نیز از قدیم - الایام، از استقلال دم می‌زند. برخورد بسیاری از جریانهای انقلابی موسوم به چپ سنتی گرفتار تناقضی درونی است. اما پیش از توجه به این تناقض لازم است مختصری درباره کم و کیف "استقلال طلبی" حزب توده سخن بگوییم تا منشاء تناقض پیش گفته بهترو فهمیده شود. جنبش دموکراتیک سالهای ۳۲-۲۰ به اعتقاد عمومی و گواهی تاریخ فرازهای برجسته‌ای از پیکار و پیروزی استقلال در برداشت و دکتر مصدق رهبر محبوب و ارجمند این مبارزات بود. مضمون اصلی این پیکار استقلال طلبانه، لغو امتیازات شرکتهای استعماری و امپریالیستی بر منابع و ذخایر میهن مابود. مدت‌ها پیش از آن که دکتر مصدق شعار ملی کردن صنایع نفت را پیش کشد و بکوشد جنبش دموکراتیک و ملی مردم را در راه تحقق این شعار بسیج کند و طرح قانونی آن را در مجلس به تصویب برساند حزب توده بدنبال درخواست دولت شوروی مبنی بر کسب امتیاز نفت شمال کشور، یکسره طرفدار سرسخت و اگذاری امتیاز نفت شمال به دولت شوروی شد. حتی با فشاری

روی این موضع کار سیاست حزب توده را در مورد مصالح امتیازات نفتی به جایی کشاند که یکسره خط استقلال طلبی را قریبانی دفاع از موضع مذکور کرد: "عقیده دسته‌ای که من شخما در آن دسته قرار دارم اینست که دولت به فوریت برای واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانیهای آمریکایی و انگلیسی وارد مذاکره بشود... خودداری از اعطای امتیاز به خواستاران، حرکت غلط و یک طرفه‌ای است که مقصد آن با تبعیت از نقشه‌های مفرست یا تسلیم به حماقت، به همان ترتیب که مابرای انگلستان در ایران منافع واقعی قائلیم و بر علیه آن صحبتی نمی‌کنیم یا بد معترف یا شیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد... (۴) این نمونه کوچکی است از نوع مواضع حزب توده در آن زمان. سیاست حزب توده در آن دوره بر طبق اصل اولویت منافع دولت شوروی بر مصالح ملی ایران استوار بود. از آن به بعد هم بر همان اصل باقی ماند. منتها، در آن دوره که هنوز اول کارشان بود و تجربه کافی نداشتند حرف خود را رک و راست می‌زدند، بعدها که با احساسات و جنبش رشد یافته‌ی ملی و استقلال طلبانه مردم روبرو شدند و تجربه کردند که چگونه سیاست استوار و اصولی مصدق بر سر مصیبت منافع ملی و دفاع از استقلال ایران مورد اقبال و حمایت توده‌های مردم قرار گرفت، به نظریه با فیهائی رنگارنگ پیرامون "مرکز انقلاب جهانی" و "منافع اردوگاه سوسیالیسم" و "انترناسیونالیسم پرولتری" و بالاخره "تقسیم جهان به دو اردوگاه" متوسل شدند.

آزادرون هم‌این تئوریهای مشعشع این نکته در می‌آید که اگر قرار باشد ملت ایران در راه حفظ منافع شوروی - یا گیریم انقلاب جهانی و مرکز آن - نذری بکند و سفره‌ای بیندازد، هر چه منبع نفت و منابع کانی و شرف و غیرت دارد باید در طبق اخلاص بگذارد و دودستی تقدیم کند و جیک نزند! ولی اگر روزی روزگاری ملت ایران را به کمک آن "مرکز انقلاب جهانی" نیاز افتاد و یاری و امدادی از آن طرف به این طرف لازم آمد، جزیک قطعنامه اعلام همبستگی "برادرانه" و "سلامهای سوسیالیستی حزب برادر" و فویش در اختیار قرار دادن یک برنامه رادیویی "صدای فلان" انتظار چی سزد دیگری نیاید داشت، و گرنه جنگ جهانی پیش می‌آید و "ستاد انقلاب جهانی" به خطر می‌افتد! موضع ارتش سرخ در قضیه آذربایجان، موضع دولت شوروی به هنگام کودتای ۲۸ مرداد (وبی عملی مطلق حزب توده) و موارد متعدد دیگر جملگی قرائن و شواهد گویایی در همین زمینه هستند.

من به لحاظ حوصله اندک مقاله از ذکر مشروح و یک به یک تئوریها و تفصیلات فلسفی، سیاسی و استراتژیکی حزب توده معذورم ولی ما حاصل قضا یا به زبان ساده و معمولی همانست که عرض کردم. سرسپردگی حزب توده به اولویتهای سیاست خارجی دولت شوروی در هر مرحله‌ای از تاریخ ۴۰ ساله اخیر مبارزات ملت ما قابل اثبات و عرضه است. کما اینکه سیاست این حزب نسبت به رژیم خمینی نیز از همان اول تا بعضی از متغیر آن اولویتهای بود و نبود و "جدید" حزب مذکور هم روی همان خط حرکت می‌کند. بنا بر این اگر ما سخن از تناقض گفتیم، عطف به مواضع سیاست حزب

۴- احسان طبری، روزنامه مردم برای روشنفکران، شماره ۱۲ مورخه ۱۳۲۲/۸/۱۹ مقاله "مسئله نفت"

تجربه طولانی ۸۰ سال مبارزات گذشته ملت ما درسی به همراه داشته است که نمی‌توان چشم‌پوشی از آن داشت و باید به‌طور جدی به آن پرداخت. تحقق اهداف سترگ تاریخی نیازمند نیرو و بافت مبارزاتی است که از پس دشواریهای محتمل و موجود آن برآید. تحقق استقلال، نیازمند چنان بافت و ساخت مبارزاتی است که نافی تفرقه‌های سنتی بین مذهبی / لائیک، ملی گرا / چپ گرا و بالاخره جنبش سیاسی / تشکیلات نظامی باشد. این بافت و ساخت مبارزاتی باید بتواند سراسر کشور را دربرگیرد و در روز خیزش عمومی مردم با ردیگر دست‌بیگانه‌ای از استیصال این و آن جریان مشکوک یا منجی موعود بیرون نیاید و اگر هم چنین شد، انحراف و به‌کج راه‌گشاندن انرژی آزاد شده مردم را ممکن نباشد. وجود بافت سراسری سازمان مجاهدین خلق ایران با آن درجه متعالی از مقاومت و رزمجویی و ایستادگی استوار بر شعار و خواست استقلال و آزادی، تأسیس و تداوم فعالیت سیاسی شورای ملی مقاومت که علیرغم عهد شکنیها، بی‌طاقتیها و رفاقت‌های نیمه راه (هر بار به این یا آن بهانه)، درخشانترین تجربه موجود ائتلاف و همبستگی در طول تاریخ معاصر ما و پشتوانه عظیمی است که به‌خاطر تحقق اهداف استقلال و آزادی بعد از سرنگون کردن رژیم خمینی، باید به حفظ و صیانت و استحکام آن همت کرد. تردیدی نیست که نیروها و جریان‌های دیگری نیز در خارج و داخل کشور وجود دارند که برخواستهای مذکور با فشاری می‌کنند و با بقایای شیخ و شاه نیز می‌ستیزند. آنها را اختلافی هم‌ما داشته باشند. تا جایی که عمده نیروی مبارزاتی خود را متوجه افشا و سرنگونی رژیم خمینی می‌کنند، مؤتلفان بالقوه ما محسوب می‌شوند، چرا که مقصود نجات ملت و میهن از جنگال جبار جانی‌تکاران زمان - خمینی - و جلوگیری از بازگشت مستبدان وابسته به امپریالیسم برتخت سلطنت است. شورای ملی مقاومت پرچمدار استوار و فداکار استقلال است. پرچمی که روزگاری در کف سرداران جنبش مشروطه و در شرایط دیگر، بردوش رهبر فقید نهضت ملی - دکتر محمد مصدق - بود. هر کس که ما دقایق در این راه گام برمی‌دارد اگر هم اکنون با ما نباشد بر ما نیز نیست.

توده نبود که فارغ از تناقض درونی، پیرو سیاست خارجی دولت شوروی است و توجیه تئوریک خاص خودش را دارد. بحث تناقض در شعار، از آنجا پیش می‌آید که جریانی از طیف چپ، علیرغم محکوم کردن و مردود شمردن سیاست و منش و مواضع حزب تسمه (البته در این و آن مسئله، نه علی‌الاصول) همینکه به فعل مربوط به استقلال می‌رسند تمام حمله را متوجه امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم آمریکا می‌کنند و پس از آن به ناگهان خواستار "اتحاد و همکاری با کشورهای سوسیالیستی" (۵) می‌شوند! روشن است که معنی استفاده از این "اتحاد و همکاری" نیز ناظر بر همبستگی معنوی با سوسیالیسم و انقلاب و... نیست؛ خیر، مشخصاً به همان معنای سیاسی حزب توده‌ای است و وای به حال کسی که در امتداد خط استقلال و آزادی ملی در مقابل پیشنهاد و اجاب آنها چون و چرا کند!

تناقض این نوع شعار "استقلال" در آن است که در صورت تحقق، رفته رفته ماهیت روابط ایران با شوروی، که قدرتی است از هر جهت در مدار متفاوت، به نوع و جوهر مناسبات "برادرانه" شوروی با ممالک اروپای شرقی استحاله می‌یابد و کم‌تسریب عارضه آن این خواهد بود که پایه‌های استحاله مذکور به گرداب تعارضات سیاسی - نظامی بین المللی نیز کشانده می‌شویم. وانگهی ما گفته ایم که پایه‌های استقلال به دموکراسی و آزادی متعهدیم و معنی این تعهد آنست که نمی‌توانیم کل و کمال شئون داخلی را معرّاق فل کنیم و کلیدش را هم به عنوان ضامن آن سیاست "اتحاد و همکاری" نزد دولت شوروی بگذاریم. نمی‌توان شعار استقلال را پیش کشید ولی عدم استقلال در مقابل "اردوگاه سوسیالیسم" را از آن نتیجه گرفت. مردمی که به‌خاطر استقلال و آزادی انقلاب کردند و ضد انقلاب و امدادگران رنگا رنگش را نیز تجربه کرده‌اند، هیچگاه تعبیر نیمه استقلال را به عنوان استقلال قبول نمی‌کنند.

شورای ملی مقاومت پرچمدار استقلال

در پیکار رضا امپریالیستی و دموکراتیک و استقلال طلبانه، در میان رزءه برای سرنگونی رژیم خمینی و تدارک همه جا نه تفویض قدرت به مردم و نهادهای واگذاشته‌های منتخب آنها، در ساختن ایران ایرانی آباد و آزاد و مستقل که با پدید سرعت به مدارج عالی ترقی و پیشرفت و مدنیت، فارغ از جبر و اضطرار، دست‌یابد، اصل بر حاکمیت ملی و مردمی استوار است. بدیهی است که رد آنرا و عقاید رنگارنگ وابستگی و نیمه - وابستگی و تکیه هر چه تمامتر بر استقلال و آزادی، مستلزم همگرایی و همکاری نهایی کلیه نیروهای انقلابی، ملی و مشرقی جامعه است. تحقق وسیع اصل ائتلاف لازم آنست. لکن نمی‌توان سنگ بنای تحقق این اصل را بر بی‌بندوباری و جمع و جور کردن فرصت طلبانه و مغشوش نیروهای غداشت که نه در پیکار سرنگونی رژیم جبار کنونی استوار و سازش‌ناپذیرند و نه با ستون فقرات موجود و رزمجوی این پیکار - سازمان مجاهدین خلق ایران - سواستی و همکاری و همگامی دارند و نه بر سر طرد بقایای استبدادشاهی و خمینیستی راست و محکم ایستاده‌اند.

روبرو است. پیش شرط حل همین مشکل اولیه نیز طبیعتاً برخورد با جنبه های سیاسی است که طرح چنین پروژه هایی پیش در سطح بین المللی مطرح می سازند. اینکه چرا رژیم درین وانفسای مشکلات مالی مجبور به اتخاذ این تصمیم شده است، خود قابل تامل است. بی شک مهمترین دلیل این تصمیم گیری، افسوسناک شدن گرفتاری های مالی ناشی از کاهش درآمد نفت است. پس از شروع مبارزان نفتکشها از جانب عراق، هرج و مرج در استخراج و مخصوصاً صدور نفت ایران با وج رسیده است، هرج و مرجی که البته از پایان اعتصابهای کارگران صنعت نفت و روی کار آمدن دولت بازرگان همیشه وجود داشته و دائماً روبه افزایش بوده است. طبیعتاً برای هر کشوری (همچون ایران تحت اشغال اراذل خمینی) که نسبت صادرات غیر نفتی اش به واردات رقمی بین ۲ تا ۳ در مقابل ۹۷ تا ۹۸ باشد، در شرایط عادی هم افت کامل یا حتی نوسانهای شدید حجم صادرات نفتی فاجعه آمیز و در صورت استمرار غیر قابل تحمل است. بدیهی است که ادامه حیات رژیم خمینی، که اساساً با برد و ستون جنگ و سرکوب ایستاده است، با توقف و یا افت شدید صادرات نفتی قابل تصور نیست. چرا که برای ادامه جنگ و هم سرکوب احتیاج مبرم به امکانات مالی، آنهم از نوع ارز خارجی، دارد. در عمل نفت ایران برای رژیم، همچون اکسیژن برای تنفس هر موجود زنده ای، ضروریست. به عبارت دیگر، نفتکشها به شیشه عمر خمینی تبدیل شده اند. و این واقعیت را خمینی و همپالکیهایش از مدت ها پیش بخوبی دریافته اند. همه به یاد دارند که در پانزده سال ۶۰ و در اوج فاز اول مقاومت مسلحانه و استیصال رژیم، غرضی، وزیر نفت خمینی، در توجیه حراج نفت ایران، گفته بود "قیمت نفت ما را الله تعیین می کند". همین آگاهی رژیم بر مرکب بودن توقف صدور نفت بود که او را واداشت تا در مقابل مبارزان نفتکشها به سرعت واکنش نشان دهد. در آغاز تخفیفهای تازه ای برای خریداران نفت ایران در نظر گرفته شد و شرکت بیمه ملی ایران پذیرفت تا نفتکشها را، که هیچکدام از بیمه گران بین المللی در آبهای ساحلی ایران به آسانی بیمه نمی کردند و حتی لویدز نیز نرخهای سرسام آوری برای بیمه آنها تعیین کرده بود، با نرخهای عادی بیمه کند. در همین زمان یکی از مقامات شرکت نفت ایتالیا در توضیح چند و چون خرید نفت از ایران گفته بود که در آن شرکت ملی نفت ایران از فروش هر بشکه نفت (با توجه به تخفیفها و هزینه های جنبی دیگر) حدود ۱۹ دلار است. با این همه و علی رغم دست و دلبازیهای خمینی، ادامه حملات هوایی به نفتکشها باعث افتی شدید در صدور نفت ایران گردید. بطوریکه متوسط صدور نفت بکبار در اوایل تابستان و با ردیگر در پانزده سال ۶۳ به کمتر از نیم میلیون بشکه در روز رسید. برای مقابله با این وضع رژیم از اواسط سال گذشته ترفند جدیدی را بکار گرفته است. بدین معنی که با خرید و اجاره نفتکشهای کهنه شرکت های حمل و نقل، نفت را خود مستقیماً از خازنهای بازرگانی و در جزایر واقع در نزدیکی تنگه هرمز تحویل نفتکشهای خریداران و یا شرکت های کشتیرانی بین المللی می دهد. بدیهی است این ترفند جدید نیز هزینه های بیشتری را به شرکت ملی نفت ایران تحمیل می کند و در نتیجه درآمد حاصل از فروش هروا حد نفت کاهش یافته است.

هدف رژیم از تمام این کوششها، علاوه بر افزایش درآمد و البته در رابطه با آن، افزایش تولید و رساندن صادرات نفت به سقف ۱/۵ تا ۲ میلیون بشکه در روز و حفظ

رژیم خمینی در چنبره مشکلات نفتی

محمد حسین نقدی

در بحبوحه بحران اقتصادی و کمبود ارز و در حالیکه وزیران دولت موسوی یکسوی پس از دیگری از جمله بدلیل کاهش بودجه های عمرانی استعفا می دهند، رژیم خمینی اعلام کرده است که در نظر دارد از طریق خط لوله ای، نفت تولیدی میدانهای نفتی خوزستان را به بنادر دریای عمان منتقل سازد. از طرف دیگر ظاهراً رژیم برای احداث خط لوله دیگری که میدانهای نفتی جنوب غربی کشور را به بنادر ترکیه دریای مدیترانه متصل سازد، با مقامات دولتی ترکیه به توافقهای اولیه دست یافته است. اگر برای هر کدام از این خطوط لوله، ظرفیتی انتقالی معادل نیم میلیون بشکه نفت در روز قائل شویم، حجم سرمایه گذاری لازم برای تحقق این دو پروژه، به نرخ جاری بی سرحد از ۷ میلیارد دلار تجاوز خواهد کرد. نا توانی رژیم در تامین ارز لازم برای مبرمترین نیازهای وارداتی و از جمله نیازهای تسلیحاتی جنگ که در اولویت مطلق قرار دارند، و نیز این واقعیت که کل حجم ارز وارد شده به خزانه دولت در طول سال ۶۳، در خوشبینانه ترین فرضها، به زحمت به ۲ برابر از مورد نیاز برای ساختمان این دو خط لوله می رسد، ممکن است هر ناظری را به این فکر بیندازد که اعلام این طرحها نیز از جمله ترفندهای تبلیغاتی رژیم و مخصوصاً گویبلز دستگاه خمینی، رفسنجانی، است، که مثلاً تا آنجا که بیا دارم، از سه سال پیش تا کنون لا اقل چهار بار تصمیم رژیم به احداث مترو تهران را اعلام کرده است. با این حال دقتی بیشتر در حال و روز رژیم، جدی بودن او را در تمایل به تحقق این پروژه ها روشن می سازد. البته این خواست رژیم به معنی توانایی قطعی او در اجرای این طرحها نیست. زیرا علاوه بر مشکلات داخلی، رژیم با بدقیل از همه پیمانکاران معتبری بیا بدکه او را در اجرای این طرحها یاری دهند و هیچ پیمانکاری نیز بدون داشتن ضمانتهای مالی کافی حاضر به همکاری نخواهد بود. اینکه رژیم بتواند در محافل بانکی بین المللی، بانک و یا کنسرسیومی از بانکها را بیا بدکه اعتبارات لازم را تامین کنند، خود جای شک بسیار دارد. و این اولین مشکل فنی است که رژیم برای تحقق این پروژه ها با آن

مشتريان ، حضور در بازار بين المللی و حفظ قدرت ما نور در اوپک نیز بوده است .
ظاهرا تا کنون رسیدن به این هدفها عملی نشده است ، با اینکه ، بنا به اظهار منابع
بين المللی دست اندرکار نفت ، رژیم تا بحال لا اقل سه فروند از ۷ فروند نفت کشی
را که برای حمل نفت از خا رک به جزایر تنگه هرمز در اختیار داشته ، از دست داده است .
غرضی این عدم توفیق را بدین گونه توجیه نمود که با وجود اینکه اوپک سهمیه بیشتری
برای تولید نفت ایران در نظر گرفته است ، ما برای حفظ قیمت ها سطح تولید خود را
کمتر از ۱/۸ میلیون بشکه در روز نگاه داشته ایم .

علاوه بر مشکلات ناشی از بمباران نفتکشها توسط عراق ، تشدید بحران در منطقه
خلیج فارس و حضور روز افزون نظامی قدرتهاى خارجی درین منطقه که مستقیما ناشی
از سیاستهای ماجراجویانه خمینی است ، خلیج فارس را حتی در صورت توقف بمباران
نفتکشها و پایان جنگ نیز ، به راه آبی نا امنی تبدیل کرده است . کشورهای عرب
ساحل جنوبی خلیج فارس ، از عراق تا امارات و عربستان ، این نکته را از مدتها
پیش دریافته اند و با احداث خطوط متعد دلوله های نفتی ، از هم اکنون مقادیر عمده ای
از نفت خود را به بنادر امن مدیترانه ، دریای عمان و دریای سرخ منتقل می کنند .
پروژه های در حال اجرا ، این کشورها را در آینده ای نه چندان دور بطور قابل
ملاحظه ای از راه آبی خلیج فارس بی نیاز خواهد نمود و در نتیجه از اهمیت این راه
بعنوان یک راه آبی بین المللی ، لا اقل برای این کشورها ، خواهد کاست . کاهش
اهمیت خلیج فارس از نقطه نظر اقتصادی ، طبیعتا مکان درگیری نظامی و دخالت
قدرتهاى خارجی در آن را ، از جمله بدلائل ژئوپولیتیکی ، افزایش خواهد داد و
بدیهی است در چنین شرایطی اگر رژیم خمینی هنوز بر ایران حاکم باشد ، شیشه عمرش
چنان در معرض تهدید قرار خواهد گرفت که حتی ا مام زمانهای ساختگیش نیز نمی تواند
اورایاری رسانند .

با احتمال بسیار تحولات احتمالی فوق الذکر نیز در محاسبات رژیم برای احداث
خطوط لوله نفتی در نظر گرفته شده اند . با اینحال بیماری نفتی خمینی ، حتی در
صورت احداث خطوط لوله مورد بحث تا دو یا سه سال آینده و در صورت ادا مهیات رژیم
تا آنوقت ، علاج ناپذیر بنظر می رسد . نگاهی به روند تحولات بازار بین المللی نفت ،
نا توانی خمینی را در کسب وثبیت موقعیت بهتری در بازار بین المللی ، آشکار
می سازد . همانطور که در جدول زیر مشاهده می شود ، در سال ۱۹۸۲ جهان غیر کمونیست
معادل ۴۵/۱ میلیون بشکه نفت در روز مصرف کرده است . از این مقدار ، سهم عرضه
کشورهای عضو اوپک ۱۹/۸ میلیون بشکه در روز ، کشورهای کمونیست ۱/۵ میلیون
بشکه و بقیه کشورهای تولیدکننده نفت (آمریکا ، مکزیک ، انگلستان ، مصر و ...) ۲۳/۴
میلیون بشکه بوده است . ۵/۴ میلیون بشکه ما به التفاوت نفت مصرف شده
و نفت عرضه شده به بازار ، از محل ذخایر شرکت های چند ملیتی و یا دولتها تامین شده
است . این ارقام از ۱۹۸۲ به بعد مرتبا به ضرر کشورهای عضو اوپک تغییر پیدا کرده
است . *

* ارقام مربوط به سال ۱۹۸۵ ، رقمهای پیش بینی شده براساس روند بازار در سه ماهه اول
سال جاری مسیحی هستند .

"عرضه و مصرف نفت از ۱۹۸۲ تا کنون" (واحد : میلیون بشکه در روز) (۱)						
سال	مجموع مصرف	مجموع عرضه	عرضه اوپک	عرضه کشورهای غیر اوپک	عرضه کشورهای کمونیست	تفاوت عرضه و مصرف
۱۹۸۲	۴۵/۱	۴۴/۷	۱۹/۸	۲۳/۴	۱/۵	-۰/۴
۱۹۸۳	۴۵/۲	۴۴/۶	۱۸/۴	۲۴/۵	۱/۷	-۰/۶
۱۹۸۴	۴۶/۱	۴۵/۹	۱۸/۵	۲۵/۶	۱/۸	-۰/۲
۱۹۸۵	۴۳/۳	(۰۰۰)	(۰۰۰)	۲۶/۴	۱/۸	(۰۰۰)

این کاهش سهم اوپک در بازار نفت در حالی صورت می گیرد که تخفیف بحران
اقتصادی در غرب ، از سال ۱۹۸۴ مصرف نفت را در کشورهای صنعتی افزایش داده است .
این تحول به معنی نقش بر آب شدن بسیاری از محاسبات سران اوپک است که امیدوار
بودند با پایان بحران اقتصادی جهان صنعتی و افزایش تقاضا ، اوپک مقام سابق
خود را در بازار کسب نماید . اکنون وضع برعکس است : کشورهای عضو اوپک که در
سال ۱۹۸۲ بیش از ۴۴٪ نفت مصرفی جهان غیر کمونیست را تامین می کردند ، در ۱۹۸۴
فقط تا ۴۰٪ نفت مصرفی جهان غیر کمونیست بوده اند . از این گذشته
جدول بالا نشان می دهد که اساسا احتیاج کشورهای عمده مصرف کننده به نفت کشورهای
عمده صادر کننده ، اعم از اوپک و یا کشورهای کمونیستی سیری نزولی داشته است .
روندی که در شرایط حاضر احتمال برگشت پذیر بودن آن ، لا اقل در حدتکانهای شدید
نا چیز بنظر می رسد . از طرف دیگر همین ارقام به روشنی بیان کننده این واقعیت اند
که با وجود تلاشها و کنفرانسهای مکرر ، اعضای اوپک موفق به تثبیت یک سقف
ثابت تولید در سال ۱۹۸۴ نشدند و علیرغم تعهدات مکرر کشورهای عضو ، مجموع تولید
آنها در سال ۱۹۸۴ از مقدار توافق شده بیشتر بوده است . پیش بینی می شود که این
نا هما هنگی کماکان در سال ۱۹۸۵ نیز ادامه یابد و شش کشور عضو اوپک نیز که ما موریت
یا فته اند تا برنظام سهمیه بندی نظارت کنند ، در آخرین گردهما نیشان در واسط ماه
آوریل سال جاری نتوانستند برای این مشکل راه حلی بیابند . مشکل ، اما ، فقط به
مسایل مربوط به سهم اوپک و هر کدام از اعضاء آن در بازار جهانی نفت محدود نمی شود . قیمت های
رسمی نفت نیز در سالهای اخیر مرتبا سیر نزولی داشته است . این سیر نزولی با وجود
تخفیف بحران اقتصادی در غرب و افزایش تقاضا ، هنوز هم ادامه دارد ، بطور نمونه
قیمت متوسط نفت که در سال ۱۹۸۲ ، معادل بشکه ای ۳۱/۵ دلار بود در سال ۱۹۸۴ به

(۱) - آمار و ارقام این نوشته از نشریات آژانس بین المللی انرژی و موسسه تحقیقاتی
ایتالیا گرفته شده اند .

بشکه‌ای ۲۸ دلار، و در ماه‌های اول سال ۱۹۸۵ به ۲۶ دلار، کاهش یافته است. بعبارت دیگر طی دو سال ونیم گذشته قیمت نفت بطور متوسط بیش از ۱۷/۵٪ تنزل کرده است. این تنزل گرچه با افزایش فوق العاده ارزش برابری دلار با دیگر ارزها همزمان بوده و می‌توانسته است تا حدودی با افزایش قدرت خرید کشورهای صادرکننده نفت جبران گردد، ولی ولع رژیم خمینی در خرید انواع اسلحه به هر قیمت و نیز احتیاج رژیم به تهیه ابتدائیت‌ترین مایحتاج عمومی در بازارهای بین المللی طبعاً این توازن را ناممکن ساخته است. درین زمینه نیز روند کنونی اقتصاد جهانی و مشخصاً کشورهای صنعتی غرب، که عمده‌ترین مصرف‌کنندگان نفت اند، هرگونه افزایش عمده در تقاضا و در نتیجه تصور هرگونه افزایش واقعی در قیمت نفت را، بیرون از محدوده نوسانهای طبیعی ناشی از تغییر ارزش برابری دلار و حوادثی از این قبیل، فرضی غیر واقعی می‌نماید. برعکس شواهد بسیاری نشانگر آنست که جهان صنعتی، در ساختار فعلی اقتصادش، برای از سرگیری رشد در روند تولید و در نتیجه مصرف انرژی و نفت، محتاج کاهش بازهم بیشتر قیمت‌هاست. گرچه پیش‌بینی درین زمینه دشوار است، با اینحال زمزمه رساندن سطح متوسط قیمت‌های نفت به ۲۵ دلار در بشکه تا اواخر سال جاری مسیحی و تثبیت آن درین سطح (با نرخهای جاری ارزش برابری دلار) آغاز شده است. روشن است که کشورهای عضو اوپک در شرایطی نیستند که بتوانند تا ثبات برپا دی برای روندها داشته باشند. کاهش سهم اوپک در بازار بین المللی نفت، اختلافات سیاسی کشورهای عضو و احتیاج مبرم اکثر قریب به اتفاق آنها و بیش از همه رژیم خمینی، به ارزش خارجی، و در نتیجه رقابتشان در عرضه هر چه بیشتر نفت به بازار، امکان یک عمل مشترک موثر را از این سازمان سلب کرده است.

می‌بینیم که مجموع دو عامل فوق یعنی محدودیت تقاضای جهانی برای نفت اوپک و تنزل قیمت نفت، که ضمناً در ارتباط با یکدیگرند، علاوه بر ایجاد مشکلات داخلی و خارجی دیگر، امکان توفیق رژیم خمینی را برای افزایش حجم نفت صادراتی و کسب درآمد بیشتر نه تنها در آینده نزدیک بلکه به احتمال بسیار تا پایان عمر آن، بسیار ناچیز می‌کند. اما ناتوانی رژیم در سروسامان دادن به این بخش حیاتی از اقتصاد ایران به یکی دو سال اخیر محدود نمی‌شود. اگرچه وقوع جنگ و پس از آن آغاز زمقلا و مست مسلحانه انقلابی، از یکطرف نیا رژیم را به افزایش درآمد حاصل از نفت بنحو چشمگیری فرونی بخشید و از طرف دیگر در استخراج و صدور آن، مشکلات لاینحلی بوجود آورده است، اما خمینی و پیروانش نیز از آغاز اشغال قدرت هیچگاه توان و برنامهمه و سیاستی عملی برای بکارگیری صحیح اهرم حیاتی نفت و ادغام آن در کل اقتصاد کشور نداشته‌اند. اگر شاه و ایا دیش مخصوصاً در آخرین سالهای حکومتشان با این مشکل اساسی روبرو بودند که انبوه درآمد نفت را چگونه غارت کنند و چگونه هر چه سریعتر این ثروت ملی را خرج بلند پروازیهای دیوانه‌وارشان در تشکیل پنجمین ارتش جهان، زاندارمی خلیج فارس و اقیانوس هند و نیابت ارباب در سرکوبی جنبشهای آزادیخواهان منطقه نمایند، رژیم خمینی از همان فردای قیام از یکطرف با مسئله تقسیم این خوان یغما و از طرف دیگر با دشواری چگونگی استفاده از آن روبرو بوده است.

اولین شرکت ملی نفت ایران پس از قیام در حالیکه هر روز با آخوندهای

رقیب بر سر اداره این موسسه عظیم درگیری داشت، کودکانه افزایش حجم تولید و رساندن آن به سطح قبل از اضمحلالهای می‌فشد، بدون آنکه عواقب این تصمیم را (که بدون شک برای جلب نظر آمریکا اتخاذ شده بود) بر بازار بین المللی از یکطرف و بر امکانات فنی استخراج و لطامات احتمالی برچاهای نفت از طرف دیگر، در نظر داشته باشد. او با استفاده از حربه درآمد نفت بیهوده کوشید تا، در آن گرمی بازار سیاست بازان، در بین نیروهای سیاسی داخلی نیز محبوبیت کسب نماید. طرح عوام‌فریبانه اختصاص درآمد یک روز نفت ایران به هر یک از استانهای کشور (برای چه کار؟ با چه برنامه ریزی؟ چگونه؟ و...) از جمله اقدامات مشعشعانه اولین دولت "انقلاب" و مسئول امور صنعت نفت آن بود، در حالیکه تعیین سرنوشت قراردادهای نفتی ایران با کنسرسیوم و قراردادهای دیگر، از جمله قراردادهای استخراجی پیمانکاران خارجی و... و نیز امور تشکیلاتی از قبیل چگونگی اداره صنعت نفت و نظارت بر آن، در بونه فراموشی افتادند و با بدون اطلاع مردمی که انقلاب کرده بودند. و حالا دیگر لابد باید پی کارشان می‌رفتند. راست وریس شدند. گرچه عمر دولت "امام زمان" مستعجل بود و حتی قبل از فوت آن مرحوم، رئیس شرکت نفتش برای "ادامه رهبری مبارزه" عازم خارج گردید، ولی خمینی حافظان بهتری برای شیشه عمرش نیافت. مسئولانی که اداره اقتصاد و از جمله نفت ایران را تا تشکیل دولت رجائی و تا مدت‌ها بعد از آن هم بر عهده گرفتند، با آنکه به ادعای خودشان سالها صرف مطالعه! مسایل ایران و از جمله مسئله نفت کرده بودند، چنان هرج و مرجی به راه انداختند که غرضی امروز می‌توانند آراش وجدان (البته اگر وجدانی در کار باشد) گناه بخشی از خیانت‌هایش را به راحتی به اشتباهات آنان نسبت دهد. به راستی که آقایان از هول حلیم در دیدگاه افتاده بودند. یا شاید هم می‌دانستند که آفتاب دولتشان چندان هم پایدار نیست و برای کارشکنی در دولت بعدی! آنگونه عمل کردند. آنها با استفاده از کمبود ممنوعی ایکه به وسیله چند ملیتیها در بازار جهانی نفت ایجاد شده بود، به افزایش سریع و سرسام‌آور قیمت‌های فشار کردند، در حالی که هر محمل اقتصاد دنفتی که، نه بیست سال بلکه فقط چند ماه، مسایل نظام اقتصادی جهان و بازار انرژی را دنبال کرده بود، بخوبی می‌توانست تشخیص دهد که توان خریداران در پرداخت بهای نفت محدود است. هر ناظری می‌دید که این افزایش نه فقط امکان بکارگیری دیگر مواد انرژی را به سرعت افزایش می‌دهد، بلکه بسیاری از منابع نفتی کشف شده‌ای را که از نظر اقتصادی تا آن لحظه قابل استفاده نبودند، قابل بهره‌برداری نموده و جمع این دوباعث کاهش ناگزیر تقاضا و افزایش عرضه نفت و در نتیجه سقوط قیمت‌ها می‌شود. می‌دید که درآمد سرشار رو با آورده چند ملیتیها از این وضع فوق العاده صرف سرمایه‌گذاری در کشف و توسعه منابع دیگر انرژی و نیز ذخایر جدید نفت می‌شود؛ می‌دید که اروپا، این ضعیف‌ترین حلقه زنجیر کشورهای صنعتی، تحمل پرداخت هزینه‌های گزاف انرژی را نخواهد داشت، و حتی به قیمت تعطیل کردن بخشهای وسیعی از صنایع خود و تحمل بحرانهای ناشی از آن، زیر بار افزایش بی‌سبب از اندازه قیمت نفت نخواهد رفت. می‌دید که... ولی نه! آقایان پس از سال‌های دراز با کوله‌باری از دانش اقتصادی و اجتماعی‌شان آمده بودند تا درآمد زما یشگاه ایران به تجربه ثنوریهایشان بپردازند. شاید هم می‌خواستند دروازه‌های تمدن بزرگی را که

شاه نتوانسته بود بر ملت ایران بگشاید به یمن وجود حضرت اما م با زگشایند ، آنها البته تنها به خوشبختی مردم ایران رضایت نمی دادند ، می خواستند مستضعفین دیگر جهان را نیز از این خوان بهره مند کنند و به این دلیل بود که طرح نبوغ آسای فروش مستقیم نفت از آن به "دولتهای مستضعف" جهان را به مرحله اجرا درآوردند ، آن "دولتهای مستضعف" هم که ، ظاهراً برای روزمبادا ، به پول نقد بیسش از نفست از آن اهدایی "انقلاب اسلامی" ایرانی احتیاج داشتند ، محموله نفتکشها را در دریا به شمن بخش فروختند و با زارتک محموله فروشی جدیدی در مقابل تک محموله فروشی ایران به راه انداختند ، شانس آوردند حضرات که آنقدر ندانند تا آنچه را خود کاشته بودند ، بدروند و میراث را برای رجائی معدوم و اخلافش باقی نهادند .

اما کوشش این آقایان در بیکارگیری اهرم نفت در رابطه با تعادل قوا در داخل نیز بسیار چشمگیر ! بود . یادآوری یک مورد از این بهره برداری شایده برای ارزیابی آنچه آنها درین رابطه کردند کافی باشد . کارگزاران اقتصاد و نفت ایران در نیمه دوم سال ۵۸ با تکیه بر اداره بانک مرکزی - که عملاً با در اختیار گرفتن ارزش اصل از فروش نفت عمده ترین کنترل کننده نظام اقتصادی کشور بوده و هست - و با استفاده از دیگر ارگانهای هدایت و کنترل اقتصاد ، در آستانه اولین انتخابات ریاست جمهوری ، طرح معروف وامهای بدون بهره و یا با بهره کم را تحت عنوان کمک به تعاونیهای تولید و خودکفایی با بوق و کرنا عرضه کردند . این طرح که هیچگاه به طور جدی عملی نشد و آنچه هم بنا بر این طرح به اجرا درآمد جز گرفتاریهای فراوان ، از جمله افزایش نرخ تورم ، ثمری نداشت اساساً با تکیه بر درآمد های نفتی کشور تدوین شده بود . با اینحال طرح به عمده ترین واحتمالاً تشنه هدف خود رسید و طراح به ریاست - جمهوری انتخاب شد . البته در این رابطه بخت یاران اما ما از اولین رئیس شرکت نفت بعد از انقلاب بلند تر بود .

واقعاً جای تاسف است و چه بسا تا شرکت آقایان "بحث آزادی" در خلوت هجرت حتی کلمه ای هم از اشتباهات گذشته شان نمی گویند . برعکس نحوه اداره اقتصاد کشور در عصر ممداریشان را از عمده ترین افتخاراتشان به حساب می آورند . یا دم هست که حدود دو سال پیش آقای بنی صدر در ملاقاتی که یکی از نزدیکترین دستیارانشان در زمینه مسایل نفتی هم در آن حضور داشت ، در پاسخ انتقاد دقیق حقیر نسبت به عملکرد دولت تحت سرپرستی ایشان در رابطه با مسئله نفت ، با سعه صدر خاص خودش به بیان این جمله قصار قناعت فرمود که "بله آقای معین فرا صلا مسایل را نمی فهمید ولی خوب ، آدم با شخصیتی بود" یعنی که تمام گناهان به گردن نفهمی و یا شخصیت بودن آقای معین فرست !

عملکرد عمال خمینی ، از رجائی به بعد ، اما ، جز خیانت همراه با نادانی صرف ، نام دیگری ندارد . بقول مسعود رجوی ، آنها به نابودی "حرث و نسل" یک ملت کمر بسته اند و تفاوتهایشان فقط تفاوتهای کمی هستند . آنها همیشه خواهند توانست دلیل بیاورند که برای حفظ کیان رژیم جز آنچه کرده اند ، نمی توانسته اند . و طبعاً در اینجا گناه اصلی بواقع ناشی از نفهمی شخص خمینی است .

این نوشته البته ممکن است عده ای را برنجاند یا به خشم آورد که : اینجا و اکنون جای این حرفها نیست ! به نظر من جای این حرفها همین جا و هم اکنون است . بدین

دلیل که با یدقبل از سقوط خمینی حدود مسئولیتها و خطاها در تمام زمینه ها روشن شده باشد تا ملت ایران درین رابطه با ردیگر در دام شعبده بازیان نیفتد . دلیل دیگری هم هست : نفت ایران از آغاز قرن و یا لااقل از جنگ اول جهانی به اینطرف عمده ترین و تعیین کننده ترین عامل در سیاست و اقتصاد کشور مان بوده است . نهضت ضد - امپریالیستی در میهن ما تحت لوای ملی کردن صنعت نفت شکل گرفته است ؛ دیکتاتورها ، شاه و خمینی ، با تکیه بر درآمد نفت و بدون آنکه برای گرداندن ماشین سرکوب و جنگشان احتیاج چندانی به تغذیه مستقیم مالی از ملت داشته باشند ، علم ظلم و جور برافراشتند . با زبینی چند و چون کارآنان ، چراغ راه آینه ده است و این کاری است که جز از آنان که بر آسایش دل بهوای میهن دارند و آزادی و استقلال ایران را می خواهند بر نمی آید . پس اگر نه در "شورا" کجا ؟ بنظر می رسد که نشریه "شورا" جای بحث جدی درین باره است .

شکنجه، زندان و اعدام نمی‌شناختند و این را می‌دانست که همه اسلاف تاریخی خمینی نیز از وروده‌آن ناگزیر بودند. سنگرزادی نیز از این ره‌آورد شاه و خمینی بی‌نصیب نماند.

بهانه‌تهاجم، انقلاب فرهنگی و اصلاح نظام آموزشی عنوان شد ولی هدف اصلی و پشت پرده آن، سرکوب و ازمیدان بدر بردن فعالیت مردم‌فزا بنده گروه‌های سیاسی بود و این "حرکت عظیم ضد اسلامی" (۳) (بخوان ضار تاجایی) آنها می‌رفت که در زمانی نه‌چندان دور، از رژیم خمینی سلب مشروعیت نماید.

افشاگری‌های اصولی و منطقی، روز به روز، از طرفداران رژیم می‌کاست و در رای‌گیری‌های آزاد، آراء انجمن‌های اسلامی دانشجویان کمتر و کمتر می‌شد و در بعضی از دانشکده‌ها نزدیک به صفر می‌رسید. نقل قسمتی از سرمقاله "جمهوری اسلامی" مورخ ۳۰ فروردین ۵۹ روشنگرایین ادعا خواهد بود:

"شوراهای به اصطلاح دانشجویی که تشکیل شد عمدتاً با تباری چریک‌های فدایی خلق و پیکار یها و مجاهدین خلق ... دانشجویان معتقد به خط امام را در اقلیت قرار دادند و کم‌کم با دسیسه و توطئه و هیا هوا مکان هر نوع فعالیت آزاد و دموکراتیک ... را از دانشجویان سلب کردند و همین جدایی کام‌به‌گام دانشگاه از انقلاب بود که ملت نمی‌توانست آن را تحمل نماید ... اینان بی‌شرمی را تا بدانجا رساندند که هنگام انتخاب دانشجوی برای یکی از دانشکده‌های هنری، تمام جوانان معتقد به مسلمان را تصفیه کردند و با تقریب ۹۹ درصد کسانی را اجازه ورود به دانشگاه دادند که یا مارکسیست و یا آمادگی مارکسیست شدن را داشت."

نویسنده مقاله، درجایی در این سرمقاله دانشگاه‌ها را "مردم ریگ رژیم محمدرضا خانی" می‌نامد و چند سطر بعد با وقاحت آنرا "یکی از سنگرهای مبارزه خلق‌های دلیر بر علیه رژیم خونخوار در طول سالیان درازا ختناق" می‌خواند. آخر چگونه می‌شود که هم دانشگاه مردم ریگ و میراث و تفاله یک رژیم سفاک باشد و هم سنگر مبارزه علیه آن، کوسه که ریش پهن نمی‌شود. از آن گذشته نمی‌توان دریافت: چرا شاه و امپریالیست‌ها بیش از همه با این "لانه فساد" (۴)، "لانه جاسوسی" (۵)، "توجیه‌کننده سیاست‌های استعماری" (۶) و "اصیل‌ترین پایگاه فرهنگی امپریالیسم" (۷) دشمنی می‌ورزیدند؟ این سؤال است که قطعاً از جانب واپسگرایان ضد علم و آزادی جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌تواند داده شده باشد.

زمینه‌سازی کودتای ضد فرهنگی

روزنامه‌اطلاعات مورخ اول اردیبهشت ۶۲ در مقاله "انقلاب فرهنگی چرا و چگونه

۳- روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۶ فروردین ۶۲،

۴- خامنه‌ای، رئیس‌جمهور خمینی در نماز جمعه ۲۹ فروردین ۵۹

۵- سرمقاله ۳۰ فروردین ۵۹ روزنامه جمهوری اسلامی

۶- از اعلامیه "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" در روز اول اردیبهشت ۵۹

۷- از قطعنامه راه‌پیمایی انجمن‌های با اصطلاح اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های تهران،

اول اردیبهشت ۵۹

چمن دانشگاه، چکمه را نیست پذیرا هرگز!

استادان معتمد دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور

کودتای ضد فرهنگی، با زتاب طبیعی رشد انقلاب

سقوط رژیم پهلوی، دانشگاه را از تقیدات متنوع دست و پا گیررها نید و نقل سترگ انرژی‌های فروخورده را آزاد کرد و فضای مساعد برای شکفتن استعداد های خلاق فراهم شد. شوراهای منتخب اعم از شوراهای هم‌آهنگی و دانشجویی در اداره دانشگاه نقش محوری یا فنیند و راه‌یابی، بدون معارض کشوده شد. کلاسها زنده و حوشان شد. مباحثات سیاسی، سخنرانیهای افشاگرانه، میثینگ‌ها، نشریات، اعلامیه‌ها، میزکتا بها و شعارهای متنوع درودیوار، همه و همه بیا نگر تحولی بود که جان گرفته بود و اگر انحمارطلبان، موانعی بر سر راهش ایجاد نمی‌کردند، می‌رفت تا آرمسان دانشگاه مستقل و آزاد، ره‌ابی خواه و پیوند خورده با منافع زحمتکشان را عینیت بخشد.

امید همه مشتاقان آزادی و راه‌یابی، که با رطافت شکن استبداد قلبشان را جریحه دار کرده بود، بداین بالاترین کیفیت اجتماعی موجود و "چشم و گوش بیستار و هوشیار" (۲) بسته بود. طبعاً مرتجعین نیز که نفی تاریخی خود را در دشمنان کانون پویا و پیشرو و ترقیخواه می‌دیدند و حیات اجتماعی ایشان جز در حیطه جهل و تاریکی و انجماد فکری تداوم نمی‌یافت، با این چشمه همواره زاینده و سنگرمقدم مبارزه و حافظ حرمت خون هزاران شهید به خون خفته، دشمنی می‌ورزیدند و چون در عرصه سرخورد آزاد اندیشه‌ها کمیتشان لنگ بود و توان حل مشکلات اجتماعی را هم نداشتند برای جلوگیری از هرگونه حرکت اعتراضی و افشاگر، چاره‌ای جز توسل به چماق و قداره، شلاق و

۱- بخشی از شعر کوتاه "پاسخ" سروده شاه عزمبار ز صنعت میرزا زاده به مناسبت حمله مزدوران مسلح خمینی به دانشکده فنی در تابستان ۵۸ - دنباله شعر چنین است:

بیزدگرا این پند است و برفت تا منیره چه کند؟

۲- از سخنرانی آقای مسعود رجوی، در روز سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت ۵۹ در دانشگاه ملی

آغاز شد" از: "قصد مردم از اشغال دانشگاهها ... و" اشغال دانشگاهها توسط مردم" سخن می‌راند و حال آنکه مهاجمین زبونی که به حریم مقدس دانشگاه وحشیانه حمله کردند و دهها دانشجو انقلابی را شهید و هزاران تن را زخمی و مصدوم نمودند و لباس مسلحی بودند که از کتانال حزب ضد خلقی حاکم تغذیه می‌شدند و در مسیر برآورد مقاصد اسارتی را خلاف ضحاک و چنگیز، بسیج و برانگیخته شده بودند. جرایبی این توطئه و چگونگی وقوع آن برای دستهای پنهان سیاست‌گزاران، کاملاً مشخص بود و آنها در راهی روشن و از پیش تعیین شده گام می‌زدند.

حسن آیت عضو موسس و دبیر سیاسی حزب جمهوری، یکی از طراحان توطئه، که بعدها نوار کذاشیش ماجراهای پشت پرده این فاجعه را بر ملا کرد، رهنمود می‌داد که: "بزرگترین وظیفه مجلس، انقلاب فرهنگی است، مجلس باید مقدمات یک انقلاب فرهنگی را بوجود آورد." (۸)

خمینی در پیام نوروزیش به مناسبت آغاز سال ۵۹ (سال امنیت!) از "تصفیه دانشگاه" دم زد و با کمال بی‌شرمی گفت: "اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای است که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند." (۹)

میرسلیم معاون وزیر کشور وقت و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری در ۱۹ فروردین ۵۹ طی بخشنامه‌ای به وزارت علوم تاکید کرد که از فعالیت گروههای سیاسی در دانشگاه و مدارس عالی جلوگیری کند.

روز ۲۱ فروردین ۵۹ صحنه گردان اصلی، بهشتی معدوم، در مورد گروههای سیاسی فعال در دانشگاه چنین رهنمود داد: "گروهها در طول ۱۴ ماه با شایع سازی و دروغ پردازی تحریکات کردند، طبعاً تحمل این کارها میسر نیست و نتیجتاً از مردم دعوت می‌کنیم که عرصه اجتماعی را برای اینگونه کارهایی که پیروزی مردم را بیهوده خطر می‌اندازد تنگ کنند."

روز ۲۷ فروردین ۵۹ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی کروکی اشغال دانشگاهها را که در آن تمام مشخصات طرح ضد انقلابی حمله به دانشگاهها نوشته و ترسیم شده بود افشاء کرد.

و بالاخره شورای انقلاب! با حضور رئیس شورا و رئیس جمهور وقت آقای بنی صدر، در جلسه‌ای به منظور بررسی وضع دانشگاهها با الهام از پیام نوروزی امام امت! برنامه‌ای را برای تخلیه دانشگاهها از "گروههای فشار" طرح ریزی نمود که پس از تأیید امام امت! توسط خامنه‌ای در نماز جمعه دانشگاه تهران در روز ۲۹ فروردین اعلام گردید. وی ضمن قرائت اطلاعیه شورای انقلاب! از جمله گفت:

"این گروههایی که در دانشگاهها لانه کرده اند و علیه حکومت اسلامی مشغول ضربه زدن هستند باید دانشگاهها را تخلیه کنند... اگر این مراکز را که مراکز فساد و فحشاء است به صاحبان اصلی‌اش ندهند خود ملت خواهد رفت و این مراکز را با کسای خواهد کرد."

در اطلاعیه صادره از سوی شورای انقلاب! از جمله آمده بود: "... اگر در ظرف سه روز - از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه - این ستادهای عملیاتی گروههای گوناگون برجسته نشوند، شورای انقلاب مصمم است که همه با هم یعنی رئیس جمهوری و اعضای شورا مردم را فراخوانند و همراه با مردم در دانشگاهها حاضر شوند و این کانونهای اختلاف را برچینند."

در همین روز - ۲۹ فروردین - اوباش مسلح به دانشگاه تربیت معلم وحشیانه حمله کردند، کلاسها را بهم ریختند، شیشه پنجره‌ها را شکستند، دانشجویان را مضروب و مصدوم کردند، برای بیرون کردن دانشجویان از خانه‌هایشان، آنقدر گاز اشک‌آور در کلاسها ریختند که تا چند روز از شدت بوی گاز، کسی از بازديدکنندگان بی‌ش از چند دقیقه نمی‌توانست در کلاسها باقی بماند.

تعداد کشته‌ها و زخمیها در چها روز ۲۹ فروردین تا اول اردیبهشت طبق گزارش روزنامه انقلاب اسلامی چنین بود: دانشکده بایلسر ۳۰ زخمی، دانشگاه شیراز ۳۱۰ زخمی، دانشکده تربیت معلم تهران ۱۰۰ زخمی، دانشگاه مشهد ۴۰۰ زخمی و یک کشته، دانشگاه تهران ۲۹۱ زخمی و ۳ کشته، دانشگاه جندی شاپور ۷۰۰ زخمی و ۵ کشته، دانشگاه ایستان و بلوچستان ۵۰ زخمی و یک کشته، دانشگاه گیلان ۷ کشته و صدها زخمی و... (۱۰)

ولی گویی اینها کافی نبود و هنوز "فتح دانشگاه!" در دومین سیاه‌آزادی خون می‌طلبید. در آخرین روز مهلت، آقای بنی صدر - رئیس جمهور وقت - طی اطلاعیه‌ای در رابطه با مسائل دانشگاهها از جمله اظهار داشت: "... برابر اطلاعیه و توضیحات چند گروه دانشجویی این گروهها تصمیم شورای انقلاب را اجرا کرده و می‌کنند و بنا بر این تا صبح سه شنبه هیچ نیازی به اجتماع مردم نیست و اگر ضرورت اقتضا کرد که مردم گرد آیند، موضوع به اطلاع عموم خواهد رسید... مردم کشور باید مراقب امنیت محیط کار خود باشند و بدانند اجرای تصمیمات مقامات تعیین شده از سوی مردم شرط ادامه انقلاب و پیروزی آنست..." (۱۰). آقای رئیس جمهور در رابطه با تصمیم شورای انقلاب در مورد دانشگاهها و اینکه بخوبی سوار بر جریان شد گفته بود: "اما راجع به تصمیم شورای انقلاب یک نفر از هموطنان گفته بود که یک قطاری سرعت می‌رفت و نزدیک بود ما را به دره پرتاب کند..." (۱۰).

روز دوم اردیبهشت با اینکه دانشگاه روز و شب قبل از گروههای دانشجویی تخلیه شده بود و مطابق آمار فوق حداقل ۲۱۸۰ نفر زخمی و ۱۷ نفر کشته شده بودند و دیگر آمدن مردم! و "رئیس جمهور منتخب" به دانشگاه موضوعیتی نداشت دانشگاه تهران توسط مردم! با سپهسالاری رئیس جمهور "فتح" شد و ایشان در همان روز در دانشگاه به تسخیر اوباش در آمده تهران مزه دادند که "حاکمیت دولت" در پس این "فتح بزرگ" "ولادت" می‌یابد.

نفاوت ماهوی دودیدگاه در زمینه انقلاب فرهنگی

در زمینه انقلاب فرهنگی دودیدگاه متمایز از یکدیگر بخوبی قابل تفکیک است. دیدگاهی که انقلاب فرهنگی را مقدمه لازم هرگونه دگرگونی سیاسی و اقتصادی - اجتماعی

شیوه‌های پیاده کردن انقلاب فرهنگی نیز، در این دو نظرگاه متفاوت است. یکی با چماق و ژ-۳ و ضرب و شتم و شکنجه و اعدام می‌خواهد مقاصد خود را به بهانه انقلاب فرهنگی به کرسی بنشاند و دیگری بعکس هرگونه راه‌حلهای قهرآمیز و آنتاگونیستی را در این محدوده بی‌ثمر تشخیص می‌دهد: "راستی هم اگر قبول کنیم که انقلاب راستین فرهنگی، انقلابی در ارزشها و بینشها و خلقیات و خلاصه دگرگونی در اعماق ضمیر و قلب انسانی است، کدام آدم منصفی نمی‌پذیرد که با تنها چیزی که این امر خطیر میسر نیست چوب است و چماق و ژ-۳ و تهدید و افتراء" (۱۵)

در مورد دانشگاه نیز این اختلاف نظر وجود دارد. اولی از آنجا که فرهنگ را مطلق کرده و به مقدمات لازم آن اعتنایی ندارد (همچنانکه مسایل فلسفی را مطلق کرده و تصور می‌کند تنها از طریق انجام فراض دینی آنهم در حجره‌های در بسته، بسدودن پیوند و ارتباط با درد و داغ و مبارزه مردم می‌توان به خدا تقرب جست) بر آنست که برای تداوم بخشیدن به حکومت جا برانه‌اش، دانشگاه را چون حوزه‌های علمیه ساکت و را کد و منجمد سازد و در برهوت لاطا ثلاثی که خود در آن غوطه ورست، آن را نیز غوطه‌ور سازد، و بر آنست که دانشگاه را نه به کانون توفنده انقلاب، که به مرکزی تبدیل کند که در آن بحثهای فلسفی و عقیدتی صرف رگهای گردن را متورم کند و ولی چشم و گوشهای دانشجویان را بر واقعیات زنده و پویای اجتماعی ببندد.

دیگری برای فراهم شدن زمینه‌های انقلاب فرهنگی واقعی، دانشگاه را هر چه سیاستر می‌خواهد چرا که معتقد است "روزهای قدسی ایثار" را در گرمگاه مبارزه بی‌امان ضداستبدادی - ضدامپریالیستی می‌توان مشاهده نمود.

رفسنجانی در جواب این سؤال که، چه انتظاری از دانشگاه پس از بازگشایی دارید؟ می‌گوید: "خوب اولین انتظار ما اینست که دانشگاهها مرکز درس خواندن باشد. جوانهای ما در آنجا بخوبی درس بخوانند، با سواد بشوند، محقق بشوند" (۱۶) خانه‌های در رابطه با پذیرش دانشجویان زگشایی دانشگاهها می‌گوید: "مسئولین کشور نسبت به فعالیت علیه اسلام و انقلاب اسلامی در دانشگاهها حساسیت دارند لذا اگر بخواهیم دانشگاهها یک دست و بی مسئله باشند بایستی این موضوع را هر چه بیشتر رعایت کنیم. حرکت دانشجویان بایستی دانشگاه ما را از محل فراگیری علم به یک مکان سیاسی تبدیل کند" (۱۷).

بنی صدر رئیس جمهور وقت در حوزه فعالیت گروههای سیاسی، با عاملان اصلی کودتای فرهنگی وحدت نظر داشت و می‌گفت: "اگر دانشگاه محل دفا تر و احزاب بشود خود را نفی کرده است. بحث آزاد یک مسئله ایست که نمی‌شود آن را از بین برد چرا که وقتی دانشجویان وارد دانشگاه می‌شوند به یکدیگر می‌گویند: چه خبر؟ توجه خبرداری؟ نظر شما چیست؟... خوب این را که نمی‌شود تعطیل کرد، اما اگر دانشگاه محل دفا تر

می‌داند و دیدگاههای مغایر آن که تغییر بنیادی سیاسی و اقتصادی - اجتماعی را پیش شرط ضروری انقلاب فرهنگی می‌شناسد.

این دو نحوه نگرش، در تمام عرصه‌های اندیشه با زتاب خاص خود را دارد. مثلاً بر اساس نظرگاه نخست، معیار فلسفی، تنها معیار رکافی برای دوری و یا نزدیکی به نیروهای اجتماعی است. فی‌المثل فرد مسلمانی که دارای چنین بینشی است معتقد به نزدیکی با نیروهایی است که به جهان بینی توحیدی با وردا رند و یا بالعکس فرد مارکسیست دارنده چنین طرز تفکری فقط با نیروهایی که به ما تریا لیسم دیا لکتیک معتقدند، خواهان همکاری و همراهی است؛ یعنی دارنده چنین اندیشه‌ای فلسفه و ایده‌آلهای ایدئولوژیک را مطلق کرده به عملکردهای سیاسی برای سنجش نیروهای اجتماعی بهاء لازم را نمی‌دهد.

نظرگاه دوم بر این عقیده است که برای رسیدن به آرمانهای فلسفی و اقتصادی - اجتماعی باید از کمال مقدم مبارزه سیاسی وارد شد. فی‌المثل با سدها و موانع و بن بستهای اجتماعی اگر بطور قهرآمیز و قاطع مبارزه نشود، در چشم انداز پیرشور آئینده به حتمیت رسیدن جا معه بی طبقه نمی‌توان امید بست.

برای درک این دو دیدگاه بهتر است مثالی از هریک بیاوریم: مثال دیدگاه نخست: سرمقاله نویسن روزنامه جمهوری اسلامی درباره قطع روابط با امپریالیسم می‌نویسد: "یک نظام سیاسی چقدر باید احمق باشد که همه کوشش خود را در جهت لغو قسرا ردا دها و محور وابط اقتصادی و سیاسی با قدرتهای سلطه جوی امپریالیستی بکار گیرد در حالیکه امپریالیسم در داخل نظام فرهنگی آن لاندک کرده است" (۱۱)

مثال دوم به دیدگاه مخالف تعلق دارد آنجا که می‌گوید: "در حالیکه صحنه سیاسی ما هنوز از ساواک و سیا پاک نشده و حتی یک فهرست هم در این باره نداده اند و نمی‌دهند، در حالیکه قراردادها و روابط استعماری هنوز بطور رسمی در جای خود باقی است و در حالیکه... چگونه می‌توان از انقلاب فرهنگی دم زد؟" (۱۲) و یا "تنها کسانی می‌توانند از پس یک انقلاب واقعی فرهنگی برآیند که ابتدا انقلاب سیاسی، اقتصادی و نظامی... را به درستی به فرجام رسانیده باشند" (۱۳) و یا "اگر فی السوا قع می‌خواهیم انقلاب فرهنگی آنهم از نوع اسلام با مسئولیتی مدچندان به گل و ثمر و به میوه بنشیند دیگر بایستی خودمان را فریب ندهیم. شرایط را بایستی فراهم بکنیم، از ساد به پیچیده، مقدماتش را باید فراهم بکنیم، رابطه‌های اجتماعی و اقتصادی و رابطه‌های ماقبل سیاسی هستند که زمینه‌ها را می‌توانند فراهم بکنند و زمینه‌ها را می‌توانند محدود کنند... تا وقتی که وابستگیهای اقتصادی قطع نشود، تا وقتی که قراردادها و اسارتها را استعماری افشاء نشده اند، روشن نشده اند، چنانکه بایده جایی نخواهیم رسید" (۱۴)

۱۱- روزنامه جمهوری اسلامی - ۳۱ فروردین ۵۹

۱۲- سرمقاله مجاهد شماره ۲۵ - ۳۱ فروردین ۵۹

۱۳- سرمقاله مجاهد شماره ۴۶ - اول اردیبهشت ۵۹

۱۴- قسمتی از سخنان آقای مسعود رجوی در سمینار انقلاب فرهنگی، در ۱۷ اردیبهشت

۵۹ در دانشگاه ملی به نقل از مجاهد شماره ۶۷ - ۲۸ اردیبهشت ۵۹

۱۵- سرمقاله مجاهد شماره ۴۹ - ۱۶ اردیبهشت ۵۹

۱۶- روزنامه جمهوری اسلامی - ۳۰ فروردین ۶۲

۱۷- روزنامه جمهوری اسلامی - اول شهریور ۶۲

احزاب و گروههای سیاسی شدیدیگردانندگان نیست برای اینکه آنها با چماقهای ذهنی و عینی خود آنجا حاضرند و آنجا را قرق می کنند و دیگر کسی نمی تواند حرفش را بزند و به بیان دیگر یک اکثریتی تابع اقلیت کوچکی می شود که اینها می توانند با وسایل گوناگون آنجا جوا کم کنند... فعالیت سیاسی در دانشگاه و رابطه معنای کار تشکیلاتی می گویم نه به معنای فکر و بحث... و اگر دقت کنید دانشگاه است یعنی محل دانش است... محل استفاده از نتایج دانش نیست... محل استفاده از نتایج دانش بیرون دانشگاه است... اگر غیر از این باشد دانشگاه همیشه تعطیل خواهد ماند چون دانشگاهی که تحت سیطره چماقهای گوناگون (۱۸) باشد دانشگاه نیست." (۱۹)

از فردای آن فتح بزرگ!

دانشگاه در اثر آن تبانی ردیلانه بسته شد و دانشجویان از ما من و پناهگاهشان رانده شدند. دانشگاه بدون دانشجویان و بدون معارضی شد برای ترک تازیهای این فاتحان مغرور. عاملان توطئه جز طرح بیورش که توسط انجمنهای دانشجویان مسلمان افشاء شد طرح دیگری نداشتند (۲۰) و برای انقلاب به اصطلاح فرهنگی خط فرهنگی مشخصی نداشتند (۲۱)، هدف تنها بستن دانشگاهها بود. مراحل بعدی کار که عبارت بود از آماده کردن دانشگاهها برای بازگشایی مجدد بر مبنای خواستها و تمایلات خمینی و دارودسته وی، امری بود که به عهده ستاد انقلاب فرهنگی! و جهاد دانشگاهی! و گذار شده بود که اولی در تاریخ ۲۴ خرداد ۵۹ دستور شخص خمینی تشکیل شد و دومی بعنوان بازوی اجرایی آن بلافاصله بعد از آن با بودجه سالانه ۵ میلیارد ریال شروع به کار کرد. این دونهادها را ارتجاعی، با تصفیه های عقیدتی (۲۲)، جابجاییهای زیان آور استادان، متلاشی کردن شوراها و انتخاباتی، بهبود دادن امکانات

۱۸- چماق جویی، فلزی و... چماق زبان (در سمینار انقلاب فرهنگی در تاریخ چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۵۹ در دانشگاه ملی، آقای بنی صدر و به آقای مسعود رجوی، گویا در تائید سخنان معادینخواه اشاره کرد که عده ای با چماق می زنند و عده ای با چماق زبان)، مجاهد شماره ۶۷ - ۲۸ اردیبهشت ۵۹

۱۹- روزنامه انقلاب اسلامی - ۱۴ اردیبهشت ۶۰

۲۰- نجفی وزیر علوم و آموزش عالی در اطلاعات - ۸ اردیبهشت ۶۲: "ما انقلاب فرهنگی به هنگام وقوع امری پیش بینی نکرده بود."

۲۱- نجفی وزیر علوم و آموزش عالی در جمهوری اسلامی - ۲۷ اردیبهشت ۶۲: "متأسفانه اکنون در دانشگاههای ما خط فرهنگی روشن نیست."

۲۲- طبق آمار منتشره از سوی کانون مستقل اعضای هیات علمی پلی تکنیک تهران از خرداد ۵۹ نادی ماه همان سال از ۱۷۵ تن اعضای هیات علمی، ۷۱ نفر (یعنی بیش از

۴۱ درصد) توسط جهاد دانشگاهی این دانشکده مورد تصفیه قرار گرفته اند. مجاهد شماره

۱۱۴ - ۲۶ اسفند ۵۹

دانشگاهها و جایگزین کردن مهره های سرسپرده و مطمئن در تمام پستهای کلیدی و... دانشگاهها را به کورستانهای قرون وسطایی مبدل نمودند. برای نیل به این مقاصد پلیس، مخارج دانشگاه حتی در همان سال اول تعطیل تا سه برابر سالهای قبل افزایش یافت. (۲۳)

البته یکدستی رژیم در دانشگاهها بی پاسخ نماند و با وسعی در سطح داخلی و بین المللی علیه رژیم ارتجاعی خمینی پدید آمد. در رابطه با انعکاس داخلی، حرفهای نجفی وزیر علوم و آموزش عالی رژیم شنیدنی است: "مقابله فکری - تبلیغاتی و عملی در برابر تفکرات شرقی و غربی و آراش بخشیدن به جو ملت و نگران جامعه در رابطه با تعطیل شدن دانشگاهها کاری نبود که از عهده یک فرد یا سازمان با هرویزگی برآید." (۲۴)

و در رابطه با انعکاس بین المللی آنقدر مسئله تعطیلی دانشگاهها تا شرمناکی گذاشت که منتظری هم به سخن درآمد و گفت: "اگر می شد ما دانشگاهها را از اول نمی بستیم که در دنیا اینطور علیه ما تبلیغات بکنند و بدون اینکه دانشگاهها را ببندیم نریم به انقلاب فرهنگی را در آن شروع می کردیم شاید بهتر بود." (۲۵)

تبلیغات بین المللی، ناراضیهای داخلی و نیاز رژیم به تربیت کارمندان متخصص و... سرانجام باعث شد که رژیم مجبور به بازگشایی نیم بند دانشگاهها شود. البته لازم به چنین اقدامی، تا مین هیئت علمی کافی و نیز جلوگیری از هرگونه عملی که امنیت دلخواه را در دانشگاهها بخطر اندازد نبود. ماذیلا شمه ای از اقدامات رژیم را در این دو مورد بازگو می کنیم.

تخصیص، مفدهای که تظہیر می شود!

تصفیه کارهای آموزشی دانشگاهها با طرد داشتن عقایدی متفاوت با معتقادات واپس مانده نودولتان حاکم، و یا فرار آنها به خارج از کشور و نیز کناره گیری، زندانی شدن و حتی به شهادت رسیدن بعضی از اساتید مجاهد و مبارزان شد که رژیم در بازگشایی دانشگاهها با کمبود کارهای متخصص روبرو شود و بعلمت ما هیئت بغایت ارتجاعی، از جذب متخصصان نیز نتوان است و تاکنون تلاش "دفتر جذب نیروهای متخصص و متخصص خارج از کشور" به نتیجه قابل توجهی نرسیده است.

در آغاز توطئه به تعطیل کشاندن دانشگاهها نیز به متخصص برایشان مشهود نبود و تصور می کردند مرده های برآمده از کور حوزها می توانند نیازهای دانشگاهها از جهت کمبود کارهای آموزشی و درمانی را برآورده سازند. بر این اساس، خمینی بنا به ما هیئت ضد علم و تخصصی که دارد، در نجفی تخصص با رها سخن گفت و از جمله اینکه: "هر چه علم بیشتر شد فسادش هم بیشتر است!... این همه متخصص ما داشتیم در هر رشته ای...

۲۳- روزنامه انقلاب اسلامی - ۳ اردیبهشت ۶۰ (اعلامیه استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی)

۲۴- روزنامه اطلاعات - ۸ اردیبهشت ۶۲

۲۵- روزنامه اطلاعات - ۸ تیر ۶۲

برای این ملت چه کردند؟ این متخصصین ما هی ملت را عقب راندند... (۲۶)
وقتی دانشگاهها بطور نیم بند، بازگشایی شدند بعضی از رشته های مورد نیاز
دانشجویان رفتند و شروع بکار کردند در عمل فهمیدند که بدون کادرهای متخصص ادامه
کار ممکن نیست.

سوی نیاز به هیئت علمی در دانشگاهها، در بخشهای مختلف اقتصادی - صنعتی و یا
بیمارستانها و... نیز این کمبود نیروی متخصص احساس می شد. بانکی وزیر مشاور
ورئیس سازمان برنامه و بودجه به هنگام معرفی رئیس برنامه اول عمرانی و اقتصادی
کشور می گوید: " در واقع حرکت برنامه ریزی این توفیق را به ما داد که مسایل را بطور
ملموس مورد بررسی قرار دهیم. اولین و بزرگترین مشکل در این زمینه کمبود نیروی
انسانی هم برای تهیه و تدوین برنامه و هم در اجرای آن است... در زمینه نیروی
انسانی متخصص در سطح کشور طبق برآورد برنامه ریزان ما تنها قادریم کمتر از نصف
نیروی متخصص مورد نیاز بخشهای مختلف اقتصادی - فنی و غیره را تربیت کنیم بنا -
بر این در این زمینه باید با اتخاذ تدابیر و تکنیکهای جدید، جدیت بیشتری بعمل
آورد. ما در برنامه اول به ۷۰۰۰ مهندس کشاورزی، ۳۰۰۰۰ مهندس با تخصصهای
مختلف، ۸۳۰۰۰ تکنیسین جدید، ۷۵۰۰ پزشک عمومی و ۱۰۰۰ پزشک متخصص نیاز
داریم که تنها متاسفانه کمتر از نصف آنها را می توانیم تربیت کنیم. " (۲۷)

وزیر فرهنگ و آموزش عالی در سمینار بررسی مسایل و مشکلات آموزش فنی و حرفه ای
گفت: " طبق برنامه ۵ ساله کشور ما به ۲۷۰ هزار فارغ التحصیل دانشگاهی احتیاج
دارد... مطابق برنامه پنج ساله دانشگاهها و موسسات آموزش عالی فقط می توانند
حدود ۱۴۰ هزار نفر را تعلیم دهند... کشور ما حدود ۸۰ هزار تکنیسین در بخش خدماتی
احتیاج دارد در صورتیکه حدود ۲۴ هزار نفر را می توانیم آموزش دهیم. " (۲۸)

معاون وزارت بهداشتی رژیم خمینی در ۲۷ مهر ۶۱ در مصاحبه ای در این رابطه
گفت: " در حال حاضر حدود ۱۴ هزار پزشک داریم در حالی که باید در برابر هر هزار نفر
یک پزشک داشته باشیم... باید ظرف ۲۲ سال آینده چهل هزار پزشک تربیت کنیم،
در صورت تربیت ۴۵۰۰ پزشک در هر سال، در هفده سال آینده خواهیم توانست برای هر
هزار نفر یک پزشک داشته باشیم" وی همچنین اعلام کرد: " در حال حاضر بیش از ۱۲ هزار
پزشک ایرانی در اروپا و آمریکا به کار مشغولند. "

لازم به توضیح است که در رژیم قبلی، در بهترین شرایط فراهم شده توسط آن رژیم
برای تامین کادرهای درمانی، سالانه کمتر از ۸۰۰ پزشک از دانشگاهها فارغ التحصیل
می شدند. باید دید رژیم واپس مانده خمینی، که به لحاظ تامین هیئت علمی
لازم و امکانات دیگر در این زمینه در مضیقه های لاینحلی گرفتار است چگونه می تواند
سالی ۴۵۰۰ پزشک تربیت کند.

برای رفع این کمبود، رژیم ابتدا به تاسیس مدرسه تربیت مدرس که طرح اولیه

آن توسط جلال الدین فارسی، عنصر برکنار شده ستاد انقلاب فرهنگی! و عضو شورای
مرکزی حزب جمهوری داده شده بود اقدام نمود ولی از آنجا که خود همین مدرسه نیز با
کمبود هیئت علمی لازم روبرو بود عملاً نتوانست مشکل گشا باشد.

کوشش دیگر رژیم در مانده خمینی برای جبران کمبود متخصص، ایجاد " دفتر جذب
نیروهای متعهد و متخصص خارج از کشور " در آذر ۶۱ زیر نظر نخست وزیر بود که شمره
تلاش آن، طبق اعلام آن دفتر در ۱۹ دی ماه ۶۲، در طی یکسال، جذب فقط ۲۵۰ نفر
بود که ۳۰ نفر آنها در سطح دکترا و پزشک عمومی بودند.

خمینی و اعوان و انصارش نیز در نهایت با زیر پا گذاشتن همه ادعاهای مکتب -
گرایانه و ضد تخصص، عازانه به دست و پا می افتند تا شاید این فاسدان دیروز و پاکان
امروز، بذل عنایتی بکنند و برای نجات این کشتی به گل نشسته دستی بجایانند.

خمینی به التماس می افتد و به همه معیارهای مکتبی! در انتخاب استادان پشت
پا می زند و می گوید: " در مورد انتخاب استادان، همینقدر استادی باشد که تخصص داشته
باشد و در میری که ما می خواهیم تخصص او قابل بهره برداری... و لو اینکه مسلمان
نباشد، ما ابایی نخواهیم داشت از بهره جستن از کار و تخصص او بلکه اصرار داریم که
حتماً از خدمات اینگونه اساتید استفاده کنیم. " (۲۹)

خامنه ای با توجه باین فتوا! در همین زمینه می گوید: " ما از کسانی که می خواهند
در خدمت جمهوری اسلامی قرار بگیرند هرگز نخواسته ایم که یک فرد انقلابی
حزب الهی (!) باشد، ما متخصص غیر حزب الهی را هم قبول داریم. " (۳۰)

منتظری، به هیئتهایی که دست اندر کار استخدام متخصص هستند رهنمود می دهد که
حتی اگر متخصصی دارای سوابق سوء هم بود مثلاً ساواکی بود و... اشکالی ندارد،
مهم این است که متخصص باشد و بتواند چرخ دانشگاه به گل مانده رژیم را بچرخاند:
" در رشته های علمی و تخصصی هم اگر استادی واقعاً می خواهد به کشور و انقلاب خدمت
کند... دیگر نباید نسبت به سوابق او که احیاناً با فلان کس رفیق بوده و یا فلان عکس
را داشته است دقت و وسواس و یا خدای نا کرده افشاگری کنیم. " (۳۱) و بسراوی جلب
متخصص نیز به همان انگیزه های به میراث مانده از دوران سلف تاریخی شان " شاه " توجه
دارند.

آخوند محفوطی، نماینده منتظری در دانشگاه تهران در این مورد می گوید که:
" زندگی یک استاد دانشگاه در مقایسه با دانشجویان ساپرمشاغل باید بدینحوا باشد
تا مین گردد. " (۳۲) دکتر شیبانی سرپرست قبلی دانشگاه تهران و عضو شورای مرکزی
حزب جمهوری، ضمن خیر مقدم به اولین گروه پزشکان ایرانی مقیم خارج از کشور که
توسط " دفتر جذب نیروهای متعهد و متخصص " به ایران دعوت شده بودند می گوید: " در راه
انجام این مهم (بهبود وضعیت دانشگاهها) هرگونه امکاناتی را که در توان داشته
باشیم در اختیار شما قرار خواهیم داد... علیرغم آنکه مدت زیادی از پیروزی انقلاب

۲۹- روزنامه کیهان - ۲۴ فروردین ۶۲

۳۰- روزنامه کیهان - ۱۶ خرداد ۶۲

۳۱- روزنامه کیهان - ۱۹ خرداد ۶۲

۳۲- روزنامه اطلاعات - ۱۸ دی ماه ۶۲

۲۶- روزنامه اطلاعات - ۲۹ آذر ۶۲

۲۷- روزنامه اطلاعات - ۳۰ فروردین ۶۲

۲۸- روزنامه کیهان - ۱۷ اسفند ۶۲

اسلامی نمی‌گذرد ولی وضع ما بسیار خوب است و امکانات کافی برای جلب رضایت شما در اختیار داریم." (۳۳)

از آنجا که صیبت خوشخواری رژیم خمینی در همه دنیا پیچیده است، هیئت‌های جذب متخصص عملاً موفق به جذب متخصصان ایرانی مقیم خارج نشده‌اند. زعمای رژیم هم به این امر واقفند، از جمله منتظری می‌گوید: "افراد باسوادی که کشور به آنها نیاز دارد با وسیله سفارتخانه‌ها و یا بوسیله خودتان از آنها دعوت کنید و در این رابطه هیئت‌هایی به خارج از کشور بفرستید زیرا افراد بسیاری در خارج از کشورند که در اثر تبلیغات مسموم وحشت کرده‌اند و خیال می‌کنند که در ایران گردن می‌زنیم. آنها را به ایران دعوت کنید." (۳۴)

کارخانه مطلق سازی

لازمه بازگشایی دانشگاه وادامه آن، سوای تامین کادرهای آموزشی، ایجاد صافی‌های مختلف در انتخاب دانشجویان است که عدم توسل به آن ممکن است دانشگاه را دوباره به "لانه فساد" و "پایگاه امپریالیسم" تبدیل کند. براین اساس، رژیم سعی دارد به هر نحو ممکن، از رخنه دانشجویان ترقیخواه به دانشگاه جلوگیری کند و آن را ملک طلق عمل و حواشی خودش کند و از ابراز این نیت پلید نیز با بیسی‌نندارد. رفسنجانی در این مورد چنین می‌گوید: "تحصیل در دانشگاه‌ها حق ویژه کسانی است که کاملاً طرفدار رژیم باشند." (۳۵) برای تحقق این نیت، "آزمایش‌ایدئولوژی" (۳۶) در کنکور ورودی، تحقیقات و بازجوئی‌های محلی در مورد هر دانشجو توسط ارگانهای سرکوبگر سپاه و کمیته وجهه‌د (۳۷) یعنی ایجاد پرونده اطلاعاتی برای هر دانشجو در نظر گرفته شده و سوای آن، دادستانی ضد انقلاب نیز با ید صلاحیت فردی را که کنکور قبول شده است تأیید نماید. (۳۸)

صافی دیگری در نظر گرفته شده و آن منظور کردن سهمیه خاص در کنکور دانشگاه‌ها برای ارگانهای سرکوبگر سپاه و کمیته وجهه‌د و خانواده‌های شهدا (البته خانواده‌های سرسپرده رژیم) است که مجموعاً ۳۰ درصد قبول شدگان را در بر می‌گیرد. (۳۹) در ضمن محمدی گیلانی معروف نیز، سرپرستی "دفتر مرکزی نظارت بر خط فکری و عقیدتی دانشگاه‌ها" را بعهده گرفته است که محیط دانشگاه را نیز بر مبنای الگوها و ضوابط "اوین" و زندانهای مخوف دیگر رژیم اداره کند تا اگر دانشجویان استادی دست از پا خطا کرد، بغوریت او را روانه مسلخ‌های خمینی نمایند.

۳۳- روزنامه کیهان - ۲۹ فروردین ۶۲

۳۴- روزنامه کیهان - ۲۵ دی ماه ۶۱

۳۵- رفسنجانی - رادیو رژیم ۱۲ آذر ۶۱

۳۶- هاشمی رفسنجانی در دیدار با مسئولین پذیرش دانشجو در تاریخ ۱۰ آذر ۶۱

۳۷- روزنامه کیهان - ۵ خرداد ۶۲

۳۸- مجاهد شماره ۱۸۵ - ۱۰ آذر ۶۲

۳۹- روزنامه کیهان - ۲۰ اردیبهشت ۶۲

خمینی نیز، رهنمودهای آزادی ستیزانه لازم را به سالکان راه ترکستان! بطور مداوم صادر می‌کنند تا در صورت مشاهده افکاری نا همخوان با افکار تفریق‌گرای رژیم، مستمک مشخص را برای برخورد قاطع با آن داشته باشند. خمینی در دیدار با اعضای جدید ستاد انقلاب فرهنگی! تأکید می‌کند که: "قضیه دانشگاه‌ها را هم امورات همان‌طور که برای دشمنان ما و برای آنها که می‌خواهند افکار جوانان را منحرف کنند هم مهم است... باید توجه داشت تا... می‌داد افراد منحرف با تزریق مسایل انحرافی، افکار جوانان ما را فاسد کنند. انشاء الله با قدرت هر چه تمام‌تر در این امر فعالیت کنید." (۴۰)

خمینی در دیدار با فرماندهان پاسداران و بسیج به تاریخ ۲۸ آذر ۶۱، به دانشجویان پیرو خط ضد انقلابی خودش رهنمود جاسوسی می‌دهد و می‌گوید: "دانشگاه‌ها که باز شده است بدانند این جوانها که دستها ممکن است در کارها شد که با مسایل را طور دیگری کنند و شما را منحرف کنند. همان دفعه اول شما از یک استاد یا از یک دانشجوی انحرافی تأییدیه‌ها همان دفعه اول گزارش کنید تا جلوی گرفته شود."

رژیم روبه زوال خمینی با این ترفندهای مزورانه می‌خواهد دانشگاه را تسلیم نماید، غافل از اینکه عنصر آگاه و انقلابی هرگز به خواست رژیمهای آزادی ستیز تن در نداده و نخواهد داد. اگر در دانشگاه‌ها برویش بسته شود، قلب توده‌های آگاه همواره برویش گشوده است. "فتح دانشگاه" و به بند کشیدن این "سنگ آزادی و آگاهی" نه تنها مقاومت دانشجویان مجاهد و مبارزان کم‌نگرد، بلکه نفرت انقلابی آنها از پاسداران جهل و ارتجاع را افزایش داد و دیدیم چگونه پس از ۳۰ خرداد ۶۰، فوراً خون تپنده دانشجویان انقلابی، پیوند خورده با خون داغ و ملت‌هیب خلق، این رژیم فرتوت را کاملاً بی‌آینده و متزلزل کرد. موسوی نخست وزیر دولت ارتجاع با شمشیر ضد انقلابی خود به این واقعیت سر سخت که دانشگاه تسلیم ناشدنی مانده پی برده که مذبح حانه می‌گوید: "این خوش باوری است که تصور کنیم با گذشت ۵ سال از انقلاب و انقلاب فرهنگی و با حاکمیت نیروهای اسلامی در مقطع فعلی، دانشگاه آسیب پذیر نخواهد بود." دانشگاه همچنان "آسیب‌ناپذیر" خواهد ماند و مطمئناً شوم دشمنان آزادی و استقلال میهن در خون تهیده مان را آسیب پذیر خواهد کرد.

تنها شبها که روزها نیز از مخفیگاه خویش بیرون می‌آید و سوار بر ماشینهای ضدگلوله به کشتار و تاراج زندگی می‌پردازد، برخلاف گفتار، از آواز خوش و دایره نیزبیزار است. و خلعت دیگر این که گرفتار و فریفته راست و دروغ نمی‌شود. یک دنده است. جمهوری اسلامی نه تنها آبرو برای رژیم استبدادی سلطنتی خریده که روی گفتار را نیز سفید کرده است. مردمان اگر بگویند که "گفتار خانه است؟ گفتار خانه نیست!" هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه می‌گوید: "مدام می‌گویند اینها کی می‌روند، مگر ما به مهمانی آمده ایم که برویم؟" بله، این چنین است که در حکومت آخوندها، گفتار را اعتبار پیدا می‌کند و دستار به سران به گورکنی می‌پردازد و از عاق و اعصار به خیزابهای خرافات و همتانگیز دست می‌پایزند، جمهوری اسلامی خمینی بی‌گرددیادی تنوره می‌کشد، روح و روان آدمی را درهم می‌آشوبد، سعی می‌کند همگان را به مرده خواری وادارد، از همگان گفتار را بسازد و خود در مقر فرماندهی اجتهاد جسد خوری بنشیند. جمهوری اسلامی این چنین عمل می‌کند. از پای نمی‌نشیند. او برای جابه‌جایی و پشت و رو کردن زندگی از طبقه پائین ز مهریرپا به صحنه آفتاب گذاشته است. شرف گفتار بر رژیم خمینی در اینست که او به مرده خواری قناعت می‌کند ولی این یک نه تنها به تناول زنده‌ها و مرده‌ها مشغول است که نفس زندگی را می‌خواهد نابود کند. شرف وحیثیت و فرهنگ انسانی را می‌خواهد به خاک بسپارد. می‌گویند آنچه را که همگان دانند دنیا ز به گفتنش نیست. ولی امروزه زمانه چنان دگرگون شده که یادآوری همه اینها هزاران بار نیاز به تکرار دارد.

فرهنگ ما را دگرگون کرده‌اند. زبان ما را دگرگون کرده‌اند، ادبیات ما و هنر ما و آداب و رسوم و سنن ملی ما را دگرگون کرده‌اند. پوشش مردم ما را دگرگون کرده‌اند. قیافه‌ها را دگرگون کرده‌اند. خنده و شادی چنان با گریه و اندوه آمیخته است که نه تنها برای غریبه‌ها که برای آشناها نیز تفکیک آن از این بسیار دشوار شده است. گفتار جسد را یکجا می‌بلعد، اما رژیم جمهوری اسلامی محتوای همه چیز را خورده پوستین را نگهداشته است. پوستین فرهنگ را دور نیا انداخته، ولی از کاه انباشته است.

چراغ علم‌نمایی به هر کجا گشتند؟ زدن آتش به دستک و دفتر؟

دانشگاهها را بستند، کتابخانه‌ها را تاراج کردند. پویایی در دانش و اندیشه به ایستایی در خرافات عهدبوقی حوزه‌های آخوندی مبدل شد. حشرات الارض معمم یا به عبارت دیگر سخت‌پوستان یا قاب بالان یا القاب عالم و همه چیزدان، همه‌جا را به تسخیر خویش درآوردند. بدک نیست از یک یادونه از علمای اعلام رژیم جمهوری اسلامی ذکر خیری بشود.

اول: آیت‌الله حسن حسن زاده آملی، حکیم، عارف، فقیه، ادیب، ریاضیدان و ... حضرت استادی بر همه علوم و فنون تسلط دارند. نه تنها بر عرفان و علم کلام و فلسفه، حتی تسلط کامل بر زبان فرانسه، ایشان کشف غریبی هستند، بخصوص در امراض طرلاب و هندسه. می‌فرمایند هندسه یعنی مقدار. هندسه در اصل اندازه‌بندی است یعنی اندازه. با نقل از یک حدیث شریف از کتاب کافی می‌فرمایند: "اشیاء همه به هندسه آفریده شده‌اند، یعنی به اندازه." حال شما از هندسه اقلیدسی بگیریست یا ریاضیات حدید، همه را درهم بیا میزید، راه به جایی نخواهی برد. هندسه همان است

نوروز، امسال اسفناک تر است!

غلامحسین ساعدی

مقاله زیر متن سخنرانی غلامحسین ساعدی است که به دعوت سازمان فارغ التحصیلان ایرانی متعهد و دموکراتیک در آلمان غربی در شهر کلن به مناسبت عید نوروز امسال، ایراد شده است.

زیر و رو کردن خاک، پشت و رو کردن زمین، برای تلنبا کردن شکم از اجساد، کار گفتار است. گفتار جانور نیست مرده خوار و گندیده خوار، جثه چاق و دستها و پا های قوی دارد و در انتهای هردست و پا چهار ناخن درشت، که برخلاف گوشتخواران دیگر همیشه بیرون است. قبرها را می‌کند و شکم خود را از تنگاله های اجساد پیر می‌کند. در روایات عامیانه آمده است که این هیولا از آواز خوش و بانگ نی و دف لذت می‌برد! در روایات عامیانه آمده است که روزها در گوری یا غاری پنهان می‌شود و شبها به بیرون می‌زنند. برای نابودی این موجود مهیب بعد از این که خلائق محل استقرارش را پیدا کردند، با دایره و دف و آواز خوش به سراغش می‌روند و با صدای بلند می‌گویند: "گفتار خانه است؟ گفتار خانه نیست!" گفتار به خیال خود که او را نیافتاده‌اند، دل خوش در مقبر حکومتش می‌نشیند، ضربت می‌خورد و از پا در می‌افتد، و مردگان آن شب آسوده می‌خوایند. در کلیله و دمنه عبارت می‌آید که به صراحت به این نکته اشاره می‌کند: "چون گفتار به گفتار دروغ فریفته نشوند."

رژیم جمهوری اسلامی حاکم بی‌وطن سوخته و نغله‌ما، دست گفتار را از پشت بسته است، جوع غریبی دارد هزاران یا ربیشتر از گفتار، مرده خواری شکم و راسیر نمی‌کند، زنده خواری نیز برایش کافی نیست، زنده‌ها را می‌کشد و مرده‌ها را از گور بیرون می‌کشد و سر سفره می‌نشیند. جمهوری اسلامی برخلاف گفتار چهار دست و پا ندارد. هزار پای غریبی است، که به جای هر ناخن هزاران چنگال دارد برای دریدن و بلعیدن خون مردم گرفتار چنگار در روایات عامیانه نیامده، اما همه به چشم دیده ایم و می‌بینیم که نه

که آقا فرموده، هندسه یعنی اندازه، والسلام.
در مورد ادبیات نیز به نقل از استادشان آورده اند: دیوان ملای رومی و نظامی
و سعدی و حافظ و سنائی، همه فدای این دوبیت با پاها هر:

خوشا آنسان که الله یارشان بی به حمد و قائل هو الله کارشان بی
خوشا آنسان که دامن در نمازند بهشت جاودان یا زارشان بی

از تالیفات علمی این استاد، خود آموز نما باشد، و کارایشان زیر زیر
گذاشتن بر کتاب نصاب الصبایان.
ویک عالم برجسته دیگر حجة الحق شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری، در کیهان
فرهنگی شماره ۹ چنین معرفی شده اند:
از ویژگیهای استاد که وی را در میان امثال و اقربان ممتاز و برجسته می نمود و به
اعجاب و تحسین و امی داشت نمونه هایی را یاد آور می شویم.

ساده پوشی

استاد در پوشیدن لباس نهایت سادگی را رعایت می فرمود. به طوری که وی راهیج
گاه با لباس نو و تشریفاتی آن زمان کس ندید.

عبای

عبای استاد بسیار ساده و معمولی بود، که در وقت پیاپی روی از خانه به محل درس
و بالعکس آن را روی سر می انداخت.

قیابای

قیابای استاد، برخلاف بعضی از اهل عمامه بسیار ساده و معمولی و کوتاه بود و با
همان چروک ناشی از نشستن مکرر برتن می کرد.

کفش

کفش استاد یک جفت نعلین ساده و کهنه بود.

سلامت و نشاط

استاد، علاوه بر کمالات علمی از جثه نسبتاً قوی و تنی سالم برخوردار بود. چون
از طب قدیم اطلاعاتی داشت طبعا حکیم خود بود... لذا از مراجعه به پزشک و مصرف
داروهای فرنگی - که نوعاً مخدر است - بی نیاز بود. حتی در مرض فوت، وقتی
می خواهند برایش پزشک بیاورند اظهار می دارد: "من که عمری با خوردن دوا فرنگی
مخالف بودم، میل ندارم با شکم پر از دوا فرنگی خدمت مولایم پرسم."

در مورد مواظبت

استاد فرموده: "امروز که برای منبر مطالعه می کردم و به این حدیث شریف رسیدم:
"ای فرزند آدم اول خود را موعظه کن بعد دیگران را." و استاد به شدت گریست و
فرمود:

"آقای بهداد من هنوز خود را موعظه نکرده ام. چطور از من می خواهی که ترا
موعظه کنم؟"

در علم و علم اندوزی چنین شده است. ادبیات ما تبدیل شده است به ادبیات جنگ،
ادبیات فجر، ادبیات قدس، ادبیات خون و مرثیه و شهید. شعر فارسی را تبدیل
کرده اند به مدایح امام و یاران امام. آن همه دست بی شعورترین مدعیان شعر
تضمین پرداز. در این چند سال اخیر جز خز عیالاتی به نام شعرا زکات السیاسان تازه
پا به میدان گذاشته رژیم، دفتر معتبری منتشر نشده است.

داستان نویسی به گونه دیگری در آمده است. علماء اعلام در همه امور تبحر دارند.
موسوی اردبیلی در باره قصه نویسی می گوید: "نویسنده انگلیسی ادوار دبراون در
مقدمه کتاب معروفش "نقطه الکاف" که درباره بی باکی هاست، چنین نوشته:
"بسم الله الرحمن الرحیم، بعد از حمد و ثنا بر محمد و آل محمد، اما بعد... من تا زگی
یک کتاب خواندم که نوشته بود: "در باره زشتی و طرف شلیک کرد. نه بسم الله الرحمن
الرحیم دارد، نه حمد و ثنا و مهم تر اینکه "اما بعد" هم ندارد."

علی خامنه ای، رئیس جمهور، افاضات مهمتری دارد. از گورکی و چخوف و ویکتور
هوگو حرف می زند و این سه نفر را به این دلیل ستایش می کند که رئالیست بوده اند و
گرایشی به سمبولیسم نداشته اند و آنوقت روزنامه های رژیم، سلسله مقالاتی چاپ
می کنند در باره کسای تمثیل و سمبولیسم که از چنین مقولاتی باید صرف نظر کرد.
صراحت یک امر انقلابی است. باید بفهمیم که هنرمند و نویسنده چه منظوری دارد.
نکند نکته ای را به اشاره و کنایه آورده باشد که ما نفهمیم.

در امر نقاشی نیز چنین است. چهره پردازی ممنوع. تنها گل لاله یکش آنهم سر
مزار پادشاه شهید. و یک پله بالاتر رنگها نیز سانسور می شوند. رنگ جابیز قرمز است و
خاکستری. رنگ خون و رنگ گور. والسلام.

در مورد هنر تئاتر که جمهوری اسلامی دست دنیا را از پشت بسته است. سال گذشته
۶۹ نمایشنامه روی صحنه آمده، که با دیگران، کارگردانها و نویسندگان هم
ناشناخته اند. جمهوری اسلامی تئاتر را بسیار دوست دارد. امت مثلاً همیشه در صحنه
را در تالارها جمع می کند و به تبلیغ می پردازد.

نمایشنامه ها همه پیام دارند. یعنی متعهد به رژیم حاکم هستند. نمایشنامه های
نوشته می شود در مدح مقام والای شیخ فضل الله نوری، یعنی کوبیدن انقلاب
مشروطیت و ارج گذاشتن به تلاش ارتجاعی مشروعت.

نمایشنامه های روی صحنه می آید به نام "بت" پیام این است که همه مجسمه ها را باید
شکست. پرده تالاری کنار می رود، آرایش صحنه قبر بغل قبر است و مادران استخدا می
پاداران ضجه و ناله می کنند و گل پر پر به رهبر هدیه می کنند.

در مورد موسیقی امر از این نیز بالا تراست. سه سال پیش محمد هاشمی مسدی سر
تلویزیون در مصاحبه ای گفت که اشکال اساسی مادر مورد موسیقی سه مسئله است که
اگر آن را حل کنیم تمام مسائل حل می شود. یکی این که موسیقی ریتم دارد.
یا للعجب! دوم این که تمام آلات موسیقی را باید بکلی حذف کنیم. سوم مسئله
آواز است. که صدای آواز زن یا مرد، مرد یا زنی را که در خانه نشسته و گوش می کند
احتمال دارد که از راه بدربرد. تا زگی در نشریات رژیم از فقها استفسار کرده بودند
که آواز دسته جمعی زنان در اجرای سرودهای انقلابی جایز است یا خیر. علما فرموده
بودند که اگر دسته جمعی باشد اشکال چندانی ندارد. چرا که در آواز دسته جمعی زنان

در سرودهای انقلاب اسلامی ما ممکن است شبیه آواز مردان باشد، البته احوط است که مردان بخوانند. پس موسیقی بی موسیقی! باید پیش گفتار هنردوست و هنرشناس سر تعظیم فرود آورد.

در امر سینما که دیگر نور علی نور است، بیشتر دست اندرکاران سینمای زمان شاه، دست به سینه در خدمت جمهوری اسلامی هستند. اگر مجلات هنری رژیم را ورق بزنید، همه چیز را خواهید شناخت. وزیر ارشاد اسلامی در مورد سینما گفته است که ما مرسینما در واقع موعظه است و سینما گر با یک واعظ باشد. و آخوندکی در قم چندی پیش یک فیلم سینمایی می ساخت، با عبا و قبا و عمامه، پشت دوربین ایستاده بود و در صحنه های گفته بود که سینما باید دست روحانیون اداره شود.

بله، زمانه کهن نگشته است. حدیث اسکندر را از جاه بیرون کشیده اند. ذائقه آخوند خلوت تا زه و شیرینی تا زگی را نمی فهمد. پس با سخن نو و ادب نو و هنرنو دشمن خونی است. و ای کاش به این قانع بود. او با آداب و رسوم و سنن قدیمی نیز دشمن است. رژیم آخوندی پا فراتر نمی نهد. او با قیچی غیظ و غضب گره تمام علائق و عواطف و وابستگی به شادیها را می گسلد. ملاط کا را و یکپارچه نگه داشتن امت در صحنه های جنگ و قبرستان است. جنگ غذا و مایه دوام است. دوست داشتن و دیدن و باز دید، دست هم را فشردن و روی هم دیگر را بوسیدن، با مزاج پیر گفتاری اوسا زگار نیست. عید چیست؟ روز جشن است و شادمانی. محفلی درست می شود برای نشاط و ضیافت و دورهم جمع شدن. صافی و زلالی جای کدورت و کینه را می گیرد. محبت و صفای سبزی می شود. مگر غیر از این است؟

برای مردگان و اسیران خاک نیز جشن وجود داشت. در "ثارالباقیه عن القرون خالیه" ابوریحان بیرونی نقل شده که در اواخر ماه دوازدهم اهل سند برای اموات خود خوردنیها و آشامیدنیها می بردند.

شب جمعه اول ماه رجب جشن رغائب است. یک جشن مذهبی برای شادی مرده ها. سر خاک درگذشتگان هم دیگر را می دیدند. مردمی که برای مرده ها شادی می طلبند اکنون زنده زنده به عزای خویش نشسته اند. اما حکومتها، جشنهای تبعیدی و عیدهای تحمیلی می سازند. زمان حکومت شاه، چهارآبان با یک جشن گرفته می شد، شش بهمن باید جشن گرفته می شد. با این که مشروطه را خفه کرده بودند، در ضمن از بهر برداری آن روز نیز نمی خواستند چشم ببوشند. رجال پوسیده در مجلس شورای ملی شیرینی و شربت می خوردند و به ملت نه، که به هم دیگر تبریک می گفتند. در واقع به قربانی خود ادای احترام می کردند.

امروز نیز چنین است. عیدهای رنگ باختی را به زور به ملت حقه می کنند. خمینی از کلمه نوروز بیزار است. در تبریک عید می گوید: "حلول سال جدید را کسه ره آورد آن تمامیت ارکان جمهوری اسلامی است به همه مستضعفین و به ملت شریف ایران تبریک می گویم." و سال بعد می گوید: "وقتی جنگ هست و جبهه هست، عید برای چی لازم است؟" نه با این عبارت بلکه بدین معنی. و مرخصی جوانان گوشت دم شوب را برای روزهای عید هرام می شمارد. روز ده فروردین همه برسی جمهوری اسلامی به انجام می رسد و روز بعد خمینی می گوید این روز را عید اسلامی ملی تلقی کنید. و صدها جشن و عید از این قبیل.

هم اکنون در وطن ما، جنازه روی جنازه تلنبا شده است. شهرها مدام درهم کوبیده می شود. به جای تدارک سفره هفت سین، مردم از این سوراخ به آن سوراخ پناه می برند. چهارشنبه سوری و عید نوروز در نظر آخوند از رسوم گبری است. عیدی شیخ پشمالدینهای از مفاک درآمده برای ملت ما گلوله توپ و تفنگ و احیاناً کفن است. در بمبارانهای اخیر بهشت زهرا نیز درهم کوبیده شده. و اما جمعه اصفهان به مردم اصفهان و به تمام امت ایران وعده عیدی داده است که به زودی یک قبرستان عظیم با گنجایش یک ملیون نفر در حوالی اصفهان احداث خواهد شد که اکنون حاضری و آماده شده است.

مژده به تمام گفتارهای دنیا!

منوچهری، شاعر والای خراسانی عاشق زندگی، در توصیف بهار و نوبهار، الف مدح را بکار می گیرد:

نوبهار آمد و آورد گل و یا سمن	باغ هم چون تبت و راغ بسان عدنا
آسمان خیمه زدا ز بیرم و دیبا کی بود	میخ آن خیمه ستاک سمن و نسترن
کبک نا قوس زن و شارک سنتور زنت	فاخته نای زن و ببط شده طنپور زنا
برده راست زندنا رو بر شاخ چنار	برده با ده زند قمری برنا رونا
کبک پوشیده یکی پیرهن خز کبک بود	کرده با قیر مسلسل دوبر پیرهنها
پوپوک پیکی نا مه زده اندر سرخویش	نا مه گه با زکند، گه شکنند بر شکننا
سمن سرخ، بسان دولب طوطی نر	که زبانش بودا زرزده اندر دهننا

...

سال امسال نوروز طربناک ترست / پا رو پیرا رهمی دیدیم اندوهگنا

ولی سال امسال ما، نوروز امسال ما نه تنها طربناک تر نیست که اسفناک تر است. همه غمگین از این کشتار و وحشتناک جنگ بوج و بی هو ده خمینی و صدام به عزای نشسته اند. با وجود این، رژیم جمهوری اسلامی کور خوانده است. و نمی دانند خود گفتاری است که برای بیرون کشیدن و بلعیدن جسد خویش تلاش می کند. گفتار، خانه است و خود نمی داند. با هر وسیله ای باید او را بر انداخت. همه را با بیدار و کرد و دور ریخت. خانه باید تمیز باشد.

برای پاکیزه داشتن خانه تنها جارو کافی نیست. فضای خانه با ادب و فرهنگ خود تشخیص پیدا می کند. هر حرکت فرهنگی و نگه داشتن آداب و سنن ملی، مشتی است بر سینه این عجزه بی نام و نشان که در هیچ لغت نامه ای نمی توان نامی برای او پیدا کرد. یزمی که در اینجا برپا شده، یزم نیست. یزم است. این یزم یزم چگونه بر همه شما و مردم وطن ما در همه جای دنیا مبارک باد.

مه هشتاد و پنج

محمد علی اصفهانی

م. الف. موج

دربارهٔ لجن پراکنی‌های رژیم علیه شورا

ح. ر. آزاد

کیهان هوایی در شماره ۶۱۴ مورخ ۱۵ اسفند ۱۳۶۳ طی مقاله‌ای با عنوان "چرخش‌های اصولی دربارهٔ امپریالیسم" بزعم خود به نقد "تحولات سازمان مجاهدین در ۶ سال اخیر" پرداخته است. هدف این مقاله جانداختن این فکر است که گوشتی حمایت‌های بین‌المللی از شورای ملی مقاومت و محکومیت بی‌سابقه رژیم ضدبشری ولایت فقیه در افکار جهانی به علت آنست که رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران به عامل امپریالیسم مبدل شده است. بدین ترتیب رژیم می‌خواهد به هواداران "گمراه"!! سازمان هشدار دهد که به آغوش "اسلام عزیز" بازگردند. از خلال این سخن مقاله می‌توان به نکات متعددی پی برد:

۱- رژیم خمینی بخوبی به اهمیت فعالیت‌های شورای ملی مقاومت و تأثیرات افشاکننده آن در افکار جهانی پی برده است. از طرف دیگر رژیم چندین بار به یک حرکت تبلیغاتی برای خروج از انزوای همه‌جانبه‌اش دست زده است. اما با "رو شدن" بازیها و نمایشات "مذا امپریالیستی" و معادلات خیانت بارش با رژیم‌های نظیر اسرائیل، آفریقای جنوبی، ترکیه، پاکستان، آلمان و سایر کشورها بیکه "امام" را با شیطان بزرگ در تماس قرار می‌دهند، این نوع مقالات در حکم تاکتیک "دست‌پیش‌گرفتن برای پس‌نیفتادن" است. به عبارت دیگر رژیم با وقاحت خاص آخوندی خود، تلاش‌های انقلابی شورا را در راستای احقاق حقوق مردم ایران به زیر سؤال می‌کشد.

۲- رژیم ولایت فقیه طبق فلسفه وجودیش پدیده‌ایست ضد عقل، ضد بشر، ضد تاریخ و ضد ثبات. این انگل بخاطر عدم توانا پیش‌درامرحل و فصل معضلات عظیم اجتماعی و تاریخی بارش رسیده از رژیم ستم‌شاهی، و بعلمت تحمیل خود بر جامعه، اصولاً و به نحو همه‌جانبه و استراتژیک، رژیمی است که بر بستر خون و غرقان و بحران قرار گرفته است. اما، همین عوامل بر اثر مقاومت شگرف و تاریخی مردم و پیش‌تازش از طریق مبارزه

در زیر دستگاه پرس
پنجه‌ای که دیگر نیست
پنج بار شمرده.

از یک

تا پنج

پنج بار

خواهیم شمرده.

از پنج

تا یک

تک سرفه‌های مسلول

میان ته‌مانده‌ی جهیز

وبانک ره‌نی لبریز

شماره‌های باوقار جدیدند

جدیدتر

از روم قدیم

اسپار تا کوس

درس‌زوار

بالای دار رفته است

ویونس

در جنگل

درخت شده است

دیگر

تا بانک ره‌نی

پنج ساعت، ستاره باید شمرده

و این

کافی است

سی و نه هزار و نهصد و نه قطره، باران
ویک درخت

به علاوه پنج ساعت، ستاره

منهای خمینی

تقسیم بر زمین

مساوی است با فردا

*

از یک تا پنج را

شمرده اند

وقت از پنج تا یک شمرده

رسیده است

وهوا

سری است

به با امیر ایم!

مسلحانه، رژیم ولایت فقیه را به سمت مرگ محتوم خودهدایت می‌کند. بنابراین رژیم از طریق این نوع تبلیغات بر عزم خود "خدا مپریا لیستی" می‌خواهد در مقابل با طیف گسترش یا بنده معضلات اجتماعی، با توسل به هوجبگری، اذهان عمومی را گمراه کند.

۲- چندی بعد از جدایی بنی صدر از شورا، اعلامیه‌یی بی‌امضا با عنوان "آتش آنقدر شور بود که بنی صدر خان هم به آن پی برد" از طریق رژیم و بطور وسیع در خارج پخش شد. نکته قابل توجه در این اعلامیه و در مقاله مزبور یکا ربودن "منطقه!" اقلیت و کومله در تخطئه تمامی سبب برای شناساندن شورای ملی مقاومت بعنوان تنها آلترنا تیفود موکراتیک، مستقل و ملی می‌باشد. مقاله‌کیهان نیز مانند نشریات اقلیت و کومله، تماس با احزاب سوسیال دموکرات اروپا و اعلام حمایت از مبارزات مردم توسط نیروها و شخصیت‌های مترقی، با نادیده گرفتن ابعاد مقاومت در داخل کشور و حمایت مردم از جنبش مقاومت را نشانه‌ای از سرسپردگی به امپریالیسم قلمداد می‌کند.

مثلا در مقاله آمده است: "در پایان برای نمایان دادن بینش پراگماتستی سازمان و جرجش اصولی رهبری از موضع خدا مپریا لیستی که زمانی مدعی آن بودند ولی امروز رسماً حتی از ذکر آن در شعار هم خودداری می‌کنند..." عین این مضمون را در اعلامیه سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران با عنوان "مجاهدین: از مبارزه خدا مپریا لیستی تا سازش با امپریالیسم" در ارتباط با پیام حمایت "گری هارت" - کانیدای حزب دموکرات آمریکا برای ریاست جمهوری - از مبارزات آزادیخواهان مردم ایران، می‌بینیم: "اما برای جلب حمایت امپریالیستها، رهبران مجاهدین باید از رقبای خود یعنی بختیار و امینی و... پیشی بگیرند و به امپریالیستها ثابت کنند که نه تنها در حفظ سرمایه‌داری در ایران کوشا خواهند بود، بلکه حتی به آن رژیم جمهوری اسلامی فحاشیه‌های پوچ و بی محتوا علیه امپریالیسم جهانی نخواهند کرد (همانگونه که در عرض دو سال گذشته حتی شعارهای "خدا مپریا لیستی" خود را نیز از نوشته‌ها و سخنرانیهای خود حذف کردند)". (جهان - سال سوم، شماره ۲۲)

۴- این موضوع که جنگ خانمانسوز با عراق تا چه حد برای رژیم حائز اهمیت است دیگر امروز بر کسی پوشیده نیست. از طرف دیگر اقدام انقلابی شورای ملی مقاومت در پیشنه‌های یک طرح صلح نیز با گذشت زمان حقانیت خود را به ثبوت رسانده و بطور وسیع مورد قبول قرار گرفته است. اما رژیم خمینی که از عواقب این طرح در ارتباط با سرنوشت منحوس اما محتوم خود بخوبی آگاه است، با تبلیغات هیستریک در صدد مخدوش کردن آن است. به همین سبب نویسنده‌کیهان سعی دارد ملاقات مسعود رجوی با طارق عزیز و طرح صلح شورا را بعنوان سند آلت دست بودن رهبری سازمان بخورد مردم دهد. می‌نویسد: "این مسئله نفرت انگیز درست در زمانی که شهرهای ایران و مردم بی دفاع زیر حملات موشکی رژیم بعشی قرار داشتند، اتفاق می‌افتد. بطوریکه گروه‌های رفیب سازمان و حتی بنی صدر (عضو شورای ملی مقاومت!) هم به دلیل نفرت عمومی و هم به خاطر حسادت در مقابل کمک‌های مادی و سیاسی عراق به سازمان، به مخالفت پرداختند و رهبری سازمان را محکوم کردند." همه می‌دانند که هر چند رژیم عراق در

تحتا و زبیه خاک ایران گناهکار و محکوم کردنی است، اما رژیم ولایت فقیه عامل اصلی در جنگ افروزی و ادامه آن بوده و می‌باشد. از سخنان پوچ خمینی از قبیل اینکه "جنگ نعمت الهی است" یا "وقتی صدای توپ می‌آید آدم دلش حال می‌آید" تا شرایط مسخره رژیم از قبیل اینکه صدام را همانند هیتلر در دادگاه‌های نظیر دادگاه نورنبرگ باید محاکمه کنند، همه و همه شاه‌های این حقیقت می‌باشند که رژیم خمینی بدون عامل زور و خفقان و جنگ و خیانت به مصالح عالی خلق قهرمان ایران حتی یک روز نیز قسا در نخواهد بود به حیات منحوس و انگل و ارشاد آمده دهد، به این جهت از صلح و تمایلات صلح طلبانه بشدت متنفر است. اما صلح چه بدنبال خواهد داشت؟

الف - قبول این موضوع که صدور ولایت فقیه به منطقه یا شکست روبرو شده است؛ ب - قبول این موضوع که بعد از اعلان فراخواندن نیروهای عراقی از خاک ایران از جانب رژیم عراق، این رژیم خمینی بوده که در جنگ افروزی نقش اصلی را به عهده داشته و بنا بر این بایستی جواب میلیونها کشته و معلول و آوار و آه جنگی را بدهد؛ پ - قبول این موضوع که رژیم حال بایستی به خواسته‌های اساسی مردم جواب گوید، یعنی رفاه، پیشرفت، امنیت شغلی، جانی و مالی ایجاد کند، آیا واقعاً می‌توان تصور کرد که رژیم ولایت فقیه بتواند معضلات عظیم جامعه ایران را حل و فصل کند؟ به قول مجاهدان بریثمچی: "ما بین قدرت یک رژیم در حل و فصل مشکلات اجتماعی و ضریب سرکوب آن یک رابطه معکوس وجود دارد. هر قدر رژیم در حل مشکلات ناتوانتر باشد، تمایل رژیم مزبور به "سرکوب" در قبال خواسته‌های عادلانه مردم بیشتر می‌شود". رژیم خمینی در این رابطه یکی از عالیه‌ترین نمونه‌ها در تاریخ است. ج - و بالاخره خاتمه جنگ یعنی قبول اینکه "اسلام عزیز" یک کشیده تاریخی نوش جان کرده و او هامیان اسلام میسم خمینی - مآبانه باید به زباله‌دان تاریخ سپرده شود. البته بایستی پذیرفت که در صورت وقوع صلح، رژیم را در نظر تعداد نفرات در امر سرکوب دستش بازتر خواهد بود، اما به لحاظ شکست استراتژیکش در امر صدور ارتجاع به منطقه، این افزایش نفرت در امر سرکوب صرفاً یک امتیاز صوری در متن ورشکستگی و تزلزل استراتژیک رژیم خواهد بود. بایستی خاطر نشان ساخت که حرکت جنبش در جهت تکستن بندهای اختناق است. گذشته از موفقیت‌های اخیر سازمان مجاهدین خلق در امر توده‌ای کردن حرکات اجتماعی، اصولاً نمی‌توان انتظار داشت که اختناق رژیم بتواند تا ابد شربخش باشد. به عبارت دیگر ترس، مانند هر پدیده روان - اجتماعی، بعد از طی مرحله اولیه خود به عقب رانده می‌شود. به این لحاظ و برخلاف نظریه‌سبازی از ناظران سطحی، با فاطمیت می‌توان گفت نقطه ضعف رژیم در صلح است. حال اگر امام خمینی نیز در خدمت به انسانیت دست از ایستادن جهان شسته و بریت را از سر وجود منحوس راحت کند مرحله فروپاشی رژیم سر برعتر خواهد شد.

پنجه

رژیم ولایت فقیه در مراحل فروپاشی خود می‌باشد. انزوای همه جانبه رژیم منتهج از فعالیت‌های همه جانبه، انقلابی و افشاگرانه شورای ملی مقاومت، اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان و دیگر نیروها و شخصیت‌های آزادیخواه ایرانی می‌باشد.

رژیم برای بیرون رفتن از این انزوای همه جانبه یک حمله تبلیغاتی در سطوح مختلف پرداخته است. اگرچه این تشبثات نمی تواند اندام مرگ محتوم رژیم ولایت فقیه جلوگیری کند، اما با در نظر گرفتن حجم این تبلیغات و شیوه های ردیلانه و بیشمارانه ایادی مزدور رژیم، بایستی به افشای اینگونه تبلیغات پرداخت.

درباره مطالب یک اطلاعیه،

ماجرای یک «باصلاح قطعنامه» و معنای یک اصطلاح

منوچهر هزارخانی

هر مبارزه بی پشت و بلند و فرازونشیب دارد، بویژه مبارزه بی که بیش از آنچه در آغاز تصور می شد، بد را زایل کند. دگرگونی شرایط پیشین و در نتیجه تغییر آرایش و تعادل نیروهای موجود در صحنه از جمله عوارض طبیعی و تقریباً اجتناب ناپذیری است که طولانی شدن مبارزه در پی دارد. جداییهای اخیر از شورای ملی مقاومت، بنظر من، در چنین دیدگاهی قابل بررسی است، و از اینرو هر چند با عث کمال تا سفاست، جای چندان تعجبی ندارد. آنچه جای نهایت تعجب و هم نهایت تا سفاست، است بی قیدی و بی اعتنایی نسبت به اخلاق مبارزه است؛ چیزی است که باعث می شود مؤلفانی که چندین سال در کنار هم کار و مبارزه سیاسی کرده اند، بهنگام جدایی، انگار از جهنم غیر قابل تحملی گریخته باشند که تا بحال بزور در آن زندانی بوده اند، ناگهان همه سابقه همکاری را نفی کنند و با اصرار بخوابند تا بخت کنند که آنچه تا امروز همکاری بنظر می رسید، در واقع چیزی جز "جنگ حق و باطل" نبوده است؛ حق ما بودیم و باطل طرف، یا طرفهای مقابل. اطلاعیه ۱۰ اردیبهشت دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران مصادق چنین حالتی است.

"هموطنان گرامی" و "مردم مبارز کردستان" با خواندن اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دموکرات کشف می کنند که طی مدت چهار سال گذشته، حزب دموکرات "کلیه مساعی خود را صرف دموکراتیزه کردن شورا"، "دادن هویت مستقل به آن" و "تصحیح و تکمیل برنامه آن" کرده است، کشف می کنند که "طی چهار سال عضویت در شورای ملی مقاومت، حزب ما بسان همه نیروهای مستقل و آزاد اندیش درون شورا، از برخوردها و شیوه های غیر دموکراتیک معمول در شورا رنج می برد". این هموطنان گرامی و مردم مبارز کردستان، اگر فاقد شعور حداقل فرض نشده باشند، آیا دست کم سوال نخواهند کرد که حزب دموکرات اصلاً چه انگیزه ای داشت بجمعی بپیوندد که از آغاز کار روابطش غیر دموکراتیک بوده، هویت مستقلی نداشته و برنامه اش هم غلط و ناقص بوده است؟ بفرض که همه آنچه حزب دموکرات در مورد شورا می گوید درست باشد، آیا در این

صورت پیوستن به شورا اشتباه نبوده است؟ و اگر بوده، آیا حال که خود حزب چنین اشتباهی را عنوان می‌کند، لازم نیست یک انتقاد از خود رقیق و آبکی - فقط برای حفظ ظاهر و اثبات عدم تعصب خود - بکند؟ حتماً باید همه گناها را بگذردن شورا بیندا زد و خودش را در نقش قهرمان خطا نا پذیر نشان دهد؟ هنگامی که دفتر سیاسی حزب ادعا می‌کند: "بطوریکه همگان اطلاع دارند ظرف چند سالی که از عمر شورای ملی مقاومت می‌گذرد از آنجا یکباره برخی از اعضای شورا نمی‌توانستند بر خوردهای انحصار طلبانه حاکم بر آن را تحمل نمایند، ناامید از دموکراتیزه شدن شورا، از عضویت در آن استعفا کردند" آیا برای خواننده اطلاعیه - حتی خواننده بی که از خیلی دور دستی بر آتش داشته باشد - این پرسش پیش نخواهد آمد که اگر واقعاً وضع چنین است، اگر تا دوام استبداد درونی امید همگی را "به اینکه مجاهدین شیوه‌های سکتاریستی خود را کنار بگذارند، با سه صدر با مشکلات شورا برخورد نمایند، از خود انعطاف لازم را نشان بدهند و حاضر به دادن هویت مستقل به شورا و دموکراتیزه کردن آن از طریق تغییر سیاستها و شیوه‌های غیر دموکراتیک و انحصار طلبانه گردند، به سیاست مبدل ساخته است" دیگر به چه دلیل "حزب دموکرات گردستان ایران برخلاف میل باطنی، به عضویت خود در شورا خاتمه می‌دهد"؟ مگر خدای نکرده حزب دموکرات ما زوخت است؟ اما درباره "بطوری که همگان اطلاع دارند"، آنچه بواقع همگان می‌دانند اینست که از ابتدای تشکیل شورا تا استعفا های اخیر، اعضای جدا شده از شورا (مورد استناد حزب دموکرات) عبارتند از: طرفداران بنی صدر (که مقارن تصویب اسناد سه گانه و بدلالی که در گزارش مسئول شورا بتفصیل آمده است حاضر به ادامه عضویت در شورا نشدند)، اتحادیه کمونیستها (که هیچگاه در جلسات شورا شرکت نکردند)، آقایان ما سالی (که هر چند اصرار داشت در جلسات شورا نقش "پیشمرگه" حزب دموکرات را بازی کنند ولی بهر حال اخراجش از شورا با موافقت حزب انجام شد)، آقای بنی صدر (بدلالی که در گزارش مسئول شورا آمده) و آقای سلامتیان (که بدنبال جدایی آقای بنی صدر، دیگر در جلسات شورا شرکت نکرد)، حال برای هم وطنان عزیز و مردم مبارز گردستان

* اطلاعیه از آخرین آنها شورای متحد چپ و آقای ناصری کدامن " نام می‌برد. از آنجا که آقای ناصری کدامن علتی برای استعفا خود ذکر نکرده است، تعبیر "اطلاعیه" از حرکت ایشان یک تعبیر دلخواه است که به هیچ دلیل و مدرکی متکی نیست. اما در اطلاعیه‌یی که با امضای "شورای متحد چپ" پخش شد، در بند ۲ از دلایل استعفا، از "روابط غیر دموکراتیک و همزیستی" درون شورا صحبت رفته است که گویا "آخرین محصول آن خودداری از دعوت حزب دموکرات گردستان به جلسه شورا است"، این ادعا بکلی نادرست است، زیرا جلسه فوق العاده‌یی که قرار بود در روز ۱۹ فروردین تشکیل شود، درست بخاطر دعوت از نماینده حزب دموکرات یک روز به تعویق افتاد و در روز ۲۰ فروردین تشکیل شد. البته نویسندگان اطلاعیه نمی‌توانستند از این کاف پر هیز کنند، چون اطلاعیه شان (به تاریخ ۱۵ فروردین) را پنج روز قبل از تشکیل جلسه شورا چاپ و پخش کرده بودند. در عوض همین تاکتیک "خبر نکردن رفقا برای جلسه اخذ تصمیم" نباید برای نویسندگان اطلاعیه تا کتیک غیر قابل استفاده‌یی بوده باشد، زیرا در نامه‌های چندی که از طرف عده دیگری از اعضای شورای متحد چپ به دفتر شورا رسیده، از چگونگی تصمیم گیری مزبور اظهار بی اطلاعی گردیده و مفاد اطلاعیه غیر قابل قبول دانسته شده است.

باید توضیح داد که به نظر دفتر سیاسی کدام یک از این جدا ییها بخاطر "ناامیدی از دموکراتیزه شدن شورا" بوده است؟ بفرض که توانست ثابت کند که همه این جدا ییها بهمان دلیل ادعا شده در اطلاعیه بوده است، تازه باید توضیح بدهد که به چه مناسبت با تنها گذاشتن آنها، بجای پشتیبانی از گرایش "دموکراسی طلب"، عملاً در کنار گرایش "انحصار طلب" باقی ماند و باعث تقویت آن شد؟ خلاصه دفتر سیاسی حزب بلا پیش کشیدن این ادعا های پادروا رسیدن به کدام نتیجه را انتظار دارد؟ چرا آنچه را هست نمی‌گوید و مدام از آنچه نبوده حرف می‌زند؟ مثلاً وقتی ادعا می‌کند "راه ورود اعضای جدید و مستقل برای به شورا همچنان مسدود مانده است" کدام "عضو جدید مستقل برای" را در نظر دارد که تقاضای پیوستگی کرده ولی راه ورودش مسدود مانده است؟ اگر همگان اطلاع نداشته باشند رفقای حزب دموکرات که خوب می‌دانند هیچ تقاضای پیوستگی به شورا تا کنون بی جواب نمانده است. پس کدام "اعضای جدید و مستقل - رای"؟ و انگهی مگر صرف "جدید و مستقل رای" بودن را برای عضویت در شورا کافی می‌دانند؟ اصولاً چه مانعی دارد که برای پرهیز از این همه بحثهای انحرافی، رفقای حزب دموکرات بپذیرند که اختلافی که به جدایی انجام می‌دهد درست بر سر مذاکره سیاسی با رژیم بود، نه هیچ چیز دیگری و حتی هیچ نوع دیگری از مذاکره با رژیم؟ اگر همگان ندانند، رفقای حزب دموکرات که خوب می‌دانند در نظر سنجی جلسه ۱۷ دیماه شورا، منهای نماینده حزب دموکرات (که خود آقای دکتر قاسملو بود) همه اعضا مذاکره با رژیم را منافی اصل اساسنامه و بنابراین، نقض التزام دانستند. پس چرا وقتی بیان همین واقعیت از دهن سخنگوی شورا در میا یستان خود را موظف می‌بینند که آنرا نظر شخص آقای رجوی بخوانند و مدعی شوند که شورا نظر دیگری دارد؟ یا چه امراری است که رفیق عضو دفتر سیاسی حزب، هنوز از گرد راه نرسیده در مصاحبه اش با "بولتن خبری گردستان" اظهار کند که "اختلاف ما با اعضای شورای ملی مقاومت یا بهتر بگویم با سازمان مجاهدین خلق" (۱) محصور با اختلاف سلیقه بر سر مسئله مذاکره با رژیم خمینی نیست بلکه اختلاف اساسی ما بر سر دموکراتیزه کردن شورا، دادن هویتی جدا از هویت مجاهدین به شورا، و بویژه نحوه مبارزه شورا با طرسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است؟

از قضا "با مصطلاح قطعنا مه" شورا (بقول اطلاعیه دفتر سیاسی) درست برای جلوگیری از همین خلط مبحث و روشن کردن نقطه اختلاف واقعی تنظیم شده بود. آیا به همین علت دبیرخانه کمیته مرکزی حزب آنرا از نظر شکل و محتوا فاقد موضوعیت یافت؟ بگذارید این قطعنا مه کوتاه را، که در واقع جوابهای مشخص به مسائل مشخصی می‌دهد، یکبار خلاصی کنیم، شاید آنقدرها هم که بنظر دبیرخانه کمیته مرکزی رسیده "فاقد موضوعیت" نباشد. این قطعنا مه از یک مقدمه چند خطی و چهار بند تشکیل شده است. مقدمه اشاره مستقیم و موجزی است به مطالب متناقضی که از قول آقایان رجوی و قاسملو در مصاحبه‌های مختلف (بویژه با رادیوی بی سی و روزنامه لوموند) نقل شده اند. بطوری که همگان می‌دانند در این اظهار نظرها آقای رجوی با استناد به نظر خواهی ۱۷ دیماه گفته بود که شورا مذاکره با رژیم خمینی را نقض التزام می‌داند و محکوم می‌کند، و آقای قاسملو مدعی شده بود که این، عقیده شخص آقای رجوی است نه عقیده شورا، و موضوع واقعی اختلاف هم پیشنها دهایی است که حزب دموکرات برای دموکراتیزه کردن

و گسترش شورا مطرح کرده است و... بقیه داستان... در این میان شورا می‌بایست معلوم کند که اصولاً آیا موردی از اختلاف بین خودش و حزب دموکرات می‌بیند یا نه، و اگر بواقع اختلافی هست بر سر چیست. در ماده ۱ قطعنامه به روشنی بیان شده که مورد اختلاف همان مسئله مذاکره با رژیم خمینی است و نه هیچ چیز دیگر. در ماده ۲ میانی این اظهار نظر و با بعد آن - که به اختلاف بین آقای بنی مدرو شورا در سال گذشته، مربوط می‌شد - بیانیه‌های ۲۱ فروردین و ۲۳ مرداد شورا در مورد نفی تمامیت رژیم - که به امضای حزب دموکرات هم رسیده - یادآوری شده است. ماده ۳ در واقع تفسیر صریح ماده ۱ اساسنامه شورا است. انگیزه چنین کاری در نظر تهیه‌کنندگان طرح اولیه قطعنامه (از جمله خود من) کمک به حل مسئله با استفاده از راهنمایی‌هایی بود که آقای دکتر قاسملو در جلسه ۱۷ دیماه کرده بود. در آن جلسه آقای دکتر قاسملو ضمن دفاع از حق تصمیم‌گیری مستقلانه حزب عنوان کردند که به نظر ما (حزب دموکرات) مذاکره با رژیم منافعی ماده ۱ اساسنامه، و بنا بر این نقض التزام، تلقی نمی‌شود، چون در واقع ماده ۱ چنین صراحتی ندارد؛ حال اگر اعضای شورا همه فکری کنند که مذاکره با رژیم نقض التزام است، این برداشت را بصورت مصوبه درآورند و به ما عرضه کنند، ما هم در باره آن تصمیم خواهیم گرفت. در آن زمان به نظر من - و نه تنها من - رسید که آقای دکتر قاسملو برای رفع اختلاف دارد راهی را به طریق می‌کند. بعدها هم که اطلاعیه‌های دیگری در توضیح موضوع مذاکره از طرف حزب منتشر شد (و در آن‌ها مذاکره با رژیم "بیهوده" خوانده شده بود)، حدس ما بیشتر تقویت گردید. پس برای کمک به رفع اختلاف، به نحوی قابل قبول برای حزب، راهی عملی ترو بهتر از پذیرفتن پیشنهاد آقای دکتر قاسملو نیا فتم. از این رو در ماده ۳ قطعنامه، تفسیر ماده ۱ اساسنامه بصورت مصوبه درآورده و در ماده ۴ همین مصوبه به حزب دموکرات برای تصویب پیشنهاد گردیده است. فرق این قطعنامه با نظر سنجی ۱۷ دیماه - و اظهار نظرهای سخنگوی شورا بر اساس آن - درست در همین جا است. در آن نظر سنجی و اظهارات سخنگوی شورا عمل گذشته حزب (مذاکره با رژیم) نقض التزام تلقی و محکوم شده بود، حال آنکه در قطعنامه ۲۵ فروردین پیشنهاد آقای قاسملو پذیرفته شده و مذاکره "از این پس اعلام انفصال از شورا" اعلام گردیده است؛ از همین رو هیچ اشاره‌ای به مذاکرات گذشته حزب و محکوم کردن آن ندارد. این همه ماجرای "با اصطلاح قطعنامه" بی بود که با حسن نیت و برای رفع اختلاف - و نیز رفع ابهام - تنظیم شده بود. حال اگر دبیرخانه کمیته مرکزی، آن را از نظر شکل و محتوا فاقد موضوعیت می‌داند و دفتر سیاسی با استناد به آن جدایی حزب را از شورای ملی مقاومت اعلام می‌کند، لابد دلایلی دارد که تاکنون مورد توجه ما قرار نگرفته‌اند.

وقتی در اسناد رسمی و اظهار نظرهای مقامات رسمی حزب دنبال این دلایل می‌گردیم - و دست‌دلایل می‌رسیم. دست‌اول دلایلی هستند که هر چند با تکیه و اصرار بیان می‌شوند، اهمیت تعیین کننده‌ای ندارند. هر آنچه تحت عنوان دموکراتیزه کردن شورا، جستجوی هویت مستقل، گسترش شورا و غیره، در واقع تغییر برنامہ و ساخت شورا را مد نظر دارد از این جمله است. مجموعه‌ای از این پیشنهادها توسط حزب دموکرات برای اظهار نظر و اخذ تصمیم چندی پیش به شورا تسلیم شده بود. اما با همه اهمیت که مقامات حزب به آن‌ها می‌دهند، تعیین کننده رابطه شورا و حزب نیستند. بدو دلیل. اول اینکه

مسائل تازه‌یی نیستند و از همان سال اول تشکیل شورا این نوع اختلاف نظرها، بویژه بین سازمان مجاهدین و حزب دموکرات وجود داشته، ولی هیچگاه کار را به جدایی نگذاشته است. چند شاخص مثال می‌آورم: "در حالی که در کردستان همه امکانات جنگی ارتش علیه مردم کردستان بکار گرفته شده و حزب دموکرات کردستان ایران یکی از دو ستون اصلی "شورا" مورد یورش سبعا نه ارتش قرار گرفته است، و در حالی که پیشرانان کردستان در یک جنگ نابرابر در مقابل حملات ارتش قهرمانان ایستادگی می‌کنند، بسیاری غیر منطقی می‌نمایند که در بخشهای دیگر ایران، در میان رزمندگان سازمان مجاهدین خلق، ستون دیگر اصلی شورا، و ارتش صلح و صفای کامل برقرار باشد" (کردستان، شماره ۸۸، اسفند ۶۱، ص ۵) یا: "شورای ملی مقاومت برای اینکه در انجام وظیفه تاریخی خود موفق گردد، باید سه شرط دیگر را تا مین نماید: نخست آنکه باید توانایی جلب پشتیبانی طبقات و اقشار میانی جامعه ایرانی را داشته باشد... متأسفانه بخاطر بعضی از برداشتهای خاص سازمان مجاهدین، شورا تاکنون نتوانسته است که قابل توجهی در این مورد انجام دهد" ("تحلیلی از وضع ایران" مصوب پلنوم سوم کمیته مرکزی ج. د. ک. ۱۰ آذرماه ۶۱، ص ۱۹) و از این نمونه‌ها فراوان است. دلیل دوم تعیین کننده نبودن این ردیف اختلاف نظرها و پیشنهادها، اصلاحی برخاسته از آن‌ها نیست که خود دبیرکل حزب دموکرات به هنگام تسلیم پیشنهادها، اصلاحی حزب به شورا و توضیح درباره آن‌ها بصراحت یادآوری کرد که این پیشنهادها برای ما اهمیت خود مختاری را ندارد و در بخشی یا همه آن‌ها با عت نخواهد شد که شورا را ترک کنیم. بنا بر این بی آنکه نیازی به این بحث باشد که این پیشنهادها در چه جهت اصلاح کننده کار شورا می‌توانست باشد، طبق گفته خود دبیرکل حزب، دلیل جدایی را در این سونبا بدجست.

دسته دوم دلایلی است که کم و به اختصار از آن‌ها سخن می‌رود ولی بنظر می‌رسد اهمیت تعیین کننده‌ای برای حزب داشته باشند. هسته مرکزی این دسته از دلایل چیزی است که حزب آن را به استقلال تصمیم‌گیری (یا عناوین مشابه) تعبیر می‌کند. در این مورد جای حرف بسیار است. حزب دموکرات کردستان ایران هیچگاه، در هیچ زمینه‌یی، تصمیم‌گیری خود را موکول به مشورت با شورا نکرده است، و این امر هر چند در باره‌یی موارد اختلاف نظرهای بین حزب و عضویا اعضای دیگر از شورا بوجود می‌آورد، اما هرگز به آنجا نمی‌کشید که نفس همکاری در بطن شورا را برای این یا آن طرف در معرض شک قرار دهد. بگذارید با چند شاخص مثال بیاورم. در جزوه "تحلیلی از وضع ایران" که در بالا از آن نام برده شد، در مورد سیاست خارجی به شورا اینطور توصیه شده است: "شورا باید وضع ژئوپلیتیک یعنی موقعیت جغرافیایی و سیاسی ایران را در نظر بگیرد و باید داشته باشد. معنی این گفته آنست که شورا باید کشورهای جهان و بویژه همسایگان ایران را از سیاست آینده خود مطلع سازد و به آن‌ها بفهماند که اگر شورا بروی کار بیاید چه سیاستی در پیش خواهد گرفت. لازمست که کشورهای همسایه و بطور کلی کشورهای بزرگ دنیا که ایران در مرکز مصالح آن قرار گرفته است از سیاست خارجی مستقل شورا در آتیه آگاه گردند..." و در توضیح بیشتر این "سیاست مستقل" در کردستان شماره ۸۸ (ص ۶) چنین آمده است: "پیشبرد سیاست مستقل و ایجاد توازن بوسیله شورای ملی مقاومت از سویی بمعنای تحکیم روابط دوستی و همکاری با اتحاد شوروی و

از سوی دیگر مدنظر قرار دادن اهمیت نفت برای کشورهای غربی، بویژه آمریکا، ژاپن و چند کشور اروپای غربی است که بدون دریافت نفت خلیج، اقتصادشان فلج خواهد شد و دچار اختلال خواهند گردید... مگر این سیاست خارجی که شباهت غربی به سیاست موازنه مثبت دارد مستقلاً از طرف حزب اندیشیده و توصیه نشده است؟ مگر مورد قبسول همه اعضای شورا است؟ اما واقعیت اینست که با همه انتقادهایی که از طرف عمده‌یسی به این سیاست شد، هیچکس به این مناسبت همکاری با حزب را بزرگ‌علاست سئوال نبرد. وقتی حزب دموکرات تصمیم گرفت که دیگر توده‌ی‌ها را خاشن و جاش نشناسد و حتی برقراری رابطه با حزب توده را ممکن دانست بشرطی که "شعار سرنگونی خمینی را بپذیرد، به غلط بودن موضع‌گیری و خط مشی خود در گذشته اعتراف نماید و به خصوص در مورد جنبش ملی - دموکراتیک مردم کردستان و حزب دموکرات کردستان موضع نادرست خود را اصلاح کند." ("کردستان" ۹۹، ص ۴۰) مگر با استقلال تمام تصمیم نگرفت؟ مگر با اعضای شورا مشورت کرد؟ با اینهمه مگر کسی از شورا - هر انداز هم مخالف این نظر حزب - ادامه همکاری با حزب دموکرات را در بطن شورا، به این مناسبت ناممکن تشخیص داد؟ یا هنگامی که دبیرکل حزب در پیام ۶ آذر ۶۲ خود کلمه "نیروی پشتیبان" (اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق) به حزب را "آغاز مرحله جدیدی از هوشیاری و همدردی و هم‌پیمانی همه بخشهای کردستان" خواند، مگر نظر شورا را پرسید؟ مگر کسی از اعضای شورا با این بیان، که معنایش چندان مبهم نیست، موافق بود؟ با اینهمه مگر کسی شرط ادامه همکاری را تصحیح موضع حزب دموکرات در این مورد قرار داد؟ انصاف بدهیم که هیچ یک از این موارد به موضوع کم‌اهمیتی ارتباط پیدا نمی‌کنند که وجود اختلاف نظر را بسادگی قابل تحمل سازد. به عکس، هر یک از این موارد آنقدر اهمیت دارد که اختلاف بر سر آن بسادگی می‌تواند در هر گروه و سازمان و تشکلی باعث انشعاب و جدایی شود. اگر در شورا چنین وضعی پیش نیامد دقیقاً به سبب آن بود که همه اعضا آگاه بودند که یک هدف مشترک (سرنگونی رژیم خمینی) آنها را بهم متصل می‌کند، و از آن که بگذریم، می‌بایستی استقلال اندیشه و تصمیم‌گیری یکدیگر را برسمیت بشناسند و به آن احترام بگذارند. هیچ راه دیگری برای ادامه همکاری وجود نداشت و ندارد. پس چرا در اطلاعیه دفتر سیاسی، در پاسخ "با اصطلاح قطعنامه شورا" گفته می‌شود: "...لیکن چون طرح موضوع مذاکره برای مجاهدین بهانه‌ای بیش نبود**"، مصرانه از حزب دموکرات می‌خواست حق مذاکره را در همه شرایط از خود سلب کند، در نتیجه استقلال تصمیم‌گیری را از دست بدهد...؟ لابد معنای خاصی از "استقلال تصمیم‌گیری" مورد نظر حزب است، وقتی در این جهت کندوکاو را ادامه می‌دهیم می‌بینیم:

** اینکه حزب دموکرات، شورای ملی مقاومت را مرکب از خود، سازمان مجاهدین و مقداری مخلفات (واقعاً ناقابل) می‌داند، نیاز به اثبات ندارد، نگاهی به نوشته‌ها و اسناد حزب این امر را کاملاً روشن می‌کند؛ اصطلاح "دوستون اصلی شورا" هم که از طرف حزب فراوان بکار رفته، بیان آشکار همین برداشت است. در چنین مجموعه دو قطبی، بر اساس برداشت پیش گفته، منطقاً باید دوروند در جریان باشد. یکی رقابت بین "دوستون اصلی" و کوشش هر "ستون" برای تثبیت هژمونی خود. دوم سرنوشت "ذرات معلق" (یا اعضای دیگر مجموعه دو قطبی) که چاره‌ی جز این ندارند که به این یا آن "ستون اصلی" دخیل ببندند! این بینش را به جهان تصمیم‌دهندگان ببینید چه آب در می‌آید.

(۱) بسادگی می‌توان ثابت کرد که این "استقلال تصمیم‌گیری" اسم مستعار یا پوششی برای تثبیت هژمونی نیست. چرا که سازمان مجاهدین پیشا پیش پذیرفته است که نیروی اصلی مقاومت در کردستان را حزب دموکرات تشکیل می‌دهد. خود دفتر سیاسی هم در اطلاعیه‌اش به این واقعیت اعتراف دارد: "خلاصه نظر مجاهدین عبارت از این بود که هر چند مسئولیت رهبری جنبش ملی - دموکراتیک بعهده حزب دموکرات است، صلاحیت تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت جنبش با یدان سلب گردد. حزب دموکرات نه می‌توانست از استقلال تصمیم‌گیری که به آن پیگیرانه پایبند است صرف‌نظر کند و نه، بطریق اولی، صلاحیتی را که پس از چهل سال مبارزه مردم کردستان به آن تفویض کرده‌اند به دیگران واگذار نماید." پس این "استقلال طلایی"، مانور حزب برای تثبیت هژمونی خود در منطقه نیست، چرا که تحصیل حاصل، مانور لازم ندارد.

(۲) این "استقلال تصمیم‌گیری" به معنایی هم نیست که در پاسخ دفتر سیاسی حزب به نظر سنجی ۱۷ دیماه شورا آمده است. در واقع دفتر سیاسی در پاسخ "ملاحظت‌آمیز" خود به اعضای شورا، راجع به نظر سنجی جلسه ۱۷ دیماه، نوشته بود که "اظهار نظر بسیار غیر مسئولانه برخی از اعضای شورا بیانگر این واقعیت است که اطلاع کافی از وضع کردستان و روندهای پارتیزانی ندارند، والا به سهولت درک می‌کردند که مذاکره با دشمن در شرایط معینی نه تنها مجاز است بلکه ضروری می‌باشد." لازم نیست آدم متخصص جنگهای پارتیزانی یا "کردستان شناس" بی نظیری باشد تا بداند که این نوع مذاکره - که بقول خود دفتر سیاسی به جنگهای پارتیزانی (بطور نوعی) و وضع (لابد جغرافیایی) کردستان مربوط می‌شود - از نوع همان مذاکراتی است که جنبه فنی دارد و سیاسی تلقی نمی‌شود (مذاکره با دشمن برای گرفتن وقت است، نه برای گرفتن خود مختاری) و شورا پیشا پیش آنرا مجاز - و بقول دفتر سیاسی در پارهای شرایط ضروری - دانسته است. پس "استقلال تصمیم‌گیری" حزب به این معنی، مورد تردید قرار نگرفته که هیچ، پیشا پیش تا پید و تثبیت هم شده است.

(۳) سرانجام تنها تعبیری از "استقلال تصمیم‌گیری" که در رابطه با "تعیین سرنوشت جنبش" بجای می‌ماند، چیزی بسیار شبیه "حق حاکمیت ملی" است؛ زیرا فقط بر اساس این تعبیر از "استقلال تصمیم‌گیری" می‌توان تصور کرد در حالی که مقاومت سراسری با تمام نیرو برای ریشه کردن حاکمیت می‌جنگد، جنبش منطقه‌یی می‌تواند به اتکای حق "تعیین سرنوشت جنبش" حق مذاکره را به اصرار، و به قیمت قطع همکاری با جنبش مقاومت سراسری، برای خود محفوظ بدارد.

آیا منظور دفتر سیاسی از "استقلال تصمیم‌گیری" همین تعبیر است؟

در این مرحله از جنگ خطوط کلی نقطه نظر خود را به اجمال ترسیم کنیم.

جنگ ایران و عراق چگونه به مرحله کنونی رسید؟

در میان اپوزیسیون ایران، کمترین وحدت نظری در مورد چرایی و چگونگی آغاز این جنگ وجود ندارد. البته این وحدت نظر، به هزار دلیل غیرممکن است. با اینهمه، اکثر جریا نها، بخصوص جریا نها ی دست راستی، دولت عراق را باعث وبانی جنگ می شمارند. استدلالشان نیز بسیار مشخص و مبرهن است: اعلام آغاز جنگ و شروع حملات نظامی در واقع توسط ارتش عراق صورت گرفت. در این تحلیل ساده، احتیاج به ریشه یابی علل حملات نظامی نیست. با اینهمه اگر جنگ را ادامه سیاست، منتهی در شکلی دیگر بدانیم، در مقابل این سؤال قرار خواهیم گرفت که چه سیاست و یا سیاستهایی موجب بروز جنگ میان دو رژیم حاکم بر ایران و عراق شد. اتخاذ این روش در پژوهش موضوع چگونگی آغاز جنگ مسلما ما را از حوزه تحلیل های ساده، سطحی و صوری خارج خواهد ساخت و در مسیر فهم رابطه درونی و پیچیده وقایع هدایت خواهد کرد. کار بست چنین روشی، در عین حال، به این معنی است که دیگر جنگ، معلول مستقیم تهاجم نظامی یک قدرت به قدرت دیگر تلقی نمی گردد، بلکه بمثا به محصول نهایی و منطقی روندی از رشد و تکامل تناقضها و تضادهای مطرح می شود. در این نحوه بررسی، دیگر باعث وبانی جنگ، میکرو و شلیک کننده تیرا و ل، نمی باشد. در اینجا، آغازگر و حمله کننده، صرفا در حوزه مسائل نظامی جستجو نمی شود، روندها و پروسه های سیاسی پیشین، که خود موجب شروع پروسه های نظامی کنونی شده اند، اولین حوزه بررسی و نخستین مرحله تحقیق را رقم می زند.

در اینک یکی از ارکان اصلی و اصول عقیدتی رژیم قرون وسطایی خمینی را صدور "انقلاب اسلامی" به کشورهای همسایه تشکیل می دهد، دیگر جای تردیدی نمانده است. بدون گسترش منطقه ای "انقلاب اسلامی" خمینی، اسباب تحقق اهداف ارتجاعی این حاکمیت قرون وسطایی و امکان استقرار و تداوم آن وجود ندارد. این امریکسی از مبانی تفکر آرماتانگرایان مرتجع حاکم است. هم از اینروست که رژیم خمینی از همان اوان کسب قدرت سیاسی به اشکال گوناگون به تبلیغ و ترویج ایده "انقلاب اسلامی" در کشورهای مجاور ایران پرداخت، به طرق گوناگون به امر تهییج و تحریک عمومی در این کشورها (به ویژه عراق) همت گماشت، و مبالغه گزافی را صرف هزینه های برانگیختن و برپا داشتن "انقلاب اسلامی" در این جوامع نمود (عراق، کویت و بحرین...).

طبیعتا این اعمال، که در عرف بین المللی چیزی جز دخالت آشکار در امور داخلی کشورها ی همسایه و نقض موازین و معیارهای دیپلماتی جهانی تلقی نمی شود، نمی توانست با سکوت و بردباری دولتها ی منطقه مواجه گردد. با فشاری بر سیاست صدور انقلاب، اعلام آشکار ضرورت و حقانیت سرنگونی رژیمهای مرتجع منطقه و اقدام جهت تحقق این هدف، و ارتقای این سیاست به سیاست رسمی دولتی، حکومت های حوزه خلیج فارس را از همان آغاز نسبت به آینده حکومت های خود و آتیه تحولات منطقه بیمناک می ساخت. این مسئله بخودی خود کافی بود، تا بروز و تشدید تضادهای و

تحول جنگ ایران و عراق،

شرایط بین المللی

و مواضع جریانهای مختلف اپوزیسیون

ناصر مهاجر

از اوایل اسفند ماه گذشته، یادقیقتر بگوییم، از روز ۱۳ اسفند گذشته، جنگ میان دولتها ی ایران و عراق، وارد مرحله جدیدی گردید که، توسط رسانه های گروهی جهان، مرحله "جنگ شهرها" نام گرفت. اینکه این مرحله یکی از حساسترین، خطرناکترین و تعیین کننده ترین مراحل این جنگ طویل المدت است، در میان کما یلات سیاسی گوناگون جای تردیدی باقی نگذاشته است.

مرکز ثقل جنگ در این مرحله، از جبهه ها به شهرهای دو کشور منتقل شد. قربانیان بلاواسطه حملات و تهاجمات هواپیما ها و موشکهای دوربرد و زمین به زمین، دیگر ربه افراد نیروهای نظامی و شبه نظامی دو دولت محدود نمی شدند، بلکه به شهروندان و شهرنشینان دو کشور نیز تسری یافتند. به همین ترتیب، هدفهای هریک از دو ارتش نیز، دیگر صرفا هدفهای نظامی و حتی صنعتی نبودند، هر محل و معبری دائما در معرض بمبارانهای بی ملاحظه و بی محاسبه قرار داشت.

هنوز آمار و ارقام تلفات و لطمات و خسارات به دقت معلوم نیست، اما بسرخساز خبرنگاران روزنامه ها و جراید اروپایی تعداد کشته شدگان و مجروحین را بالغ به ۵۰۰۰ تن تخمین زده اند. بی شک تا شبراز جانی و روانی این بمبارانها بیشتر از چیزی بوده است که بگوش می رسد. از سوی دیگر خسارات و صدمات مالی و فنی نیز نمی یابست اندک باشد.

اما جنگ چرا و چگونه وارد این مرحله شد؟ مسئولیت این خدا زخونت بعهده کیست؟ دولت عراق از بمباران شهرهای ایران چه هدفی را تعقیب می نماید؟ چرا رژیم ارتجاعی خمینی به هیچکدام از درخواستها و پیشنهادهای مختلف مبتنی بر قطع فوری جنگ و آتش بس موقت به منظور شروع مذاکرات مربوط به صلح و فعی نگذاشته است؟ ما با آنکه در این نوشته، موضوع و منظور خود را با سخگویی به این پرسشها قرار نداده ایم، با اینحال لازم می دانیم که پیش از بررسی مواضع متخذه از سوی گرایشهای گوناگون

تعارضات جدیدی را میان دودولت منطقه موجب شده و مجادله و مشاجره جدیدی را با عث گردد.

اما سیاست صدور انقلاب خمینی تنها عامل آغازین این جنگ نبود. رژیم صدام حسین نیز آمال و اوها مدیریت‌های را در سر می‌پروراند. این رژیم می‌خواست با استفاده از وضعیت بحرانی ایران، فروپاشی نظام شاهنشاهی، فقدان یک قدرت نیرومند در منطقه، اعمال هژمونی سیاسی در این نقطه از جهان را متحقق سازد. سرنگونی نظام شاهنشاهی، تضعیف ارتش مزدور شاه، تشدید و توسعه مبارزه مردم در داخل کشور و... که توازن قوای سیاسی را به میزان قابل توجهی در منطقه تغییر داده بود، همه و همه، شرایط را برای جبران مافات قرار داد. ۱۹۷۵ الجزایر بیش از هر زمان مهیا می‌ساخت. توطئه‌های ناشی از سیاست صدور انقلاب خمینی از خارج و در داخل خاک عراق... که برای رژیم حاکم در این کشور جزئی تنها دست آورد عراق در قرار داد الجزایر یعنی عدم مداخله دودولت در امور داخلی یکدیگر محسوب نمی‌شد. مستمرک مناسبتی بدست دولت عراق داد. دولتمردان عراقی که نسبت به طرح‌ها و توطئه‌های رژیم خمینی در کشور خود شکاک و بیمناک بودند، ارزیابی درستی از شدت مبارزه طبقاتی در ایران، آرایش نیروهای سیاسی واقعا موجود و توازن قوا را نداشتند و همچنین از عمق نفوذ مردم نسبت به رژیم شاه و اعوان و انصارش کم اطلاع بودند، از فرصت استفاده کرده، و تعرض به خاک ایران را در دستور فوری کار خود قرار دادند. در این راه، صد البته، توصیه‌ها و تشویق‌های اپوزیسیون سلطنت طلب فعال آن دوران (۱)، که در رویای قدرت یابی مجدد راهی جز اشغال خارجی و کودتا نمی‌دید، موثر بوده. از سوی دیگر رژیم عراق می‌اندیشید که در صورت موفقیت نسبی در پیشبرد اهداف خود در این لشکرکشی، می‌تواند از حمایت و یاری قدرتهای غربی برخوردار گردد. و بدین ترتیب بود که با حمله هوایی قوای عراقی به خاک ایران، گلوله‌های آغازین جنگ شلیک شد و توپها به صدا درآمد.

(۱) نگاهی کوتاه به نوشتجات و اسناد آن دوره حاکی از آنست که تقریبا تمامی تحلیلگران سیاسی وقت در این موضوع توافق دارند که اپوزیسیون سلطنت طلب منہزم، پراکنده و سردرگم، و در رأس آن شاپور بختیار، که در آن موقع از تشکیلات سیاسی، روزنامه‌ارکان و... بی بهره بود و هنوز به مزایای "دموکراسی و مبارزات دموکراتیک" پی نبرده بود و با پیروی از سنت دیرینه دست راستیهای ایرانی، سازماندهی ارکانهای نظامی جهت پیشبرد "برخورد دموکراتیک" با مخالفین و کائالهای بین المللی جهت بندوبستهای دیپلماتیک را تنها اسباب و ابزار مبارزه می‌دید. در تشجیع و تحریض رژیم عراق جهت لشکرکشی به ایران بسیار فعال و موثر بود. در آن موقع همه جا صحبت از آن بود که بختیار و فرماندهان و مشاوران نظامی او، سران بغداد را نسبت به وضعیت متزلزل خمینی، موقعیت مناسب سلطنت طلبان در درون ارتش و شرایط مساعد انجام یک کودتای موفق نظامی که مکمل تجاوز خارجی می‌شود، دلگرم و خاطرم و طرجمع ساخته بودند. این نظریه که در آن موقع نه به اعتبار اسناد و مدارک بلکه به تکیه تحلیل سیاسی و ارزیابی منطقی از محتملترین سیر خدایا تدوین شده بود بعدها بطور مستند ثابت شد. مذاکرات آقایان بختیار، اویسی، یالیزبان با اسرآن حکومت عراق و قول و قرارهای میان آنان برای براندازی رژیم خمینی اکنون دیگر رازی نیست.

اما، نکته قابل توجه اینست که رژیم خمینی از بابت این جنگ "تحمیلی" مطلقا ناخرسند نشد. درست برعکس به استقبال آن شتافت و گرامی‌اش داشت. رژیم خمینی که مترصد فرصت مناسب برای صدور انقلابش به خاک عراق بود، با تهاجم عراق به خاک ایران، دیگر در پوست خود نمی‌گنجید. برای این رژیم سراسر ارتجاعی چه چیزی می‌توانست از یک وضعیت جنگی در ایران و منطقه بهتر باشد؟ در واقعیت، رژیم صدام حسین، بهترین بهانه را برای توسعه حرکت براندازی در خاک عراق به خمینی اهداء کرده بود. چه توجیه و توضیحی بهتر از "مقابله با تاجا و زگر" می‌توانست در خدمت اهداف واقعی این رژیم جنگ افروز قرار گیرد؟ بی‌پرده نیست که از همان روزهای اول جنگ، خمینی و اعوان و انصارش آنرا "نعمت" و "رحمت" و "غنیمت" خدایی و اسلامی قلمداد کردند و "شکرگزاری" آنرا واجب دانستند. آنها، درست برخلاف متحدان و مدافعان غافل و باطل خود، از همان روزهای نخست، که هنوز ابعاد تجاوز عراق به خاک ایران مجهول بود، بر طبل‌های جنگ کوبیدند و نغمه "پیش به سوی کربلا، برای فتح جبهه‌ها" سردادند. آنها بخوبی می‌دانستند، و آشکارا نیز می‌گفتند، که جنگ رانه تا اخراج عراق از خاک ایران، بلکه تا اشغال خاک عراق، براندازی حکومت بعثی و استقرار جمهوری اسلامی در پهنه این کشور ادامه خواهد داد. آنها نه نسبت به ماهیت جنگ توهم داشتند و نه در مورد اهداف و خواستهای خود دچار سردرگمی بودند. برخلاف مدافعان و متحدان خجول و جبون خود، کوشش فراوانی نیز برای کتمان اهداف خود نمی‌کردند. فرمیست‌ها و اپوزیسیون قانونی رژیم که همواره کوش کرده‌اند آن را به راه راست هدایت کنند و معقول، منطقی و ملتزم به قانونش نمایند، همواره از درک این نکته "ناچیز" غافل مانده‌اند.

بهر حال، در اوایل مهرماه ۱۳۵۹، توسعه و تکامل سیاستهای خصمانه دودولت نسبت به یکدیگر، بصورت جنگ میان ایران و عراق بارز گردید. این جنگ را می‌توان به سه مرحله کلی تقسیم و تفکیک کرد که هر مرحله خود در معرض تقسیمات فرعی قرار می‌گیرد:

(۱) مرحله نخست از زمان تعرض و تهاجم ارتش عراق به ایران آغاز شد (مهرماه ۱۳۵۹) و تا عقب نشینی قوای این کشور در خرمشهر (تیرماه ۱۳۶۱) ادامه یافت. در این مرحله حکومت خمینی به لحاظ نظامی در موقعیت دفع تجاوز، دفاع از قلمرو کشور و در بهترین حالت، تدارک تهاجم نظامی آتی بود. درست است که در این دوره حرکات کوروما جرایم‌های جهت شعله و رساختن آتش قیام در عراق سازماندهی شد، ولی این حرکات جهت اصلی حرکت نظامی رژیم را که همانا دفاع از مرزها بود، تغییر نمی‌داد.

به لحاظ سیاسی رژیم تعرض عراق را بلاگردان کلیه تنگناهای خود ساخت و این امر تا حدود زیادی در اذهان موثر افتاد. با تمسک به حربه جنگ، مبارزه توده‌ها را بر علیه اقتدار جاجا برانده خود از مسیر حقیقی منحرف ساخت و با توسل به احساسات ملی و مذهبی مردم، قدرت بسیج خیره‌کننده‌ای یافت. در همین دوره رژیم تضادهای درونی خود را با حذف جناح بنی صدر تعدیل بخشید و این امر انسجام موقت حکومت را به همراه آورد. رژیم مشکلات اقتصادی را به بهانه جنگ پشت گوش انداخت، به تعطیل آزادیهای سیاسی و توقیف مخالفان پرداخت و... در این مرحله ظرفیت سیاسی استفاده از موقعیت بسیار زیاد بود و رژیم نیز که استاد دیپلمات این فن است، از این فرصت

بیشترین بهره‌برداری را کرد. به لحاظ دیپلماتیک، در این دوره، رژیم‌فعال ما ی‌شاه‌ویکه تا زعره‌ها و صحنه‌های مصاف دیپلماتیک بود. با مظلوم‌نمایی و دادخواهی، خود را محق و دولت عراق را ناحق جلوه داد؛ خود را صلح‌جو و صدام حسین را جنگ‌افروز قلمداد کرد. دیپلماتی خمینی در این دوره قدرت‌مند و فعال و از قابلیت‌های فراوانی برخوردار بود. با تمام این احوال، نکته قابل توجه اینست که رژیم‌جهل و سیا‌هی، در تمام طول این مدت، حتی در بدترین شرایط جنگ، هرگز دواستدار و خواستار صلح با خصم خویش نگشت و در اسفنا برترین اوضاع جنگ، "ننگ" صلح خواهی و صلح‌جویی را بر خود روا نداشت.

۲) مرحله دوم جنگ یا عقب‌نشینی قوای عراق، بعد از شکست خرمشهر، و خروج نیروهای متجاوز از کشور شروع می‌گردد. در این دوره به لحاظ نظامی، رژیم خمینی از موقعیت برتر برخوردار شد. قوای نظامی رسمی و غیررسمی رژیم در موضع تعرض قرار گرفتند و نیروهای ارتش عراق که اینک به خاک کشور خود عقب‌رانده شده بودند، وضع تدافعی پیدا کردند. هدف نظامی رژیم در این دوره گسیل لشکریان "اسلام" به اعماق خاک عراق و تسلط بر جاده بصره - بغداد بود. اشغال این موضع کلیدی می‌بایست زمینه ساز آغاز مارش پیروزمند و پر صلابت "قوای حق" بسوی بغداد باشد. این مارش به نوبه خود می‌بایست مورد استقبال پرشکوه توده‌های میلیونی مسلمان عراق قرار گیرد و این توده‌ها، که بر اثر پیروزی نظامی "قوای اسلام" زنجیرهای اسارت خویش را گسته می‌بینند می‌بایست با طیب خاطر به کاروان "سپاهیان حق علیه باطل" پیوندند تا رژیم "صدام حسین کافر" را از پی برانند. روش نظامی رژیم برای درهم شکستن مقاومت ارتش عراق مستقر در مرزها تا کتیک "امواج انسانی" بود. به لحاظ سیاسی، رژیم خود را فوق العاده قدرتمند می‌یافت. روحیه قوی ناشی از پیروزی در جبهه‌های جنوب، و دست‌آورد سیاسی و روانی ناشی از آن مورد بهره‌برداری قرار گرفت. ضربات وارد آمده بر پیکر جنبش مقاومت انقلابی وافت موقت حرکات نظامی، در این دوره خمیرمایه ترهات عوام فریبانه رژیم شد. حکومت حزب الله قدر قدرتی خود را به رخ خلق الله می‌کشید. سرنگونی سریع صدام حسین و قول فتح قریب الوقوع کربلا و ختم جنگ، محور تبلیغات سیاسی رژیم شد. اما شکستهای پی در پی قوای خمینی در خاک عراق رفته رفته شرایط را به زیان خمینی تغییر داد. درهمین اثنا تضادهای درونی حاکمیت نیز بار دیگر روبه رشد گذاشت. ابعاد نا رضایتی مردم روبه روز افزاینش یافت. مقاومت نیز دوباره حضور خود را در عرصه‌های مبارزاتی به نمایش گذارد.

به لحاظ دیپلماتیک رژیم خمینی، در این دوره در انزوای کامل قرار گرفت. قتل و کشتار مبارزان و مخالفان، که رژیم خمینی را به قسی القلب ترین و ضد انسانی ترین حکومت جهان مبدل ساخته و آنرا در محافل و مجالس بین المللی انگشت‌نما و زبان‌سزد همه نموده بود، اینک با جنگ افروزی شبهه‌ناپذیر این رژیم قرین می‌گشت. دیگر داعیه "جنگ دفاعی" خمینی را کسی باور نداشت. مسئله کشورگشایی خمینی و کوشش برای احیای ایجاد امپراطوری اسلامی، این رژیم را به عنوان مرکز و منشأ اصلی صدور تروریسم و ایجاد عدم آرامش و بی‌ثباتی، در چشم جهان‌نیان تثبیت کرده بود. دیگر کوچکترین وجهه بین المللی که لازم می‌شد در دیپلماتی فعالی است، برای این رژیم باقی نمانده بود. در این دوره رژیم در انزوای و انفراد کامل قرار گرفت و در این

زمینه، شورای ملی مقاومت نیز سهمی بسزا و نقشی در خورشو به بازی کرد. در این مرحله، عرصه دیپلماتی نه از سوی رژیم، بلکه توسط محتمل ترین و دموکراتیک ترین جانشین آن اشغال شده بود. اما درست برعکس موقعیت دولت خمینی، دیپلماتی عراق در این دوره به شدت فعال شد. در افکار و اذهان عمومی جهان، عراق دیگر بصورت کشوری متجاوز و جنگ افروز مطرح نبود. رژیم عراق اکنون می‌توانست ادعای اولیه و همیشگی خویش را مبنی بر مسئولیت رژیم خمینی در برافروختن شعله‌های جنگ، با پشتوانه‌ای بیش از پیش، در محافل بین المللی عنوان سازد و روی آن سرمایه گذاری نماید. اما دولت عراق در همین حد متوقف نشد، بلکه تقاضای ختم فوری جنگ و صلح آنی را پشت بند مادی دیپلماتی فعال خویش نمود، و در این رهگذر از پشتیبانی گسترده تری در عرصه دیپلماتی جهانی بهره‌مند گردید.

اهمیت این نکته را در اذهان و افکار عمومی مردم منطقه خاور میانه و کشورهای حوزه خلیج فارس بهیچ وجه نباید نادیده گرفت؛ در ذهن و فکر مردم زحمتکش و خلقهای ستمدیده منطقه، دیگر شعارهای آزادی خواهانه، عدالت‌پرورانه و استقلال طلبانه رژیم خمینی کا ملا رنگ باخته و توهم آنان نسبت به "مکتب رها پی بخش" این رژیم زدوده شده بود. فقر، بیکاری، فساد، قتل و کشتار، جنگ افروزی، کشور گشایی و ماجراجویی با نام این رژیم قرین و عجین شده بود، و این همه نمی‌توانست مورد بهره‌برداری سیاسی و دیپلماتیک رژیم حاکم بر عراق قرار نگیرد. گذشت زمان نیز این واقعیت را ملموس تر و محسوس تر ساخت. رژیم خمینی و الگوی پیشنهادی‌ش به شدت از سوی مردم منطقه طرد و نفی می‌گشت. خطرات حقایق جنبشهای اجتماعی و سیاسی پیگیری جریانهای مذهبی روبه تضعیف گذاشت. این امر در آرایش قوای منطقه تاثیرات معینی باقی می‌نهاد. در این مرحله درست برخلاف مرحله اول، رژیم عراق با حمایت مردمی و پشتوانه عمومی، تجاوزات مکرر ارتش خمینی را درهم شکست. در این میان پشتیبانی فعال سیاسی و دیپلماتیک و حمایتهای مالی و نظامی دولتهای عربی حوزه خلیج فارس، که سرنگونی رژیم حاکم بر عراق را مقدمه گسترش منطقه‌ای "انقلاب اسلامی" و سقوط حکومتهای خود تلقی می‌کردند، در باز پس نشان دادن تهاجمات ارتش "جمهوری اسلامی" به یقین نقشی موثر داشت. قدرتهای بزرگ جهان نیز، بر غما تخا سیاست عدم مداخله مستقیم و مستمر در جنگ و احترام از انجام کوششهای جدی برای پایان آن، (که خود بطور مشخص در خدمت تداوم جنگ قرار داشت) عملاً تشان دادند که حاضر به تغییر بنیادین توازن قوا در جنگ و سقوط رژیم حاکم بر عراق نمی‌باشند. هم از این رو بود که هرگاه اوضاع آشفته دیدند و وضعیت را بحرانی یافتند، به طریق مختلف به یاری حکومت عراق شتافتند.

با این همه، عامل اصلی شکستهای متناوب نیروهای خمینی در خاک عراق، بیش از آنکه به حمایت جهانی و پشتیبانی بین المللی بازگردد، به مقاومت قوای نظامی و شبه نظامی این کشور مربوط می‌شود.

رژیم جنگ افروز خمینی که به فاصله زمان کوتاهی پس از پیروزی نظامی در خرمشهر آغاز مرحله پایانی جنگ را با فتح قریب الوقوع کربلا نوید داده بود، از همان ابتدای راه، قدم به قدم با شکست مواجه شد. راهی که قرار بود با سرعت و صلابت طی گردد، هیچگاه هموار و پیچیده نشد و در این تهاجم رژیم چیزی جز اجساد بیجان و

لاشه‌های متلاشی شده نبود. حمله‌ای که می‌بایست پیروزی نهایی را به ارمان آورد و هم‌اکنون "الفجر" نامیده شد، از همان آغاز عقیم ماند. با این حال رژیم مایکل به ترک مخاصمه و قاطعانه عقب نشینی نبود. الفجر می‌بایست به سرانجام رسد. تمامی تبلیغات و تلقینات رژیم مبین و مبشر این هدف بود. اما راه به پیش سخت مسدود بود و بازگشت به عقب نیز امکان نداشت. برای رژیمی که جان مایه‌اش را وقف پیروزی در جنگ نموده، بازگشت بی‌فجر، بازگشت بی‌پیروزی، جیزی جز ذلت و هزیمت محسوب نمی‌شد. پس شعار "الفجر ادامه دارد" در کانون تبلیغات جنگی و سیاسی رژیم قرار گرفت. عملیات الفجر ۲ - که خود بمنزله پذیرش ضمنی شکست الفجر بود - اعلام گشت، اما این یکی نیز با تمامی هیاهوهای معمول و متداول رژیم، هم‌سروشت الفجر شد. الفجرهای بعدی نیز، که در سرانجام سقوط تا رقم ۶ پیش رفت، راه به جایی نبرد و ثمری جز شکست و بازهم شکست به همراه نیاورد.

دیگر واضح شده بود که رژیم خمینی توانایی تغییر تعادل قوا را به سود خود از دست داده است. دیگر معلوم شده بود که رژیم اصلاً توان آنرا ندارد که حریف را به تسلیم وادارد و به رغم تبلیغات گوشخراش چیزی بیش از نیروی پس‌راندن حریف را دارا نیست.

۳) شکستهای متوالی ارتش خمینی در مرزهای عراق و در خاک این کشور، باشکست بزرگ خیبر، نقطه عطف جدیدی را در جنگ ایجاد کرد. فاجعه خیبر را می‌توان آغاز مرحله سوم در جنگ ایران و عراق تلقی کرد.

به نظر ما، این مرحله را می‌بایست مرحله بن بست جنگ نام گذاشت. ویژگی این مرحله، همانگونه که از نام آن پیداست، همانا نمایش ناتوانی هریک از دو طرف در کبر، در چیرگی کامل بر طرف دیگر است. تمامی تلاشهای دور رژیم در تغییر تعادل قوا و شکستن بن بست از طریق توسعه نیروی آتش، خرید جنگ افزارهای جدید و تقویت تسلیحاتی، عدم برآیی و کارآیی خود را به دفعات نشان داده است. اکنون مدتهاست ثابت شده که برای پایان این جنگ دهشتناک، هیچگونه راه حل نظامی در کوتاه مدت وجود ندارد. لیکن این امر، برای هریک از دو رژیم از زاویه خاصی مطرح است. دولت جمهوری اسلامی، این حالت نه جنگ و نه صلح را، مطلوب ترین شکل ممکن در وضعیت موجود ارزیابی می‌کند. به لحاظ نظامی، این حالت، رژیم را قادر می‌کند که به بهره‌جویی از وقت بپردازد. بعد از حملات فاجعه آمیز مرحله دوم، تضعیف روحیه نظامیان، تخریب جنگ افزارها و شکست طرحها و تاکتیکهای جنگی، این استراتژی است. عمومی، توفیق اجباری را می‌مانست. بخش قابل توجهی از لشکریان و سپاهیان جمهوری اسلامی، همچنان در مرزها مستقر ماندند. برای اینکه روحیه‌ها افت نکند، هر از چند صبحی، حمله‌یی به قوای عراق صورت می‌گرفت و کشمکش در مناطق مرزی بوقوع می‌پیوست. این کشمکشها، در تبلیغات عمومی رژیم تحت عنوان "پیشروی بزرگ"، "اشغال بلندیها و ارتفاعات"، "انهدام چند خودرو و چند نفر دشمن یعنی"، "بهاکت رسیدن تعدادی از مزدوران صدام علفی"، "بابوق و کرنا، اعلام می‌شد. اما همزمان، و در خفا، استراتژیهای خمینی، طرح یک جنگ فرسایشی را به دقت تدارک می‌کردند.

سرمه‌داران رژیم جنگ طلب، اکنون بر اساس تجارب گذشته خود متوجه شده بودند که

سرنوشتی سریع رژیم صدام حسین میسر نمی‌باشد. کوششها و تلاشهایی که در جهت تحریک و تهییج توده‌های مردم عراق صورت گرفت، همه و همه به شکست انجامید. جریانهای اسلامی طرفدار خمینی در عراق، مثل حزب الدعوة، در انفراد و انزوای کامل بسر می‌بردند. ندای و اسلامای خمینی را توده‌های "مسلمان" عراقی لبیک نگفتند. موقعیت صدام حسین در هرم قدرت رژیم عراق مستحکم نمی‌نمود و امکان وقوع و یا پیروزی کودتایی در چشم انداز نزدیک وجود نداشت.

از سوی دیگر، تاکتیکهای جنگی خمینی در مصاف با ارتش و نیروهای انتظامی عراق با شکست کامل روبرو شد. تاکتیک ضد انسانی "امواج انسانی" نیز شمراستی بس مخرب برجای نهاد. طرحها و نقشه‌های نظامی فرماندهان ارتش خمینی نیز هیچکدام قرین توفیق نشد. حاکمیت قرون وسطایی بدلالی روشن ایدئولوژیک و سیاسی، خواهان تداوم جنگ تا پیروزی است. در عین حال، اولین شرط پیشبرد چنین سیاستی، ظرفیت کشور و موقعیت واقعی آن در تحمل بلند مدت وضعیت جنگی و اقتصاد جنگی است. تحمل این وضعیت برای اقتصاد ایران، البته ناممکن نیست. تاکنون بر اثر شرایط جنگی، تولید و صادرات نفت کشور با اختلالات جدی مواجه نشده و درآمد ناشی از صدور نفت کفاف تهیه تجهیزات جنگی و تامین حداقل مایحتاج عمومی را می‌دهد است.

از نقطه نظر سوق الجیشی نیز نبرد استراتژیک ایران، وسعت بیشتر این کشور، جمعیت انبوه‌تر (بیش از سه برابر جمعیت عراق)، ارتش بزرگتر و ۱۰۰۰ مکان پایبنداری در یک جنگ فرسایشی را برای رژیم خمینی ممکن می‌ساخت. سرمه‌داران و سیاستمداران خمینی تصور می‌کردند که می‌توانند با پیروی از چنین استراتژی، رژیم حاکم بر عراق را بتدریج در تنگنا قرار داده، آنرا به لحاظ اقتصادی فلج کرده، نا رضایتیها را تشدید نموده و در یک روند طولانی پشت حکومت این کشور را به خاک برسانند.

اما دولت عراق نیز از همان آغاز مرحله سوم جنگ، دست حکومت ارتجاعی را خواند و به اقدامات پیشگیرانه و تلافی جویانه دست یازید. دولت عراق بهیچوجه خواهان حالت "نه جنگ و نه صلح" در امتداد مرزهای خود نبود. این شکل جدید جنگ و تداوم آن بصورت جنگی فرسایشی، بی شک ستون فقرات این رژیم را خرد می‌کرد و باعث شکست قوای نظامی و سقوط حکومت صدام حسین می‌گردید. دولت عراق، قطعاً نمی‌توانست در محاسبات خود، بعوامل موثر زیر در تدارک تقابل با طرح جنگ فرسایشی خمینی، توجه ننماید؛ اقتصاد عراق، در طول مدت جنگ بطور تدریجی روبه وخامت گذاشت. بسیاری از پروژه‌های عمرانی و تاسیساتی و طرحهای صنعتی در نیمه راه رها گردید. این امر موجب گسترش بیکاری و توسعه نا رضایتی شد. علاوه بر این، دولت عراق، از امکانات مسالمتی و مشابه ایران برای تولید، تصفیه و صدور نفت برخوردار نبود. بر اثر جنگ از سه راه ممکن برای صدور نفت، دو راه مسدود شده بود؛ شاه لوله نفتی عراق - سوریه، بععلت تضادهای میان دو حزب کمالاتیلا استفاده مانده بود و اسکله‌های نفتی حوزه خلیج فارس نیز در همان روزهای نخست جنگ هدف جنگنده‌های رژیم قرار گرفت و از حیث ارتفاع افتاده بودند. رژیم بغداد تنها از طریق لوله‌های نفتی که از خاک ترکیه می‌گذشت می‌توانست به صدور نفت خود ادامه دهد. مقدار نفتی که بدین ترتیب

صادرمی‌شد، ^۱ حجم صادرات دولت خمینی بود. علاوه بر این اعانات و کمکهای مالی سایر دولتهای عربی به عراق، روبه‌کاهش گذاشته بود. تراکم نفت در بازار جهانی و رکود بازار، صادرات را تنزل داده و قیمت را پایین آورده بود و این امر تا شیر خود را بر امکانات مالی دولتهای صادرکننده نفت بجای گذاشته بود. دولت عراق که تاکنون به‌یمن کمکهای مالی عربستان سعودی و کویت توانسته بود با رعظیم مالی جنگ را بردوش هموار نماید، در صورت ورود به یک جنگ فرسایشی دراز مدت و تنگناهای مالی ناشی از وضعیت داخلی و رکود بازار نفت، از پای درمی‌آمد. این مشکلات اقتصادی نمی‌توانست بر وضعیت سیاسی جامعه تا شیرنگذاشته و به تشدید مبارزه طبقاتی و شکل‌گیری جنبشهای اجتماعی منجر نگردد. این عامل نیز در محاسبات دولت عراق برای اجتناب از یک جنگ فرسایشی دخیل و سهمیم بود.

اما افزون بر عوامل اقتصادی و سیاسی یادشده، عامل سوق الجیشی بود که برتری و امتیاز ایران را در یک جنگ فرسایشی تضمین می‌کرد. از همین روستایی بود که رژیم بغداد به پذیرش چنین طرحی برای ادامه جنگ تن نهاده و به تمهیدات جدیدی جهت مقابله با آن پرداخت. برهم زدن فضای "نه جنگ و نه صلح" و ایجاد اختلال موثر در شرایط اقتصادی ایران (صادرات نفت، واردات کالا و موسسات تولیدی مهم) با هدف غیرقابل تحمل ساختن جنگ فرسایشی برای رژیم خمینی، هسته مرکزی سیاست جدید جنگی رژیم بغداد شد. بمباران متناوب کشتیهای تجاری و نفتکشهای خارجی در حوزه خلیج فارس - که وسیله‌ای برای تحمیل یک نوع محاصره اقتصادی محسوب می‌باشد - و بمبارانهای گاه به گاه موسسات بزرگ صنعتی در داخل خاک ایران، همه با این هدف صورت می‌گرفت.

به لحاظ دیپلماتیک، رژیم عراق که بدین ترتیب از قدرت مانور فوق العاده وسیعی برخوردار شده بود، اساس فعالیت و محور تبلیغات خود را مسئله تحقق فوری صلح قرار داد. اعتراض گاه به گاه برخی دولتها نسبت به سیاست بمباران نفتکشها و کشتیهای تجاری نیز هیچگاه نتوانست حساسیت زیادی در محافل بین المللی برانگیزد. در این نوع موقعیتها، دولت عراق، فوراً به ماهیت جنگ افروزمی و ادا ماه سیاست جنگ طلبانه اش اشاره می‌کرد و خواست جدی خود مبنی بر ترک فوری مخاصمه و استقرار صلح را عنوان می‌نمود و بمباران کشتیها و محاصره دریایی و فشردن گلوگاه اقتصادی خمینی را تنها راه تحمیل صلح بر رژیم می‌که به هیچ وجه خواستار ترک مخاصمه نیست معرفی می‌کرد. در واقعیت دولت عراق، قطع بمباران کشتیها و نفتکشها را منوط و مشروط به قطع کلی جنگ می‌کرد، اما، ارگانه‌ها، نهادها و اهرمهای دیپلماتی جهانی، که در طول چند سال گذشته کلیه مساعی خویش را جهت برقراری آتش بس و انعقاد دپیمان صلح بکار برده و به جایی نرسیده بودند، از آنجا که به بخصوبی می‌دانستند رژیم خمینی به هیچ وجه مایل به برقراری صلح نیست، عملاً در مقابل استدلالهای دولت عراق خلع سلاح شده و از اعتراض جدی به بمباران کشتیها و نفتکشها و موسسات تولیدی ایران، دوری می‌جستند.

دیپلماتی رژیم جمهوری اسلامی خمینی، بعکس دیپلماتی دولت حاکم بر عراق، در این مرحله از جنگ عقیم و بی اثر بود. اصولاً رژیمی که هدف اعلام شده خود را سرنگونی دولت دیگری قرار می‌دهد، با توازن قوای موجود و بنا بر عرف دیپلماتی بورژوازی،

کمتر می‌تواند در عرصه رقابتیهای دیپلماتیک جهان، موفقیتی کسب کند، خاصه اگر این رژیم، نه در زمره قدرتهای بزرگ جهان سرمایه‌داری، بلکه دولتی متعلق به "جهان سوم" و آنهم در شمار نوادرواستثناهایی چون خمینی، عیدی امین، بوکاسا و... باشد. چنین رژیمهایی می‌توانند، در مواقعی، متناسب با تغییر شرایط و توازن قوای ملی و یا منطقه‌ای، درخفا به بندوبستها و توافقهای با قدرتهای بزرگ دست یافته و در این جا و آنجا امتیازاتی کسب کنند؛ اما بطور کلی، امکان پیشبرد اهداف ماجراجویانه‌شان، از طریق اهرمهای دیپلماتیک، چندان قابل ملاحظه نمی‌باشد. رژیم فوق ارتجاعی خمینی نیز، مادام که از سیاست "صدور انقلاب" بطور عام و سرنگونی رژیم عراق، بطور خاص، دست‌نشود، از امکان چندانسی برای پیشبرد یک دیپلماتی فعال و پیگیر برخوردار نخواهد گردید. انزوا و انفرادی جهانی رژیم خمینی و شکستهای مکرر و در عرصه دیپلماتی جهانی در تمام مراحل دوم و سوم جنگ با رها و بارها خود را نمایان ساخت. رژیم "جمهوری اسلامی" خمینی، در این مرحله از جنگ، به استثنای یک دوره کوتاه در اواخر تابستان گذشته (تابستان ۶۳)، هیچگاه نتوانست بصورتی فعال در دیپلماتی بین المللی حاضر باشد و بر رخدادها در این حوزه تا شیر بیگزارد.

در آن دوره رژیم نتوانست برای مدت کوتاهی، با اتکا به یک مانور حساب شده، تصویر و رونمای از خود را شده و شماری از نیروها و قدرتها را موقتاً فریب دهد. در این مورد کمی مکث کنیم.

رژیم در دو مرحله مختلف جنگ دو تجربه مهم را از سر گذرانید، از یک طرف فهمیده بود که قادر به برانگیختن شیعیان عراق برای ایجاد "انقلاب اسلامی" و براندازی رژیم عراق نیست. از طرف دیگر، ضرورتاً بر این نکته نیز واقف گشته بود که از نظر نظامی هم نمی‌تواند بر قوای عراق پیروز شود. با این وصف، از ایده سرنگونی صدام حسین نیز نمی‌توانست عقب نشینی کرده و به نوعی سازش و مصالحه رسمی با این حکومت تن در دهد. طبعاً خمینی و هم‌پالکیهایش به این موضوع واقف بودند که تمام جنگ جز از طریق نابودی و یا سرنگونی صدام حسین، چیزی جز شکست نخواهد بود. شکستی که در بهترین حالت منجر به فراهم آمدن مقدمات حذف جناح مسلط حکومتی خواهد شد و در بدترین حالت، زمینه عمومی سرنگونی تمامیت حاکمیت را ایجاد خواهد نمود.

پس می‌بایست راهی بیابد که جنگ را ادا مه داده و به طریقی سرنگونی و یا سقوط صدام حسین را تدارک ببیند. این راه، تاکتیک جنگ فرسایشی بود. اما آغاز این پروسه، منوط به تحقق پیش شرطهای معینی بود. تدارکات اقتصادی، دیپلماتیک، سیاسی و نظامی و مالی در مدروظایف این دوره قرار می‌گرفت. در نتیجه رژیم، کسب وقت را برای ایجاد مقدمات لازم شروع جنگ فرسایشی انتخاب نمود. اما برای ایجاد این مقدمات می‌بایست بتواند بنیه اقتصادی خود را تقویت نماید. این مهم، جز از طریق بهبود و تجدید روابط با کشورهای اروپایی و ژاپنی میسر نبود. و برای این کار نیز یک دیپلماتی فعال الزام آور می‌شد. لیکن برای رژیمی که در انزوا و انفراد قرار داشت، از کوچکترین وجهه بین المللی برخوردار نبود، اهرمها و کانالهای دیپلماتیک را جز در موارد معدودی به‌سخره می‌گرفت و موردی اعتنائی قرار نمی‌داد، با زکشت مجدد به پهنه دیپلماتی جهان کاری آسان نبود. رژیم، حتی برای این کار

نیزمی بایست مقدماتی را فراهم ببینند. اولین قدم آن بود که بدون آنکه نقشه جنگی خود را فاش سازد تصویر بهتری بهتراز خود را اهداء و این تصور را ایجاد نماید که گویی در پی یافتن راههای مسالمت آمیزی برای پایان جنگ برآمده است. هم از این رو سیاست تبلیغاتی خود را موقتا تغییر داد و آن را طوری تنظیم کرد که مسئله تداوم جنگ، با فشاری حکومت برای اخذ یک پیروزی نظامی و برنامہ صدور انقلاب اسلامی کم رنگ شود و محدود گردد. برخلاف تمام می دوران جنگ، در ایزسن دوران کوتاه شعار "جنگ، جنگ، تا پیروزی" کمتر مورد استفاده قرار گرفت و صحنه خود نما ییها و دراز کوبیهای منابر و مساجد در اختیار کسانی گذارده شد که از شور کمتری جهت صدور انقلاب اسلامی به عراق بهره مند بودند. کاربرد موفقیت آمیز این تبلیغات، می بایست منجر به ایجاد میدواریهایی در میان دول جهان شود، زمینه های بهبود روابط را رفته رفته ایجاد نماید و امکان پیشبرد دیپلماسی "جمهوری اسلامی" را فراهم سازد با ایداعان کرد که در این راه رژیم تا حدودی موفق نیز بود. در همین دوره وزیر امور خارجه آلمان "گنشر" به ایران مسافرت کرد و قراردادهای مهم اقتصادی - فرهنگی بی رژیم منعقد ساخت. همچنین، رژیم با فرستادن نمایندگان به مناطق مختلف جهان، روندا حیای مناسبات و آغاز مذاکرات دیپلماتیک را شروع کرد. مسافرت صادق طباطبایی در تابستان گذشته به اروپا، مذاکرات وی با مقامات رسمی و غیر رسمی پاره ای از دولتهای اروپایی (از جمله ملاقات و مذاکره با رولان دوما مشاور وقت میتران و وزیر خارجه کنونی) و مذاکره محرمانه هیئتی از مقامات جمهوری اسلامی با برخی از عناصر و جریانات اپوزیسیون مقیم خارج (از جمله مدنی) در همین دوره صورت پذیرفت. محور دیپلماسی رژیم در این دوره، برخلاف انتظار و ادعای برخی از نیروها (۲) تمایل به پایان جنگ و استقرار صلح نبود. کاملاً برعکس، این محور عوامفریبی حکومت ارتجاع در دوران تبلیغات ماقبل فعالیت دیپلماتیک بود. محور دیپلماسی رژیم، اتفاقاً تقاضا از قدرتهای جهانی برای حذف صدام حسین از قدرت، به هر طریق ممکن بود، راه حلی که به مثابه نحوه پایان آبرومندان جنگ از سوی جنگ افروزان باج بگیر تبلیغ می شد. واقعیت این است که طی این دوره تمامی کوششهای دیپلماتیک رژیم خمینی در خدمت تحقق این خواست قرار داشت. خواستی که پاسخ به آن از پیش روشن بود. هیچ قدرت و دولتی نه می توانست و نه می خواست که به آن لبیک گوید. به هر حال رژیم که توانسته بود در ماههای اول این پروسه بهترین بهره برداری را از شرایط بکند، همچون گذشته، در پایان کار، رسوا ترا از رسوا به نقطه آغازین بازگشت. دولتها نیز نیک دریا فتند که انتظار صلح جویی از رژیم خمینی جز توهمی ساده لوحانه چیزی نیست.

(۲) از جمله این نیروها حزب دموکرات کردستان ایران است. این حزب به علت وجود تمایلات راست روانه در رهبری آن، در جستجوی گرایشات مترقی و میانه رو در حاکمیت خمینی بوده است و هم از این روزهان آغاز، استعداد زیادی برای فریب خوری داشت. دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان، در گزارش خود به پلنوم کمیته مرکزی در ۱۵ شهریور ماه ۱۳۶۳، گفته وزیر خارجه آلمان پس از سفر به ایران را تا بید می کند، گزارش در مورد "ایران و ادامه جنگ"، تصریح می نماید: "همان گونه که گفته شد، وضع داخلی ایران،

به لحاظ سیاسی، این مرحله از جنگ شاهد تغییر و تحولات مهمی بود. وضعیت بلا - تکلیف جنگ و حالت "نه جنگ و نه صلح"، در نگاه اول، رژیم خمینی را در موقعیت تعیین کننده سیراتی و سرنوشت بعدی جنگ قرار می داد. و به آن ظاهری قدرتمند می بخشید. این نکته بخصوص در ماههای اول مرحله سوم مشهود بود. همین امر باعث شد که برخی از قدرتهای خارجی و بعضی از جریانه های داخلی افسانه ثبات حکومت را بر دهند. گسترش رابطه برخی از دولتهای اروپایی (آلمان، ایتالیا، انگلستان...) با رژیم خمینی بی ارتباط با این موضوع نیست. لیکن مسئله به همین جا ختم نمی شود. عدم تحقق استراتژی سقوط سریع رژیم قرون وسطایی و طولانی تر شدن جریان مبارزه برای سرنگونی انقلابی این رژیم، بنحوی قانونمند جریانه های سازشکار و اصلاح طلب را در پیرون از حاکمیت و در سطح جامعه مطرح می کرد. زمزمه تخفیف اختناق و فشار و حشتناک حاکم بر جامعه، و برخی از مانورهای حاکمیت (به عنوان مثال "عدالت طلبی و آزادخواهی" منتظری) در تقویت این جریانها موثر نبود. تشدید تضاد میان جناحها و گروه بندیهای درون حاکمیت، در شرایط تعمیق نابسا مانیهای عمومی و فقدان چشم انداز نزدیک سقوط حکومت، برخلاف تصورنا درست رایج، بطور بلاواسطه در خدمت تقویت آلترنا تیوا انقلابی قرار نگرفت. مجموعه یی از عوامل مختلف و بخصوص کم توجهی به امر خطیر مبارزه مستمر سیاسی، تبلیغ و تهییج عمومی و

بگونه ای است که رژیم می خواهد به هر ترتیبی که هست خود را ازین بست جنگ برهانند و اکنون کم کم در فکر هموار کردن راه در این جهت است. این گزارش همچنین اظهارات هاشمی - رفسنجانی در باب اینکه "جمهوری اسلامی حمله خود را به تعویق انداخته تا ببیند جا معه بین المللی علیه صدام چه اقدامی به عمل می آید و آرد و آیا صدام را به محاکمه می کشاند، قول و قرارهایی که داده شده و پیاپی که فرستاده شده اند صحبت دارد و یا نه" را چنین تفسیر می کند: "این سخنان رفسنجانی نشانگر یک عقب نشینی بسیار اساسی است، زیرا، هرگز دیده نشده است که رژیم خمینی حمله خود را به خاطر قولی که از طرف فلان دولت به آن داده شده و یا پیاپی که برایش آمده است به تعویق بیاورد". همین پلنوم حزب دموکرات گفته لواسانی، سفیر سابق رژیم در منطقه خلیج را در مورد اینکه "جمهوری اسلامی خواستار آن است که تا آنجا که ممکن باشد صدام را از راه غیر نظامی برکنار نماید" نشانی از تمایل قوی دولت به برقراری صلح تفسیر نموده است (رک به "کردستان"، شماره ۹۹). درست برخلاف تصور حزب دموکرات، رژیم خمینی مطلقاً خواهان ودوستا صلح نبود. اتفاقاً هیچکدام از سه نقل قولی که حزب دموکرات با اتکال به آن خواسته است صلح طلبی رژیم خمینی را نشان دهد، حامل چنین پیامی نمی باشد. چه در گفته های رفسنجانی و چه در اظهاریه لواسانی این نکته به وضوح تمام خود را نشان می دهد که سران جمهوری اسلامی خواهان پایان جنگ، به شرط حذف صدام حسین و سقوط دولت او می باشند. درک دیپلماسی خمینی در این دوره احتیاج به درایت خاصی ندارد. رسولان و سفیران جمهوری اسلامی خمینی در مدد بودند که دولتهای بزرگ را متقاعد نمایند که از طریق فشار اقتصادی و یا کودتای نظامی به عنبر حکومت صدام حسین پایان داده و بدین ترتیب با ارائه راه حلی آبرومندان به جنگ پایان دهند. رژیم جمهوری اسلامی قطعاً در مورد امکان پیروزی این مانور دیپلماتیک، دچار خوش بینی عجیبی نبود. اما آیا حزب دموکرات می دانست که با ارائه چنین تحلیلها یی آب به آسیاب چه کسانی می ریزد؟ تحولات بعدی سیاسی به این سؤال پاسخ مثبت داد.

سازماندهی اشکال منطبق با وضعیت و روحیه توده ها، در ایجاد این وضعیت موثر بود. فضای رعب و وحشت مستولی بر جامعه نیز موقتا به ضرر آلترونا تیا انقلابی عمل می کرد. همه این عوامل در کلیت خود، تعادل و آرایش جدیدی از قوای طبقاتی بوجود آورد. جدا شدن بنی صدر از آلترونا تیا شورای ملی مقاومت و پیا میهای طلب سبب سازش با حاکمیت - که بصورت هماهنگی این حرکات با مائوهای جناح اپوزیسیون قانونی و فرمیست خمینی (رفرمیستهای حرفه ای نهضت آزادی) تبلور می یافت - نمودی از صف آرای جدید قوای سیاسی بود. توجه به این تغییر و تحولات، بخصوص از این نظر اهمیت می یابد که به یاد آوریم جریان اپوزیسیون قانونی و اصلاح طلب درون حاکمیت - که این نظام قرون وسطایی را با پاره ای از اصلاحات، جلوگیری از برخی زیاده رویها و انجام بعضی جرج و تعدیلهای، نظام مطلوب خویش می شناسد - در مرحله سوم جنگ به صرافت افتاد و ناگهان صلح طلب شد. "نهضت آزادی ایران" دست در دست مؤتلفان و متحدان رسمی و غیر رسمی خود (در درون کشور برخی از مراجع و روحانیون با نفوذ و بقایای جبهه ملی، و در خارج از کشور روزنامه انقلاب اسلامی، روزنامه جبهه و طیفی از فرصت طلبان، یو قلمون صفیان و دودوزه بازان) تبلیغات درخور توجهی را در جهت پایان جنگ و انعقاد صلح سازماندهی کردند. انتشار جزوه "جنگ و صلح از دیدگاه عقیدتی" در مرداد ۱۳۶۲ در تهران توسط "نهضت آزادی ایران" و چاپ و توزیع چند باره آن و مصاحبه های بنی صدر (۳) در جریان ربهوده شدن هواپیمای افرانس توسط حزب اللهیهای لبنانی در تابستان گذشته (شهریور ۶۳)، از جمله کوششهای رفرمیستهای کهنه کار و سازشکاران جدید و جیون در این راستا بود. درست است که جریان اپوزیسیون قانونی، اصلاح طلب و مشاطه گر رژیم، از نیروی ناقابل و، مهمترین آن، اعتبار را اندک در گستره جامعه برخوردار است؛ درست است که اپوزیسیون مصلحت جو با رها امتحان خود را پس داده و عدم کفایت و شایستگی خود را به اثبات رسانده است؛ و درست است که فقدان قاطعیت و حسارت در مصاف با موقعیتهای سخت آنان را به مقدمه چینان و صحنه گردانان حکومت نیروهای دیگر مبدل ساخته است؛ اما این نیز درست است که این اپوزیسیون با لفظه رفرمیست

(۳) بنی صدر در این مصاحبه ها وجود گرایشهای مختلف در حاکمیت را به شیوه ای "علمی" اثبات کرد. او حاکمیت را به دو گرایش عمومی تقسیم نمود و هر یک از این گرایشها را با عناوین "معتدل" و "سخت سر" مزین کرد. بنی صدر، هاشمی رفسنجانی و منتظری را از جمله رهبران "معتدلهای" و موسوی نخست وزیر و لاجوردی را در میان سردمداران "سخت سرها" جازد. او معتدلهای را خواهان قطع حرکات تروریستی در خارج از کشور (عبارت محترمانه ای برای ترور و انقلاب)، پایان جنگ و استقرار آزادیهای سیاسی؛ در داخل کشور، و "سخت سر"ها را مخالف این اقدامات و طرفدار حفظ وضعیت موجود قلمداد کرد. رئیس جمهور سابق خمینی، ربودن هواپیمای افرانس و حمایت از هواپیمایان را با قاطعیت منتسب به جریان "سخت سر" کرد. او همچنین این اقدام را واکنش طبیعی جناح "سخت سر" نسبت به قدرت گیری "معتدل"ها، اقدامات اعتدالی این جناح؛ و عکس العملی در مقابل روند معتدل شدن حاکمیت دانست. در حقیقت بنی صدر با طرح وجود جناح بندی در حکومت کشف الاسرار نکرد، وجود این جناحها مدتها است که از ظهور من الشمس است. کشفیات ایشان

و سازشکار، در چهره اطمینان رژیم کنونی برای یک موقعیت انقلابی و برآمد توده ای و شانس آخرین و برگ نهایی حاکمان مرتجع برای حفظ و استمرار حکومت سیاه خود و جلوگیری از یک تحول رادیکال و انقلابی است. اینکه این جریان می تواند در یک وضعیت انقلابی چنین نقشی را ایفا نماید، دقیقا به خصلت قانونی آن مربوط می شود. ولی این اپوزیسیون با لقوه می تواند در شرایط متفاوتی نقش دیگری بازی کند و در خدمت تحولی دیگر قرار گیرد. این جریان از آنجا که به هر حال در اپوزیسیون قرار گرفته، می تواند در صورت پیدایش شرایط مناسب برای یک جابجایی از بالا به خدمت آید. ایفای چنین نقشی مستقیما از خصلت اپوزیسیون بودن این جریان ناشی می شود. خصلت "چارفرانسه بودن" و "معجزه گری" این نیرو، که می تواند هم با زیجه خمینی باشد و هم آلت دست و مهره بازی دست راستیهای جهان قرا رگیرد و در نقش عامل تحول امریکایی ظاهر گردد، از مشخصات ویژه تاریخی، طبقاتی، ایدئولوژیک و سیاسی نهضت آزادی است.

اما به موازات تجدید فعالیتها گام به گام اپوزیسیون سازشکار و رفرمیست، تلاشهای مبارزاتی و تحرک سیاسی اپوزیسیون انقلابی و متشکله ترین نیروی آن یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران، نیز مجددا ملموس و محسوس شد. این سازمان که در آغاز مرحله دوم جنگ متحمل ضربات و آسیبهای جانکاهی شده بود، بعد از مدتی توانست با ترمیم اندامهای مبارزاتی و تدقیق اشکال سازماندهی با رد دیگر حضور فعال و موثر خود را در سطح جامعه نشان دهد. انتخاب دقیق شعارهای "مرگ بر جنگ و زنده باد آزادی" به عنوان محور تبلیغ سیاسی و تهییج عمومی و به مثابه شعارهای انتقالی و واسطه ای برای تحریک، تشجیع و تحریر مس حرکتهای اعتراضی و مبارزات توده های سیاسی، جهت گذار به سوی سازماندهی و بسیج جنبشهای وسیع

در ارتباط با پرده برداری از جناح "معتدل" حاکمیت و برنامه های "اعتدالی" این جناح بود. قزون بر این، بنی صدر در تبلیغات و مصاحبه های خاص خود در این مقطع چندین پیام و پیشنهاد برای رژیم فرستاد: (۱) اینکه حاضر است با حاکمیت از در سازش در آید (۲) اینکه او دیگر خواهان سرنگونی رادیکال حکومت نبوده و مخالفش با رژیم از موضع یک فرد معتدله قانون اساسی است. (۳) اینکه می خواهد در نقش اپوزیسیون قانونی اصلاح طلب و مسئول این رژیم در خارج از کشور به فعالیت سیاسی بپردازد و نیرو و امکانات خویش را نه در جهت حرکت براندازی انقلابی تمامیت رژیم، بلکه در جهت تقویت جریان اعتدالی و تضعیف "سخت سران" و قانون شکنان قرار دهد. (۴) اینکه ایشان از آنجا که مرد عمل است می خواهد نیات و تمیمات خویش را در عمل اعلام نموده و درجه مسئولیت و قدرش را سی خود را در کردار نشان دهد. در واقع مصاحبه ها و مقالات بنی صدر در این دوره، خدمات انکارنا پذیری به رژیم خمینی کرد: تمامیت این رژیم را از زیر ضرب درآورد و اشکالات و جنایات و ندانم کاریها را منوجه یک جناح نمود، در میان جناحهای حکومتی دولتهای اروپا و امریکا امیدواریهای کاذبی ایجاد کرد و اراعمال و کسرش فشار بر این رژیم ضد انقلابی و ضد انسانی جلوگیری کرد. حال آن که تمام این اقدامات، خیلی پیش از نامه معروف ایشان به خمینی و مباحثات بعدیشان در مورد استحاله حکومت و نوشته وقیحانه اخیرشان درباره "آشتی ملی" (انقلاب اسلامی ۹۴ و ۹۵) صورت گرفت.

توده‌ای که بتوانند بلاواسطه حول شعار سرنگونی رژیم خمینی شکل گرفته و توده‌گیر شوند، مبنی درک درست این سازمان از مهمترین مطالبات سیاسی مردم ایران در مرحله کنونی است. تبلیغ این شعارها، در صورتیکه با تبلیغ آلترناتیو "شورای ملی مقاومت" صورت می‌پذیرفت، می‌توانست در تغییر توازن قسوی سیاسی نقش مثبتی ایفا نماید. اکسیونهای گسترده مجاهدین در ارتباط با هفته جنگ، هفته میلشیا، هفته انتخابات، هفته حماسه موسی و اشرف، به توبه خود تحرک جدیدی در سطح عناصر آگاه و پیشرو و ذخایر با لفعل جنبش ایجاد کرد. این اکسیونها تاثير محسوس در ارتقا روحیه مبارزاتی توده‌ها و افشای مانورهای وعوای مغریبیهای رژیم در مقیاس داخلی و بین المللی داشته است.

آغاز مجدد حرکت اجتماعی مجاهدین، هرگاه با یک جمع‌بندی انتقادی از درسه‌ها و تجارب مرحله نخست حرکت این سازمان (فاز اول حرکت مسلحانه که از سیام خرداد شروع شد) توأم می‌گشت، هرگاه بر اساس یک ارزیابی دقیق از روحیه مبارزاتی، آمادگی انقلابی و چگونگی حرکت توده‌ها در وضعیت فعلی جامعه تنظیم می‌شد، هرگاه با کار تبلیغی - سیاسی وسیع‌تر و شمر بیشتر صورت می‌گرفت (مثلاً تأسیس یک رادیوی قوی خارج از مرزهای ایران به نام شورای ملی مقاومت) و با کار توضیحی و تبلیغی بیشتر در مورد اهداف و برنامه‌های شورای ملی مقاومت همراه می‌شد، می‌توانست به یقین دست‌آوردهای بیشتری داشته باشد و صف آرای و آرایش سیاسی کنونی را به مراتب بیش از امروز به نفع اپوزیسیون انقلابی و به ضرر اپوزیسیون سازشکار - رفرمیست و سلطنت طلب تغییر دهد. اکنون دیگر این نکته بیش از هر زمان مسجل گردیده که ما دام که مقاومتی گسترده، فعال و متحرک در عرصه‌های مبارزاتی جامعه وجود دارد، ارتجاع هرگز نخواهد توانست پایه‌های خود را مستحکم ساخته، در اعماق ریشه دوانیده و با عوای مغریبی و نیرنگ بر حیات سنگین خویش همچنان بیفزاید. همچنین وجود یک جنبش مقاومت انقلابی قوی، مانع بزرگی در مقابل جریانهای سازشکار و رفرمیست می‌باشد که برنامه‌های جزیره‌ای حک و اصلاحات بر بنای از بین ویران نظام قرون وسطایی حاکم ندارند. آری این تعزیه‌گردانان حکومت ارتجاع، اصلاً برای آنکه بتوانند صحنه‌ای برای ابراز وجود و زمینه‌ای برای بنسب‌های سیاسی دست‌وپا نمایند و در تغییر و تحولات تدریجی مورد نظر خود محلی از اعراب بیابند، دقیقاً چنین جنبش مقاومتی را که خواهان تحولی رادیکال و انقلابی است، می‌بایست از سر راه بردارند. خصومت و خشونت آنان نسبت به شورای ملی مقاومت و هر شکل و تفکر انقلابی (اعم از مذهبی و یا مارکسیستی) نیز دقیقاً از همین جانشینی می‌شود.

اما وجود این مقاومت انقلابی، در عرصه بین المللی، برای سیاست خارجی و دیپلماسی "جمهوری اسلامی" همواره چون خاری در چشم بوده است. وجود این مقاومت انقلابی، رژیم را فاقد مشروعیت کرده و آنرا در بهره‌برداری از امتیازهای بین المللی یک رژیم تثبیت شده، محروم ساخته و در مناسبات و مراودات دیپلماتیک، با مشکلات جدی روبرو نموده است. فعالیت‌های بین المللی و دیپلماتیک شورای ملی مقاومت در خارج از کشور، در افشای جنایات رژیم خمینی، در اعتراض به جنگ، در راه مبارزه برای صلح و در افشای موثر و مستمر کارنامه این رژیم، در زمینه نقض حقوق بشر

بسیار موثر بوده است.

بدین ترتیب تحولات سیاسی ایران را در مرحله سوم جنگ می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد. عدم تحقق استراتژی سرنگونی سریع رژیم، آرایش قوای سیاسی و توازن نیروهای طبقاتی را در این مرحله بطور قطع تغییر داده است. تداوم جنگ، گسترش آن به خاک عراق و بن بست بعدیش که با صدمات و تلفات فراوان همراه بود، نارضایتی عمومی را در جامعه تشدید کرده است. نیروهای سیاسی - اجتماعی فعال در جامعه، هر یک کوشش می‌کنند بر بسترو وضعیت موجود، جایگاه خود را تحکیم کرده و در راستای اهداف سیاسی - طبقاتی خود حرکت نمایند. جناح‌های مختلف حاکمیت می‌کوشند تا با تمهیدات و مانورهای متنوع، در عین تحکیم موقعیت عمومی رژیم برای جناح خاص خود تبلیغ نمایند. علیرغم تضادهای شدید، وجود خمینی و اقتدار او از بروز و بالا گرفتن بیشتر تضادهای جلوگیری کرده حرکت حاکمیت را در کلیترین خطوط انجام و هماهنگی می‌بخشد.

اپوزیسیون سازشکار می‌کوشد بر بسترناسا مانیهای عمومی، با اتکا به تضادهای و تضادات جناح‌های مختلف حکومتی و با استفاده از ضعفها و کاستیها و خطاهای اپوزیسیون انقلابی، با ارائه راه‌حل‌های "مسئولانه" و "دل سوزانه" در مورد مسئله جنگ و مشکلات اقتصادی و سیاسی، بحران روبه رشد را تخفیف داده از رادیکالیزه شدن اعتراضات و حرکات اجتماعی جلوگیری، بقاء و دوام "جمهوری اسلامی" خمینی را تضمین و بالاخره جای شایسته خویش را در حاکمیت تعبیه نماید.

اپوزیسیون انقلابی و سازمان مجاهدین خلق به مثابه قدرتمندترین تشکل آن، با بازسازی تشکیلاتی و تجدید سازمان‌دهی، حضور فعال و متحرک خود را در این مرحله به نمایش می‌گذارد. مجاهدین با کوشش در جهت فعال کردن تضادهای تلاش جهت تقویت جنبش مقاومت و تکیه بر نقش محوری تاکتیکیهای مسلحانه مردم را به مبارزه برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی در تمام میثاق می‌خوانند.

مبارزه اپوزیسیون انقلابی در مرحله کنونی، تنها از طریق افشای همه جانبه جریان سازشکار و رفرمیست درون و بیرون حاکمیت، صحیح درک نادرست از نقش محوری عملیات نظامی، توجه به سازمان‌دهی مبارزات توده‌های پیشرو، ارائه اشکال سازمان‌دهی مناسب و منطبق با روحیه توده‌ها، افشاگری سیاسی و مبارزه فکری دائمی، می‌تواند در افراد و انزوی اپوزیسیون رفرمیست و شه‌مانده‌های اپوزیسیون سلطنت طلب موثر واقع شود و در خدمت سازمان‌دهی و هدایت یک جنبش همگانی انقلابی برای سرنگونی تمامیت رژیم قرون وسطایی خمینی قرار گیرد.

شرایط بین المللی

اکنون باید دید که چه تغییر و تحول سیاسی در عراق، در منطقه و در اوضاع بین المللی، در مرحله سوم جنگ باعث آن شده که سیاست بمباران شهرها در دستور کار عراق قرار گیرد و به مورد اجرا گذاشته شود. بررسی این موضوع را با تحلیلی از وضعیت بین المللی، موضع قدرتهای بزرگ جهان نسبت به دو حکومت ایران و عراق و سیاست هر یک از این قدرتها نسبت به جنگ آغاز می‌کنیم.

دولت ریگان، سیاست عمومی خود را در تمام طول ۵ سال گذشته، در جهت حفظ

"جمهوری اسلامی" و تشویق حرکات و تظاهرات "مثبت" این رژیم تنظیم کرده بود، رژیم خمینی با آنکه به هیچ وجه در زمره حکومت‌های ایده‌آل امپریالیست‌های جهانی نیست، به علت مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی، بخصوص به واسطه خلعت عمیقاً ضد-کمونیستی و ارتجاعی‌اش، از جانب آمریکا تحمل می‌شود و در اینجا و آنجا مورد حمایت قرار می‌گیرد. دولت ریگان از آنجا که به موقعیت نزارو ضعیف جمع هواداران سلطنت به خوبی واقف است و آنرا موقتاً و رقی سوخته محسوب می‌نماید، نمی‌تواند حمایت فعال، آشکار و آزاد خود را بذل این نیروی نماید. آمریکا، ظاهراً رابطه خود را با ضدانقلاب مغلوب‌طوری تنظیم کرده است که بتواند در آینده‌ای دور و در موقعیتی مقتضی، از این نیرو بهره‌برداری کند. عجلت‌اکا رسیدن مهره، برای دولت ریگان، جز به منظور ارباب خمینی نیست. در عین حال ریگان، با هرگونه تحولی در جامعه ایران که بخواهد به طریقی انقلابی (یعنی با اتکا به خیزش و قیام مردم و با اعمال قهر انقلابی) توده‌ها علیه ارگان‌های سرکوب و اقتدار ارتجاع و با اعلام هدف نابودی اهرم‌های اعمال حاکمیت قرون وسطایی) صورت گیرد، سخت مخالفت می‌ورزد. او چنین تحولی را اغتشاش و هرج و مرج در ایران و منطقه تلقی کرده که می‌تواند از کنترل خارج شود و آرامش و امنیت ایران و منطقه را مورد تهدید قرار دهد. از این رو، ریگان نه تنها هیچگاه حاضر به حمایت از شورای ملی مقاومت نبوده بلکه همچنین آنرا خطری پست‌رای آینده منطقه می‌داند. به نظر می‌رسد که سیاست ریگان، بر اساس تحول تدریجی حاکمیت خمینی تدوین شده باشد. اما، زمامداران آمریکا، از آنجا که اپوزیسیون رفرمیست ایران را فوق العاده ضعیف می‌بینند و در شوق قدرت‌یابی آنرا فعلاً بسیار دشوار می‌انگارند، هنوز سرمایه‌گذاری روی این اپوزیسیون را مقرون به صرفه ندانسته و حتی پیش‌بردی سیاست فعال در پشتیبانی از آنرا نارسا و نا هنگام می‌پندارند. به نظر می‌آید که ریگان اتخاذ یک سیاست فعال برای مواجهه با رژیم خمینی و حمایت از اپوزیسیون رفرمیست و تسریع پروسه استحاله حاکمیت را به آینده موکول نموده است. البته در آنجا که بتواند شرایط ایجاب کند، کوشش می‌کند تا کتیک‌های خسود را با اپوزیسیون درونی حکومت، طوری تنظیم کند که باعث تقویت این اپوزیسیون گردد (۴).

در وضعیت فعلی دولت ریگان در برخورد به رژیم خمینی، طبق تمام شواهد، از سیاستی دوگانه پیروی می‌کند. از یک سو می‌کوشد تا با نشان دادن "حسن نیت"

(۴) به این ترتیب معلوم می‌گردد که هیاهویی که بنی صدر و طیف رنگارنگی از "ملیون"، "جمهوریخواهان" و "آزادیخواهان" تبعیدی برآه انداخته اند با چه هدف و چه مضمونی صورت می‌گیرد. این جماعت که در دوربینی، عاقبت اندیشی، مصلحت‌گرایی و فرصت‌طلبی بی‌رقیبند، بار دیگر از طریق سروش غیب خبریافتند که "برادر بزرگ" چه می‌خواهد و چگونه می‌خواهد، با علم به این امر بود که فغان "وای رژیم‌طلبی" و "وای دیکتاتور منشئی" سردادند. مبلغ تئوری تثبیت حاکمیت و تعطیل مبارزه انقلابی شدند و به اشکال گوناگون به تائید و تمجید بازرگان پرداختند. در حقیقت، نقش آنان در این دوره، مبارزه همه-جانبه و پیگیری هرگونه حرکت را دیکال و انقلابی و لجن‌پراکنی و حرمت‌شکنی و بی‌اعتبار سازی تمامی معیارهای فرهنگی مقاومت و ارزشهای انقلابی بود. آنها تماماً می‌هم‌خسود را

و "تغام"، رابطه آمریکا با رژیم خمینی را بهبود بخشد و تا حد ممکن از رویا رویی و درگیری با آن احتراز جوید؛ از سوی دیگر در برابر برزیا ده رویه‌ها و تند رویه‌های این رژیم واکنش نشان داده و ایستادگی می‌نماید. در این زمینه، مقابله با سیاست "مردور انقلاب" خمینی اهمیت حیاتی دارد (۵). در واقع حکومت آمریکا به هیچ ترتیب نمی‌تواند در مقابل این سیاست سکوت اختیار کند، زیرا عدم واکنش نسبت به حرکات تروریستی رژیم خمینی نه تنها موقعیت حکومت‌های منطقه را به مخاطره می‌افکند، نه تنها مانع کمپانیهای بزرگ نفتی و شرکت‌های چند ملیتی را مورد تهدید قرار می‌دهد، بلکه همچنین یکی از اهداف مهم سیاست خارجی ریگان یعنی برقراری "ثبات" و "امنیت" در جهان را، پیشگیری و مقابله با هر جنبش انقلابی در هر نقطه و تا مین رژیم آمریکا در تمامی مناطق تحت نفوذ غرب را به زیر سؤال می‌کشد. پس طبیعی است که هر اقدام خمینی در جهت صدور انقلاب، اعمال تروریستی یا تغییر توازن قوا به ضرر امپریالیسم آمریکا، با واکنش‌های شدید آمریکا مواجه گردد. همین منطق و همین مکانیسم تصمیم‌گیری، راهنمای سیاست آمریکا در جنگ میان دولت‌های ایران و عراق بوده است. دولت آمریکا، بخوبی می‌داند که خمینی در صورت پیروزی در این جنگ و صدور انقلاب اسلامی به عراق، زمینه توسعه انقلاب اسلامی خود را در مقیاس منطقه‌ای فراهم نموده است. این امر، می‌تواند حکومت خمینی را برای یک دوره تثبیت و تحکیم کند، جغرافیای سیاسی منطقه را جدّاً تغییر دهد و آمریکا را با مشکلات فراوانی روبرو گرداند، و طبیعتاً چنین وضعی برای دولت ریگان مطلقاً غیر قابل پذیرش می‌باشد. بیهوده نیست هر بار که رژیم خمینی به خاک عراق هجوم برده و در موضع تعرض قرار گرفته، دولت آمریکا موضع به ظاهر بی طرف خود را تغییر داده و حمایت کامل خود را از رژیم عراق نشان داده است. ترمیم رابطه دیپلماتیک آمریکا

معطوف به جلب حمایت آقای ریگان برای حمایت از اپوزیسیون رفرمیست و فعال کردن سیاست خارجی آمریکا در ارتباط با مسئله ایران، جهت تسریع و تسهیل پروسه "استحاله" حاکمیت کردند. دانستن این نکته جالب و آموزنده است: برخی از این عناصر که از جریان‌های اکنون راست سوسیال دموکراسی الهام می‌گیرند، تا آنجا که دولت شیخ فاضلی ریگان دل بسته اند که کابینه او را "کابینه میانه‌روهای آمریکایی" و دولت او را "دولت اعتدال" خوانده‌اند (۶). به مقاله "روابط عمومی آمریکا با روسیه و اروپا" در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۹۲ که تلخیصی همراه با تفسیر از مقاله "گرومی که رومی آیند" روزنامه لوموندیتا ریخ ۳ و ۴ فوریه ۸۵ است.)

(۵) کیسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا و مشاور سیاست‌های بین‌المللی دولت ریگان سیاست پیشنهادی خود را چنین بیان می‌کند: "رجز خوانی‌های حکومت را دیکال ایسران و آشوب آفرینی‌های ضد غربی فعلی آن، همانند بسیاری رژیم‌های چندین هزاره پیش ایران حکم رانده‌اند، از گزند تاریخ مصون نیست... موقعیت غرب در قبال ایران تا حدودی با مناسبات ایالات متحده آمریکا و چین طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ قابل قیاس است. نباید به خشمی مها رگسیخته اجازه داد تا فرمتهای همکاری بعدی را که به سود و طرف است ناممکن سازد. از نظر من این واقعیت طی یک دهه سیر خواهد شد. یک سیاست عادلانه از سوی ایالات متحده آمریکا دو جنبه خواهد داشت: مقاومتی استوار در مقابل توسعه طلبی امروز ایران، موازی با آمادگی برای ایجاد روابط سازنده در آینده..."

با عراق، تقویت مناسبات دولتی بین دو کشور، توسعه روابط تجاری و اقتصادی میان آنها و... در دوره جنگ، از این زاویه نیز می‌بایست بررسی شود. با تمام این احوال در این جنگ و خاصه در مرحله کنونی آن، پیروزی هیچکدام از این دو طرف مطلوب آمریکا نیست. در عین حال، دولت آمریکا هنوز موقعیت را برای تلاش در جهت استقرار صلح، به اندازه کافی پخته نمی‌داند. تداوم تنش و جنگ، نه تنها بازار سلاح کمپانیهای صادرکننده کالای مرگ را تضمین می‌نماید (کمپانیهای بزرگ اسلحه سازی آمریکا، در هر دو دوره انتخابات پشتیبانی خود را بی دریغ بذل آقای ریگان کردند)، بلکه همچنین تغییر تناسبات نیروها را در هر یک از دو طرف متخاصم، به نفع جناحهای معتدل متمایل به آمریکا، رفته رفته تسریع می‌کند، به نظر می‌رسد که آمریکا، تا زمان شکل گیری و تثبیت غیرقابل انکار قدرت جناح رفرمیست متمایل به غرب و تضعیف بی تردید "جناح بنیادگرا" در ایران، به اتخاذ سیاستی فعال جهت پایان جنگ اقدام نخواهد کرد. در عین حال، وضعیت نه جنگ و نه صلح کنونی، مناسبترین حالت برای حصول به استراتژی تغییر ازبیلای تدریجی مورد توجه این جناح از امپریالیسم جهانی است. این موقعیت در عین آنکه پیوسته پیروزی هیچیک از دو طرف را به همراه نمی‌آورد، عدم امکان حل نظامی مسئله جنگ را به دو طرف خاطرنشان می‌سازد و زمینه را برای دخالت سیاسی و دیپلماتیک آمریکا در این معرکه فراهم می‌آورد. در ضمن، جناحهای دوران دیش حکومت و جریان رفرمیست را تشویق به راه راه حل‌های "معقول" و "منطقی" خواهد ساخت، آنها را مجبور خواهد نمود که برای تحقق این راه حل‌ها به جلب حمایت آمریکا بپردازند و این خود تضادهای سیاسی حاکمیت را در مسیر دلخواه آمریکا تشدید خواهد کرد.

پس آمریکا، جهت تحقق استراتژی دراز مدت خود در مورد مسئله قدرت سیاسی در ایران، دست به اتخاذ تاکتیکی زده است که با خواست و تاکتیک کوتاه مدت خمینی متشابه و بر آن منطبق است. خمینی و ریگان، هر یک به دلیل خاص خود (یکی برای تجدید قوا و تدارک حمله نهایی جهت پیروزی در جنگ، دیگری برای ایجاد موجبات تحول تدریجی حاکمیت) خواهان حالت نه جنگ، نه صلح می‌شوند.

با تمام این اوصاف، حالت نه جنگ، نه صلح تنها در میان حکام تهران و واشنگتن طرفدار ندارد، بلکه اکنون مدتی است که در میان شماری از قدرتهای اروپایی نیز هوادارانی بیافته است. بروژنچین گرایشهایی را می‌توان بنا زدگی در میان بخشهایی از سوسیال دموکراسی اروپایی نیز مشاهده کرد، و این نشانده تغییراتی در موضع سوسیال دموکراسی اروپایی نسبت به مسئله قدرت سیاسی در ایران و واقعیت جنگ است. در این موضوع کمی تا مل کنیم.

از بدو تشکیل شورای ملی مقاومت و آغاز مرحله دوم جنگ، موضع سوسیال دموکراسی اروپایی در قبال مسئله قدرت سیاسی در ایران و موضوع جنگ بطور آشکاری تغییر کرد. سوسیال دموکراسی اروپایی، و در رأس آن فرانسه، که تا قبل از حذف بنی صدر از حاکمیت، کوششهای خود را معطوف به تقویت جریان لیبرال در قدرت کرده بود، با تشکیل شورای ملی مقاومت و پیوستن بخش قابل توجهی از جریانهای لیبرال و سوسیال دموکرات به آلترناتیو انقلابی رژیم، سیاست خود را تغییر داد، از رژیم خمینی فاصله گرفت و با حفظ حداقل رابطه دیپلماتیک با دولت ایران، به حمایت

آشکارا از شورای ملی مقاومت پرداخت. با چنین برخوردی به مسئله قدرت سیاسی در ایران، سوسیال دموکراسی اروپایی نمی‌توانست در مرحله دوم جنگ، سیاستی جز پشتیبانی همه جانبه از دولت عراق را در مقابل رژیم خمینی در پیش گیرد. به اعتقاد ما، حمایت فعال نظامی، مالی، تکنیکی و دیپلماتیک سوسیال دموکراسی جهانی از عراق، در مرحله دوم و آغاز مرحله سوم جنگ، قبل از هر چیز ترجمان عملی سیاست عمومی و نحوه نگرش کلی سوسیال دموکراسی به رژیم حاکم در ایران و محتمل ترین جانشین آن می‌باشد. درست است که رابطه طولانی و گسترده اقتصادی - سیاسی عراق با مهمترین کشورهای اروپایی به سهم خود در حمایت اروپا از عراق حائز اهمیت بود، همانطور که گفتیم، اساس این حمایت، نحوه نگرش سوسیال دموکراسی، به مسئله قدرت سیاسی در صحنه سیاست ایران است. اما عدم سقوط سریع رژیم، استمرار حاکمیت خمینی و بروز نشانه‌هایی حاکی از طولانی بودن پروسه سرنگونی حکومت - که به تغییر توازن قوا و آرایش سیاسی جدیدی در عرصه مبارزه طبقاتی ایران منجر گردید - و تداوم جنگ، بن بست موجود، مشکلات مالی عراق در پرداخت دیون و قروض و نیا ز مندیهای روز افزون این دولت - که امکان تداوم یک سیاست حمایتی دراز مدت را از سوی حامیان عراق مشکل می‌ساخت -، همه این عوامل نمی‌توانست تا ثیرات معین خود را بر سیاستهای سوسیال دموکراسی اروپایی برجای نگذارد (۶).

همانطور که عدم تحقق استراتژی سقوط سریع خمینی، صفوف اپوزیسیون نه‌شاه‌ونسه خمینی را دستخوش تحولاتی ساخت، نیروهای اپوزیسیون مترقی جدا شدند و سه اپوزیسیون رفرمیست یا سلطنت طلب گرویدند، همانطور نیز می‌بایست با زتاب این تغییر و تحولات در صحنه بین‌المللی، بخشی از دولتها، احزاب، محافل، روزنامه‌ها و شخصیت‌های لیبرال و سوسیال دموکرات جهان را در باره وضعیت سیاسی کنونی ایران به بازاندیشی وادارد، تمایلات تجدید نظر طلبانه نسبت به "شورای ملی مقاومت" و رژیم "جمهوری اسلامی ایران" را پرورش داده و تحلیل و سیاست جدیدی را در دستور کار این جریانها قرار دهد (۷). طبعاً دور شدن بخشهایی از سوسیال دموکراسی (خاصه در قدرت) از آلترناتیو "شورای ملی مقاومت"، راهی جز نزدیک شدن تدریجی اینان به قدرت سیاسی موجود در ایران ندارد و شماری غیر از سرما پسه گذاری دراز

(۶) تغییر در وضعیت سیاسی جامعه، ضرورتاً نمی‌بایستی که به تغییر رادیکال در صف آراییی نیروها و توازن قوای سیاسی - طبقاتی منجر شود. عنصر آگاه (در اینجا بخش چپ شورای ملی مقاومت) می‌توانست با تحلیل هوشیارانه و واقع بینانه از وضعیت سیاسی جامعه، تعقیب دقیق تغییر و تحولات سیاسی، تغییر روحیه و ذهنیت مردم، با آراهاییک برنامہ جدید و منطبق با شرایط موجود، پروسه تغییر توازن قوا را کند کند و با آراهاییک مناسب حرکت و سازماندهی از تغییر کامل آرایش نیروها جلوگیری نماید. تمحیح برنامہ اولیه شوروا و آراهاییک برنامہ منطبق با تغییر و تحولات چند سال گذشته، البته نمی‌توانست از تمام جدا ییها، تجدید نظر طلبیها و راست روییها جلوگیری کند، ولی قطعاً می‌توانست پروسه جدایی بخشی از نیروها را برای مدتی به تعویق اندازد و از جدایی برخی دیگر جلوگیری نماید.

(۷) نا گفته پیداست که افکار و آراء و عقاید هم مسلکان ایرانی سوسیال دموکراسی اروپایی، برای نظریه پردازان و سیاستمداران این جریان جهانی حائز اهمیت و تا حدود معینی منشا

مدت بر روی اپوزیسیون رفرمیست حاکمیت را به ارمغان نمی‌آورد. از طرفی دیگر تغییر زاویه برخورد به مسئله قدرت سیاسی در ایران و پیدایش افق تحول در ازمندت این حکومت، خواهی نخواهی تاثيرات خویش را در سیاست عمومی این بخش از سوسیال دموکراسی نسبت به جنگ ایران و عراق به جا می‌گذارد. درحقیقت، اگر برای این بخش از بورژوازی جهانی، افق سقوط سریع رژیم مه‌آلود شود، امکان استقرار حکومت برای یک دوره (هرچند کوتاه) و تحول درونی و استحاله این رژیم محتمل گردد، دیگر چه دلیل موجه و معقولی برای تقویت همه‌جانبه عراق در پیشبرد سیاست جنگی علیه دولت ایران وجود دارد؟ در چنین حالتی، بخش "راست" سوسیال دموکراسی نیز می‌بایست در انطباق با استراتژی عمومی خود در ارتباط با قدرت سیاسی در ایران، و با احتساب اشکال متنوع "تحول" و "استحاله" حاکمیت موجود، سیاست جدید خود را نسبت به جنگ ایران و عراق تنظیم کند؛ درهای بسته ارتباط با دولت ایران را بگشاید، رابطه یک جانبه خود را با عراق، به رابطه‌ای دوجانبه با عراق و ایران مبدل کند، نوعی از موازنه مثبت در برخورد به دولت را در دستور روز قرار دهد و در عوض پیشبرد یک سیاست خارجی کاملاً جانبدارانه، با یکا ربست‌ا هر مها و محملهای دیپلماتیک بصورتی مثبت و موثر حسن نظر خود را به حکام تهران نشان دهد. اما این تغییر موضع سیاسی، آنهم درباره موضوعی با این اهمیتست، قطعاً نمی‌توانست بدون چیدن مقدمات لازم، بشکلی غیرمنتظره خود را آشکار نماید، "تغییر بیان" جناح راست سوسیال دموکراسی (از جمله دولت فرانسه)، البته که می‌بایست با حزم و هوشیاری فراوان توأم گردد و به تدریج و در طول یک پروسه تمامی وجوه خود را آفتابی نماید. پس "اعتدال"، این کلمه سحرآمیز، ترجیع بندنداهای و نغمه‌های تسلیم‌طلبیها، سازشکاریها و عافیت‌جوییهای این دوره را نصب العین حرکت سیاستمداران و کارگزاران خود نمود. بدین ترتیب تنظیم روابط خارجی و دیپلماتیک جدیدی با دولت ایران و عراق و خط خاصی نسبت به جنگ جاری میان آنها در دستور روز قرار گرفت. ابتدا می‌بایست که "افراط" در مناسبات میان دولت فرانسه با عراق، به "اعتدال" در این مناسبات مبدل شود، گرمای رابطه گذشته اندکی کاهش یابد و حساب و کتابهای میان دولت کمی بیشتر از گذشته راست وریس شود. پس از آن می‌بایست که در رابطه با شورای ملی مقاومت و به ویژه بخش چپ آن، طریقی "اعتدالی" پیشه شود و کیفیت رابطه با اپوزیسیون انقلابی جهت سرنگونی حاکمیت

تا شرمی باشد. به عنوان مثال، نقطه نظرات سیاسی، ارزیابیهای مقطعی و بررسیهای عمومی افراد و جریانهای چون بنی‌صدر، حزب دموکرات کردستان ایران و... در نقطه نظرات و تحلیلهای سیاسی روزنامه‌های مهم سوسیال دموکرات و لیبرال فرانسه (مانند لوموند و لیبراسیون) تا حدود زیادی موثر است و در محاسبات سیاستمداران سوسیال دموکرات ملحوظ می‌شود. به اعتقاد نگارنده این سطور، ارزیابیهای کاملاً مخدوش و مغلوطنی صدر و حزب دموکرات در مورد "جناح معتدل حاکمیت"، "حرکت حاکمیت به سوی اعتدال"، "استحاله لیبرالی" این حاکمیت که بیش از هر چیز بیا نزلزل این نیروها در پیشبرد وادامه یک حرکت انقلابی می‌باشد، به سهم خود در تسریع پروسه جدایی بخشهایی از سوسیال دموکراسی جهانی از آلترنا تینوا انقلابی موثر واقع شد.

قرون وسطایی از "برده‌ای از ابهام" خارج گردد. از این نقطه به بعد امکان آن حاصل می‌آید که آرام آرام فاصله را از شورای ملی مقاومت افزایش داد و به همان آرامی گامهای کوچکی به سوی گشایش در پیچه‌های ارتباطی با رژیم ارتجاع برداشت. این چنین بود که به ناگهان اخباری مربوط به وجود پاره‌ای مشاجرات میان دودولت فرانسه و عراق، در مطبوعات جهان درز کرد. منازعه میان دودولت در مورد هزینه‌های فرودگاه بغداد در مطبوعات اروپایی تحت عنوان "بحران کوچک میان فرانسه و عراق در مورد پرداخت هزینه‌های فرودگاه بغداد" مطرح شد، اخبار مربوط به اعمال فشار فرانسه بر عراق جهت دریافت سریع تر بدهیها، همه و همه نشانگر شروع اختلافاتی میان دودولت بود. ادامه این منازعات و مشاجرات، به جایی رسید که ناگهان خبر عدم موافقت فرانسه با تحویل اگزوستها، اذهان عمومی را به حیرت و با زانندیشی درباره فعل و انفعالات مربوط به جنگ واداشت.

دولت عراق نمی‌توانست نسبت به این مسائل بی توجه باشد و از درک معانسی نهفته در این حرکات غافل بماند. دولت عراق، از همان آغاز این روند، یعنی از اوایل ماه ژانویه، تبلیغات گسترده‌ای را زیر عنوان "فرانسه تغییر سیاست می‌دهد" از طریق بنگاههای تبلیغاتی خود آغاز کرد. روشن است که نگرانیهای عراق در مورد نشانه‌های تغییر سیاست فرانسه بیمورد نبود. فرانسه عملاً در صدد آن برآمده بود که مناسبات و روابطی را با رژیم ایران بگشاید. این، تصمیم سیاسی بخشی از سوسیال دموکراسی اروپا بود. فرانسه بخوبی می‌دانست که ایجاد هرگونه رابطه‌ای با دولت "جمهوری اسلامی ایران" در گرو تغییر سیاست این کشور نسبت به دو موضوع است: انجام اقداماتی برای اثبات تغییر موضع این کشور نسبت به اپوزیسیون انقلابی و در ارتباط با جنگ ایران و عراق. درباره موضوع دوم، یعنی جنگ، حرکات و رفتار اخیر فرانسه نسبت به عراق به اندازه کافی حاوی پیامهای آشفتنی طلبانه جناح راست سوسیال دموکراسی، به دولت خمینی بود. اکنون می‌بایست که این حرکات، با اقداماتی جهت محدود کردن فعالیت اپوزیسیون انقلابی ایران در فرانسه تکمیل گردد و مجموعه‌ای کامل را تشکیل دهد. تقلیل حفاظت اقامتگاه مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، در روزاول ماه فوریه گذشته، پیام روشن دولت فرانسه به سردمداران رژیم خمینی و بیان آمادگی این دولت جهت آغاز مذاکراتی برای زدودن کدورتها و "رفع سوء تفاهات" بود (۸). ناگفته پیداست که حرکات فرانسه در قبال رژیم بغداد و اپوزیسیون انقلابی به اندازه کافی گویای تمایلات آشفتنی طلبانه

(۸) درست است که مقامات دولت فرانسه در روز سوم فوریه به رجوی اطمینان خاطر دادند که تقلیل بنا بر این منبئی نشانگر هیچگونه تغییری در سیاست فرانسه نسبت به مجاهدین خلق ایران نمی‌باشد، لیکن معنی این حرکت از چشمهای نیزبین سیاستمداران و روزنامه‌نکاران جهان پنهان نماند. نکاهی کوتاه به مطبوعات آن روزها بسیار آموزنده است. مثلاً روزنامه "لیبراسیون" ۱۹ فوریه ۱۹۸۵ عنوانی را که برای مقاله نسبتاً طولانی خود در این مورد انتخاب می‌کند، اینست: "توازن: کوشه چشم فرانسه به ایران" و یک روزنامه "لومنتن" ۱۴ فوریه ۸۵، عنوانی مشابه عنوان "لیبراسیون" را بکار می‌برد: "فرانسه کوشه چشمی به ایران می‌اندازد".

بود که بتواند موجبات شکستن یخهای سرد میان دو دولت را فراهم نماید. پس، مطابق معمول، ابتدا کارفرمایان و تجار فرانسوی مجدداً روانه ایران شدند، بعدلحن بیان دولت فرانسه نسبت به جمهوری اسلامی تغییر کرد، سپس پیامهایی از طریق مصاحبه‌های مطبوعاتی بین دو دولت رد و بدل شد، آقای "دوما" وزیر جدید امور خارجه فرانسه در گفتگویی با خبرنگار لیبیراسیون گفت که "ایران طرف معامله‌ای است که وجود دارد" (لیبراسیون، ۱۹ فوریه). همین خبرنگار از قول یکی از مقامات وزارت امور خارجه اظهار داشت "عراق دیگر در خطر نیست و زمان آن است که نگاه را بسوی تهران برگردانیم". آخر الامر نیز مقامات دو کشور علنی و آشکار در پشت میز نشستند و قرار و مدارهای مربوط به ایجاد رابطه‌ای نزدیک و صمیمانه را با یکدیگر به بحث گذاشتند (۹). بطور خلاصه:

تغییر توازن قوای سیاسی در عرصه مبارزه طبقاتی جامعه، که موجب جدایی بخشهایی از نیروهای لیبرال و سوسیال دموکرات از اپوزیسیون انقلابی شد، در آغاز مرحله سوم جنگ باعث تغییر و تحولاتی سیاسی در عرصه بین‌المللی نیز گشت. بخشی از سوسیال دموکراسی اروپایی، سیاست آمریکا در قبال جنگ را عملاً مسوره تا بید خود قرار داد. این سیاست یعنی حفظ حالت نه جنگ و نه صلح، که در عین حال، خواست کوتاه مدت رژیم خمینی در لحظه کنونی نیز می‌باشد، به هیچ وجه نمی‌توانست مورد توافق عراق قرار گیرد. بنا بر این منطقی و طبیعی بود که عراق نیز هر چه سریع‌تر در تدارک برهم زدن صف‌بندیهای سیاسی موجود و ایجاد موقعیتی متعادل و نسبت به وضع جاری باشد.

بررسی تغییر و تحولات بین‌المللی در مرحله سوم جنگ، بدون ارزیابی هرچند مختصر از سیاست عمومی "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، و دولتهای منطقه خلیج - فارس نسبت به دو دولت ایران و عراق و جنگ جاری میان آنها، از حداقل کلیت و جامعیت برخوردار نخواهد بود. اتحاد شوروی از آنجا که هر دو دولت ایران و عراق را دولتهای ضدامپریالیست و مترقی ارزیابی می‌کرد، از همان آغاز جنگ خواهان پایان فوری محاصره و استقرار آتش بس میان دو دولت بود. ادامه جنگ از نقطه نظر اتحاد شوروی، جز در خدمت کمپانیهای بزرگ بین‌المللی، جز تسریع پروسه "وابستگی روزافزون این دولتها به قدرتهای امپریالیستی" و جز در خدمت تقویت گرایشهای متمایل به غرب و مخالف شرق تا شریک دیگری نداشته است. به این ترتیب، محسور تبلیغات و دیپلماسی شوروی (با زیگزاگهای گاه به گاه) کلاً در راستای پایان دادن به جنگ و استقرار صلح قرار داشته است.

(۹) "... با این همه از قول من به آقای دوما بگویید، به خاطر آن مقطع کوتاه اقامت امام در فرانسه، حاضریم گذشته را ندیده بگیریم به شرط آنکه صریح و قاطع تصمیم بگیرد و روابط موجود را حسنه کنید. آنگاه کاردار فرانسه گفت: متأسفانه فرانسه این موضع خصمانه را که به آن نسبت داده می‌شود بخاطر دشمنی با انقلاب اسلامی ایران اتخاذ کرده است، بلکه علت آن سوء تفاهم از برداشت از انقلاب اسلامی بوده است."

(در باره ملاقات پرن ورفسنجانی، نقل از صدای جمهوری اسلامی ایران - ساعت ۱۲/۵ یکشنبه ۳۱ مارس).

درست است که دیپلماسی محافظه کارانه شوروی جز در مراحل نهایی میسر ازات و انقلابها و جنگها از سرعت، صلابت و قاطعیت چندانی برخوردار نیست؛ درست است که شورویها برخلاف آمریکا و اروپا از اهرمها و محملهای دیپلماتیک آنچنانکه باید و شاید، با جسارت و شجاعت استفاده نمی‌کنند؛ و درست است که همواره در هر اسرازدست دادن روابط دیپلماتیک خود می‌باشند و هم از اینرو در صحنه دیپلماسی بین‌المللی موضعی منفعل، مماشات جویانه و یادنباله روانه از حوادث داشته‌اند؛ لیکن به هر حال، نقطه نظرات سیاسی و مواضع کلی این دولت، حتی در صورت عدم تبدیل به یک دیپلماسی فعال در وضعیت منطقه و جهان از اهمیت خاصی برخوردار است. اتحاد شوروی در مرحله نخست جنگ، سیاستی کم یا بیش به سود دولت خمینی اتخاذ نمود. این سیاست در مرحله دوم به شکل روشنی به سوی عراق میل نمود. اکنون در مرحله سوم جنگ، با همه پشتیبانی نسبتاً فعال شوروی از عراق، دلایل قانع کننده‌ای برای اثبات تداوم این سیاست وجود ندارد. تحلیلها و ارزیابیهای شوروی البته نشانگر آن است که شورویها دیگر دچار توهم اولیه نسبت به "توان قابل توجه" رژیم خمینی در پی نمودن "راه رشد غیر سرمایه‌داری" نیستند. اما، همیشه مواضع سیاسی شوروی کاربرد عملی و ترجمان دیپلماتیک نمی‌باشد. سیاست خارجی و دیپلماسی شوروی، بارها و بارها نشان داده است که مواضع سیاسی را دیکال این دولت در قبال رژیمهای دست راستی منافعی روابط نزدیک سیاسی - دیپلماتیک و اقتصادی با چنین رژیمهایی نیست. به همین دلیل نیز از اکنون نمی‌بایست امکان بهبود روابط دیپلماتیک شوروی را با رژیم جمهوری اسلامی، امری ناممکن تلقی کرد. بهبود این روابط البته، می‌تواند موجب تعدیل سیاست حمایتی شوروی نسبت به عراق شود. در چنین صورتی، امکان حمایت شوروی از یک حالت "نه جنگ، نه صلح"، فرضیه‌ای غیر معقول و دور از انتظار نخواهد بود. این احتمال، نمی‌تواند در محاسبات رژیم عراق، در اتخاذ سیاست بمباران شهرها ملحوظ نشده باشد. به هر حال، هم اکنون، موضع سیاسی شوروی در قبال جنگ و خواست علنی و کلی این دولت در مورد صلح ترجمان عملی نداشته و اقدام به ازای سیاسی است.

آخرین عامل خارجی در محاسبات رژیم عراق در طرح و تدوین سیاست بمباران شهرها، موقعیت فعلی و چشم انداز آتی روابط دولتهای حوزه خلیج فارس با دولتهای ایران و عراق و جنگ میان آنها می‌باشد. درست است که رژیمهای حاکم بر کشورهای حوزه خلیج همچنان به حمایت از عراق پرداخته و خطرات احتمالات تلافی جویانه رژیم خمینی را پذیرا گشته‌اند، اما در ادامه یافتن اجتناب ناپذیر چنین حمایت همه جانبه‌ای نباید دچار خوشبینی افراطی شد. به لحاظ بین‌المللی موضع آمریکا در قبال جنگ، تغییر موضع بخشی از سوسیال دموکراسی جهانی نسبت به رژیم ایران و نزدیک شدن این جریان به مواضع آمریکا، سیاست کجدار و مریز شوروی نسبت به جنگ، بخودی خود نمی‌تواند در درازمدت، تأثیرات معینی بر حکومتهای حوزه خلیج فارس نکذارد.

اما در کنار این عوامل بین‌المللی، عوامل داخلی و منطقه‌ای نیز دچار دگرگونیهایی شده‌اند. به لحاظ اقتصادی، درآمدهای ارزی ناشی از تولید و صدور نفت کشورهای عربی در طول چند سال گذشته به شدت روبه کاهش گذاشته است. رکود

با زارنفت جهان و نزول عمومی قیمت‌ها، باعث می‌شود که دولتهای منطقه نتوانند همچون گذشته سطح حمایت‌های مالی خود را به رژیم عراق ثابت نگاهدارند. علاوه بر آن دگرگونی مهم دیگری نیز در وضعیت سیاسی منطقه حادث شده که اوضاع را با مرحله اول و اوایل مرحله دوم کمی متفاوت می‌ساخت. اسلام‌وایده "انقلاب اسلامی" که در ابتدا برای انقلاب ایران از جذابیت و محبوبیت خاصی در میان توده‌های زحمتکش و تحت‌ستم منطقه برخوردار بود، اینک با تجربه عملی چند ساله حکومت خمینی به میزان فراوانی نفوذ خود را از دست داده و از اعتبار و حیثیت اولیه تهی شده بود. دیگر جمهوری اسلامی خمینی نزد مردم ستمکش عرب مترادف و معادل حبس، اعدام، شکنجه، فقر، گرسنگی، بیکاری، آوارگی، اعتیاد، جنگ، بی‌خانمانی و جنایت شده بود. طبیعی است که تجربه عملی رژیم خمینی بیش از تبلیغات قلمی و شفاهی برای مردم تحت‌ستم کشورهای منطقه معنی و مفهوم داشته باشد. این واقعیتی است که توده‌های مردم عرب دیگر چون گذشته مجذوب شعارهای عوام‌فریبانه نیروهای مسلمان طرفدار خمینی نمی‌شدند. کشورهای منطقه در این مرحله از جنگ، برخلاف مراحل پیشین، خود را آن‌ها با خطر شکل‌گیری و گسترش جنبش‌های پان‌اسلامیستی مواجه نمی‌دیدند. اگرچه نیروهای اسلامی، حتی نیروهای اسلامی طرفدار خمینی، هنوز از درجه معینی از نفوذ و حمایت توده‌یی برخوردار بودند. این واقعیت موجب آن می‌شد که دولتهای منطقه خود را چون گذشته، موظف و مجبور به تقویت همه‌جانبه "سد ضد اسلام" عراق نبینند و این عامل در کنار عامل موقعیت اقتصادی و سیاست‌های جهانی می‌توانست در موقعیت معینی تبدیل به تخفیف نسبی حمایت‌های دول عرب از عراق و تمایل به سه‌سوی راه حل‌های سیاسی درازمدت، و در نتیجه پذیرش موقعیت نه‌جنگ و نه صلح، گردد. رژیم عراق آنگاه که به اتخاذ سیاست بمباران شهرها دست یا زید قطعاً این عامل را نیز در محاسبات خود ملحوظ داشته بود.

ادامه دارد

گزارش

نقد

نظر

یادداشت

"اقلیت" و آئینه عبرت

۵. غازیانی —

اتفاقی که در جلسه شب شورا ملی مقاومت در لندن روی داد و خبر آن در روزنامه مجاهد شماره ۲۳۱ آورده شد، تاسف‌آور است. تاسف آن را از این لحاظ که این رفتارناپسند از جانب اعضا و طرفداران گروهی انجام گرفته که داعی مبارزه‌ای اصولی و علمی‌اند، ولی باید دانسته شود که انتخاب تا کتیک حمله به جلیات سخنرانی و بیانه‌تراش‌های بیمورد برای پرده‌پوشی نیات واقعی، در حقیقت نشانه غم‌انگیز با بیان هرگونه مبارزه جدی سیاسی است. اما فکر این که این عمل واقعه‌ماشی نظیر آن بتواند برای گروه اقلیت بسیار و سیاسی ایجاد نماید، تصویری است باطل، زیرا با ویرسی و اعتبار اجتماعی شک حریان فکری از عملکرد اجتماعی آن نشأت می‌گیرد که ناقض است و با توسل به زور و قلندری و شان‌نمازی سیاسی هم‌به‌هیچ وجه

نمی‌تواند وجودش آورد. آیا عاقلانه نیست که گروه اقلیت، سرنوشت چپ غیرمذهبی را بطوراً عموساً زمان چریک‌های فدایی خلق را بطوراً خاص، بویژه بعد از پیروزی قیام فداصلطنتی در نظر بگیرد؟

همه می‌دانیم که این سازمان بخاطر پشیمانی‌ها را که گذشت خود بر علیه رژیم شاه، بعد از پیروزی قیام با اقبال عظیم اجتماعی روبرو شد و به یکی از نیروهای سراسری و اصلی سیاسی بدل گردید. انتظار و امید آن بود که این نیروی شکل‌یافته در مسیر تعمیق حرکت انقلابی در کنار نیروهای دیگر به وظایف خود عمل کند. بیکانه و صاحب‌برنامه بشود و با تفاق با سایر نیروها را در وحدت همگانی را هموار سازد تا با تحقق آن تضمین لازم برای صلح است دستاوردهای قیام‌یاری‌ریزی شود.

ولی در عمل چنین نشد. عملاً سطح نازل آگاهی‌های اجتماعی از یک طرف و دعوای بین سازمانی و دشمنی‌های مره‌ای درون چپ از طرف دیگر سرور و توان و قدرت مبارزه را از آن سلب نمود و بجای آن پراکندگی، بی‌مذاقتی سیاسی، مرجع‌بازی و توطئه‌گری نسبت به هم با مری عادی و معمول بدل

گردید. بعد از چندی ارتجاع حاکم بخشی از با مصلح چپ ایران را بصورت انشعاب اکثریت بلعید و تجربه نشان داد که آن بخش با قیام نده نیز موفق نگردید گریبان خود را از خرده بینها رها سازد و به تصحیح خود هست گمارد و با جنبش عمومی ضد دیکتاتوری مردم همقدم گردد. بناچار با زهم دعواهای درون سازمانی (اقلیت) ادامه یافت تا با بروز یک سری انشعابات زنجیره ای با گرایشهای مختلف بکلی توان مبارزه از دست رفت و عملاً از صحنه پیکار بدور افتاد.

در این میان نه تنها طبقه کارگر، هیچگاه فرصت نیافت از تنگت، سردرگمی و مبارزه فرقه ای مدعیان نجات خود سرور بیاورد، بلکه همچنین قادر نشد بصورت ظاهراً هم که شده فرق بین اکثریت، اقلیت، جناح چپ اکثریت، و... را درک کند.

حالا پرسیدنی است که چنین سرنوشت رقت باری را جدها ملی جز "ماهیت" درونی جریان چپ می توانست باعث شده باشد؟

ما در تجربه ایران یکبار دیگر با این واقعیت روبرو شده ایم که جنبش کارگری را روشن فکر خرده بورژوا به سبب جایگاه طبقاتی و بخصوص فرهنگی که دارد، نمیتواند نمایندگی کند و تجربیات عملی مبارزاتی طبقه کارگر را از متن پیکار طبقاتی بدست آورد. از این رو برای سر درآوردن از قوانین عام رویدادهای تاریخی کشورش به کتابها مراجعه می نماید و از تجربیات دیگران برای حاکم خود الگو برداری می کند و در عمل دچار محبت می شود. در این رابطه بررسی سرنوشت حزب توده، بسیار آموزنده است. این حزب تا زمانیکه برای کسب حقوق دموکراتیک و دموکراسی اجتماعی، یعنی آزادی مطبوعات، آزادی نطق و بیان، اتحاد سندیکا های کارگری، قانونی کردن بیمه اجتماعی کارگران، کم کردن ساعات کار، مبارزه با بیسوادی، عمودی کردن

بهداشت و... مبارزه کرد، موفقیت های بدست آورد، ولی از موقعیکه بد مکررات طبقه کارگر از طریق انقلاب پرولتری به رهبری خود و استقرار حکومت سوسیالیستی افتاد، قفیه بیخ پیدا کرد و بجای باریک کشیده شد.

خود کمیته مرکزی حزب در پیلنوم چهارم کسسه از ۵ تا ۲۶ تیرماه ۱۳۲۶ در لندن گرا برای بررسی و جمع بندی سیاست حزب در سالهای قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ برگزار گردید، چنین گزارش می کند: "ضعف رهبری خود دارای علل مشخص است، رخنه تفکر خرده بورژوازی در رهبری...

اختلافات شدید در دستگاه رهبری موجب فلج رهبری می شد... ضعف کیفی رهبری، یعنی سطح نازل تفکر و ضعف کاراکتر انقلابی رهبری در مجموع خود..."

اما در باره وجود اختلافات شدید در رهبری اینطور گفته می شود: "بررسی موارد مشخص نشان می دهد که اختلافات در رهبری حزب ما بطور عمده و به نحوی از انحاء با اشغال مواضع مهم رهبری ارتباط داشته است و در داخل کمیته مرکزی دو جهت اختلاف وجود دارد که در مبارزه خود شیوه های بکلی غیر اصولی و ناسالیم کار می برند. تیمت، پرونده سازی، سوء ظن بیجا، عدم رعایت اصولیت تشکیلاتی، ناسازگاری با کلکتیو، تکروی، خشونت، لحاج، کینه توری -

چنین است نمونه هایی از این شیوه ها". (تأکیدات همه جا از ما است)

بدیهی است این حزب با چنین خصال ناگزیر از اضمحلال است، این سرنوشت را چه چیزی جز "ماهیت" خود او می تواند باعث شده باشد؟

صرف نظر از تجربه حزب توده، چپ غیر مذهبی با وجود تمام افتخارات گذشته اش، چه در کلیت خود، چه در هیئت سازمان جریکهای فدایی خلق "اقلیت" و چه بصورت گروه کوچک با قیام نده از آن، با انبوهی

بیرون رفت از مصیبت بزرگ اجتماعی امروز ادعای نویسنده و یا نویسندگان این سر - مقاله را به ثبوت رسانده که اینها در بین اینهمه مدعیان رنگا رنگ، "تنها" زمان سراسری ما رکسیست - لنینیست "اند که در مقایسه با آنها این چنین تا فتنه جدا یافتن شده اند؟

حسایت مرحله کنونی مبارزه با ارتجاع حاکم، تقویت هر چه بیشتر شورا و همگامی با مجاهدین را بصورت میرمترین وظیفه هرفرد آزادیخواه و استقلال طلب در آورده است. به این اعتبار عمل سامع و افرادی مثل او در اتحادیگانگی با نیروهای دیگر قابل تحسین است و باید مادام که به به آن صحنه گذاشت.

زن...

بدنبال انتشار مقاله خانم سرین اتحاد در شماره دوم "شورا" اظهار نظرهای متعددی از سوی پاره ای از خوانندگان بدست ما رسیده که خلاصه ای از هر کدام را در زیر از نظر شما می گذرانیم.

ن. حسینی -

خانم ن. حسینی در مقاله ایی نسبتاً مفصل، پس از بررسی هدفهای رژیم خمینی از سیاست جنایتکارانه ایی که در مورد زنان بکار بسته است، و هدفهای که رژیم شاه از "آزادی زنان" دنبال می کرد، و نیز اشاره به دلایل تاریخی عقب ماندگی زن در جوامع سنتی، از جمله جامعه ایران، در مورد نوشته خانم اتحاد چنین اظهار نظر کرده اند:

طرح پیشنهادی خانم سرین اتحاد برای تشکیل در "کمیته های زنان درون سازمانهای مترقی و انقلابی" قابل بررسی است و بنظر

از تجربیات تلخ و نتایج منفی عملکرد اجتماعی خود که زائیده ماهیت خود است، روبروست. این نتایج می بایست بخصوص برای گروه "اقلیت" آئینه عبرت باشد و اوادارش کند که دلائل ناکامی اجتماعی خود را درون همین نتایج جستجو کند، نه نزد مهدی سامع، نه پیش از زمان مجاهدین خلق یا شورای ملی مقاومت. مشکل اساسی گروه "اقلیت" مشکل "ماهیت" است. این حقیقتی است که مجاهدین در سایه مقاومت حماسی خود امکان بقا یا فتنه دویه محورا صلی مبارزه انقلابی بدل گردیدند؛ مقاومتی که تدارک آن در نبرد سخت و خونین و در اثر برخورد و تحلیل درست از ماهیت رژیم و عملکرد اجتماعی آن حاصل گردیده است.

اقلیت بجای مبارزه با علان فقر و سهریزی مردم، تلاشی شورا و مبارزه با مجاهدین را از چند سال قبل به کانونیترین وظیفه خود بدل نموده و با این طریق دانسته یا ندانسته آب به آسباب دشمن می ریزد. در سر مقاله کار شماره ۱۵۸ اینطور افاده کلام می شود که "انقلاب به مردم درسهای مهمی داده... و از همه مهمتر ادعای مجاهدین در دفاع از حقوق و منافع زحمتکشان به بیراهه کشیده شده و بنا به ماهیت متزلزل و ناپیکر خود در اتحاد دوازش با لیبرالها از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع دست برداشته اند". بنا بر این فقط "اکنون تنها یک سازمان انقلابی پیکر، یعنی سازمان جریکهای فدایی خلق ایران بمثابه تنها سازمان سراسری ما رکسیست - لنینیست بمثابه سمبل مبارزه آشتی ناپذیر علیه امپریالیسم و ارتجاع طبقاتی، بمثابه دشمن هرگونه سازشکاری باقی مانده است که همچنان با عزمی راسخ و به شیوه ای انقلابی به مبارزه خود ادامه می دهد و پیکر همه از موضع طبقه کارگر و از منافع توده های زحمتکش دفاع می کند".

اینها لااقل ثلاثی بیش نیست. چه توفیق اجتماعی و عرضه کد امر از حل انقلابی

اینجانب به این ترتیب تکمیل می‌شود که عنوان "سازمانهای مستقل" از عنوان پیشنهاد حذف شود. در تمام این تشکلهای شرط اساسی و اصولی مبارزه در مرحله قبل از تحقق انقلاب همسویی و اتحاد همه نیروها برای نیل به هدف محوری یعنی تحقق انقلاب رها بیبخش ملی است و خواستهای گروهی در بطن هدف محوری پی گیری شده و در راستای آن برآورده می‌شوند بطوریکه در این شرایط هرگونه خواست مستقل یا انحرافی، اگر نه ضدانقلابی، لاف‌قل غیر انقلابی و شوونیستی ارزیابی می‌شود زیرا دستیابی به خواستهای گروهی و قومیتی فقط و فقط منوط و محدود به تحقق شرایطی مقدماتی رهایی ملی و حصول دموکراسی است و مبارزات انحصاری این تشکلهای پس از تحقق انقلاب با شیوه مسالمت آمیز در درون میهن رها شده و با حمایت حکومت دموکراتیک مستقر درجا مفعول می‌گیرد. به این جهت حذف عبارت "سازمانهای مستقل" از عنوان پیشنهاد ضرورت پیدا می‌کند.

بدین ترتیب در شرایط فعلی مبارزه برای رهایی از ستم خمینی ضد بشر ضرورت اتحاد عمل و همسویی تمام نیروهای مترقی در جبهه انقلابی شورای ملی مقاومت اهمیت اساسی می‌یابد.

در برنامهداخل شورای ملی مقاومت دورنمای واقع‌گرایانه‌ای از مسائل جامعه و راه‌حلهای آنها ارائه می‌شود که در آن استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی سه رکن اساسی شناخته می‌شوند: "بدین ترتیب از نظر سیاسی و اجتماعی نه زن و نه مرد، نه قومیت و عقیده و مذهب... هیچیک بخودی خود و بدون پشتوانه‌ای عمومی از لحاظ سیاسی و اجتماعی بردیگری ترجیح قانونی ندارد" (ص ۳۱ برنامه دولت موقت نسخه اصلاح شده - ۶۳/۴/۳۵). اتفاقاً در همین رابطه و بمنظور انطباق واقعی تر نمودار سازمان بندی جبهه با توزیع آماری

انجام مید.

تبعیض بر زنان نه فقط با برنامه دولت، نه تنها با کوشش یک جانبه زنان بدور از سایر عرصه‌های مبارزه، و نه با حذف مردانی که می‌توانند در این راه هم‌دوش و هم‌قدم با زنان گام بردارند، عملی است. حل چنین مسئله‌ای احتیاج به کوشش و زمان دارد: کوشش هر یک از ما برای رفع اسس تبعیضات و زمان لازم برای زدودن غبارهای قرنهای تبعیض و ستم جنسی از ذهنهایمان.

بهمن ماه ۱۳۶۳ - ایتالیا

خانم اتحادیه جنگ چه کسی باید رفت

م. خ.

دو شماره اول و دوم ماهنامه حامل مطالب بسیار آموزنده‌ای در رابطه با مسئله زنان بود. اولین شماره، مقاله‌ای به قلم آقای شریف و دومین شماره نوشته خانم نسرين اتحاد را شامل بود؛ نوشته‌ای که باید بگویم بیان کننده انحراف از واقعیت مسئله زن در جامعه است؛ نظری که امروزه از جانب بسیاری از زنان، نه فقط برخی زنان ایرانی بلکه فمینیستهای کشورهای اروپایی نظیر ایتالیا نیز عنوان می‌شود.

... نا برابری زن و مرد یک معضل اجتماعی است که کلیت جامعه را در بر می‌گیرد و معطلول جامعه طبقاتی است. حال ما باید به جنگ چه کسی برویم؟ جنگ با مردان یا روابط استثماری حاکم و فرهنگ منتج از آن؟

خانم اتحاد می‌نویسد: "آیا همین واقعیت که در نشریه شورا آقای شریف درباره مسائل زنان مقاله می‌نویسد، این واقعیت که در جلسه‌ای که شورای ملی مقاومت بمناسبت روز جهانی زن ۱۹۸۴ در لندن برگزار کرده است آقای بهمن نرومند از جانب شورا سخنرانی می‌کند، اسن واقعیت که از میان ۹ نفر نویسنده مقاله‌های شماره اول نشریه شورا محض نمونه یک صرزن پیدا

ایران، به صورت تبعیضات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی، حقوقی... مشاهده نمود.

اما چگونه در رفع این ستم می‌توان موفق بود؟ تنها با مبارزه‌ای یکجانبه و بدور از سایر مبارزات و اهداف انقلابی مردم به پا خاستن ایران؟

... سئوالاتی که مطالعه مقاله خانم اتحاد برمی‌انگیزد این است که آیا مشکل زنان، یک مسئله اجتماعی نیست و اگر هست آیا یک مرد حق ابراز نظر و نوشتن نظریات خود را در آن مورد ندارد؟ و آیا نباید از اینکه مردان آزادیخواه و مترقی جامعه کنونی ایران بدان اهمیت این مسئله واقفند و خود را در حل این مسئله ذینفع می‌دانند. چرا که با درست بودن زنان، خود را نیز تحت ستم می‌نگارند. ابراز خوشحالی نمود؟ آیا جداسازی زن از مرد، در مبارزه و در سایر مسائل اجتماعی همان راهی نیست که رژیم خمینی در آن گام برمی‌دارد؟ به عنوان مثال در مورد تبعیضات قومی و بطور اخص در مورد مسئله کردستان، آیا تنها کردها باید برچشم مبارزه را بسردوش کشند و وظیفه هر انسان آگاه و مبارزی نیست که در رفع این ستم گام بردارد؟

راستش از مقاله شما، خانم اتحاد، چنین برمی‌آید: مردان! مبارزه برای آزادی زنان، که بخشی از مبارزه سراسری است، برای شما ممنوع! آنرا تنها به زنان واگذارید!...

باید گفت و نوشت که هر چه حل قسمت عمده‌ای از مسئله زنان در برنامهدولست انقلابی آینده آمده است و مسلمانه راه برقراری آن تلاش خواهد شد، اما این نکته را نیز باید متذکر شد که تنها دولت انقلابی نیست که برنامهدو طرح خواهد داد و در پی آن مشکلات حل خواهد شد، بلکه تلاش تک سبک زنان و مردان در حال و آینده و در کنار سایر مبارزات مردمی است که بدرنگ تبعیض از همه مردم و بطور اخص زنان خواهد

نیروهای فعال سیاسی توده ضرورت شرکت فعال نیروهای مختلف سیاسی، قومی، عقیدتی بصورت متشکل و سازمان یافته، از جمله تشکلهای زنان، توجیه می‌شود. نکته‌ای که شاید نگرانی عمومی خانم اتحاد را کاهش دهد و نیز قطعاً از نظر سازمانهای سیاسی دور نخواهد بود هوشیاری روزافزون و آبدیگری سیاسی - اجتماعی توده‌هاست که از بونه‌های متعدد آزمایش و بخصوص چهره‌های آنها، رژیم خمینی، گذشته و به آن حد انقلابی رسیده‌اند که چنانچه شورا یا هر یک از سازمانهای سیاسی خواستهای اساسی آنها را در برنامهمعمل خود نگنجانند و یا فریبکارانه با استفاده از خواستهای آنها قصد تحمیل خود را بر آنها داشته باشند سرنوشت شاه خمینی را در مورد خود آنها نیز قاطعانه به مورد اجرا گذارند.

نگاهی کوتاه به مقاله خانم اتحاد

نسرين ز.

اگر چه در پنداشت‌های من، مسئله زنان در جامعه امروز ایران، جدا از سایر مسائل و جدا از سایر تبعیضات و ستمها نمی‌تواند مورد بررسی قرار گیرد و مسلماً رفع ستم بر زنان هنگامی تحقق خواهد پذیرفت که ستمها و تبعیضات بیشمار دیگری که اکنون کلوکاه خلق ما را اعم از زن و مرد، کرد و ترک و بلوچ و فارس، کارگر و کارمند و کشاورز، می‌فشد، با مبارزه پیگیر و همه جانبه رفع گردد، اما نگاهی کوتاه به دیدن بحث، لازم بنظر می‌آید.

... آنچه بیش از هر چیز امروز زنان ما را در بند تبعیضات جنسی نگاه می‌دارد، نه به رژیم منحل شاه خلاصه می‌شود و نه به رژیم ضد بشری خمینی محدود، ستمهای اجتماعی اعمال شده بر زنان ایران ریشه در تاریخ، فرهنگ و بطور کلی نگرش جامعه دارد و اشارات این مسئله تاریخی را هنوز هم در ابعاد وسیع می‌توان در جامعه کنونی

شورای ملی مقاومت

بیانیه، پیام، اطلاعیه...

پیام مسئول شورای ملی مقاومت به مردم ایران

هموطنان؛

مردم مقاوم ایران؛

بدنبال شکست فضا تحت بار رژیم خمینی در تهاجم موسوم به بدر که حدود ۶۰/۰۰۰ کشته و مجروح برجای گذاشت، اکنون بیش از یکماه است که بمباران و گلوله‌باران شهرها و مردم بیگناه در هردو کشور ادامه دارد. باین ترتیب شهرهای بلاد فاع و مردم ستمزده میهن ما در معرض مصیبت‌ها و خسارات مضاف قرا رگرفته و در ناامنی کامل بسر می‌برند.

نیازی به تذکر ندارد که شورای ملی مقاومت ایران پیوسته هرگونه حمله‌ای علیه شهرها و دهکده‌ها و ساکنان بی دفاع را چه از جانب عراق یا شادوچه از جانب رژیم خمینی، قویا و قاطعانه محکوم کرده و می‌کند. بر همین اساس در "بیانیه صلح" مورخ ۱۹ دی ماه ۱۳۶۱ که توسط اینجانب و نایب نخست وزیر عراق امضا شده نیز بر اصل امنیت و مصونیت غیرنظامیان تاکید گردیده است. سپس در آغاز سال ۶۲ دولت عراق، طرح صلح شورای ملی مقاومت را به عنوان مبنای قابل قبولی برای آغاز مذاکرات صلح پذیرفت. علاوه بر استقبال گسترده مردمی از این طرح در داخل کشور، میان کدحقایک صلح عادلانه را نوید می‌دهد، تاکنون ۲۳۵۲ جریان یا حزب و سازمان یا شخصیت سیاسی در سراسر جهان حمایت خود از طرح صلح شورای ملی مقاومت را کتبیا به اینجانب اطلاع داده‌اند. رهبران گروهی از احزاب و پارلمانها و مجامع بین المللی (از قبیل شورای اروپا، پارلمان اروپا و بین الملل سوسیالیست) و بسیاری از شخصیت‌های شناخته شده صلح دوست در این زمره‌اند. همچنین استقبال عمومی از هفته‌های "صلح" و "مبارزه با جنگ" که از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران که در سطح سراسری در داخل کشور برگزار گردید، بروشنی ثابت کرده است که در ایران هیچکس جز خمینی و دارودسته پلید و جنگ نمی‌خواهد. چرا که رژیم متزلزل

نمی‌شود که بجای آقای شریف خود در باره مسئله زن اظهار نظر کند، بیا نگرایسن واقعیت نیست که آنچه آقای شریف برای جامعه نوین و انقلابی آینده آرزو می‌کنند هنوز در خود سازمان‌هایی که می‌خواهند بنیادگذار این جامعه باشند، جامعه عمل بخود نبوشیده است؟

... خانم اتحاد می‌خواهند که مردان نویسنده در باب مسئله زن نه چیزی بنویسند و نه چیزی بگویند، و حق امتیاز نگارش و سخنرانی در این باره را برای "سازمان مستقل زنان" محفوظ دارند. سازمان مستقلی که از قیل تا بلوی ورود مردان ممنوع در بالای سردر آن نصب شده است. خانم اتحاد سازمان‌های انقلابی را پدیده‌های مستقل از جامعه بررسی می‌کنند و از آنجا چنین نتیجه می‌گیرند:

"اگر بجای جامعه انقلابی آیننده، سازمان‌های انقلابی امروز را در نظر بگیریم، اگر مدت معقول را پنج، شش سال فرض کنیم و اگر "جبران بخش زیادی از عقب‌ماندگی" را با فروتنی کامل به این محدود بدانیم که یک نفر زن در بین مردان پیدا شود که پرچم دفاع از حقوق همجنسان خود را در دست بگیرد، می‌بینیم که با هم خواستهای ما و آقای شریف عملی نشده است."

با بد از خانم اتحاد پرسید: در جامعه‌ای که زنان از نظر کمی و کیفی امکان رشد نیافتد، آیا این امر، بالطبع، در درون سازمان‌های انقلابی نیز تاثیر نمی‌گذارد و این کمبود در آنجا نیز نمودار نمی‌شود؟

مبارزه زنان از دیرباز وجود داشته و زنان انقلابی بسیار هم نتوانسته‌اند این

عقب ماندگی همه جا نبه را جبران کنند. منظور من این نیست که مبارزات زنان در برکردن این فاصله بی تاثیر بوده است. چه با این مبارزات (همچنانکه خود خانم اتحاد نیز اشاره کرده‌اند) از زمان مشروطیت موجود بوده است و بسیاری از گدیه‌های فرهنگی را در رابطه با توانیهای زن درهم شکسته است. مقاومت زنان در شکنجه‌های دژخیمان متعدد، عملیات چریکی زنان در مبارزات مسلحانه، مبارزات سیاسی در مجامع بین المللی و موفقیت‌های زنان در زمینه مسائل علمی نشاندهنده توانایی زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی است و این همه با شرکت زنان در مبارزه میسر گشته است.

تحقیق زنان در طول سال‌های دراز، عقب ماندگی‌های عمیقی را باعث شده است و این عدم رشد کمی و کیفی امروزه در جامعه ملموس است و تا سفاکیز، اساتذگی و واقعیت تاریخ نباید ما را از پذیرش آن باز دارد. پذیرش، نه به مفهوم تسلیم بلکه پذیرش و حرکت در جهت تغییر آن با مبارزه و تلاش بیشتر.

در شرایط کنونی بقول آقای شریفس "آنچه بیش از هر طرح مرفقی و انقلابی، اهمیت و نقش اساسی و تعیین کننده دارد، شرکت خود زنان در مبارزه بخاطر آزادی خود و جامعه خویش است." در اینجا است که تشکیلات زنان لزوم حیات می‌یابد، تشکیلاتی که در پیوند با سازمان‌های انقلابی و در جریان جنبش انقلابی امکان رشد یافته و توانایی جذب هر چه بیشتر زنان بد مبارزه را کسب می‌کند.

با امید به پیروزی انقلاب

خمینی برای ادامه حکومت خود قویا نیازمند جنگ و صدور تروریسم می باشد و لذا از آنجا که ما از آغاز جنگ اعلام کرده ایم، خمینی جز در شرایط درماندگی مطلق، یعنی جز در آستانه سقوط رژیمش تن به صلح نخواهد داد. زیرا حکومت ننگین خمینی بدون "سروش جنگ" دیری نخواهد پاید و در برابر مقاومت اعتلا یا بنده مردم ایران محققا سرنگون خواهد شد. چنین است که خمینی سرنوشت خود و رژیمش را با جنگ پیوند زده و همچنانکه از آخرین حرفهای او در هفته گذشته نیز پیداست، باز هم بر ادامه جنگ بهر قیمت، پافشاری می کند. زیرا که او نمی تواند سرد شدن تنور جنگ را که با مال به خاموش شدن کوره های سرکوب منجر خواهد شد، بپذیرد.

اینجاست که دور باطل "تبا جم و شکست" خمینی و دور در دناک بمباران و گلوله باران مردم بیگناه و بی پناه، پایانی ندارد. کما اینکه خمینی باز هم در این ایام بر غم شکست مفتضانه تنها جم موسوم به بدر در فکر دست یا زیدن به تنها جم جنگی جدیدی است. تنها جمی که گویا قرار است لشکرها و تیپهای متعددی از سپاه خمینی و ارتش در آن شرکت داشته باشد. گویا اینکه واضح است نتیجه تنها جم بعدی از نتیجه تنها جم قبلی بهیچ وجه بهتر نخواهد بود. پس در این میان آنچه می ماند، باز هم مصیبت های بیشتر برای مردم ایران و باز هم بمباران است و گلوله باران و ناامنی و خسارات عظیم جانی و مالی و حتی خرابی آثار و قیمتی باستانی ...

شکست انگیز است که خمینی خائن حتی به پاسداران رژیم خودش نیز رحم نمی کند! به نحوی که پس از شکست مفتضانه تنها جم موسوم به بدر در برابر سیل زخمیهای جبهه کسسه می بايست به بیمارستانهای شهرهای مختلف منتقل می شدند و وسایل نقلیه کافی برای انتقال آنها وجود نداشت؛ خمینی دستور داده بود که هر کس را که مردنی است سوار هواپیما و قاطر کنند و بگذارند در کناری بمیرد. این دستور را سازمان مجاهدین خلق ایران از روی مکالمات رادیویی ایادی رژیم در داخل کشور کشف کرده است. هم میهنان!

گسترش اعتراضات و تظاهرات ضد جنگ با شعار "مرگ بر خمینی" مبرمترین وظیفه میهنی و مردمی است. چرا که صلح و آزادی و امنیت عمومی، تنها با سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی محقق می شود. با درک همین حقیقت خدشه ناپذیر است که اعتراضات اجتماعی و مخالفتها و تظاهرات مردمی بر ضد جنگ با شعار محوری "مرگ بر خمینی"، در هفته های اخیر در سراسر کشور اوج می گیرد. در همین رابطه و در حواله شعار محوری مقاومت مسلحانه سراسری و شورای ملی مقاومت، از او خراسان و گذشته، ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران به فعالیتهای گسترده ای دست یازیده و طی اطلاعیه ۶۳/۱۲/۲۸ خود نیز به صدور یک سلسله رهنمودهای عمومی خطاب به واحدها و هسته های مقاومت، مبادرت ورزیده است. ستاد بخش ارتش سازمان مجاهدین خلق ایران نیز از ده روز پیش، حول همین شعار محوری در قسمتهای مختلف ارتش در رابطه با سربازان و درجه داران و افسران میهن دوست و مردمی به کار پرداخته است. اطلاعیه ها و رهنمودهای دوستان فوق الذکر از طریق رادیو به کرات بعرض ملت ایران رسیده تا:

اولا - عموم مردم مقاومت و صلح دوست ایران روحیه های خود را در برابر مصیبت ها و فجایع اخیر حفظ نمایند و

ثانیا - با احتراز از هرگونه برخوردی با آمیز و انفجالی، با ایمان به صلح و آزادی و با ایقان به در دسترس بودن این دو آرمان اساسی، قبل از هر چیز با عواطف برانگیخته، با زبانهای تیز و با مشت های گره کرده، رژیم خمینی و شخص پلید خودش را نشانه روند و هدف قرار دهند.

بر همین روال بدنبال تظاهرات موضع و پراکنده هفته های اخیر در نواحی جنوب شهر تهران، روز گذشته هزاران تن از مردم مصیبت زده کوی سیزده آبان به تظاهرات و به دادن شعارهای مخالف، بویژه شعار "مرگ بر خمینی" پیوسته و جتند. مزدوران کمیته ها و پاسداران سرکوبگر خمینی از نقاط مختلف منجمله از پایگاه منطقه شهری جهت سرکوب مردم بیگناه و بی پناه جنوب شهر تهران وارد عمل شده و پس از مسدود کردن راههای ورودی منطقه بر آنها رگبار آتش گشودند. تا این لحظه مجروح شدن دهها تن از مردم و شهادت یک دانش آموز و دستگیری چند صد تن دیگر گزارش شده است. اما مردم قهرمان جنوب شهر تهران متقابلا گروه زیادی از مزدوران را مضروب و روانه بیمارستان کردند و تعدادی از وسایل حمل و نقل ایادی خمینی را از کارانداختند. درگیری تا حوالی نیمه شب ادامه داشت ...

هموطنان عزیز؛ شورای ملی مقاومت بر حسب وظیفه خود برای ممانعت از بمباران مردم و شهرهای بی دفاع کشورمان اقدامات سیاسی و دیپلماتیک مختلفی را در سطح بین المللی نیز مد نظر قرار داده است.

شورا در اجلاس فوق العاده سه شنبه ۲۰ فروردین ۶۴ با ردیگر مسئله بمباران و گلوله باران شهرها و ساکنان غیر نظامی را مورد بحث قرار داد و مجدداً آن را از هر جانب که باشد - چه عراق و چه خمینی - به اتفاق آرا محکوم شناخت. اینجانب نیز بعنوان مسئول شورا موظف شدم کلیه اقدامات ضروری برای ممانعت از بمباران مردممان را ادامه داده و موکداً پیگیری نمایم.

لاکن بدیهی است اعم از اینکه اقدامات سیاسی و دیپلماتیک به نتیجه برسد و یا نرسد، آنچه تعیین کننده و اساسی است اعتراضات، مخالفتها و تظاهرات خودمردم علیه جنگ و اختناق و برای صلح و آزادی است.

از اینرو مجدداً از عموم مردم مقاومت، صلح دوست و آزادیخواه ایران درخواست می کنم بر دامنه حرکات خود علیه جنگ طلبی و اختناق خمینی بیفزایند.

با تسلیم به همه مردم داغدار و مصیبت زده ایران
با آرزوی خاتمه نهای جنگ و بمباران
و با درود به مردم قهرمان جنوب شهر تهران

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۶۴/۱/۲۲

پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت روز جهانی کارگر

کارگران رزمنده و قهرمان ایران!
هسته‌ها و شوراهای مقاومت کارگری!

شورای ملی مقاومت روز جهانی کارگران را به شما می‌کارگران و زحمتکشان تحسنتم بویژه کارگران و زحمتکشان مبارز و رنج‌دیده میهنمان، تبریک و تهنیت می‌گوید. امسال عید بزرگ کارگران را که پیام آور مبارزه عادلانه و مستمر زحمتکشان برعلیه بهره‌کشی انسان از انسان و نویدبخش احیاء استثمار و استثمار طبقه‌ای در جامعه بشری است، در شرایطی گرامی می‌داریم که مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی اوج تازه‌ای گرفته و هر روز ابعاد وسیع‌تری می‌یابد. مقاومتی که با پیش‌رو قرار دادن سرنگونی دیکتاتوری عمیق ارتجاعی و ضدکارگری خمینی، از مقدم‌ترین و مبرم‌ترین خواستهای طبقه کارگر ایران نیز (همچون سایر اقشار و طبقات مردمی) بعنوان یکی از مهمترین اهداف و اساسیترین برنامه‌های دموکراتیک - انقلابی خود، دفاع می‌کند. بخصوص که فهرست هزاران شهید و اسیر کارگر در شمار مجاهدان و مبارزان مقاومت سراسری، مبین نقش ارزنده و شرکت گسترده کارگران ایران در مقابله و مست شکنجیرشان در کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف نیز فضای حرکت و اعتراض و اعتصاب گشودند.

رژیم ددمنش خمینی در سالی که گذشت تا می‌توانست در اجاف و تبعیض و سرکوب و چپاول کارگران چیزی فروگذار نکرد. این رژیم ضدکارگری از یکطرف اختناق قرون وسطایی خود را از طریق شوراها و انجمنهای ضداسلامی و ضدکارگری و سایر دوا و ایر سرکوب خود و با حضور پاسداران مسلح، در محیط کار اعمال می‌کند و از سوی دیگر در عرصه اقتصادی و امکانات رفاهی و خدمات اجتماعی، بالاترین فشارها را بر کارگران روا می‌دارد. سردمداران این رژیم که در وقاحت و بیشرمی مرزهای غیرقابل تصویری را در نور دیده‌اند، رسماً و آشکارا خواستار کم کردن مزایای کارگران می‌باشند. بعنوان مثال موسوی اردبیلی، قاضی القضاات جنایتکار در برابر خمینی، چندی پیش به کارگران گفت: "تعطیلیها را کم کنید، ساعات کار را زیاد کنید، شیهارا نصف کنید، خوابتان را کم کنید، استراحتتان را کم کنید. خودتان را طرح نکنید، جیب‌تان را طرح نکنید."

همچنین دستمزدها به کارگران از سال ۵۸ تا پایان سال ۶۳، روزانه در ۶۲۵ ریال تثبیت شده؛ در حالی که ظرف چند سال اخیر قیمت کالاهای اساسی در کشور ما ۱۰ تا ۲۰ برابر افزایش داشته و این در شرایطی است که اخاذی رژیم از کارگران به مناسبت‌های مختلف و تحت عناوین گوناگون فشار مضاعفی را بر آنان وارد می‌سازد. به نحوی که بر اساس آمارهای اعلام شده از سوی رژیم طی ۶ ماه گذشته فقط انجمنهای ضداسلامی ۴۵ کارخانه بیش از صد میلیون تومان از دسترنج کارگران را برای جنگ

در اختیار مقامات رژیم قرار داده‌اند. از همه اینها تکانه‌دهنده ترا عزام اجباری کارگران به جبهه‌های جنگ است که به اعتراف وزیر معادن و فلزات رژیم (مهر ۶۳) فقط از کارخانه ذوب آهن اصفهان طی یکسال ۶ هزار نفر به جبهه اعزام شده و شمار قابل توجهی از آنها کشته شده‌اند.

اما در طرف مقابل، کارگران دلیر و مقاوم میهن ما نیز سال گذشته چه با شرکت فعال در هسته‌ها و واحدهای مقاومت سراسری و چه با شکل دادن اعتراضات و اعتصابات کارگری در کارخانجات مختلف، مشعل جنبش و مقاومت کارگری ایران را هرچه فروزا و شکر کردند. اعتصاب گسترده و پیروز منتهی ۲۰ هزار تن از کارگران ذوب آهن اصفهان در پانزدهم ۶۳ که همبستگی چندین کارخانه بزرگ دیگر اصفهان را نیز به همراه داشت، یکی از فرازهای درخشان جنبش کارگری میهنمان در سال گذشته بود که بالاخره با پافشاری و استقامت کارگران به برآورده شدن بخشی از خواسته‌های آنان انجامید. این اعتصاب، رژیم خمینی را به شدت به وحشت انداخت.

در سالی که گذشت علاوه بر اعتصاب کارگران ذوب آهن، دهها اعتصاب و اعتراض کارگری در کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف کشور در جهت احقاق حقوق حقه کارگران شکل گرفت که در این میان می‌توان از اعتصاب کارگران کارخانه ایران ناسیونال (خرداد ۶۳)، کارخانه کوکا کولا تهران (مرداد ۶۳)، کوره پزخانه‌های اصفهان (تیر ۶۳)، کارخانه فرنخ (دی ۶۳)، مس سرچشمه (شهریور ۶۳)، کارخانه نساجی قائم‌شهر (بهمن ۶۳)، کارخانه نساجی یزدیاف (بهمن ۶۳) و کارخانه فرش ماشینی راوندکاشان (بهمن ۶۳) نام برد.

علاوه بر این، طبق گزارشاتی که در سال گذشته مستمرا از محیطهای کارگری دریافت شده، جنبش صلح طلبی نیز در کارخانه‌های کشور گسترش بیسابقه‌ای یافته است. طبق این گزارشات صدها هزار شعار و تراکت در همین رابطه در کارخانه‌ها و کارگاه‌های سراسر ایران نوشته و پخش یا نصب شده و اعتراضات و مخالفت‌های متعددی نسبت به اعزام اجباری کارگران به جبهه‌های جنگ صورت گرفته است.

در محنت بین المللی نیز نمایندگان شورای ملی مقاومت، همزمان با تشکیل هفتمین اجلاس سازمان بین المللی کار در ژنو که ۱۳۹ کشور در آن عضویت دارند، انبوهی از اسناد و مدارک در رابطه با سیاستهای ضد انسانی و ضدکارگری رژیم خمینی را به این اجلاس ارائه نمودند و نمایندگان کشورهای مختلف جهان را به تفصیل در جریان سرکوبی که در ایران بر کارگران اعمال می‌شود، قرار دادند. به این ترتیب با ردیگر رژیم ضدبشری خمینی را در برابر هزاران نماینده از کشورهای مختلف که صدها میلیون کارگر را در سراسر جهان نمایندگی می‌کنند، افشا و بی اعتبار تر ساختند و حقانیت و امانت مقاومت عادلانه مردم ایران و در بطن آن مقاومت کارگران ستمزده میهنمان، در انظار جهانیان یکبار دیگر به اثبات رسید.

علاوه بر این طی سال گذشته نمایندگان شورای ملی مقاومت مستمرا اوضاع اسفناک کارگران ایران و ستمی که رژیم خمینی بر آنان روا می‌دارد را برای سندیکارها، احزاب و مجامع کارگری کشورهای مختلف جهان افشا و بازگو کرده‌اند. به نحوی که تا این تاریخ حدود ۶۵۰ سندیکا و اتحادیه کارگری و شورای صنفی که دهها میلیون کارگر در کشورهای مختلف سراسر جهان را نمایندگی می‌کنند، طی نامه‌های کتبی، همبستگی

و حمایت خود از مقاومت عادلانه مردم ایران و به ویژه کارگران تحت ستم ایران را ، به اینجانب اطلاع داده اند .

کارگران قهرمان ،

هسته های مقاومت کارگری ،

امروز در شرایطی عیدجانی کارگران بزرگ می‌داریم که رژیم خمینی در انحراف و انحلال مطلق داخلی و در مقابل با جنبش سراسری و روبه اعتلای مردم ایران و همچنین در بدنامی و رسوایی کامل بین المللی ، با بنیستهای حاد و علاج ناپذیر درونی و بیرونی متعددی روبروست . بحرانهایی که قبل از هر چیز از زوال و فروپاشی محتوم آن خبر می‌دهد .

در چنین شرایط حساس و دوران سازی ، کارگران رزمنده و قهرمان ایران در مسیر تدارک قیام‌رها شیبش عمومی ، وظایف فوق العاده حساسی بعهده دارند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنم :

۱- امروز سیاستهای جنگ طلبانه و سرکوبگرانه رژیم خمینی بیش از هر زمان دیگر مورد تنفر عموم مردم ایران می‌باشد . بنحوی که چه در اشرافیه‌های طاقت فرسای ضد مردمی رژیم و چه در اشرافیه‌های گسترده داخلی و بین المللی شورای ملی مقاومت پیرامون "صلح" ، که بسیار شمر بخش بوده ، "بها نه جنگ" به مثابه بزرگترین حربه خمینی برای سرپوش گذاشتن بر اختناق و سرکوب داخلی و نامساوینها و ممانع بی پایان اقتصادی و اجتماعی ؛ کارآئی خود را تا اندازه بسیار زیادی از دست داده است . در همین رابطه اردیبهشت ماه جاری ، از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران در سراسر کشور ، ماه حرکات اعتراضی دستجمعی علیه جنگ و اختناق اعلام شده و همانطور که بخصوص در هفته‌ها و روزهای اخیر شاهد آن هستیم اعتراضات و تظاهرات مردمی علیه جنگ و اختناق و برای صلح و آزادی گسترش بی سابقه‌ای یافته است و اکنون صدای "مرگ بر خمینی" ، "زنده باد صلح و آزادی" از بسیاری نقاط کشور به گوش می‌رسد . شرکت هر چه فعال‌تر در جنبش عمومی صلح و خنثی کردن سیاستهای ضد ملی و ضد میهنی جنگ -- طلبانه و سرکوبگرانه خمینی و تبلیغ هر چه گسترده‌تر شعار صلح و آزادی ، یکی از برترین وظایف شماست . با یکا رگرفتن همه اشکال مبارزه مثبت و منفی در محیط کار و محل زندگی خود ، ایجاد این جنبش را بویژه در اردیبهشت ماه جاری گسترده‌تر سازید .

۲- اعتصابات و اعتراضات کارگری را کماکان پیرامون خواسته‌های صنفی و تحمیلات ضد کارگری عوامل رژیم خمینی دامن زده و گسترش دهید . این خواسته‌ها هر چند هم که کوچک و نا چیز باشد ، بخشی از جنبش عمومی و بزرگ شما می‌خلق در برابر رژیم خمینی را تشکیل می‌دهد . تلاش کنید تا خواسته‌های عادلانه شما به نحوی طرح و پیگیری شود که بیشترین لایه‌های کارگران را دربر گرفته و آنان را در مقابل عوامل ارتجاع ، متحدتر سازد . آنگاه با یستی سطح این درخواستها را کاملاً به گام بالاتر ببرید و در صورت مساعد بودن شرایط ، خواسته‌های صنفی خود را به خواسته‌های صنفی - سیاسی ارتقاء

دهید . مثلاً انحلال شوراهای ضد کارگری و ضد اسلامی کارخانه و یا تقاضای آزادی کارگرانی که در اعتصابات و اعتراضات کارخانه خودتان دستگیر شده‌اند و یا ...

تجربه ارزشمند و تحسین برانگیز اعتصاب ذوب آهن ، مبین این حقیقت است که هیچگاه نباید از طرح کردن و یا فشاری در مقابل خواسته‌های به حق خود در مقابل رژیم در مانده خمینی دست بردارید .

با یستی دشمن ضد بشری را با دست یا زدن به تمام اشکال مقاومت ، به عقب نشینی وادار کنید .

۳- تلاش کنید که در عین رعایت همه مسائل امنیتی به تشکیل هسته‌های مقاومت کارگری مبارز و رزمنده و بدین ترتیب حرکات و اعتراضات بسیار ضروری کارگری را با شکل محوری مبارزه انقلابی ، یعنی مبارزه مسلحانه ، هر چه بیشتر پیوند دهید . بدیهی است که مقاومت‌های صنفی کارگری نیز اساساً تحت الشعاع مبارزه انقلابی مسلحانه علیه دشمن ضد بشری که شکل اصلی نبرد است ، امکان رشد و گسترش یافته‌اند . بنا بر این پیوند زدن و سمت دادن جنبش کارگری در این راستا ، گام کیفی نویسنی در ارتقاء این جنبش و عامل بسیار مهمی در تسریع قیام‌رها شیبش عمومی و سقوط رژیم ضد بشری خمینی است .

۴- به هر طریق و به هر شکل و در هر کجا که می‌توانید از حمایت و یاری رساندن به رزمندگان و واحدهای مقاومت مسلحانه از جهات مختلف حفاظتی - تدارکاتی - مالی - سکونت و اطلاعاتی دریغ نکنید .

۵- از هر طریقی که می‌توانید بکوشید تا با تأمین و افزایش ارتباطات لازم ، از پیامها و اطلاعیه‌های مقاومت و دستورالعملهای تاکتیکی و مرحله‌ای آن ، در اولین فرصت ممکن مطلع شوید . اطلاع سریع از این امور بخصوص در شرایط کنونی که جنبش مردم ایران اوج تازه‌ای گرفته ، ضرورت مضاعف پیدا کرده است .

با درود به روان پاک کلیه کارگران قهرمان و مجاهدین مبارز که تحت حاکمیت ننگین رژیم خمینی به شهادت رسیدند و با درود به همه کارگران اسیر و شکنجه شده ، یکبار دیگر به همه یادی جنایتکار رژیم خمینی که در امتداد سیاستهای جنگ طلبانه و سرکوبگرانه او ، کارگران و زحمتکشان ایران را تحت فشار و اجبار قرار می‌دهند ، اخطار می‌کنم که شکنجه و سرکوب و تضییع حقوق کارگران هرگز بی پاسخ نخواهد ماند و ایادی اختناق نخواهند توانست از سعله‌های خشم مقدس و انقلابی کارگران در امان بمانند . دیری نخواهد پاید که این نظام پوسیده و ضد بشری فرو خواهد ریخت و ایرانی آزاد و دموکراتیک ، عاری از ظلم و ستم و سرکوب برپا خواهد شد . ایرانی که در آن از سیاستهای ضد کارگری و ضد مردمی خبری نخواهد بود . خون هزاران شهید ، بویژه شهدای پرافتخار کارگر ، ضامن تحقق اهداف و برنامهای انقلاب نوین مردم ایران است .

مرگ بر خمینی - زنده باد صلح و آزادی

درود بر کارگران رزمنده و مقاوم ایران

مسئول شورای ملی مقاومت - مسعود رجوی

قطعنامه

شورای ملی مقاومت

شورای ملی مقاومت بمنظور روشـن کردن افکار عمومی پیرامون رابطه حزب دموکرات کردستان ایران با این شورا و مواضع اتخاذ شده از سوی دبیرکل، دفتر سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی حزب دموکرات و نشریه "کردستان" در قبـسـال اظهارنظرهای مسئول و سخنگوی رسمی شورا، آقای رجوی، در اجلاس فوق العاده سه شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۶۴ که با حضور ۱۲ عضو شورا برگزار شد، تصمیم گرفت مواضع خود را به شرح زیر اعلام دارد:

۱- اختلاف حزب دموکرات کردستان ایران با دیگر اعضای شورای ملی مقاومت که ماههاست ادامه دارد، بر سر مذاکرات سیاسی این حزب با رژیم خمینی است.

۲- شورای ملی مقاومت طبق بیانیه های ۲۱ فروردین و ۲۳ مرداد ۱۳۶۳ شورا که به امضای حزب دموکرات کردستان ایران نیز رسیده است، مجدداً تاکید می کند که رژیم خمینی را در تمامیت آن نفی نموده و کلیه جناح بندیهای درونی این رژیم را فدا انقلابی می شناسد.

۳- از اینرو شورای ملی مقاومت، با توجه به نتیجه نظر سنجی از اعضای شورادر جلسه ۱۷ دیماه ۶۳، با رد دیگر تصریح می نماید که هرگونه مذاکره سیاسی با رژیم خمینی مخالف ماده ۱ اساسنامه شورا بوده و بعنوان نقض اساس موجودیت شورا، نا فـی عضویت در این شورا محسوب می شود (مطابق ماده یک اساسنامه شورا: "شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل شده است.")

۴- براین اساس از دبیرکل و دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران دعوت می کنیم با امضای سند حاضرمانند

دیگر اعضای شورا مراحتاً هرگونه مذاکره سیاسی با رژیم خمینی را - که از این پس اعلام انفعال از شورا محسوب می شود - در حال و آینده، ممنوع و محکوم بشناسند. در صورت امضا نکردن سند حاضر، ادامه همکاری شورای ملی مقاومت با حزب دموکرات کردستان ایران در چارچوب این شورا موضوعیت ندارد.

محل امضاء احزاب و سازمانها و شخصیتهای عضو شورا:

- استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور

- جبهه دموکراتیک ملی ایران - هدایت الله متین دفتری

- جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد) - جلال گنجی

- حزب کار ایران - حمید بهمنی

- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - پیرو برنام (هویت) - مهدی سامع

- سازمان مجاهدین خلق ایران - مهدی ابریشمی

- کانون توحیدی اصناف

- کاظم باقرزاده

- سروان حمید زیرکباش

- منوچهر هزارخانی

- ودوامضای دیگر که اساساً می آنها و اساسی نمایندگان استادان منعهد و کانون توحیدی اصناف به دلایل امنیتی ذکر نمی گردد.

تلگراف مسئول

شورای ملی مقاومت

به دبیرکل ملل متحد

آقای خاویر پرنزدو کوئیلار

دبیرکل ملل متحد

محترماً - جریان صامت اخیرتاً به میهن اسیرما، یکبار دیگر ثابت کرد که اکنون این تنها رژیم خمینی است که

مذاکره و میانجیگری برای صلح را رد نموده و به اقتضای طبیعتش زبانی جز زبان قدرت و فشار نمی فهمد؛ بنابراین موثرترین ابزارها و طرق تأمین صلح و آرامش و خاتمه دادن به جنگ، حالیـه عبارت است از: اولاً- قطع هرگونه حمایت مستقیم و غیر مستقیم اعضای ملل متحد از رژیم خمینی بویژه در رابطه با تجهیزات نظامی. ثانیاً- تحریم خرید نفت از رژیم که بیش از ۲۰ درصد آن را صرف سرکوب داخلی و جنگ خارجی می کند.

به امضاءات عاجل و طاع تماویا نشکر
مسئول شورای ملی مقاومت ایران
مسعود رجوی
۶۴/۱/۲۲ (۱۱ آوریل ۸۵)

- خواهشمند است مقرر نما بیدای شورای امنیت از مفاد این تلگراف مطلع گردند.

اطلاعیه دبیرخانه

شورای ملی مقاومت

برگزاری تظاهرات و آکسیون در ۱۱ شهر بزرگ اروپا، آسیا و آمریکا به سرعلیه سیاست جنگ و اختناق رژیم خمینی در تاریخ ۱۷ اردیبهشت

شورای ملی مقاومت به منظور اعـسـلام همبستگی با اعتراضات و تظاهرات گسترده مردم ونیروهای مقاومت در داخل کشور برای صلح و آزادی؛ و بمنظور اعلام انزجار از سیاستهای جنگ طلبانه و اختناق آفرین رژیم ضد بشری خمینی؛

و براساس پیام ۲۲ فروردین ماه مسئول شورا به مردم ایران مبنی بر اینکه "گسترش اعتراضات و تظاهرات ضد جنگ با شعار "مرگ بر خمینی" میرم ترین وظیفه مبنی و

خواستار ادا مه جنگ می باشد. البته تصادفی نیست که رژیم ناشروعی همچون رژیم خمینی که تاکنون بیش از ۴۰/۰۰۰ نفر را اعدام و بیش از ۱۲۰/۰۰۰ تن را به جـرم مقاومت در برابر دیکتاتوری مذهبی بنا فجیع ترین شکنجه های ممکن زندانی نموده است؛ تا این حد دنیا زمند جنگ باشد. فی الواقع جنگ طلبی خمینی را بطـرسه مستقیمی با ستیزه جویی آشکارش علیه تمام اصول مشـدرج در اعلامیه حقوق بشرو منشور ملل متحد دارد.

با اینهمه جای شگفتی است که چرا سازمان ملل متحد در برابر یک چنین رژیم ضد بشری به اقدام قاطعانه دست جمعی مبادرت نمی کند؟
آقای دبیرکل،

بنابراین اجازه بدهید به حکم مسئولیت خطیری که شخص شما در قبال صلح جهانی و حفظ حقوق و حریمهای بشری برعهده دارید، بنا مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی و بنام شورای ملی مقاومت ایران، با محکوم شناختن قاطع همه حملات علیه شهرها و ساکنان بلاد دفاع در ایران و عراق و با یاد همه قربانیان جنگ، بویژه یاد انبوه مقتولین و مجروحین بمبارانها و گلوله بارانهای اخیر نکات زیرین را به اطلاع رسانده و اقدامات میرم در باره آنها را از شخص شما خواستار شوم:

۱- قطع بمباران و گلوله باران و پرتاب راکت و موشک علیه مردم بیگناه و بی دفاع در هر دو کشور ایران و عراق - و بویژه در رابطه با مردم اسیر ایران - اکنون دیگر نیازمند یک اقدام جدی و دست جمعی در سطح بین المللی است. و بایستی در شورای امنیت مورد بررسی و چاره اندیشی قرار بگیرد.

۲- از آنجا که یکبار دیگر به اثبات رسید که رژیم خمینی - بی اعتنا به قطعنامه های ملل متحد - تاکنون هرگونه

مردمی است.

روز ۱۷ اردیبهشت ماه جاری (برابر با هفتم ماه مه) در ۱۱ شهر بزرگ اروپا، آسیا و آمریکا تظاهرات و آکسیونهای مختلفی برگزار خواهند نمود.

شورای ملی مقاومت از عموم هموطنان عزیز خارج از کشور دعوت می کند با شرکت در این تظاهرات و آکسیونها فریاد اعتراض مردم ایران را علیه جنگ و اختناق به گوش جهانیان برسانند.

زمان و مکان برگزاری این برنامه ها به شرح زیر است

ردیف	کشور	شهر	ساعت شروع	محل تجمع
۱	انگلستان	لندن	۱۱	تمپل پلیس
۲	آمریکا	واشنگتن	۱۰/۳۰	میدان فاراگت
۳	آلمان	بن	۱۳	مارکت (جنب شهرداری)
۴	سوئد	استکهلم	۱۴	میدان سرگل
۵	اتریش	وین	۱۲	میدان اشتوک ایم آیدن
۶	کانادا	مونترال	۱۱	میدان فیلیپ اسکور
۷	هند	دهلی نو	۱۱/۳۰	جلوی ساختمان ملل
۸	هلند	آمستردام	۱۲	میدان دام
۹	سوئیس	زوریخ	۱۲	میدان بانهوف اشتراسه
۱۰	دانمارک	کپنهاگ	۱۲	خیابان واکینگ استریت
۱۱	یونان	آتن	۱۱	برویلند (جلوی دانشگاه)

اطلاعیه توضیحی دبیرخانه شورای ملی مقاومت

درباره مفاد استعفانامه "شورای متحدچپ" از شورای ملی مقاومت

بدنبال صدور قطعنامه ۲۰ فروردین ۱۳۶۴ شورای ملی مقاومت (درباره مسئله مذاکرات سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران با رژیم خمینی) آقای مهدی خانبابا تهرانی نماینده "شورای متحدچپ" برای دموکراسی و استقلال طی نامه ای به مسئول شورای ملی مقاومت، استعفای گروه خود را بتاريخ ۱۵ فروردین از عضویت در شورا اعلام نمود.

اطلاعیه استعفای شورای متحدچپ (مورخ ۶۴/۱/۱۵) که بنحویست گسترده ای در تبلیغات بقایای دیکتاتورهای شش ماه و

خمینی بر ضد شورای ملی مقاومت و همچنین بر ضد سازمان مجاهدین خلق ایران مورد استفاده واقع شده و رادیوهای ضد انقلاب مغلوب بکرات آنرا بمنظور سمپاشی علیه شورا پخش نموده اند و دعای نادروستی است که قویا مورد اعتراض برخی دیگر از اعضا و مسئولین شورای متحدچپ نیز واقع شده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت بمنظور روشنگری بیامون دعای فوق الذکر، لازم می بیند نکات توضیحی زیر را به آگاهی عموم برساند:

۱- ادعای اینکه سیاست حاکم بر شورای ملی مقاومت معطوف به "حذف نیروها و شخصیتهای مترقی و ملی" بوده است، کذب محض می باشد. شورای ملی مقاومت و مست همچنانکه یکبار دیگر در بیانیه ۲۳ مرداد ۱۳۶۴ خود نیز از جمله با امضای آقای مهدی خانبابا تهرانی (نماینده شورای متحدچپ) تا کید نمود "با ستثنای ضد انقلاب غالب و مغلوب، خواهان اتحاد همه جریانهای شرقی خواه مردم ایران برای سرنگونی رژیم خمینی و بازسازی ایران آزاد و دموکراتیک و مستقل" بوده و می باشد. دقیقاً بهمین دلیل از آنجا که کلمات دموکراسی و استقلال برای شورای ملی مقاومت ایران کلمات رنگ باخته ای نبودند، ایسن شورادر بیانیه ها و موضع گیریهای خود پیوسته تصریح کرده است که چه با خط "استحاله رژیم خمینی" و چه حتی با خط "مذاکره" با این رژیم ضد بشری، در یک چارچوب نمی گنجد. بنا بر این چه خوب بود که آقای تهرانی و دوستانش صراحتاً نام می بردند که منظور از آن "نیروها و شخصیتهای ملی و مترقی" که سیاست حاکم بر شورا معطوف به حذف آنها بوده چه کسانی هستند؟

البته باید خاطر نشان نمود که آقای تهرانی از آغاز با شعار "ائتلاف بزرگ" خواستار جذب عناصری از قبیل مدنی بود و بطریق مختلف در این مسیر می کوشید تا بقول خود "با امید به تغییر" سیاست شورای ملی مقاومت، "زمینه مناسبی برای ائتلاف وسیع در شورا فراهم آورد". لکن انتشار نامه های بنی مدرومدنی بسمه خمینی و رفرسجانی و بیانیه ۲۳ مرداد ۱۳۶۴ شورا، به خواستهای از قبیل جذب مدنی قاطعانه پایان داد و آقای تهرانی که در جلسه ۲۳ مرداد ۱۳۶۴ شورا غایب بود روز شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۶۴ به دیدار مسئول شورا آمد، بیانیه شورا را امضاء نمود و از روابط خود با مدنی و تلاش نافرجام بمنظور وارد نمودن یک چنین عنصر دموکراتیک و وابسته ای

به شورای ملی مقاومت تلویحاً عذرخواهی کرد. لازم به تذکر است که سایر عناصر و جریانهای که آقای تهرانی در مقام طبع مختلف خواستار جذب آنها به شورای ملی مقاومت بوده است نیز بهیچ وجه شایان اعطای القاب "ملی و مترقی" نبودند.

از سوی دیگر مطابق اساسنامه شورای ملی مقاومت که به امضای نماینده شورای متحدچپ نیز رسیده، متقاضیان عضویت در شورای ملی مقاومت می بایست تقاضای کتبی عضویت خود را همراه با التزام به برنامه شورا و دولت موقت و دیگر مصوبات شورا، به مسئول شورا اعلام نمایند تا منعاقبت در نخستین نشست شورا مطرح و درباره آن رای گیری بعمل آید. بنابراین از نظر اداری و گردش کار قانونی شورا نیز چه خوب بود که آقای تهرانی و دوستانش مشخصاً یادآوری می نمودند که کجا و چه موقع تقاضای عضویتی به مسئول شورا رسیده که وی آن را بمنظور بحث و رای گیری باستحضار شورا رسانده باشد؟ حال اگر کسی انتظار داشته باشد که مقررات و ضوابط مصوب شورا نادیده گرفته شود، پرواضح است که انتظاری است بس بیجا و اگر مصوبات و مقررات شورا از آغاز خلاف اصول "ترقی خواهانه و ملی" می بود، نماینده شورای متحدچپ نمی بایست از آغاز آنها را امضا و تصویب می نمود.

۲- در اطلاعیه استعفای شورای متحدچپ، ادعا شده است که در درون شورا "بسیار روابطی غیر دموکراتیک و هژمونیک" روبرو شده اند که "آخرین محصول آن خودداری از دعوت حزب دموکرات کردستان ایران به جلسه شورا است".

در این مورد بهتر است آقای تهرانی و دوستانش را به امضای خود ایشان در بیانیه ۶/مهرماه ۱۳۶۳ شورا توجه بدهیم در آنجا که می گوید: "ادعای اینکه شورا وجود خارجی ندارد اگر چیزی به این نام وجود دارد بطور عمده آلت دست مجاهدین

است، ادعای تازه‌ای نیست. مدت‌های مدیدی است که هم‌فدا انقلاب مغلوب و هم آقای بنی‌صدر و روزنامه‌ها شرافکار او این دروغ بزرگ را تکرار می‌کنند...

در همین بیانیه نماینده شورای متحد چپ نیز برای این حقیقت صحت‌گذاشته بود که در شرایط مبارزاتی کنونی انتخاب سیاسی اساسی همانا "انتخاب بین خمینی و شورا - یا خمینی و مجاهدین -" است و آنانی که در این انتخاب رودرروی شورا قرار می‌گیرند خواه‌ناخواه استقبال طبرف دیگری نیز شادمانی بقایای رژیم‌شاه و حامیان بین‌المللی آنان را بر می‌انگیزند (نقل به معنا).

اما از نظر حقوقی و گردش کار شورا نیز، ضوابط و مقررات مربوط به امضاء و تصویب دسته‌جمعی (منجمله با امضای نماینده شورای متحد چپ) تهیه و تدوین شده است و تا این تاریخ یک نمونه هم وجود ندارد که شورای متحد چپ اعلام نقض ضابطه و پشت پا زدن به مقررات و آئین‌نامه‌های شورایی را در جریان گردش کار شورا نموده باشد. به عبارت دیگر روابط شورایی از ضوابط مصوب شوراناشی شده است. حال اگر بفرض محال این ضوابط "غیردموکراتیک" است، بهتر بود نماینده شورای متحد چپ از آغاز آنرا امضاء نمی‌کرد. والا از تاریخ تصویب و انتشار بیانیه ۶ مهر ماه ۱۳۶۳ شورای ملی مقاومت تا تاریخ استعفای شورای متحد چپ، ۶ ماه و چند روز بیشتر نمی‌گذرد و در این فاصله جز مذاکرات حزب دمکرات با رژیم خمینی، چیز دیگری خلاف رویه معمول شورا واقع نشده است.

و انگهی اگر آقای تهرانی و دوستانش قصد وی را برای دفاع از مذاکرات سیاسی حزب دموکرات با رژیم خمینی و محکوم و ممنوع نشناختن چنین مذاکراتی را در حال و آینده می‌داشتند بهتر بود غیبت نمی‌کردند و به جلسه شورا که از دو هفته پیش دعوت شده بودند می‌آمدند، حرفشان را هم می‌زدند و از حقیق

مخالفت و ووتوی خود نیز در قطعنامه‌های شورا استفاده می‌کردند تا اگر به جدایی از شورا نیز منجر می‌شد، برای افکار عمومی چیزی پوشیده و در ابهام باقی نمی‌ماند. نه اینکه پس از اطلاع از قطعنامه شورا در این باره استعفانامه خود را - آنهم بتاريخ ۵ روز قبل - ارسال دارند!

۳- اطلاعیه استعفای "شورای متحد چپ" مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۶۴ "جگونگی فعالیت سیاسی، داخلی و خارجی و تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق ایران را به زیر علامت سؤال کشیده و آنرا باعث "انفراد" شورای ملی مقاومت در افکار عمومی و عامل "وقفه" در "امر مهم گسترش و تقویت شورا" خوانده است...

در این مورد از مسئول شورا آقای مسعود رجوی سؤال نمودیم. پاسخ این بود: "انتقاد اعضای شورا به یکدیگر از جهات مختلف البته کاملاً مجاز و مبین ماهیت و طرز عمل دموکراتیک شورای ملی مقاومت به‌مثابه تنها اثرنا تئودموکراتیک برای رژیم ضدبشری خمینی است. اما هیچ‌یک از اعضای شورا التزام نسبی به فعالیت سیاسی و تبلیغاتی و داخلی و خارجی خود را آنچنانکه یک عضو دیگر مایل است تنظیم کند و اصولاً یک چنین انتظاراتی در زمره توقعات بیجا و کاملاً غیردموکراتیک و بدور از طرز عمل شورایی است. زیرا هیچ‌کس در شورا نمی‌تواند سلیقه و اراده خود را برخلاف مصوبات و التزامات دسته‌جمعی بدیگری تحمیل کند. مگر اینکه یکی از اعضای شورا نقض التزام کرده باشد که در این صورت موضوع را با یستی با مورد و نمونه مشخص آن به شورا ارائه داد تا پس از بحث‌های لازم در جلسه شورا - که بالاترین مرجع تصمیم‌گیری و اداره امور است - مورد قضاوت اعضای شورا قرار گیرد. حال اگر نقض ضابطه و مصوبه شورا انجام گرفته باشد و عضو مربوط التزامش را نقض کرده باشد، تکلیفش را شورا بنحوی مقتضی معین خواهد نمود. والا

اگر مصوبات و التزامات شورایی نقض شده باشد، دیگر در چارچوب شورایی نمی‌توان از کسی ایراد گرفت."

۴- شایان تذکر است که بدینال انتشار اطلاعیه استعفای شورای متحد چپ، برخی مسئولان این شورا که از گذشته نیز نمایندگی آقای تهرانی در شورای ملی مقاومت را مشروط به تبعیت او از ضوابط اخس گروهی خود می‌دانستند، قویاً به عملکرد اخیر آقای تهرانی و دوستانش در قبال شورای ملی مقاومت و مفاد استعفانامه مربوطه اعتراض نموده و آنرا بی اعتبار و فاقد مالیت شمردند. استناد آنان به یک سری مدارک و شواهد بویژه به نام ۴ خرداد ۱۳۶۳ "مسئولین شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال - تهران" خطاب مسئول شورای ملی مقاومت و اطلاعیه ۱۳۶۳/۲/۲۵ "مسئولین شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال - تهران"، "برای چاپ در نشریه مجاهد" بود که سرانجام پس از چند ماه تاخیر و پس از اطلاع شفاهی که از کانال دیگری به مسئول شورا داده شده بود در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۷ توسط خود آقای مهدی خانبابا تهرانی به مسئول شورا تسلیم گردید و البته انتشار آنها دیگر موضوعیتی نداشت

با اینهمه جلسه شورای ملی مقاومت که در روزهای ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ در پاریس برگزار گردید پس از ملاحظه استعفانامه شورای متحد چپ و همچنین پس

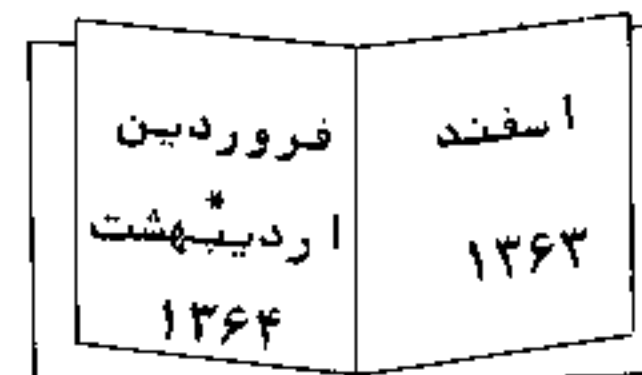
از اطلاع از مفاد نامه‌های اعتراضی برخی اعضاء و مسئولان این گروه (در شماره استعفانامه مزبور) با تأیید از عملکرد آقای تهرانی و دوستانش، از دخالت در امور داخلی شورای متحد چپ پرهیز نموده و دبیرخانه شورای ملی مقاومت را به انتشار اطلاعیه توضیحی برای درجریان قرار دادن افکار عمومی موظف ساخت.

در خاتمه همچنانکه در بیانیه ۲۱ فروردین ۱۳۶۳ شورای ملی مقاومت (از جمله با امضای آقای تهرانی بعنوان نماینده شورای متحد چپ) آمده است یکبار دیگر تکرار می‌کنیم که:

"شورای ملی مقاومت تغییر سیاستی نداده و همچنان بر سر مواضع اصولی خود استوار ایستاده است و اعضای آن کماکان بر التزام خود در قبال برنامه شورا و دولت موقت و سایر مصوبات و طرح‌های شورا تأکید می‌ورزند و در آینده نیز با گام‌های استوارتر در چارچوب همین مواضع - که در واقع مواضع انقلاب ایران است - به پیش خواهند رفت. همگان می‌دانند که اکثریت عظیم شهدا و زندانیان جنبش رها نشیخ مردم ایران به این شورا تعلق دارند و شورای ملی مقاومت تاکنون گزافترین خون‌های ممکن را در میدان عمل برای آزادی، استقلال، حاکمیت مردمی و عدالت اجتماعی در ایران پرداخته است."

دبیرخانه شورای ملی مقاومت

۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴



حقوق بشر تقاضا کرد که برای خاتمه دادن به نقض حقوق بشر در ایران کلیه اقدامات لازم را صورت دهد. این سازمان در گزارشی که در اختیار نمایندگان گذاشته شد بطور مفصل به اشکال شکنجه‌ای که در رژیم خمینی بکار گرفته می‌شود اشاره کرده و در ضمن رقم ۵۸۰ اعدام در سال ۸۴ را خیلی کمتر از میزان واقعی می‌داند چرا که تعداد زیادی از اعدام‌ها بطور مخفی صورت گرفته است. اکثر شواهدی که بدست سازمان عبور پییده به کمک پزشکی که تعداد زیادی از قربانیان شکنجه را معاینه کرده‌اند، بوده است.

۱۲ اسفند (۸۵/۳/۳): منتظری در رابطه با انعکاس اخبار جنایشهای رژیم در جهان گفت: "امروز تمام بوقهای تبلیغی استعمار و مجامع با مظلای بین المللی... هر روز بشکلی علیه ما تبلیغ می‌کنند و به بهانه دفاع از حقوق بشر... برای اعدام و مجازات چند تروریست در ایران... چه سروصدایی به راه می‌اندازند..."

۱۹ اسفند (۸۵/۳/۱۰): خمینی در دیدار با وزیر اطلاعات رژیم و دیگر کارگزاران این وزارتخانه در رابطه با اطلاعات و امنیت گفت: "... مطلب دیگری که اهمیت دارد این است که تمام کسانی که در این وزارتخانه هستند باید در هیچ گروه و حزبی نباشند. وابستگی به گروه‌ها و وابستگی فکری و عملی می‌آورد و این با کسار شما منافات دارد. باید همه شما بی طرف بی طرف باشید... دقت در امور برای شما لازم است. چرا که با امثال منافقین و گروه‌های دیگر سروکار دارید. باید دقت کنید امروز ملت ما احتیاج به اطلاعات دارد..."

۲۴ اسفند (۸۵/۳/۱۵): به هنگام برگزاری مراسم نماز جمعه در دانشگاه تهران و در حالیکه خامنه‌ای مشغول ایراد خطبه بود

بی برق وجود دارد... ما نمی‌توانیم تمام سرمایه‌گذاری برای تولید، انتقال و توزیع را از این افراد مستضعف بگیریم و نمی‌توانیم بگوییم که شما اگر برق می‌خواهید، باید ۲۰ هزار هزینه قبیل را بپردازید..."

۶ اسفند (۸۵/۳/۲۵): ناطق نوری وزیر کشور خمینی در رابطه با کمیته بودجه گفت: "باید آنگونه حرکت شود که خدای ناکرده کل نظام و کشور با مخاطراتی روبرو نشود... من امسال از سفرهای کم کرده‌ام. زیرا هر کجا که می‌رویم مدتها خوابه می‌دهند، اولی را می‌گوییم نمی‌شود، دومی را می‌گوییم نداریم، سومی را می‌گوییم آخر امکان ندارد... کسی که به آنجا می‌رود در صد پیشنها در مردم حداقل، با پستی به یکی از پیشنهادات پاسخ مثبت بدهد..."

... در همین رابطه جزایری گفت "مادر سال ۶۴، برای توسعه شبکه بهداشت و درمان ۲۵۰ میلیون تومان بودجه پیشنهاد کرده بودیم و حتی پیش بینی ساخت خانه بهداشت هم در این رقم نیا مده است، زیرا ما با کمک روستایان می‌خواستیم این محل را فراهم کنیم. ولی این رقم در کمیسیون به ۵۰ میلیون تومان کاهش پیدا کرده است..."

۱۱ اسفند (۸۵/۳/۲): در مراسم سالگرد شهادت مجاهد شهید فاطمه کشفچیان که در رودسر برگزار گردید جمعیت کثیری از خانواده‌های شهدای رودسر و نیز لاهیجان، سیاهکل و آستانه شرکت کرده بودند. پس از مدت کوتاهی چند واحد از افراد کمیته‌های لاهیجان - سیاهکل و آستانه به مراسم پیوسته و برده و پس از ضرب و شتم شرکت کنندگان ۲۵ نفر از آنان را که عمدتاً از مادران شهدا بودند دستگیر کردند.

۱۱ اسفند (۸۵/۳/۲): سازمان عفو بین الملل از چهل و یکمین اجلاس کمیسیون

به جا می‌باشند..."

۶ اسفند (۸۵/۳/۲۵): نژاد حسینیان وزیر سابق راه و ترابری رژیم در رابطه با کمیته اعتبارات بودجه این وزارتخانه گفت: "برای بسیاری از دستگاه‌های اجرایی کشور و مخصوصاً وزارت راه و ترابری اعتبارات تخصیص یافته، کمتر از توان اجرایی است... با توجه به این اعتبارات کم (باید حدود ۳-۴ هزار کیلومتر از راه‌های در دست اجرا را تعطیل کنیم و با سرعت کارها را کم کنیم... و این در مورد خیلی از دستگاه‌های اجرایی کشور صادق می‌باشد... ضرورت تعطیلی کارها را پنج هزار کیلومتر راه و حدود ۱۰۰۰ پیمانکار را که با بیدتارین می‌باشد... ما به این پیمانکاران ماشین - آلات داده ایم تا در مقابل ۵ سال برای ما کار کنند. حال ما با این ماشین آلات چکار کنیم؟... این زحمات در حال نابودی است..."

در همین رابطه غفوری فرد وزیر نیروی رژیم گفت: "نتیجه تخصیص ندادن اعتبار لازم برای سرمایه‌گذاری، تعطیلی بعضی از پروژه‌ها (است) و... حدود ۵۵ هزار روستای

اخبار ایران

اوایل اسفند: بیش از دو هزار نفر از کارگران کارخانه فرش ماشینی را وند کاشان در اعتراض به خودداری رژیم از پرداخت عیدی و حق بهره‌وری کارگران و نیز قطع عصرانه کارگران بطوریکه رچه دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب دو هفته طول کشید.

۵ اسفند (۸۵/۳/۲۴): میرحسین موسوی در دیدار با شرکت کنندگان سمینار روابط عمومی‌های مرکز در رابطه با نقش مطبوعات گفت: "حسابیت برخی از مسئولان ما نسبت به کار مطبوعات و رسانه‌های گروهی بسیار پایین است، حال آنکه این رسانه‌ها می‌توانند برای آگاه کردن مردم از برنامه‌های انقلاب و جلب حمایت آنها و مایوس کردن فدا انقلاب نقش اساسی بر عهده داشته باشند. مسئولان روابط عمومی باید حساسترین و آگاهترین افراد نسبت

بمبئی منفجر گردید که طی آن ۱۴ نفر کشته و ۸۸ تن زخمی گردیدند.

۲۶ اسفند (۸۵/۳/۱۷): خمینی در دیدار با هیئت بررسی و عفوزندانان، سرکسب از ابطی، کریمی، محمدی گیلانی و قاضی از جمله گفت: "مطلبی را که باید تذکردهم اینست که همه ما باید احتیاط را بطور کلی مراعات کنیم... ولی این اسباب آن نشود که کسانی که گناهکارند به سزای اعمالشان نرسند. دیدید که منافقین در دانشگاه چه کردند، همه میگویند آنهایی که آدم کشته اند، باید مجازات شوند. البته من هر وقت هر حرفی را میزنم هر کس بر طبق سلیقه خود از آن برداشت می کند، هر کس هر چه می خواهد میگوید، شما به کارتان ادامه دهید..."

۲۷ اسفند (۸۵/۳/۱۸): به گزارش خبرگزاریها مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق از پیرزد و کوئیلارد بیرکل سازمان ملل خواسته است برای نجات زندانین سیاسی ایران که گفته می شود با مجازات اعدام روبرو هستند، اقدامی بعمل آورد. در اعلامیه مجاهدین خلق که از سوی دفتر این سازمان دربار رئیس انتشار یافته است گفته شده که رژیم خمینی در نظر دارد نزدیک به ۲۰۰۰ تن زندانی سیاسی را طی هفته های آینده اعدام کند و سپس با اعلام اینکه این افراد در حملات عراق کشته شده اند برای این اقدام سرپوش گذارد.

۱۰ فروردین (۸۵/۳/۳۰): به گزارش رادیو بی بی سی پس از مدتها مذاکره سرانجام بین دولت ایران و کارخانه اتومبیل سازی تالبوت بریتانیا، توافق برای یک معامله با پای به ارزش سالانه ۱۵۰ میلیون لیره استرلینگ صورت گرفته است. براساس این توافقنامه، کارخانه تالبوت سالانه ۸۰ هزار واحد قطعات پیشرفته اتومبیل بیکان بدکارخانه ایران-

ناسیونال تحویل خواهد داد. شسراپیست پرداخت بیهای این قرارداد براساس قرارداد قبلی یعنی پیش پرداخت نفست بوسیله اعتبارنامه های ارزی می باشد. براساس قرارداد حاضر، نفت خام ایران از طریق شرکت ثالث که شرکت نفت آلمان غربی است در ازاء قطعات از پیش ساخته اتومبیل بیکان معامله می شود. ارزش این قرارداد بزرگترین قلم صادرات اتومبیل بریتانیا را تشکیل می دهد و بیش از یک سوم کل فعالیت تالبوت می باشد. در همین رابطه تالبوت بیش از ۱۰۰۰ کارمند خود را با ردیگر بکار گرفته است.

۱۲ فروردین (۸۵/۴/۱): سازمان عفو بین الملل با نشر گزارش چهار صفحه ای درباره وضعیت زندانین سیاسی در ایران میگوید که شکنجه همچنان در زندانهای ایران ادامه داشته و تصویر زندانهای ایران تکاندهنده و وحشت آور است. این گزارش خبر از اعدام مخفی و سرکوب مخالفان در سرتاسر ایران دارد و میگوید بسیاری از این اماکن (شکنجهگاهها) همان مکانهایی است که در زمان شاه، ساواک به همین منظور آنها را مورد استفاده قرار می داد.

۱۷ فروردین (۸۵/۴/۶): رفسنجانی در دیدار با ژان برن کاردار سفارت فرانسه، در پاسخ به اظهارات وی مبنی بر آمادگی کشورش جهت حل کلیه اختلافاتش با ایران گفت: "فرانسه موقعیت بدتری نسبت به آمریکا برای ایران داشته است."

۲۰ فروردین (۸۵/۴/۹): وزارت فرهنگ و آموزش عالی رژیم اعلام نموده که "بمنظور ایجاد تسهیلات لازم برای ثبت نام از رزمندگان درجبهه های نبرد، نمایندگان خود را به جبهه ها اعزام خواهد کرد تا با همکاری نمایندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران

ریال هزینه داشته در صورتیکه در سال ۶۴ به ۶۲ میلیارد ریال افزایش پیدا کرده. ژاندارمری ۳۰ میلیارد در سال ۵۶ هزینه داشته در صورتیکه در سال ۶۴ به ۷۷ میلیارد افزایش پیدا کرده. بعد از انقلاب دوقوه انتظامی نیز اضافه کردیم یکی کمیته و دیگری سپاه که ۱۵ میلیارد بود چه کمیته و ۱۲۷ میلیارد بود چه سپاه است مجموعا یک مقایسه ای بخواهیم بکنیم آن نیرویی که اختتام داده می شود بعنوان قوه انتظامی ۲۸۳ میلیارد ریال در سال ۶۴ است و در سال ۵۶ فقط ۵۲ میلیارد است."

۲۸ فروردین (۸۵/۴/۱۷): سپاه پاسداران منطقه مرکزی طی اطلاعیهای از کلیه داوطلبان اعزام به جبهه و اعزام مجدد دعوت کرد، به منظور اعزام به منطقه کردستان برای مقابله با ضدانقلاب! و عوامل استکبار جهانی! حداکثر تا روز یکشنبه اول اردیبهشت ماه به واد حبسیج تهران و پایگاههای تحت پوشش این منطقه مراجعه کنند.

۳۰ فروردین (۸۵/۴/۱۹): به گزارش خبرگزاریها رژیم خمینی برای نخستین بار بطور رسمی علیه جبهه یا سرعفات در سازمان آزادیبخش فلسطین موضعگیری نمود. همین گزارش حاکیست هنگامیکه یا سرعفات برای سخنرانی، در کنفرانس کشورهای غیر متعهد که در دهلی جریان داشت، به پشت تریبون دعوت شد، نمایندگان رژیم خمینی، حزب بعث سوریه و دولت لیبی به حال اعتراض سالن کنفرانس را ترک گفتند و پس از پایان نطق طولانی وی به تالار بازگشتند.

۳۰ فروردین (۸۵/۴/۱۹): کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه (C.G.T.) از سازمانهای خود دعوت نمود تا در چارچوب یک هفته همبستگی از ۲۴ تا ۳۰ آوریل

در کلیه قرارگاههای عملیاتی حتی در سنگر از وادین شرایط ثبت نام کنند."

۲۲ فروردین (۸۵/۴/۱۱): بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم طی یک سخنرانی درباره وضعیت کنونی صنایع کشور گفت: "... مادر همه صنایع وابسته ایم حتی در جوجه کشی...". "ایران خودرو" در سالهای ۵۹ و ۶۰ حدود ۲ میلیارد تومان ضرر داده است و حفظ وضع موجود منطقی نیست. وضع موجود را باید به وضع مطلوب تغییر داد، و راحت ترین روش در این مسیر خرید دانش فنی است. می شود شعار بدهیم... اما باید تحلیل واقعی داد. ما از این مباحثه ها در ادبیات تلویزیون زیاده می بینیم که ما بدون کمک حتی یک نفر خارجی، صنعت خود را فلان می کنیم. دروغ است! ما برای نصب هر ماشین خارجی، حتما باید متخصص نصب آن را هم از خارج بخواهیم و گرنه نمی توانیم نصب کنیم..."

۲۷ فروردین (۸۵/۴/۱۶): خمینی در دیدار با وزیر فرهنگ و آموزش عالی و معاونین این وزارتخانه گفت: "امیدوارم که احساس کرده باشید که همه دردهای ایران از دانشگاه شروع شده است."

۲۸ فروردین (۸۵/۴/۱۷): در جلسه "شورای عالی انقلاب فرهنگی" که با حضور خاتمه ای تشکیل شد، هاشمی رفسنجانی به سمت نایب رئیس و هاشمی گلپایگانی به سمت دبیر "شورای عالی انقلاب فرهنگی" انتخاب شدند.

۲۸ فروردین (۸۵/۴/۱۷): نادی نماینده مجلس خمینی در رابطه با افزایش بودجه قوای انتظامی گفت: "قبل از انقلاب قوه انتظامی که مسئول را در کشور کنترل می کرد شهربانی و ژاندارمری بودند، شهربانی در سال ۵۶ از نظر بودجه ای ۲۲ میلیارد

حمایت خویش را از کارگران ایرانی ابراز کنند. این کنفدراسیون معتقد است که ایران در حال حاضر کشوری است درجهان که در آن حقوق بشر به شدیدترین صورت ممکن نقض می‌شود. این کنفدراسیون همچنین جنگ ایران و عراق را خونبار و احمقانه خوانده و آنرا محکوم نموده است.

۱ اردیبهشت (۸۵/۴/۲۱): هاشمی رفسنجانی در دیدار با گروهی از اعضای سپاه که پس از پایان دوره‌های آموزشی عازم کردستان هستند گفت: "ما می‌دانیم یکی از کارهای مشکل جنگ در کردستان است. بدلیل آنکه در آنجا بطور وضوح شما با دشمن خارجی متجاوز و بیرونیستید. آنها بی‌یکه در کردستان با شما طرف هستند خیارها را می‌کنند و همان کارهای عراقیها و بلکه بدتر از آن را انجام می‌دهند."

۳ اردیبهشت (۸۵/۴/۲۳): بدنبال موج حرکتی فالاتوی و سرکوبگرانه مزدوران خمینی تحت عنوان "مبارزه با بی‌حجابی" در تهران و دیگر شهرهای کشور، خامنه‌ای طی مصاحبه‌ای منجمله گفت: "... طبیعی است که مردم (!) آنها را دوست نمی‌دارند و قبول نمی‌کنند. ما هم دوست نداریم، ما هم قبول نمی‌کنیم، مردم هم قبول نمی‌کنند، ما هم تحمل نمی‌کنیم، مردم هم تحمل نمی‌کنند..." وی در رابطه با تظاهرات ضدحجاب! حزب اللهیها از جمله گفت: "... اینکارها مورد قبول نیست و ما فکر می‌کنیم این کار حزب اللهیهای ما نیست. کار رگروهاست. البته یک دفعه ممکنه یک جوان حزب اللهی با انگیزه هم تحت تاثیر احساسات قرا برگیره و توجه نکند این همه اشتباه کند... به همه خواهران و برادران اطلاع می‌دهم از امروز این تظاهرات بایستی انجام نگیرد. اینکه گفتیم مردم نریزند توی خیابان تظاهرات

نکنند در مقابل مسایل مربوط به فحشا و منکرات گفتم به وقت اگر گروهکهای سیاسی بخوانند شرا برت کنند، تحریکات کنند تحت عناوین مختلف، بیایان توی خیابانها و مردم را دچار آزار و اذیت بکنند، نه اینجا گروههای حزب اللهی خواهند آمد و با یه هم بیایند و با اینها مقابله بکنند."

۴ اردیبهشت (۸۵/۴/۲۴): وزیر بهداشتی رژیم خمینی در سمینار "بررسی مسایل و مشکلات پزشکی" که از ۴ تا ۷ اردیبهشت ماه جاری در تهران برگزار شده بود اعراف نمود که در حال حاضر برای هر ۷۵۰۰ نفر مردمی که در نقاطی غیر از تهران بسر می‌برند، تنها یک پزشک وجود دارد.

۴ اردیبهشت (۸۵/۴/۲۴): خمینی در دیدار با سران رژیم و ارتش و سپاه که بمناسبت میلاد امام حسین (ع) و روز پاسدار در جماران گرد آمده بودند در رابطه با وحدت بین سپاه و ارتش از جمله گفت: "... اگر شما دیدید که یک وقت زمزمه‌های این معنی پیدا شد که ارتش باید ارتشیش را حفظ کند، آنها هم بگدسپاه باید سپاهیش را حفظ کند، از اول خفه کنید اینرا، نگذارید... اگر یک روزی خدای نخواسته این رمز پیروزی (اخوت و وحدت) از شما گرفتند دیگر برای شما چیزی باقی نمی‌ماند، محتاج به این که خیلی قدرت اعمال بشوند. یک کودتای کوچکی از یک منافقی، از یک چیزی کار را تمام می‌کند..."

۹ اردیبهشت (۸۵/۴/۲۹): مرتضی مقتدایی سخنگوی شورای عالی قضایی رژیم طی مصاحبه‌ای گفت بدنبال با جراد آمدن قانون قصاص در ایران طی ۹ ماه گذشته دستهای ۵ سارق بدستور دادگاههای شرع قطع گردیده و دو نفر بجرم زنا سنگسار شده‌اند. وی همچنین اظهار داشت که طی همین مدت ۱۶۰ نفر بعلت ارتکاب جرائم

گفته شده که لیبی و سوریه به رژیم خمینی، موشکهای "سام" روسی می‌دهند تا علیه هواپیماهای مهاجم عراقی بکار گیرند. بنا بر این گزارش موشکهای "سام" از لیبی به تهران فرستاده شده و کارشناسان سوری، سربازان ایرانی را برای بکار بردن آنها تعلیم می‌دهند.

۳ اسفند (۸۵/۲/۲۲): ریچارد برن، دستیار وزیر دفاع آمریکا که در کمیسیون امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا سخن می‌گفت، اظهار داشت دولت یونان به رژیم خمینی اسلحه می‌فروشد.

۴ اسفند (۸۵/۲/۲۳): رسانه‌های خبری فرانسه گزارش دادند که ژاک شیراک، رییس‌جمهور، بربرسی و حدود یکصد تن از احزاب R.P.R. و U.D.F. در پارلمان و شخصیت‌های دیگر فراخوانی به نفع اسرای جنگی عراق در ایران به امضا رساندند.

۱۲ اسفند (۸۵/۲/۳): دولت عراق اعلام داشت که حمله علیه کشتیها و نفتکشهای که عازم بنادر ایران هستند ادامه خواهد یافت و در صورت وقوع تلفات جانی یا زیانی مالی، مسئولیت آن متوجه شرکت‌های کشتیرانی خواهد بود.

۱۳ اسفند (۸۵/۲/۴): روزنامه گاردین چاپ لندن نوشت که در ایران ۱۶۰ سرباز به جرم جاسوسی، ترمه، تبلیغات سوء، در میان پرسنل ارتش و فرا راجیه‌ها اعدام شده‌اند. همین روزنامه به نقل از سندی گزارش داد که به گفته دبیر شورای عالی دفاع رژیم خمینی از آغاز جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ تاکنون ۲۵ هزار نفر از خدمت در جبهه‌ها فرا ر کرده‌اند.

۱۴ اسفند (۸۵/۲/۵): در نخستین جلسه شورای امنیت برای بحث سر امون برنونت

مختلف به مجازات شلاق محکوم گردیده‌اند و یک مرد به اتهام لواط سنگسار شده و به هلاکت رسیده است.

۱۲ اردیبهشت (۸۵/۵/۲): به گزارش رویتر رئیس دانشگاه تهران، بهمن یزدی صمدی که ۱۴ ماه پیش به این سمت منصوب شده بود در اعتراض به فعالیت دانشجویان حزب - اللهی که قصد دارند بر مدیریت دانشگاه مسلط شوند از سمت خویش کناره‌گیری نموده است.

۱۴ اردیبهشت (۸۵/۵/۴): روزنامه "تایمز" چاپ لندن گزارش داد که نقض سهمیه بندی تولیدی نفت از سوی بعضی از کشورهای عضو اوپک، نگرانی این سازمان و اعضای آن را برانگیخته است. بر اساس همین گزارش دولت ایران تصمیم گرفته است تا ۳۰۰ هزار بشکه نفت را به زاین در چارچوب نرخهای بازار آزاد بفروشد.

۲۲ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۲): در انفجار بمبی که امروز در خیابان ناصرخسرو در مرکز تهران روی داد حداقل ۱۵ نفر کشته و بیش از ۵۰ نفر زخمی شدند.

جنگ ایران و عراق

۲ اسفند (۸۵/۲/۲۱): اکرمی نماینده مجلس خمینی گفت: "اگر هزینه‌های جنگ بطور مستقیم و غیر مستقیم که حدود ۱۰۰ میلیارد تومان است، وجود نداشته، می‌توانستیم به کارهای اساسی دیگری بپردازیم."

۲ اسفند (۸۵/۲/۲۱): بگزارش رادیو اسرائیل، در یک گزارش اطلاعاتی بسیار سری که به دولت واشنگتن تسلیم گردید،

اسیران جنگی ایران و عراق، وزیر خارجه عراق، خواستار گردید دو کشور به بیا دلسد اسیران ببرد و زندو برای این کار، بیسک جدول زمانی مشترک تنظیم کنند. نماینده رژیم خمینی در سازمان ملل در پاسخ کعب به دستور دولت خود این پیشها در آن کنون چندین بار و از جمله در نامه روز قبل به دبیرکل سازمان ملل رد کرده است.

۱۴ اسفند (۸۵/۳/۵): وزیر خارجه کویت از کشورهای جهان خواستار شد رژیم خمینی را برای پایان بخشیدن به جنگ ۵۳ ماهه بیا عراق زیر فشار قرار دهند.

۱۵ اسفند (۸۵/۳/۶): دبیرکل کلوله باریان بندر بصره توسط ارتش رژیم خمینی، ارتش عراق ضمن انتشار بیانیهای اعلام داشت که ۳۰ شهرا باریان را با شدت و قدرت درهم خواهد کوبید.

۱۶ اسفند (۸۵/۳/۷): دفتر مجاهدین خلق در باریا ریس اعلام نمود که رژیم خمینی در نظر دارد در روزهای آینده حمله بزرگی را در جبهه جنوبی محور "طلایه" تا "بستان" (حوالی جزیره مجنون) علیه عراق آغاز کند.

۱۶ اسفند (۸۵/۳/۷): دبیرکل آغاز حملات توپخانههای ایران و عراق به شهرهای یکدیگر، هاشمی رفسنجانی با اشاره به ادامه اینگونه حملات گفت جمهوری اسلامی چاره ای ندارد جز آنکه مقابل به مثل را در جاده اعلا انجام دهد.

۱۷ اسفند (۸۵/۳/۸): در رابطه با بباران و کلوله باریان غیرنظامیان دو کشور ایران و عراق توسط نیروهای طرف مقابل، مسئول شورای ملی مقاومت با انتشار اطلاعیه ای هرگونه بباران و کلوله باریان غیرنظامیان و شهرها و روستاهای بلا دفاع، کشتار و آسیب رسانی به مردم بیگناه، اجبار نمود.

جوانان و پیران به شرکت در جبهه های جنگ، شکنجه، اعدام و نقض حقوق انسانی اسرای جنگی و هرگونه اقدام دیگری را که مطابق معاهدات بین المللی نیز تحریم و بیا ممنوع اعلام شده است، جدا از جانب عراق و جدا از جانب رژیم خمینی بشدت محکوم نموده و خواستار قطع فوری آنها گردید.

۱۸ اسفند (۸۵/۳/۹): بر اساس تبصره ۹ بودجه، کلیه وزارتخانه ها مکلفند در صورت درخواست شورای عالی دفاع طرحهای مصوب آن شورا را در اولویت قرار داده، افراد و تجهیزات خود را در اختیار عملیات جنگی قرار دهند. در صورت ضرورت با تمویب شورای عالی دفاع، وزارتخانه های راه و ترابری، کشاورزی، مسکن و شهرسازی، جهاد سازندگی و منابع طبیعی مکلفند تا ۲۰ درصد از بودجه عمرانی خود را به جنگ اختصاص دهند.

۲۱ اسفند (۸۵/۳/۱۲): شهر تهران پس از ۵۳ ماهی که از آغاز جنگ ایران و عراق می گذرد امروز برای نخستین ببار هدف بمباران هواپیماهای عراقی قرار گرفت. هواپیماهای عراقی برای نخستین ببار به شهر قم نیز حمله کرده دیوار صوتی را شکستند ولی از پرتاب بمب خودداری نمودند.

۲۱ اسفند (۸۵/۳/۱۲): آقای طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق به همراه هیئتی از طرف جامعه عرب که ریاست آن را شاذلی، کلیبی بعهده دارد، امروز صبح با فرانسوا میتران ملاقات نمود. این هیئت وظیفه دارد اقداماتی برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق بعمل آورد.

۲۲ اسفند (۸۵/۳/۱۳): وزیر امور خارجه عراق، آقای طارق عزیز طی یک مصاحبه تلویزیونی با کانال ۳ فرانسه اظهار داشت: "اگر طرف مقابل حاضر باشد، عراق آماده صلح است. ما برای طرف مقابلمان

۲۸ اسفند (۸۵/۳/۱۹): عراق با انتشار بیانیهای اعلام نمود که نیروهای آن کشور، قوای مهاجم ایران را در بابل تلافیه ای هورا الهویزه منهدم نموده و هجوم اسیران معروف به عملیات "بدر" را با شکست کامل روبرو ساخته اند. اظهارات عراق در حالی است که از یک طرف کارشناسان نظامی بیطرف شکست کامل ایران را تأیید نموده و گفته اند که سربازان ایرانی تا فاصله کمی از مرز عقب نشسته اند و از طرف دیگر مقامات رژیم خمینی درباره تیردهای هورا الهویزه سکوت نموده اند.

۲۲ اسفند (۸۵/۳/۱۳): خبرگزاری رژیم خمینی گزارش داد که برای نخستین بار شهر رشت هدف بمبارانهای هواپیماهای عراقی قرار گرفت. با این حمله عملا بیش از نیمی از خاک ایران در معرض حمله هوایی عراق قرار گرفته است.

۲۵ اسفند (۸۵/۳/۱۶): رژیم خمینی ادعا کرد که برای نخستین بار شهر بغداد را هدف موشکهای خود قرار داده است.

۲۶ اسفند (۸۵/۳/۱۷): امروز در سیزدهمین روز جنگ شهرهای ایران و عراق، دولت عراق طی بیانیهای سراسر حریم هوایی ایران را منطقه جنگی اعلام نمود و بباره شرکت های هواپیمایی خارجی توصیه نمود از پرواز بر فراز ایران خودداری نمایند. دبیرکل این بیانیه رژیم خمینی تهدید نمود که در صورت قطع پرواز هواپیماهای خارجی به ایران، سایر ممالک منطقه نیز ممکن است آسیب ببینند و لذا ناامنی ساختن حریم هوایی به ایران محدود نخواهد شد.

۲۶ اسفند (۸۵/۳/۱۷): وزیر خارجه عراق طی ارسال یادداشتی فوری برای دبیرکل سازمان ملل از سازمان ملل خواستار گردید برای برقراری آتش بس در جبهه های جنگ اقدام کنند و مویات بازگشت نیروهای دو کشور را به پشت مرزهای بین المللی فراهم سازد.

۱ فروردین (۸۵/۳/۲۱): خمینی در دیدار با سربازان رژیم که بمناسبت آغاز سال نو به جماران رفته بودند با اشاره به جنگ و عملیات "بدر" گفت: "... وقتی کاری در جهت اطاعت خداوند باشد فتح و شکست آن فرقی با هم ندارد... وقتی خداوند می فرماید بروید دست ظالم را قطع کنید، اگر پس از کوشش و تلاشمان توانستیم دست ظالم را قطع می کنیم، اگر هم نتوانستیم وظیفه خود را انجام داده ایم..."

۱ فروردین (۸۵/۳/۲۱): به گزارش خبرگزاری فرانسه، آقای طارق عزیز وزیر خارجه عراق روز گذشته بطور محرمانه در مسکو با مقامات اتحاد شوروی پیرامون جنگ ایران و عراق گفتگو کرد.

۲ فروردین (۸۵/۳/۲۲): رجایی خراسانی نماینده رژیم خمینی در سازمان ملل در پایان دیدار با دبیرکل سازمان ملل گفت "ایران چاره ای ندارد جز آنکه به اقدامات تلافی جویانه متوسل گردد." وی افزود ایران برای مقابله به مثل بحدکافی سلاحهای شیمیایی در اختیار دارد.

۵ فروردین (۸۵/۳/۲۵): خبرگزاری ترکیه گزارش داد که روزانه بطور متوسط ۳۰۰۰ نفر

ایرانی از طریق مرزبان زرگان وارد ترکیه می‌شوند. مقامات دولتی ترکیه می‌گویند بسیاری از مسافران اعلام داشته‌اند که به علت گسترش جنگ از کشور خود می‌گریزند. از سوی دیگر بسیاری از رانندگان کامیون‌هایی که حامل کالاهای خریداری شده از جانب ایران می‌باشند از بیم آسیب جنگی ورود خود را به ایران به تعویق می‌اندازند.

۶ فروردین (۸۵/۳/۲۶): وزیر خارجه عراق روز گذشته در واشنگتن با جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا دیدار کرد و پیرامون جنگ ایران و عراق با وی به گفتگو پرداخت.

۱۲ فروردین (۸۵/۴/۱): وزیر خارجه عراق آقای طارق عزیز، طی گفتگو با وزیر خارجه ژاپن در توکیو پیشنهاد قطع جنگ شهرها را رد کرد و گفت آشوب‌ها باید همه‌جا نبوده به آغاز مذاکرات صلح بیانجامد. وزیر خارجه عراق قرار است پس از پایان دیدار از ژاپن، رهسپار چین گردد تا موضع کشور خود در جنگ ایران و عراق را با مقامات آن کشور مورد بحث قرار دهد.

۱۴ فروردین (۸۵/۴/۳): دبیرکل سازمان ملل متحد که قبلاً تمایلش را جهت رفتن به ایران و عراق برای میانجیگری اعلام داشته بود پس از اینکه مقامات ایرانی گفتند که زمان آن هنوز فرا نرسیده که اقدامی در این سطح به منظور پایان جنگ بعمل آید، اظهار داشت که شرایط لازم برای سفرش مهیا نیست، اگرچه عراق مایل به سفری به این کشور می‌باشد.

۱۵ فروردین (۸۵/۴/۴): هفته‌نامه "المصور" چاپ قاهره به نقل از ژنرال سلطان هاشم فرمانده نیروهای عراقی در ناحیه هورالهیزه گزارش داد که در جریان عملیات تیرتعدادی سرباز و افسر سوری در بین نیروهای رژیم خمینی که به اسارت

واحدهای عراقی در آمده‌اند دیده می‌شدند. این افسران نیروهای ایرانی را در کاربرد سلاحهای جدید تعلیم می‌دادند. همین گزارش حاکی از آنست که مقدار قابل ملاحظه‌ای از سلاحهای ایرانی که در هورالهیزه به غنیمت گرفته شده از سوریه به آن کشور ارسال شده بود.

۱۵ فروردین (۸۵/۴/۴): بدنبال شکست فضا حت با رژیم خمینی در عملیات "بدر" بررسیهای اولیه بویژه با توجه به تلفات سنگین رژیم در زمان محاصره در شرق دجله در روزهای آغازتهاجم، تلفات رژیم را ۳۰ هزار کشته و ۳۰ هزار مجروح برآورد می‌کند. در این عملیات بیش از چهل تن از فرماندهان و مهره‌های رژیم نیز به هلاکت رسیدند که از آن جمله اند عباس کسری می فرمانده لشکر محمد رسول الله، باکری فرمانده لشکر عاشورا، ابوعمار فرمانده سپاه میوان و...

۱۶ فروردین (۸۵/۴/۵): هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه دانشگاه تهران در رابطه با جنگ گفت: "من اعتراف می‌کنم که در دوران جنگ هیچ حالتی بدتر از همین ده، پانزده روز زدن شهرها برای ما پیش نیامده که ما جنگ داریم..."

۱۷ فروردین (۸۵/۴/۶): به گزارش خبرگزاریها شهر تهران تاکنون ۱۵ بار در ظرف ۲۴ روز گذشته، که جنگ شهرها بین ایران و عراق آغاز شده است، مورد حمله هواپیماهای بمب افکن عراقی قرار گرفته است.

۱۸ فروردین (۸۵/۴/۷): خبرگزاری دولتی افغانستان گزارش داد که طی درگیریهای خونینی که اخیراً در مشهدروی داده است پاسداران رژیم خمینی ۱۰ نفر از افغانها را به هلاکت رسانده و بیش از ۱۰۰ نفر را زخمی

خود ایران هستند و بخارج رفته‌اند و با عراق می‌سازند و دوست آمریکا هستند، آیا اینها صلاح ملت را می‌دانند؟ ما می‌دانیم که اینطور نیست... ما باید به داد ملت مظلوم عراق برسیم و به ندای آنها جواب بدهیم..."

۳۱ فروردین (۸۵/۴/۲۰): سفارت فرانسه در ایران اعلام داشت نیروی دریایی ایران در روز قبل یک کشتی باری فرانسوی را هنگام حرکت در خلیج فارس متوقف ساخته و آنرا مورد بازرسی قرار داده است. در ماههای اخیر ناوگان دریایی ایران دو بار نیز کشتیهای کوییتی را در جستجوی سلاحهایی که برای عراق فرستاده می‌شود در نزدیکی تنگه هرمز مورد بازرسی قرار داده است.

۱ اردیبهشت (۸۵/۴/۲۱): رئیس جمهور عراق یک پیشنهاد چهار ماده‌ای برای پایان بخشیدن به جنگ با ایران را ارائه نمود.

۲ اردیبهشت (۸۵/۴/۲۲): دومین کنفرانس اسلامی با شرکت بیش از ۳۰۰ نفر از روحانیون کشورهای عربی و اسلامی به منظور رسیدگی به جنگ ایران و عراق در بغداد گشایش یافت.

۲ اردیبهشت (۸۵/۴/۲۲): شریف السیدین پیرزاده دبیرکل کنفرانس کشورهای اسلامی اعلام کرد کمیسیون میانجیگری ایران سازمان نا دو هفته دیگر جلسه‌ای در حیدر تشکیل خواهد داد تا طرح تازه‌ای با این منظور تهیه کند.

۱۱ اردیبهشت (۸۵/۵/۱): مدیرکل وزارت خارجه اسرائیل در رابطه با جنگ ایران و عراق گفت: اسرائیل مایل است جنگ ایران و عراق نیز مانند سایر نزاعهای منطقه‌ای و بین المللی از طریق مذاکرات

کردند. علت درگیری به گزارش رادیو کابل مخالفت آوارگان افغانی با اعزام آنها به جبهه‌های جنگ علیه عراق بوده است.

۲۱ فروردین (۸۵/۴/۱۰): رادیو رژیم خمینی اعلام نمود که دولت مبلغ ۱۰ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان دیگر را برای تقویت بنیه دفاعی و عملیات فوق العاده نظامی به وزارتخانه‌های دفاع و سپاه اختصاص داده و آن را به تصویب رسانده است. تخصیص این مبلغ به این دو وزارتخانه در حالی است که هنوز کمترین از تصویب بودجه کشور که یک سوم آن رسماً به جنگ اختصاص یافته است نمی‌گذرد.

۲۴ فروردین (۸۵/۴/۱۳): شریف السیدین پیرزاده دبیرکل سازمان کشورهای اسلامی پس از گفتگو با دبیرکل سازمان ملل پیرامون جنگ ایران و عراق گفت که کمیسیون میانجیگری که وی برای پایان دادن به جنگ خلیج فارس تشکیل داده بود در هدفهای خود شکست خورده است.

۲۶ فروردین (۸۵/۴/۱۵): برای مقابله با حملات احتمالی نیروهای مسلح رژیم خمینی هفته آینده ما نور هوایی مشترکی توسط نیروهای هوایی عربستان سعودی و ۵۰ امیر نشین عربی جنوب خلیج فارس در کسویت برگزار می‌شود.

۲۹ فروردین (۸۵/۴/۱۸): خمینی در دیدار با سران رژیم که بمناسبت روز میثت پیش او رفته بودند در رابطه با جنگ و صلح و نیسز اعتراضات مردمی گفت: "...همه این جریانات به این ختم می‌شود که بیا بیدملح کنید، این نکته چیست که این طرفداران آمریکا از مصر و سودان گرفته تا همه جا، یک صدا می‌گویند بیا بیدملح کنید، دیگر نمی‌شود... همه اینها یک صدا است و از یک حلقوم بیرون می‌آید. آنها که اهل

مسالمت آمیز حل شود و در عین حال منافع اسرائیل ایجاب می‌کند که غالب یا مغلوبی در این جنگ وجود نداشته باشد و موازنه کنونی قدرتها در خلیج فارس حفظ شود، زیرا که هر نوع تغییر در موازنه قدرتها در خلیج فارس برای کشورهای منطقه و از جمله اسرائیل خطراتی در برخواهد داشت.

۱۵ اردیبهشت (۸۵/۵/۵): به گزارش خبرگزاریها در فاصله ۲۹ بهمن ۶۳ تا ۱۵ اردیبهشت ۶۴ مجموعاً ۳۱ کشتی و یانفتکش متعلق به کشورهای گوناگون در خلیج فارس هدف حمله موشکها و هواپیماهای جنگی قرار گرفتند.

۲۰ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۰): هاشمی - رفسنجانی در نماز جمعه دانشگاه تهران در مورد موضعگیری کشورهای عربی در رابطه با جنگ گفت: "تمایا مثل سوریه و لیبی عراق را محکوم کنید یا اگر اینقدر مردانگی ندارید مثل الجزایر و یمن جنوبی لا اقل حرفی بزنید..."

۲۱ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۱): به گزارش خبرگزاریها عراق با ردیگر جزیره نفتی خارک را مورد حمله موشکی خود قرار داد که در نتیجه ۸ تن از تکنیسینهای ایرانی کشته و عده‌ای زخمی شدند.

اخبار مقاومت

سازمان مجاهدین خلق آخرین آمار فعالیت‌های هسته‌های مقاومت در رابطه با هفته "حماسه موسی و اشرف" را بشرح زیر ارائه داد:

- ۱۳۱۶ مورد اهدام و یا شستن کشیدن تما ویر خمینی و شستن شیشه‌های موسسات، ادارات، پایگاهها و مراکز وابسته به

رژیم.

- به آتش کشیدن ۱۸۷ دستگاه خودروی ارگانها و ایادی سرکوبگر رژیم.

- بیش از ۶۳۲۰۰۰ مورد شعارنویسی و پخش تراکت.

آخرین آمار فعالیت‌های پرسنل نظامی مجاهد خلق در ۱۳۲ مرکز نظامی در ۵۲ شهر و منطقه جنگی به نقل از سازمان مجاهدین خلق ایران بقرار زیر بوده است:

- از کار انداختن ۴۳ تانک و خودرو،
- بیش از ۳۰۰۰ مورد عملیات ایذایی
- از کار انداختن ۱۰ هواپیمای نظامی
- ۱۳۰ هزار مورد پخش تراکت و شعارنویسی

بانام ۲۹ بهمن (۸۵/۲/۱۸): بدنبال عملیات تهاجمی رزمندگان مجاهد خلق به پایگاه برده‌ش واقع در منطقه بانام ۳ سنگراجتماعی و انفرادی دشمن منهدم شده و تعدادی از مزدوران رژیم از پای درآمدند.

سردشت - ۴ اسفند (۸۵/۲/۲۳): بدنبال تهاجم پیشمرگه‌های مجاهد خلق به پایگاه برده‌ش واقع در منطقه آلان سردشت ۷ تن از پاسداران رژیم بهلاکت رسیده و ۴۰ تن دیگر مجروح شدند و ۲ سنگر سلاح سنگین بکالی منهدم گردید.

تهران - ۱۲ اسفند (۸۵/۳/۳): بدنبال تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق به محل کار ۲ تن از عناصر رژیم در خیابان سینا، خسارات سنگینی به این ۲ محل وارد آمد.

بانام ۶ فروردین (۸۵/۳/۲۶): بدنبال درگیری گسترده پیشمرگه‌های مجاهد خلق با مزدوران رژیم خمینی در اطراف روستای آلوت در منطقه بانام یک تن از نیروهای رژیم بهلاکت رسید.

۲۶ فروردین (۸۵/۴/۱۵): سازمان مجاهدین

خلق ایران، اردیبهشت ۶۴ را ماه حرکات اعتراضی سراسری علیه جنگ و اختناق، برای صلح و آزادی اعلام نمود و بر اساس آن از کلیه واحدها و هسته‌های مقاومت مجاهدین خواست تا بر دامنه حرکات خود علیه جنگ طلبی و اختناق خمینی بیفزایند.

تهران - ۳۱ فروردین (۸۵/۴/۲۰): در یک تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق به یکی از مراکز سرکوب و اختناق رژیم در منطقه هاشمی تهران که تحت عنوان "جمع آوری کمک برای جبهه‌ها" دایر شده بود تعدادی از مزدوران رژیم از پای درآمدند که دو تن از آنان بنامهای "بصری" و "دیپده" شناسایی شدند.

تظاهرات مردم بر علیه جنگ

واختناق با شعار "مرگ بر خمینی"

برخی از گزارشهای مربوط به تظاهرات مردم تا قبل از اردیبهشت ماه حرکات اعتراضی سراسری علیه جنگ و اختناق، برای صلح و آزادی:

۱۸ اسفند: تظاهرات ۳ هزار نفری مردم خرم‌آباد در پی بیمارانه‌های شهروشن و زندانیان زندان شهربانی.

۱۹ اسفند: تظاهرات مردم سوسنگ سردر اعتراض به جنگ افروزیهای رژیم.

۲۶ اسفند: تظاهرات و درگیری مردم اراک با پاسداران رژیم.

۲۸ اسفند: تظاهرات مردم شهرک انصار (بین شوش و اندیمشک) (محل زندگی بیش از ده هزار تن از جنگ زندگان).

۱۱ فروردین: تظاهرات گسترده مردم شهرک انصار.

۱۱ فروردین: تظاهرات مردم اراک.

۱۵ فروردین: تظاهرات هزاران تن از مردم همدان بدنبال حملات موشکی اخیر.

۲۱ فروردین: تظاهرات پرتورده هزار نفری

مردم کوی ۱۲ آبان تهران،
۲۲ فروردین: تظاهرات مردم اصفهان در یکی از مناطق شهرواقع در پشت بیمارستان سینا.

۲۳ فروردین: تظاهرات بیش از هزار نفر از مردم بندرانزلی با شعارهای "مرگ بر خمینی" و "مرگ بر پاسدار".

۲۴ فروردین: تظاهرات خیابانی ۳۰۰ نفری مردم سروجرد علیه رژیم بدنبال پخش شعارهای مرگ بر خمینی از بام منازل.

۲۴ فروردین: تظاهرات گروهی از مردم در خیابان مصدق تهران.

۲۵ فروردین: تظاهرات مردم تهران در خیابان تخت طاووس، میدان ولیعصر، غرب تهران، خیابان ۱۷ شهریور و حوالی پارک لاله.

۲۶ فروردین: تظاهرات بیش از ۲۰۰ نفر از خانواده‌های کشته‌شدگان جنگ در تهران خیابان ولیعصر، و تظاهرات دیگری در حوالی میدان ونک.

۲۶ فروردین: تظاهرات گروهی از مردم تبریز در کوی ولیعصر.

۲۷ فروردین: تظاهرات مردم تهران در نزدیک به ۲۰ نقطه این شهر: میدان حر، میدان خراسان، میدان ولیعصر، خیابان مصدق، میدان تجریش، میدان آزادی، کوی سیزده آبان و شهرک دولت آباد و... همچنین مقابل وزارت بازرگانی، منطقه هفت حوض (نارمک) و نزدیک میدان توحید...

۲۸ فروردین: تظاهرات گروه کشیری از مردم رشت در فلکه شهرداری.

۲۸ فروردین: تظاهرات در میدان مخیر - الدوله، منطقه میدان شهدا و منطقه شهرآرا.

۳۱ فروردین: تظاهرات ۵۰۰-۶۰۰ نفره مردم قزوین در چهار راه خیام و سیزه میدان،
۳۱ فروردین: تظاهرات حدود ۲۰۰ نفر از مردم تهران در میدان ولیعصر.

شهادای مقاومت

این خبرها تازه به ما رسیده اند:

۲۳ مهر: تیرباران مجاهد خلق عبداللہ رحمانی در زندان اوین
 اوایل دی: تیرباران دوتن از هواداران سازمان مجاهدین بنامهای زندی در بروجرود و محمدرضا دقیقپور در اهواز.
 ۲۳ دی: شهادت مجاهد خلق حسین کریمیان در زیر شکنجه در زندان اوین.
 ۱۳ بهمن: تیرباران مجاهد خلق منوچهر افشاری و گروهی از اسرای مجاهدومبارز در زندان کارون اهواز.

۳ و ۴ اسفند: خلق آویز نمودن ۶ مجاهد خلق بنامهای حسن رجبی نژاد سیاهپوش، محمدرضا وزیری فرد، نجف علی اشرفی، علیرضا شاهی، روح الله قاسملویی و محمد ساجدیان توسط حرا ثقال در شیراز.

اوایل اسفند: شهادت مجاهد خلق مجتبی حمزه لوشیان در درگیری مسلحانه در کرمانشاه

۱۲ اسفند: شهادت بابا - پور سعادت از اعضای مرکزیت حزب کار ایران (توفان) در بجنورد.

اواسط اسفند: شهادت دو برادر بنامهای جمشید و رضا حیدری عدل در زندان اوین.

۱۷ اسفند: تیرباران مجاهد خلق بهروز نصیری در قزوین.

۱۸ اسفند: تیرباران ۱۶ تن از مجاهدین خلق مستقر در جنگل بنامهای اسماعیل احمدی، مجتبی اسرودر، احمد اکبری، موسی سرآبادی، محسن بیدی آبادی، قدرت الله دارابی، عزت الله رودگری، عبدالحمید عبدلی، معود فرما نبرداری، عباس قبادی، اسماعیل کریمی، دکتر بهروز کریمیان.

محمد مثانی، بهمن محسن پور، عزت - الله محنتی ویدجلال موسوی در زندان ساری.

اسفند ماه: تیرباران مجاهد خلق محمد حقیقت گو.

اواخر اسفند: شهادت دو مجاهد خلق در سمنان.

۳ فروردین: تیرباران ۵ زندانی سیاسی در تبریز، نام به تن از آنان عبارتست از: پرویز جهانی، حبیب رهنمایی و کلاهدوز.

۱۲ فروردین: تیرباران ۴۸ زندانی سیاسی در اهواز.

۱۳ فروردین: شهادت ۹ تن از زندانیان سیاسی در اوین، از جمله صفرناظمی شوهر خواهر آقای مسعود رجوی (مسئول شورای ملی مقاومت).

۱۹ فروردین: شهادت مجاهد خلق تورج حیدری در زیر شکنجه در زندان اصفهان.

۲۴ فروردین: تیرباران مجاهد خلق اسحاق علی پور در تهران.

۲۶ فروردین: خلق آویز نمودن ۸ مجاهد خلق در رودسر، دوتن از اعدام شدگان عباس محبوب و محمد مشعوف به ترتیب برادر همسر دایی همسر آقای کنگه ای نماینده جمعیت "داد" (اقا مسایق) در شورای ملی مقاومت می باشند.

فعالیت های بین المللی

شورای ملی مقاومت

دیدارهای مسئول

شورای ملی مقاومت

۲ اسفند: خانم "کوتل یونیکا" نماینده پارلمان از حزب سنتر و هریز بزرگترین

حزب ما نسبت به مقاومت سراسری، سازمان مردم شما از بین برود. آقای روتسلاوی ادا می دهد که "ما قویا خواستار این ملاقات بودیم و معتقدیم دولت، احزاب و مردم آلمان در رابطه با ایران بایستی قاطعانه سیاست حمایت از مقاومت مردم ایران و شورای ملی مقاومت را در پیش گیرند. در مورد حزب ما نیز اکنون خواستار فعال شدن هر چه بیشتر روابط سیاسی خودمان با شما هستیم." آقای کرن اضافه کرد که: "ما امروز آمده ایم تا به شما بگوییم که راهی که در پیش گرفته اید درست است و ما کاملاً از شعارهای صلح و آزادی و از مقاومت شما حمایت می کنیم، و با تحلیل شما از اوضاع ایران موافقیم."

فعالیت های هیئت ها

و نمایندگی های شورای ملی

مقاومت

اسپانیا: بدنبال شرکت هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت در اسپانیا، در کنگره حزب چپ با سک اسپانیا و سخنرانی آنان در این کنگره و نیز ملاقات با مسئولان این حزب و توضیح و تشریح وضعیت رژیم خمینی، نقض حقوق بشر در ایران و نیز مقاومت عادلانه مردم ایران و طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران، کنگره حزب چپ با سک اسپانیا قطعنامه خود را در این زمینه شرح زیر تصویب کرد:

۱- رژیم خمینی را با خطر در هر گونه طرح صلح محکوم می نمایم.

۲- رژیم خمینی را با خطر تجاوز و حقوق بشر و اعدام بیش از چهل هزار نفر و به سارت کشدن یکصد و بیست هزار نفر زندانی سیاسی که تحت شدیدترین شکنجه ها قرار دارند محکوم می نمایم.

۳- کنگره از شورای ملی مقاومت و نیروی محوری آن سازمان مجاهدین خلق

اتحادیه زنان سوئد که از شخصیت های سیاسی محبوب و شناخته شده این کشور است با مسئول شورای ملی مقاومت دیدار و گفتگو نمود. در این دیدار روی حمایت مردم سوئد را از مقاومت عادلانه مردم ایران و تنفر آنان را از رژیم خمینی، به اطلاع مسئول شورای ملی مقاومت رساند و با توجه به مسافرت اخیر معاون وزیر خا رجه رژیم خمینی به سوئد، خواستار اقدامات و موضع گیری های قاطعانه دولت متبوعش در قبال اوضاع کنونی ایران گردید.

۲۶ فروردین: آقای "ویلی روتسلاوی" نماینده پارلمان اروپا از حزب سوسیال دموکرات آلمان و رئیس این حزب در منطقه فالتس آلمان به همراه مشایخ و رش آقای "ولفگانگ رسمن" و آقای "رولاند کورن" رئیس سوسیال دموکرات های شهر اسپایر آلمان با مسئول شورای ملی مقاومت دیدار و گفتگو نمودند. در این دیدار که سه ساعت بطول انجامید، مسئول شورای ملی مقاومت ضمن تشریح مواضع اصولی شورای ملی مقاومت بعنوان تنها آلترناتیو دموکراتیک رژیم خمینی، و نیز در ماندگی و افلاس رژیم متزلزل خمینی، به سقوط محتوم این رژیم اشاره نمود و ضمن اظهار تاسف از وضعیت پناهندگان ایرانی در آلمان خاطر نشان ساخت که آلمان بصورت پایگاه اصلی تروریسم خمینی درآمده است. در همین رابطه آقای "ویلی روتسلاوی" ضمن تأکید مواضع شورای ملی مقاومت و تحلیل شرایط ایران که از سوی مسئول شورا ابراز شده بود گفت: "ما برای بیان مواضع حزبمان در رابطه با مقاومت عادلانه مردم ایران و شورای ملی مقاومت به اینجا آمده ایم و می خواهیم با حضورمان در اینجا از جانب حزب سوسیال دموکرات آلمان پشتیبانی و حمایت مان را از مقاومت عادلانه شما اعلام نمایم، امیدوارم بدین ترتیب هرگونه ابهامی در مورد نقطه نظرات

ایران اعلام حمایت می‌کند.

۴- کنگره حمایت خود را از طرح صلح شورای ملی مقاومت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق اعلام می‌کند.^۶

• به دعوت حزب دموکرات مردمی اسپانیا از شورای ملی مقاومت، هیئتی از سوی این شورا در جلسات دوروزه دومین کنگره سراسری این حزب شرکت نمود. در جریان این کنگره هیئت اعزامی طی ملاقات‌های متعددی با نمایندگان احزاب دموکرات مسیحی سایر کشورها و نیز حزب دموکرات مردمی اسپانیا، آنان را در جریان آخرین تحولات ایران و رشد و اعتلای مقاومت مردمی علیه خمینی قرار دادند.

ایتالیا: در جلسه‌ای که از سوی عفوبین - الملل ایتالیا تحت عنوان "علیه شکنجه" با شرکت بیش از ۳۰۰ تن از فعالان حقوق بشر در این کشور در شهر رم برگزار شد، سخنرانی نماینده انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا درباره جنسایات، فسادها و نقض مستمر حقوق بشر در ایران توسط رژیم خمینی و اعدام و شکنجه بیش از ۴۰۰ هزار شهید و سارت بیش از یکصد و بیست هزار نفر در سخت‌ترین شرایط، چهره‌گریه این رژیم را هر چه بیشتر برملا کرد.

• هیئتی از انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در بیست و سومین کنگره سراسری فدراسیون جوانان حزب کمونیست ایتالیا شرکت نمود. مسئول هیئت اعزامی انجمن در سخنرانی خود به تشریح مواضع مقاومت عادلانه مردم ایران در زمینه صلح و آزادی و دموکراسی پرداخت و پیس از بیان فعالیت‌های نیروهای مقاومت در ایران، اهداف صلح طلبانه و آزادیخواهانسه و فعالیت‌های بین المللی شورای ملی مقاومت را بر شمرد و خواستار کنترش حمایت بین المللی با مقاومت عادلانه مردم ایران گردید.

سوئیس، ژنو: هیئتی به نمایندگی از سوی شورای ملی مقاومت در چهل و یکمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد شرکت کرد و نامه مسئول شورا خطاب به رئیس‌ساز این کمیسیون را قرائت نمود. در این اجلاس قطعنامه‌ای که از سوی نمایندگان استرالیا، کانادا، پاناما، کوستاریکا، هلند و انگلستان، در مورد نقض حقوق بشر در ایران تنظیم و پیشنهاد شده بود با اکثریت آرا به تصویب رسید. در این قطعنامه با ردیگر از حکومت ایران خواسته شد به حقوق شناخته شده توسط میثاق‌هایی که دولت ایران خود را از آنها منعقد کرده است، پای بند باشد و استفاده از این حقوق را برای همه ساکنان ایران که تحت حاکمیت این رژیم هستند ضمانت نماید.

• در یک گردهمایی که به دعوت انجمن سوئسی ملل متحد با همکاری دانشگاه ژنو و مطبوعات این کشور و با شرکت حدود ۴۰۰ نفر از شخصیت‌های سیاسی، مطبوعاتی، دانشگاهی و روسای بخش‌های مختلف سازمان ملل برگزار گردیده بود، آقای خاویر پرز و کوئلار دبیرکل سازمان ملل متحد از جمله گفت: "من همیشه در مورد نقض حقوق بشر در ایران نگران بوده‌ام... و هرگاه از دستم بر بیاید در این رابطه انجام می‌دهم."

پس از پایان سؤال و جوابها، آقای دکتر کاظم رجوی نماینده شورای ملی مقاومت ضمن اراشه‌لیت شهدا به دبیر کل سازمان ملل متحد توجیهی را به نقض مستمر حقوق بشر در ایران و کوشش‌های مسئول شورای ملی مقاومت در راه صلح و پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق جلب نمود.

کانادا: هیئتی از سوی شورای ملی مقاومت به سرپرستی پرمسورمها بادی، در آخرین اجلاس مجمع جهانی صلح کدبیا حضور بیش از ۲۷۰ نماینده ار کشورهای

مختلف جهان برگزار شده بود شرکت نمود. پرمسورمها بادی در دومین روز اجلاس پیرامون جنگ ایران و عراق، اصرار رژیم خمینی بر ادامه جنگ ایران و عراق بعنوان سرپوشی جهت سرکوب و اختناق بیشتر، جنبش مقاومت مردم ایران، طرح صلح شورای ملی مقاومت و... سخنرانی نمود که نکات اصلی آن به عنوان سندی در ۷ بند، در گزارش مجمع عمومی ثبت گردید.

هلند: بدنبال شرکت هیئت نمایندگی سازمان مجاهدین خلق ایران در بیستمین کنگره سراسری حزب کارگر هلند و دیدار با رهبر این حزب قطعنامه‌ای در رابطه با ایران به تصویب رسید. در این قطعنامه ضمن پشتیبانی از شورای ملی مقاومت و نیز طرح صلح شورا، آمده است "حزب کارگر باید در تمام بخش‌ها کلیه نیروی خود را بکار گیرد تا تاجا و زشید و سیستم‌های به حقوق بشر مورد توجه قرار گیرد، از فروش اسلحه به ایران و عراق جلوگیری شود و همه گونه ابتکاری برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق بکار گرفته شود."

حمایتها و قطعنامه‌ها و اعتراضها

در رابطه با مقاومت مردم ایران،

شورای ملی مقاومت،

نقض حقوق بشر در ایران و تداوم

جنگ ایران و عراق

انگلستان: بدنبال تصویب قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در مورد نقض حقوق بشر در ایران، تعدادی از نمایندگان پارلمان، از وزیر مشاور در امور خارجی این دولت خواستار توضیح شدند، وزیر مشاور در امور خارجی با استناد به قطعنامه فوق و گزارشات متعددی که از نقض حقوق بشر در ایران دریافت می‌کند و

نیز با اشاره به لیست منتشره از سوی مسئول شورای ملی مقاومت داثر بر اعدام بیش از ده هزار نفر در ایران بدست رژیم خمینی، نگرانی خود را از وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز داشت.

• رئیس مجمع انجمنهای سازمان ملل طی نامه‌ای خطاب به دبیرکل ملل متحد، با استناد به لیست ده هزار نفری شهیدای مقاومت مردم ایران خواستار به کارگیری کلیه امکانات سازمان ملل شد تا حکومت خمینی ملزم به رعایت حقوق بشر در ایران گردد.

• یکصد و پنجاه و شش تن از نمایندگان مجلسین عوام و اعیان با صدور قطعنامه‌ای نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی را محکوم نموده خواستار شحرم فروش هرگونه سلاح برای ادامه جنگ ایران و عراق شدند.

• شورای مرکزی حزب لیبرال با صدور قطعنامه‌ای از رهبری این حزب خواستار گردید در جهت ادامه جنگ ایران و عراق و نقض حقوق بشر در ایران با شورای ملی مقاومت روابط و همکاری نزدیکتری داشته باشد. در این قطعنامه از جمله آمده است: "حزب لیبرال از زحمات خستگی ناپذیر شورای ملی مقاومت ایران برای تحقق صلح، حقوق بشر و دموکراسی حمایت می‌کند. شورای حزب لیبرال به رهبری حزب، قاطعانه توصیه می‌کند که یک فعالیت جدی در مورد نکات مطرح شده در بالا را شروع نموده و با شورای ملی مقاومت همکاری‌های نزدیکتری را جهت مسایل مطروحه برقرار سازد."

• تعدادی از شخصیت‌های انگلیسی و مسئولان جمعیت هوادار سازمان ملل متحد در انگلستان با توجه به پاسخ منفی رژیم خمینی به دعوت دبیرکل سازمان ملل متحد برای ادامه جنگ ایران و عراق، و سرکوب خشونت با حرکت‌های صلحخواهان و تظاهرات اخیر مردم ایران، با انتشار بیانیه‌ای

سیاست جنگ طلبانه رژیم خمینی را محکوم کرده و از دبیرکل سازمان ملل خواستند که سیاست خودمبنی بر پایان دادن به جنگ ایران و عراق را توسط مذاکره و گفتگو با شورای ملی مقاومت دنبال کند. این بیانیه در جریان کنفرانس سالانه جمعیت سازمان ملل صادر گردید.

ایتالیا: سه تن از نمایندگان سوسیالیست پارلمان ایتالیا در رابطه با استناد و مدارک منتشره از سوی شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران، مسئله نقض حقوق بشر در ایران و اقدامات دولت ایتالیا در این رابطه را مورد سؤال قرار داده و با استناد به بیانیه ۱۱۰ شورای اروپا که حاوی مفاد طرح صلح شورای ملی مقاومت می باشد خواستار اقدامات دولت ایتالیا برای جامعه عمل پوشاندن به این طرح صلح گردیدند. نمایندگان مذکور همچنین خواستار اعزام یک هیئت بین المللی جهت بررسی وضع زندانیان سیاسی در ایران شدند.

*** ۶ تن از نمایندگان گروه چپ مستقل در پارلمان ایتالیا با امضای متنی خطاب به وزارت خارجه، از دولت ایتالیا در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران سؤال کردند که دولت ایتالیا چه اقدامی برای رعایت حقوق بشر در ایران انجام داده و قصد دارد چه ابتکارهایی را با توجه به دوره ریاستش در جامعه اروپا پیشنهاد نماید؟**

*** نمایندگان انجمن دانشجویان مسلمان در ایتالیا در تماسی با کنفدراسیون سراسری کار ایتالیا و بخش زنان این کنفدراسیون، وضعیت زنان ایرانی تحت حاکمیت قرون وسطایی رژیم خمینی را تشریح کردند و درباره نقش برجسته شورای ملی مقاومت بعنوان یگانه آلترناتیو رژیم خمینی توضیح دادند. پس از این دیدار**

بیانیهای از سوی دفتر هماهنگی زنان کنفدراسیون در حمایت از مبارزات نیروهای مترقی که آزادی کامل زنان را نیز مد نظر دارند انتشار یافت.

*** فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دموکرات ایتالیا با استناد به گزارشات و اخبار سازمانهای بین المللی که حکایت از نقض شدید حقوق بشر در ایران می نماید، نگرانی خود و افکار عمومی مردم ایتالیا را از ادامه این روند در ایران ابراز داشت و طی نامه ای برای دبیرکل سازمان ملل متحده از وی خواستار شد تا با انجام اقدامات مناسب بین المللی از ادامه این جنایات جلوگیری کند.**

بلژیک: نوزده تن از نمایندگان حزب سوسیالیست پارلمان بلژیک با امضای بیانیه ای خواستار اقدام عاجل سازمان ملل متحد و جامعه اروپا برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق و نقض حقوق بشر در ایران شدند.

پارلمان اروپا: یکم و هفتمت تفراز نمایندگان پارلمان اروپا با استناد به قطعنامه های ارائه شده به این پارلمان ولیست ۱۰۳۱۱ نفره شهدا، خواهان اقدامات عملی برای پایان دادن به نقض حقوق بشر در ایران شدند.

*** دوشن از نمایندگان بلژیک در پارلمان اروپا با استناد به قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و گزارشاتی که از سوی شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق در اختیار رسانه های بین المللی قرار گرفته است با ارائه طرحی به پارلمان اروپا خواستار شده اند که رژیم خمینی از سوی پارلمان مورد اعتراض قرار گیرد.**

سوئد: حزب سبزهای سوئد طی قطعنامه ای که در گردهمایی سراسری آن حزب به تصویب رسید

مقاومت حمایت موکد خود را از طرح صلح شورای ملی مقاومت ابراز داشته و با انزجار از نقض حقوق بشر در ایران و شهادت بیش از ۴۰ هزار نفر و اسارت بیش از یکصد و بیست هزار نفر از شهادت مجاهدین خلق موسی خیابانی، اشرف ربیعسی و دیگر همزمان نشان ابراز تاسف نموده اند.

انگلستان: آقای سیدنی چیمن نماینده مجلس عوام انگلیس از حزب محافظه کار با ارسال پیامی خطاب به مسئول شورای ملی مقاومت و حجت خود را از قساوتها و تهاپی که در ایران بدست رژیم خمینی صورت می گیرد ابراز داشت و از مقاومت مردم ایران حمایت نموده است.

*** آقای دیوید استیل رهبر حزب لیبرال انگلستان و ده تن دیگر از اعضای پارلمان و دیگر رهبران این حزب با انتشار بیانیه ای بدارآویختن ۶ مجاهد خلق را بشدت محکوم کردند و از افکار عمومی جهانی، احزاب و سازمانهای انگلستان و سازمانهای بین المللی برای پایان بخشیدن به این قساوتها و وحشیانه استمداد نمودند.**

*** هاری پراکتور، استفن اورل و سهیو راسی نمایندگان پارلمان انگلستان از حزب محافظه کار با ارسال نامه های جداگانه ای برای مسئول شورای ملی مقاومت، سیاست جنگ و سرکوب رژیم خمینی را محکوم نموده و حمایت خود را از مقاومت عادلانه مردم ایران به رهبری شورای ملی مقاومت ابراز داشتند.**

ایتالیا: پنج تن از زنان سناتور حزب دموکرات مسیحی ایتالیا (حزب حاکم) ضمن ارسال پیامی به مسئول شورای مقاومت، پشتیبانی خود را از مقاومت عادلانه مردم ایران ابراز داشتند.

نقض حقوق بشر در ایران را محکوم نموده و ضمن محکوم نمودن ادامه جنگ ایران و عراق خواهان حمایت سایر کشورها از قطع جنگ گردید.

*** جمعی از نمایندگان کمونیست در پارلمان سوئد با تقدیم لایحه ای، از دولت سوئد خواهان محدود کردن روابط بازرگانی با رژیم خمینی و حمایت از مقاومت عادلانه مردم ایران شدند.**

*** آقای توره نیلسون نماینده پارلمان سوئد تا بحال در چندین نوبت گسترش روابط بازرگانی دولت متبوع خویش را با رژیم خمینی مورد سؤال و استیضاح قرار داده است. اخیرا با اشاره به گزارشهای دریافتی در رابطه با شکنجه و خلق آویس کردن زندانیان سیاسی توسط رژیم خمینی خواهان خاتمه دادن به روابط بازرگانی سوئد با رژیم خمینی شد.**

هلند: به دنبال تصمیم دولت هلند در برابر فرستادن یک هیئت اقتصادی ۵۰ نفره به ایران، اعتراض گسترده ای از طرف احزاب و نمایندگان پارلمان هلند نسبت به سفر این هیئت بعمل آمد و وزیرای خارجه و کشاورزی به دلیل این تصمیم مورد سؤال و استیضاح قرار گرفتند.

پیامها و نامه های شخصیتها،

احزاب و سازمانهای بین المللی

آلمان: فراکسیون پارلمانی حزب سبزهای آلمان طی ارسال پیامی به مسئول شورای ملی مقاومت سالگرد شهادت مجاهدین خلق، موسی خیابانی، اشرف ربیعسی و دیگر همزمان نشان حمایت و همبستگی خود را با مقاومت مردم ایران علیه رژیم خمینی ابراز داشته اند.

اتریش: جوانان حزب سوسیالیست اتریش ضمن ارسال پیامی به مسئول شورای ملی

سایر فعالیت‌های

شورای ملی مقاومت

آلمان؛ همزمان با آغاز چهارمین بهار مقاومت سراسری و به مناسبت فرارسیدن نوروز، سازمان فارغ التحصیلان ایرانی متعهد و دموکراتیک (هوادار شورای ملی مقاومت) مجلس جشن باشکوهی در شهر کلن برگزار کرد. در این مراسم که با شرکت بیش از ۸۵۰ نفر از هموطنان ایرانی مقیم آلمان برگزار شد، نویسنده متعهد و توانا آقای دکتر غلامحسین سامعی سخنرانی نمود و با عزمی رزق نعمت میوزا - زاده (م.آ.زم) پاره‌بسی از نوسروده‌های خود را قرائت کرد. در این برنا به همچنین "گروه هنری امید" چندین آهنگ به فارسی و ترکی اجرا نمود و پس از قرائت پیام مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت فرارسیدن سال نو، نمایشنامه‌ای به اجرا درآمد که با استقبال فراوان حضار روبرو شد. علاوه بر هم‌میثانان مقیم آلمان، تعدادی میثمان آلمانی و از جمله چندین خبرنگار نیز در این برنا به شرکت داشتند. از سوی

حزب سبزه‌های آلمان، خانم "آن ماری بورگمن" رهبر فراکسیون پارلمانی این حزب، پیامی خطاب به سازمان فارغ التحصیلان فرستاد و در آن با یادآوری اینکه بزرگترین فاجعه امروز مردم ایران جنگی است که تنه‌ها خمینی خواستار ادامه آنست، تأیید و حمایت حزب خود را از طرح صلح شورای ملی مقاومت بعنوان مبنای ملحق عادلانه بین ایران و عراق اعلام داشت.

ایتالیا: در نیمه دوم فروردین ماه، به دعوت نمایندگی شورای ملی مقاومت در ایتالیا، برنا به شعرخوانی با شرکت شاعر مبارز آقای نعمت میرزا زاده (م.آ.زم) در شهر رم برگزار گردید. در روزهای بعد جلسات دیگری نیز از همین نوع در شهرهای پیمکارا و فلورانس برگزار شد. در این برنا به‌ها آقای نعمت میرزا زاده درباره فرهنگ مقاومت در جامعه ما و مقایسه سراسری برای سرنگونی نظام ضد بشری خمینی مطالبی ایراد نمود و سپس قطعاً تسی از سروده‌هایش را خواند که با استقبال شدید شرکت‌کنندگان مواجه شد.

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

SHOWRA

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE
N° 6 et 7 AVRIL ET MAI 85. Farvadine et Ordibéhechte 64

قیمت تکفروش:

ایران: ۱۵۰ ریال
اسپانیا: ۲۴۰ پزتا، آلمان: ۶ مارک، انگلستان: یک ونیم لیره
ایالات متحده آمریکا: یک ونیم دلار، ایتالیا: ۳۰۰۰ لیر، سوئد:
۱۵ کرون، سوئیس: ۶ فرانک سوئیس، یونان: ۱۵۰ دراخما،
در دیگر کشورها معادل یک ونیم دلار آمریکا.

قیمت اشتراک:

سالانه معادل هشتاد فرانک فرانسه یا هفت هزینه پست زمینی ۳۵ فرانک.

نشانی:

SHOWRA

BP 18

95430 AUVERS-SUR-OISE

FRANCE

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 6 et 7 AVRIL ET MAI 85. Farvadine et Ordibêhechte 64

PRIX 15 F